



مارشال افغانستان و

داعية دين و سرزمين

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

مارشال افغانستان و داعية دين و سرزمين

بخش فرهنگی بنیاد مارشال فهیم

سال چاپ: زمستان ۱۴۰۳ هجری خورشیدی

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

فهرست

پیش بیان - عبدالرحیم برنا صالحی ۹

بخش نخست

مراسم رسمی و مردمی هفتمین سالیاد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم

مارشال افغانستان شخصیت ملی و وطن دوست بود - عبدالصبور قانع ۱۹

آرزوی مارشال فهیم حفظ ارزش های نظام - ادیب فهیم ۲۱

مارشال افغانستان زنده گی پُربار خود را برای دفاع از - پیام رییس جمهور ۲۳

مارشال افغانستان خود را متعلق به تمام گوشه های سرزمین - امرالله صالح ۲۵

مارشال فهیم سخت وطن دوست بود - حامد کرزی ۳۳

مارشال افغانستان برای کسی توطئه نمی چید - داکتر عبدالله عبدالله ۳۷

مارشال افغانستان صادق، استوار و با ایمان بود - محمد محقق ۴۵

. سالیاد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم در ولایت ها و سفارت خانه های افغانستان ۵۱

سفارت خانه ها ۵۳

ولایت ها ۵۷

... با راه اندازی ختم قرآن عظیم الشان در ولایت سمنگان بزرگ داشت شد ۵۹

... با برگزاری ختم قرآن کریم در ولایت جوزجان یادبود شد ۶۱

به بغلان ولایت کې د مارشال محمدقسیم فهیم د مړینې د اووم تلین ۶۳

... سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم در ولایت فراه ۶۵

- ۶۷ په نیمروز کې د ارواښاد مارشال محمد قسیم فهیم روح ته دوعا وشوه
- ۶۹ یکی از شخصیت‌های دوران جهاد و مقاومت در بدخشان یادبود شد
- ۷۱ تجلیل از سالروز درگذشت مارشال فهیم در قول اردوی ۲۰۵ اتل
- ۷۳ از هفتمین سالروز وفات مارشال محمدقسیم فهیم در ولایت پروان تجلیل شد
- ۷۵ با برگزاری مراسم ختم قرآن عظیم الشان در مقام ولایت تخار بزرگداشت شد
- ۷۶ کندوز کې د جمهوري ریاست مخکیني مرستیال
- ۷۷ از هفتمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان در ولایت پنجشیر یادبود شد
- ۷۹ از هفتمین سالروز رحلت مارشال محمد قسیم فهیم در مقام ولایت کابل یادبود شد
- ۸۰ از هفتمین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم در ولسوالی‌های

بخش دوم

- ۸۱ دهمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان
- ۸۳ مارشال فهیم و فصل‌های درخشان مبارزه و -محمد یونس قانونی
- ۹۱ مارشال افغانستان یک وزنه و پایه تاثیرگذار بود - سید آقا حسین فاضل سانچارکی
- ۹۵ مارشال افغانستان مجاهد همیشه در سنگر بود - محمد علم ایزدیار
- ۹۹ مارشال افغانستان هیچ‌گاه از اصول جهاد و - احمدولی مسعود
- ۱۰۳ ظرفیت، شجاعت و صلابت مارشال افغانستان در - دکتور شمس‌الحق آریانفر
- ۱۰۷ نقش و جایگاه مارشال محمدقسیم فهیم در - دگر جنرال عبدالنصیر ضیایی
- ۱۱۳ طالبان چگونه در اندراب شکست خوردند؟ - جنرال مصطفی اندرابی

بخش سوم

- ۱۱۵ چهار دهه مبارزه و مقاومت برای استقلال و نظام‌سازی در افغانستان
- ۱۱۷ مارشال محمدقسیم فهیم

بخش چهارم

- گفت‌وگوها ۱۵۱
- ده سال پیش از سقوط؛ نگرانی‌های مارشال افغانستان چه بود؟ ۱۵۳
- از پیروزی مجدد تا نظام‌سازی - دگر جنرال عبدالنصیر ضیایی ۱۶۳
- مارشال فهیم در خاطرات من؛ از عیاری تا سیاست‌ورزی - عبدالرحیم برنا صالحی ۱۷۹

بخش پنجم

- مقالات ۱۸۳
- مارشال افغانستان در چگونه شرایطی مسوولیت گرفت؟ - حسن المآب برهان امیری ۱۸۵
- عیاری که دیگر در میان ما نیست! - فضل احمد معنوی ۱۹۱
- عدالت اجتماعی در نگاه مارشال افغانستان - عبدالخلیل مینوی ۱۹۳
- مارشال افغانستان مرد استوار و نقطه وصل بود - جنرال خیرمحمد تیمور ۱۹۷

بخش ششم

- پیام‌ها ۱۹۹

پیش بیان

مارشال افغانستان و داعیه «دین و سرزمین»

عبدالرحیم برنا صالحی

پنج دههٔ پسین تاریخ افغانستان را می‌توان دوران انقلاب، جنگ و بحران نام‌گذاری کرد. رفت‌وآمدها و فراز و فرودهای پیاپی شخصیت‌ها، جریان‌ها و حکومت‌ها را می‌توان از مشخصات عمدهٔ این دوران دانست.

قابل یادآوری‌ست که آغاز این دوران با کودتای سفید سردار داوودخان و براندازی نظام سلطنتی کلید می‌خورد و بعداً با کودتای دیگری در پنج‌سال بعد از آن، مسیر افغانستان را به سمت تلاطم و بحران بیشتر هدایت می‌کند.

با روی کار آمدن رژیم مارکسیستی در افغانستان نه تنها موج تازه‌ای از استبداد داخلی در لباس این ایدیولوژی قد بلند می‌کند که به دلیل حمایت از آن، مداخلهٔ خارجی در شکل اشغال مستقیم کشور توسط قوای اتحاد جماهیر شوروی وقت صورت می‌گیرد.

در یک چنین فرصت تاریخی ست که داعیه دین و سرزمین به صورت واضح در دستور کار مردم افغانستان قرار گرفته و مبارزان راه آزادی از طیف‌ها و اقشار مختلف در برابر اشغال و بی‌دینی صف‌آرایی می‌کنند و نهایتاً با تحمل تلفات و خسارات سنگین باعث شکست مفتضحانه شوروی و فروپاشی رژیم دست‌نشانده آن در سرزمین خود می‌شوند.

ناگفته نماند که این داعیه (دین و سرزمین) پیش از این دوران هم عامل بنیادین اتحاد مردم افغانستان در برابر اشغال بوده و باعث نجات کشور از شر بیگانگان شده است.

جامعه چند قومی و متکثر افغانستان در هر زمانی برای عبور از چالش‌های خود نیاز به این مولفه داشته و با اهمال و اغفال از این مولفه وحدت‌بخش دست‌خوش اختلاف و انارشی شده است.

متأسفانه داعیه دین و سرزمین همان‌گونه که داعیه شورانگیز و روحیه‌بخش بوده، در مراحل پسا‌قیام‌ها علیه اشغال خارجی، به رغم یک‌سری اهداف و اغراض فروملی کم‌رنگ شده است. به خصوص در مرحله‌یی که باید «دولت ملت» ساخته شود کمتر مورد توجه و عمل سیاست‌مداران قرار گرفته است.

اختلاف قومی و ایدیولوژیک همیشه عامل واگرایی و شکست تفکر ملی در افغانستان بوده و تبعیض و انحصارگرایی باعث فراموشی داعیه «دین و سرزمین» شده است.

اما نگفته نگذیریم که در طول دوران یاد شده افراد و شخصیت‌هایی هم بوده‌اند که حول این محور اندیشه و عمل کرده و قدم و قلم زده‌اند که متأسفانه شانس لازم برای حمایت و استقبال جمعی مردم به تبع عواملی که در بالا آمد پیدا نکرده‌اند تا جایی که در حال حاضر اساساً طرح یک چنین داعیه‌یی را عده‌یی بیهوده و غیر واقع‌بینانه قلم‌داد می‌کنند و به تمسخر می‌گیرند.

یکی از شخصیت‌هایی که در تاریخ تحولات نیم قرن اخیر افغانستان هم در قامت یک مبارز راه آزادی و هم یک دولت‌مرد متعالی به داعیه «دین و سرزمین» از صمیم قلب باور داشت، مارشال فهیم بود. موصوف با اندیشه اینکه راهی جز عبور از تجربیات تلخ گذشته برای حل چالش‌های بزرگ ملی در افغانستان وجود ندارد؛ تلاش می‌کرد تا همه خود را متعلق به این سرزمین بدانند و خورده تعلق‌ها و گرایش‌هایی که باعث ایجاد نفاق و درگیری بوده را در بستر دینی که همه به آن تعلق خاطر مشترک دارند، حل و هضم کنند.

شکی نیست که مارشال فهیم از آدرس یک جریان سیاسی-نظامی خاص به موقف و شهرت رسید؛ اما هیچ گاهی امتیاز و اقتدار را منحصر به یک جریان و یک قوم در افغانستان محدود نکرد به خصوص زمانی که او یکی از بازیگران رده نخست عرصه تصمیم‌گیری‌های کلان کشور بود بارها از «تحمل‌پذیری» برای «یکی شدن» در سایه دین و سرزمین مشترک حرف زد.

مارشال فهیم نه تنها برای این داعیه مقدس و مهم حرف زد بلکه قربانی هم داد، اما همان گونه که گفته شد به علت وجود منافع سیاسی و گروهی و با تکیه کاذب عده‌یی از بازیگران سیاسی روی مولفه خارجی؛ توفیق چندانی نیافت و نه تنها این داعیه بلکه افکار و برنامه‌های بزرگ ملی که در نظر بود تا مردم و کشور را به سمت توسعه سیاسی و ایجاد «دولت ملت» به مفهوم امروزی کلمه سوق دهد، روی ورق باقی ماند.

مارشال فهیم از نظر شخصیت‌شناسی با آنکه در محیط انقلابی مراحل بلوغ و تکامل خود را طی کرده بود اما عاطفی، همه‌پذیر و با مدارا بود. طوری که گفته شد او بیشتر در زمانی اجماع و هم‌گرایی ملی را با تکیه بر مولفه‌های وحدت‌بخش «دین و سرزمین» تبلیغ می‌کرد که رهبری یک طرف بزرگ و عمده قدرت سیاسی در افغانستان را به عهده داشت.

او به این نتیجه رسیده بود که جز راه اجماع و توافق بین نیروهای دخیل سیاسی در افغانستان راه دیگری برای حل بحران پیچیده این کشور وجود ندارد و به همین سبب بود که در فقدان مارشال فهیم روند سیاسی در کشور به بن‌بست‌های جدی برخورد کرد و تا نهایت به مرحله سقوط و فروپاشی رسید.

مارشال فهیم به حذف هیچ یک از جناح‌های سیاسی و اقشار اجتماعی افغانستان فکر نمی‌کرد و گام بر نمی‌داشت و هیچ‌گاه هم از افغانستانی کوچک‌تر از آنچه است، حرف نمی‌زد و این طرز فکر در شرایطی که اکثراً دیدگاه‌های برتری‌طلبانه و تقلیل‌گرایانه داشتند؛ نزد مارشال فهیم یک اصل بود و البته ناگفته نماند که نزد موافقان و مخالفان او تعبیرها و تفسیرهای گوناگونی هم می‌شد.

مارشال فهیم چون متولد و رشد یافته یک جامعه دینی بود و مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت دست‌نشانده اشغال وقت را نیز مبتنی بر آموزه‌های دینی به منظور رهایی و اعتلای سرزمین در دستور کار خود قرار داده بود؛ در مرحله پسا جنگ و پیروزی که به جای رویکرد مبارزه مسلحانه ایجاد می‌کرد تا فعالیت سیاسی و مدنی جهت نیل به هدف جایگزین شود؛ مارشال فهیم از این رویکرد سیاسی و مدنی نیز در راستای

ایجاد هم‌گرایی ملی که از طریق مولفه‌های وحدت‌بخش مردم افغانستان چون دین و سرزمین؛ حد اعظم تلاش خود را کرد.

مارشال فهیم با الهام از این گفتمان‌های بزرگ و همه‌شمول همان‌گونه که در برابر تمامیت‌خواهی و خارجی‌زده‌گی ایستاد به واگرایی و تجزیه‌طلبی نیز نه گفت. مارشال فهیم در آخرین سخنرانی خود که در جلسه‌ی والیان دولت وقت افغانستان ایراد شد به اعتبار و جایگاه خود منحیث یک رهبر سیاسی متعلق به همه‌ی مردم افغانستان سنگ تمام گذاشت.

در آن سخنرانی که او دریافته بود از این فرصتی مناسب‌تر که بتواند به همه مردم و در نقاط مختلف کشور پیام خود را برساند، نخواهد یافت؛ پیام‌های واضح و روشنی در پیوند به ارزش‌های بزرگ ملی در افغانستان ارایه کرده و با همین سخنرانی در حقیقت خواست بگوید که اگر ما موفق بودیم و یا ناکام؛ این همه سال مبارزه و تلاش ما به منظور تحقق اهداف و آرمان‌هایی که متعلق به همه مردم افغانستان چیز دیگری نبوده است.

حالا که در آستانه‌ی یازدهمین سالگرد رحلت مارشال فهیم قرار داریم و طی این یک دهه؛ اگر به تحولاتی که در نبود او اتفاق افتاد نگاه کنیم، به درستی در می‌یابیم که نفس مارشال فهیم و نقش او در تحولات سیاسی چه وزنه‌ی سنگین و با اعتباری بوده است. بسیاری از اتفاق‌های ناهنجاری که افتاد به احتمال زیاد در موجودیت او این اتفاق‌ها ممکن به وقوع نمی‌پیوست.

تقلب‌های انتخاباتی، انشعاب‌های سیاسی، افتراق‌های ملی و در نهایت، فروپاشیده‌گی و اضمحلال نظام سیاسی؛ ناشی از عدم وجود کرکترهای سنگین وزن و با اعتباری چون مارشال فهیم در حوزه‌ی تصمیم‌گیری‌های کلان نظام در افغانستان بود.

نتیجتاً باید گفت که مشکل موجود افغانستان ریشه در گذشته داشته و بدون بازنگری گذشته و بازاندیشی تجربه‌های آن نمی‌توان به حل چالش‌های امروز که به آینده نیز ادامه خواهد داشت، دست یافت.

شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی در داخل و خارج کشور نسخه‌های گوناگونی برای عبور از چالش‌های موجود و به‌جا مانده از گذشته و نیل به توسعه و رفاه در آینده پیچیده‌اند، اما هر کدام به نحوی دچار خلاء و نقصانی‌ست که به گوشه‌ی اثر نمی‌گذارد و به نتیجه‌ی نمی‌رسد.

نا گفته نماند که همه به نحوی نسبت به هم‌گرایی ملی برای ایجاد فرصت سالم جهت برپایی نظام با مقبولیت و مشروعیت لازم تاکید دارند، اما روی راه‌کارهایی که نخست به هم‌گرایی و بعد به هدف غایی جامعه را رهنمون شود، دچار چالش و اختلاف اند.

آنچه در این نوشتار کوتاه در پیوند به شخصیت مارشال فهیم آمد، چیزی جز توجه به همین راه‌کار مورد نظر نیست. منظور اینکه قدم نخست باید با رفع اختلاف‌های نامشروع برداشته شود که در راس اختلاف قومی است و دقیقاً با طرد اختلاف به سبیل معقول است که نیل به هدف نزدیک‌تر و ممکن‌تر می‌شود.

برای رفع اختلاف باید ارزش‌ها و منافع مشترک را جستجو کرده و در سایه آن به تقویت اتحاد ملی اقدام صورت گرفته و در سایه اتحاد ملی به سمت تحقق بخشی اراده ملی گام برداشته شود و با تحقق اراده ملی است که جامعه و کشوری که مبتنی بر اراده و رضایت مردم باشد، دستیاب خواهد گردید.

پس داعیه «دین و سرزمین» در یک نگاه فصل‌الخطاب همه ارزش‌ها و منافع مشترک مردم افغانستان بوده که می‌توان با آن بین نخله‌ها و اقشار گوناگون مردم اختلاف‌زدایی کرد و اراده آنان را برای تعیین سرنوشت مشترک‌شان تقویت نمود که به نظر بنده مارشال فهیم یک چنین دیدگاه و طرز فکری برای ایجاد نظام در افغانستان داشت.



مراسم رسمی و مردمی هفتمین سالیاد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم-خیمه لویه جرگه

اشاره: از هفتمین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم، دوشنبه هجدهم ماه حوت سال ۱۳۹۹ هجری خورشیدی، در خیمه لویه جرگه یاد بود شد.

در این مراسم مقام‌های ارشد حکومت، فرماندهان جهادی، اعضای پارلمان، یاران و هم‌سنگران مارشال فقید و هزاران تن از شهروندان اشتراک کرده بودند.

سخنرانان این مراسم وضعیت سیاسی کشور را حساس عنوان کرده و بر اتحاد و یک‌پارچه‌گی سیاست‌مداران و شهروندان تأکید کردند. آنان با استناد به رفتار و صحبت‌های مارشال فقید، تفرق و پراکنده‌گی سیاسی را به ضرر کشور خوانده و بیان داشتند که وحدت و هم‌دیگری‌پذیری کار دشواری نیست.

در این محفل ابتدا عبدالصبور قانع، معین ارشد امنیتی وزارت امور داخله و رییس کمیسیون عالی برگزاری مراسم یادبود از مارشال افغانستان، ادیب فهیم، رییس بنیاد مارشال فهیم، شیرمحمد بهادر، مشاور ارشد رییس‌جمهور با خوانش پیام رییس‌جمهور، امرالله صالح، معاون نخست ریاست‌جمهوری، حامد کرزی، رییس‌جمهور پیشین کشور، داکتر عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی، محمد محقق، مشاور ارشد رییس‌جمهور در امور سیاسی و امنیتی و رهبر حزب وحدت ملی اسلامی مردم افغانستان، فضل‌الهدای مسلم‌یار، رییس مجلس سنای کشور و حاجی دین محمد، معاون شورای عالی مصالحه ملی صحبت کردند.

رهبری بنیاد مارشال فهیم از نیروهای شجاع امنیتی و دفاعی ملی به خاطر تأمین امنیت تالار لویه جرگه، اعضای محترم کمیسیون عالی برگزاری از هفتمین سالیاد، شوراهای مردمی، نهادهای اجتماعی، اعضای مجمع ملی افغانستان، اعضای بنیاد مارشال فهیم، دانشجویان، مجاهدین، دوستان و همسنگران مارشال مرحوم، زنان و جوانان بابت اشتراک و همکاری در برگزاری مراسم یاد بود از رحلت مارشال افغانستان اظهار سپاس و قدردانی می‌کند.

در ادامه متن کامل سخنرانان این مراسم را می‌خوانید:



مارشال افغانستان شخصیت ملی و وطن دوست بود

عبدالصبور قانع-معین ارشد وزارت داخله و رییس کمیسیون یادبود از هفتمین سال رحلت مارشال محمدقسیم فهیم

بسم الله الرحمن الرحيم.

اتحاف دعا به روح تمام شهدای راه آزادی، شهدای نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان.

جلالتمآب محترم امرالله صالح، معاون اول مقام ریاست جمهوری، جلالتمآب معاون دوم ریاست جمهوری، جلالتمآب داکتر عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی، قانونی صاحب، محقق صاحب، مسلم یار صاحب، اعضای محترم کابینه و همه حاضران السلام علیکم و رحمت الله و برکاته؛ تشریف آوری همه بزرگان را به این مراسم بزرگ خوش آمدید می گویم.

بدین وسیله به نماینده گی از کمیسیون برگزاری هفتمین سالروز درگذشت مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اسبق ریاست جمهوری پیام تسلیت خویش را به خانواده مرحومی و تمام مردم افغانستان ابراز می نمایم. از همکارانم در کمیسیون برگزاری این مراسم بزرگ در مرکز و ولایات تشکری می نمایم.

مرحوم مارشال فقید شخصیت نام‌دار، ملی و وطن‌دوست بود که تمام عمرش را در راه دفاع از ارزش‌های ملت بزرگ افغانستان سپری و در مقابل دشمنان این خاک سینه سپر نمود.

مارشال افغانستان از زمان جهاد و مقاومت تا ایجاد حکومت موقت، انتقالی و انتخابی در حفظ ثبات سیاسی و احیای مجدد سکتورهای دفاعی و امنیتی کشور سعی و تلاش فراوان نمود که کارنامه شان در این سکتورها جاودان است.

امروز نیروهای امنیتی و دفاعی کشور تحت حمایت بی‌سابقه رییس‌جمهور و سرقوماندان عالی‌قوای مسلح جلال‌ت‌مآب محترم داکتر اشرف غنی در مسیر درست در حرکت بوده و اکنون سکتورهای دفاعی و امنیتی به یک نیروی منظم، غیروابسته، مسلکی و مجهز مبدل گردیده‌اند که توانایی حفظ خاک کشور را داشته و ۹۵ درصد عملیات‌های نظامی را مستقلانه انجام می‌دهند.

حضار گرامی!

من به نمایندگی از سکتورهای دفاعی و امنیتی از طریق این مراسم بزرگ به مردم افغانستان اطمینان می‌دهم که نیروهای دفاعی و امنیتی کشور متعهد به تطبیق برنامه‌های بزرگ و استراتژیک کشور در راستای رسیدن به صلح پایدار، حفظ نظام جمهوری و قانون اساسی افغانستان می‌باشد.

در اخیر روح مارشال صاحب گرامی ما محمدقسیم فهیم شاد و یادش جاودان باد.

و من الله توفیق.



آرزوی مارشال فهیم حفظ ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی افغانستان بود

ادیب فهیم-رییس عمومی بنیاد مارشال محمدقسیم فهیم

بسم‌الله الرحمن الرحیم.

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف المرسلین وخاتم النبیین و رحمه الله للعالمین سیدنا محمد وعلی اله وصحبه اجمعین.

رهبری دولت جمهوری اسلامی افغانستان، رهبری شورای عالی مصالحه، رهبران و بزرگان مملکت، مجاهدین، برادران و خواهران عزیز السلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته.

از حضورتان در مراسم یادبود از مارشال محمدقسیم فهیم ابراز سپاس و امتنان می‌نمایم. درود می‌فرستم به روح هموطنان ما که در این اواخر در حوادث مختلف جان‌های خود را از دست دادند، به‌خصوص علمای کرام و گرامی ما که تعدادی از ایشان به‌طور مظلومانه به شهادت رسیدند. روح‌شان شاد و یادشان گرامی باد.

همچنین یاد می‌کنم از گدا محمد خالد فرمانده پیشین جهادی و یکتن از یاران نزدیک قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود که چندی قبل دارفانی را وداع گفتند.

همه‌ساله در مجالس یادبود از مارشال افغانستان تلاش می‌کنیم تا گوشه‌های از باورها و عقاید مارشال فقید را در زمینه‌های صلح، نظام‌سازی و حمایت از نیروهای امنیتی خدمت شما ارایه کنیم.

مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان یک شخصیت نظامی و سیاسی که بیشتر از دو دهه در خطوط مقدم جنگ و دفاع از ارزش‌های ملی کشور قرار داشت همواره به صلح به عنوان یک نیاز اساسی مردم و افغانستان تاکید می‌کرد. می‌گفت: ما مثل دیگر کشورهای دنیا حق زنده‌گی داریم. راه رسیدن به صلح در کشور را هم‌دیگرپذیری، تفاهم و مذاکره کلان می‌دانست.

مارشال فقید می‌گفت: وقتی می‌توانیم به صلح برسیم به خواست‌های مشروع مخالفین توجه کنیم. در تلاش برای آوردن صلح مسوولیت دولت‌مردان و رهبران کشور را نسبت به مخالفین بیشتر می‌دانست. مارشال افغانستان به صلح تاکید می‌کرد، ولی حمایت از نظام را نیز ضروری می‌دانست. می‌گفت، ما با عبرت از گذشته‌ها نیاز داریم تا یک نظام قوی و مستحکم داشته باشیم و به‌خاطر ایجاد یک نظام همه‌شمول و قابل قبول و استحکام پایه‌های نظام از خواسته‌های کوچک سمتی، گروهی و حزبی خویش بگذریم. همه تایید می‌کنند که یکی از خصوصیت‌های ویژه مارشال افغانستان این بود که در تمام حالات از نظام و دولت افغانستان حمایت می‌کرد حتی زمانی که در حکومت حضور نداشت از پالیسی‌ها و برنامه‌های کلان دولت که اهمیت ملی و بین‌المللی می‌داشت، از دولت افغانستان و از شخص رییس‌جمهور وقت جناب کرزی صاحب با قاطعیت حمایت می‌کرد.

همه ما آرزو داریم تا در افغانستان صلح بیاید؛ جنگ ختم شود، قربانی‌های مردم افغانستان و نیروهای امنیتی ما احترام گردد. دست‌آوردها و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی حفظ گردد. آرزوی مارشال افغانستان هم همین بود.

تشکر از توجه‌تان.



مارشال افغانستان زنده‌گی پُربار خود را برای دفاع از استقلال کشور سپری کرد

خوانش پیام رییس‌جمهور از سوی شیرمحمد بهادر مشاور ارشد مقام ریاست‌جمهوری

پیام رییس‌جمهور محمد اشرف غنی به مناسبت هفتمین سالروز وفات مارشال محمدقسیم فهیم

بسم الله الرحمن الرحيم.

مارشال محمدقسیم فهیم زنده‌گی پُربار خود را برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور سپری کرد. وی با حضور در صفوف مبارزه علیه اشغال و تروریسم تعهد و مسوولیت ملی و میهنی خود را در راستای دفاع از وطن و ارزش‌های اسلامی به نمایش گذاشت. نقش وی در بسیج مردم برای جهاد و مدیریت جبهات جنگ برای کسی پوشیده نمی‌باشد. حضور مرحوم مارشال در فصل جدید سیاسی کشور برانزنده و برجسته بود. وی در تهداب‌گذاری نهادهای مهم از جمله اردوی ملی کشور نقش موثر داشت. اکنون خوشبختانه این تهداب‌ها به ثمر نشست و اردوی ملی کشور از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بزرگی برخوردار شده است.

حضور مارشال در فصل جدید سیاسی کشور برازنده و برجسته بود. فرزندان قهرمان وطن اکنون با شجاعت و قهرمانی سپر بزرگ در برابر تروریستان و دشمنان وطن به شمار می‌روند. مرحوم مارشال در دوران حضورش در ساختار حکومت برای وحدت ملی و هم‌پذیری سیاسی تلاش فراوان کرد. یاد همه مجاهدین راستین، مدافعان واقعی وطن و همه شهدای راه آزادی را گرامی می‌دارم و همچنان از بارگاه ایزدمتعال برای مارشال فقید آرامش ابدی استدعا می‌نمایم.

روح‌شان شاد و یادشان گرامی باد.



مارشال افغانستان خود را متعلق به تمام گوشه‌های سرزمین ما می‌دانست

امرالله صالح-معاون نخست ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم.

برادر بزرگوار جناب داکتر صاحب عبدالله عبدالله مقام محترم ریاست عالی شورای مصالحه، جناب دانشمند بزرگوار سرور دانش، معاون مقام ریاست جمهوری. شاید آزمون ذهن باشد که تمام اسم و مقام بزرگواران را یاد کنیم، اگر کسی از یاد ما رفت از قبل عذرخواهی می‌کنم. معاونین محترم اسبق ریاست جمهوری جناب جلالتمآب محترم محمدیونس قانونی، جناب احمدضیا مسعود، رهبر مدبر جمعیت اسلامی افغانستان جناب برادر گرامی ما صلاح‌الدین ربانی. حضور یابی جلالتمآب محترم رییس جمهور اسبق افغانستان حامد کرزی را خوش‌آمدید می‌گوییم؛ بسیار خوش‌آمدید. مقام مشاور ارشد ریاست جمهوری در امور سیاست و امنیت، شخصیت سیاسی و قومی کشور ما جناب استاد حاجی محمد محقق، وزرای محترم کابینه، جناب مسلم‌یار رییس مشرانو جرگه، معاون محترم‌شان جناب ایزدیار صاحب. تمام وکلای معزز ولسی جرگه و مشرانو جرگه افغانستان، سناتور بانو راحله دوستم که به نمایندگی از مارشال عبدالرشید دوستم و

جنبش اسلامی افغانستان اینجا تشریف آورده‌اند و تمام بزرگان قومی، علمای دین، جوانان خدمت فرد فرد شما السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

در نخست جا دارد که من از فرزند ارشد مارشال صاحب فقید ادیب فهیم به‌خاطر سازمان‌دهی یک مجلس با عزت، با نظم، ملی که باعث شده همه بزرگان از چهار گوشه افغانستان اینجا تشریف بیاورند و این روز را گرامی بدانند و ابراز تسلیت کنند؛ همچنان از کمیسیون برگزاری این مجلس با عزت که در راس آن دوست و برادر گرامی ما جنرال عبدالصبور قانع قرار دارند ابراز سپاسگزاری می‌کنیم. همچنان از تمام زحمات و تلاش لوی درستیز افغانستان نه تنها به‌خاطر این مجلس بلکه برای مدیریت مدبرانه عملیات‌ها در روزهای اخیر ابراز سپاس و قدردانی می‌کنم.

بار بار از زبان مقام ریاست‌جمهوری اسبق افغانستان نقل قولی را از مارشال صاحب فقید شنیده بودیم که گفته بودند، اگر روزی آزمونی باشد و محک آزمایشی باشد تا من مهر و عشق و وفاداری خود را به این وطن به نمایش بگذارم و ابراز کنم، در آن روز سنگ پکتیا و لاجورد بدخشان برای من یک قیمت دارد. هدفشان این بود که من به تمام گوشه‌های این وطن تعلق دارم و تمام گوشه‌های این وطن به من تعلق دارد، من در افغانستان هستم و افغانستان در وطن من است. قصه زیبایی که در کدام ماحول و کانتکست این قصه را برای جناب کرزی صاحب کرده بودند، شما آن را در صحبت‌های قبلی‌شان شنیده‌اید. در همین محتوا چه زیبا کسی به نثر گفته است: پدرم پامیر است، مادرم جلگه سرسبز جنوب؛ پدرم چشمه پاکیزه آب. دو برابر دارم کاج خودروی ز من کوچک‌تر و آن سپیدار کهن سال ز من پیرتر است. لاله‌ها نیز همه خویش من اند، همه هم‌کیش من اند؛ همه از کشور خورشید هستیم.

امروز یک مناسبت به‌جا و نیک است که از تمام قربانی‌های ملت افغانستان، چه نظامی و چه ملکی یادآوری کنیم، به خانواده‌های‌شان ابراز هم‌دردی و تسلیت داشته باشیم. در ماه‌های اخیر کشتارهایی که اسمش کشتارهای هدف‌مند است، ولی پوچ‌ترین، بی‌هدف‌ترین کشتارها صورت گرفته است. احصائیه‌یی که ما داریم نزدیک به شصت نفر از فعالین مدنی، بزرگان قومی، علمای دین، خبرنگاران، قاضی‌ها را در تمام افغانستان به رگبار بسته‌اند. در اول تلاش می‌کردند تا بگویند که ما در عقب این کشتارها نیستیم، ولی امکان ندارد جنایتی با این حجم و گسترده‌گی پنهان ماند. تمام ثبوت و مدارک اثباتیه‌یی که در اختیار ما قرار دارند، نشان می‌دهد که در عقب این کشتار صداهای افغانستان یک گروه قرار دارد و دیگر ما گروه خشنی در افغانستان نداریم که این گروه طالبان هستند. اگر شما احصائیه کشتارها را در بیست سال گذشته

حساب کنید به مراتب بزرگتر و زیادتر است نسبت به تمام کشتارهایی که در رژیم حزب دموکراتیک و یا توسط شورویها صورت گرفته است. این کشتارها در گوشه گوشه افغانستان از قندهار شروع تا هرات را در بر می گیرد. به یادتان باشد، اولین بزرگ جهاد، قومی و سیاسی را که به بی رحمانه ترین شکلش اول اسیر گرفتند و بعد تیرباران کردند، علاالدین خان یکی از فرماندهان نامدار ولایت هرات بود، اینها در این کار سابقه دارند. با هر کشتاری که صورت گرفته، با هر سر زنی که صورت گرفته نه تنها که مردم افغانستان تمکین نکردند، اراده شان نشکسته است بلکه یگانه پیامدی که این کشتارها داشته عقده را زیاد ساخته، حس انتقام را زیاد ساخته و مردم را از پذیرش پدیده طالب فاصله داده و پروسه‌یی را به نام صلح و تفاهم پیچیده تر ساخته است؛ ولی تمام بزرگانی که در میان ما نیستند، امروز نه در زعامت ما هستند و نه هم در صف ما، جای شان خالی است و عظمت جای آنها را پُر کرده نمی توانیم، اما راه شان خالی نیست؛ راه هیچ شخصیتی خالی نمانده است. امروز پیر خرد، بزرگ افغانستان، مشعل دار صلح و قربانی بسیار با نام پروفیسور برهان الدین ربانی در این مملکت دیگر نیست، ولی راه شان خالی نیست، حزب شان خالی نیست، خواسته های شان بی پیرو و بی رهرو باقی نمانده است. پس پیام ما به طالبان این است که از کشتارهای بزرگان قومی، اهل سیاست، علمایی که با شما هم فکر نیستند؛ اگر به این فکر باشید که جایگاهی که در قلب مردم افغانستان و در جامعه پیدا می کنید، امکان ندارد. اگر فکر می کنید که با هر آتش زدن و با هر ویرانی می توانید باغ افغانستان را بخشکانید این هم امکان ندارد. به مصداق همین مقوله که چقدر زیبا گفته اند:

تاهنوز از دل خاک ریشه گل بته‌ها گم نشده

باغ وقتی در آتش می سوخت

نو نهالی چه دلاور می خواند

سوختن مرحله دیگری از رویش ماست

باید از سر روید باید از نو روید

هیچ آتش زنی امکان ندارد تا این باغ را از ریشه بخشکاند و بسوزاند. هر درختی را که سر زدند در کنارش نو نهال دیگری برآمده است که ما نمونه های آن را در چهار گوشه افغانستان می بینیم.

بخش دوم صحبت من مرتبط می شود به افشاگری هایی که صورت گرفته است. من

یک چیزی از کُرزی صاحب به عنوان مامورشان که من شش سال و هشت ماه به صفت رییس عمومی امنیت ملی شان کار کرده‌ام، به آن دوره افتخار هم می‌کنم، یک چیز را یاد گرفته‌ام که هیچ‌گاهی سینه تان را از حرف‌های ناگفته، آکنده و پُر نگذارید، حرف‌ها را بکشید. ما نیاز نداریم یک زمانی خاطره بنویسیم، خاطره همین لحظه نوشته می‌شود. اصطلاحی که تاریخ چه قضاوت می‌کند، بسیار کهنه است؛ مهمترین داستان این است که امروز چه قضاوت می‌کنند، در باره شما نسل نو چه قضاوت می‌کنند. پس من پیرامون این افشاگری‌ها در جایگاهی که هستم و در موقفی که قرار دارم خود را پیش‌روی ملت خود پاسخ‌گو، بده‌کار و مسوول می‌دانم تا وضاحت بدهم.

شما از طریق رسانه‌های جمعی با خبر شدید که نامه‌یی به رییس‌جمهور افغانستان سپرده شده بود و بعد این نامه از طریق همان مجراهایی که باید ما را زیر فشار قرار دهند به بیرون درز و سرایت کرد. ما با هیاتی که از امریکا تشریف آورده بود روی چه صحبت کردیم؟ اول قبل از این که من به محتویاتی از این صحبت‌ها به صورت اختصار بپردازم، رابطه ما با دنیای غرب و امریکا یک رابطه بنیادی است، استوار بر منافع است، استوار بر احترام متقابل است؛ ولی هر لحظه‌یی که درکی وجود داشته باشد که منافع بنیادی زیر پا گذاشته می‌شود، ما ملت خود را در جریان می‌گذاریم و نوع رابطه با آنکه ما از دید مالی، اقتصادی و نظامی ضعیف هستیم، اما یکی از ویژه‌گی‌های این ملت همین است که از دید عزت هیچ‌گاهی فقر باعث نشده تا خود را کمتر از دیگران دیده باشند، ما عزت خود را هیچ وقت به سازش نمی‌گذاریم، فقر و تنگ‌دستی و اتکای ما به دنیای بیرون به این معنا نخواهد بود که راجع به خواست‌های نامشروع تمکین کنیم.

ما با امریکایی‌ها دو روز که حدود چهارونیم ساعت می‌شد، بحث داشتیم. روز اول راجع به این که چطور بن‌بست موجود شکستنده شود. در ارتباط به شکستن بن‌بست موجود ما یکتا حرف طلایی، یکتا خط غیرقابل سازش را برای امریکایی‌ها پیشنهاد کردیم؛ آن این که عصاره مبارزه مردم افغانستان، خواسته توده‌ها، ملت افغانستان و همین نظامی که وجود دارد، این است که ما حق رای را و حق مردم افغانستان را سلب کرده نمی‌توانیم؛ تحت هیچ شرایط و به هیچ بهانه‌یی و زیر هیچ دسیسه‌یی ما ملت خود را از حق رای‌دهی سلب کرده نمی‌توانیم. امروز ملت ما شورای ولایتی خود را انتخاب می‌کند، شورای ملی خود را انتخاب می‌کند، هر از پنج‌سال زعیم ملی خود را در راس حکومت انتخاب می‌کند. اگر مشکل در وجود راس حکومت است، ما اگر بر اصل به توافق برسیم که عبارت از انتخابات است، روی مسایل دیگر که همه تخنیکی

است و ما روی مسایل اصلی معامله و سازش نمی‌کنیم و عقب هم نمی‌رویم. شما از ما می‌خواهید تا تصمیم سخت بگیریم، یکی از تصمیم‌های سخت همین است که قانون اساسی افغانستان را که افراد را، کتله‌ها را به یک جمع هم‌فکر تبدیل کرده و به ما فخر آن را داده است که افغانستان را به حیث یک احساس همگانی تمثیل کنیم، ما روی قانون اساسی پا نمی‌گذاریم.

اگر طالبان روی اصل انتخابات به توافق می‌رسند، رییس‌جمهور سال دوره آخرش است، ما روی تاریخ انتخابات می‌توانیم حرف بزنیم. روی این که انتخابات نظارت‌شده‌ترین انتخابات تاریخ بشر باشد، می‌توانیم گپ بزنیم؛ ولی به معامله‌یی در یک اتاق بین بیست نفر که بیاید و نسخه انحلال قانون و نظام، دست‌آوردها و از همه مهمتر، حق رای را از توده افغانستان بگیرد، ابدأ ابدأ و ابدأ!

گاهی وقت‌ها از من سوال می‌شود که اگر خدای نخواستہ این کار شد؟ باز من می‌گویم اگر این کار شد حداقل من یک فرد هستم و یک زبان دارم. ما در دین خود الگوهای داریم، نه گفتن در برابر ظلم در تاریخ ما اصل است. اگر آن لحظه‌یی آمد شاید به ده‌ها و صدها نفر و میلیون‌ها نفر، نمی‌دانم؛ اما من به حیث یک مسلمان همانند امام حسین ایستاد می‌شوم که نه. باز آن وقت سینه چاک‌چاک از مرمی پاکستانی و طالب شرف دارد نسبت به این که من به سرنوشت قوم خود معامله کنم و بگویم که تو حق رای نداری از این به بعد مدرسه حقانیه می‌آید و از تو امتحان دین می‌گیرد. یکی از این بندها این است که ما نیاز به ایجاد شورای عالی شریعت داریم؛ کشوری که در دامانش مولانا زاده شده، ملتی که نام فرزندش امام ابوحنیفه است، حالا دو تا ملا از مدرسه حقانیه بیاید و به من بگویند بیا از سر برایت لایسنس مسلمانی می‌دهم، من در پای این سند ننگ ابدأ امضا نخواهم کرد. بگذارید که این واضح باشد، اگر فرد هم باقی بمانم، امضا نمی‌کنم و تحت هیچ شرایط بلی هم نمی‌گویم. بلی، طالبان یک واقعیت تلخ یا شیرین هستند، ما حاضر هستیم تا همراهشان صلح کنیم، اما سه نوع صلح وجود دارد: صلح آمرانه؛ من صلح آمرانه را نه در بُعد داخلی قبول دارم و نه در بُعد خارجی. نوع دوم صلح، نوع بن‌بست و پُختگی است که طرفین به این عقیده می‌رسند که ما یک‌دیگر خود را حذف کرده نمی‌توانیم، ما به همین پُختگی و بن‌بست رسیده‌ایم که ما طالب را حذف کرده نمی‌توانیم، نمی‌خواهیم حذف کنیم، کی را حذف کنیم؟ توده طالب بیچاره‌ترین‌های همین مملکت هستند، ما می‌خواهیم کی را حذف کنیم؟ خواهش ما این است که سیاست حذف را آنها هم کنار بگذارند بیاییم و اگر در میان مردم جایگاه داریم آن را به نمایش بگذاریم و

به جای تفنگ و جنگ، بمب و کشتن و سر بریدن و افتخار به تابوت روان کردن به خانه‌های ملت افغانستان، مهر بکاریم: در این خاک در این مزرعه پاک به جز عشق به جز مهر دگر تخم نکاریم.

بحث دوم ما در روز دوم این بود که روی مسأله پاکستان گپ زدیم. یک روز قبلش باز هم به نقل از جناب کرزی صاحب، اینها گفتند که اگر پاکستان است یا طالب است ما به یک نقطه‌یی رسیده‌ایم که یا باید مشکل را حل کنیم یا بپذیریم که واقعیت همین است ما با یک واقعیت باید کنار بیاییم. جلسه دوم ما که سه ساعت دوام کرد، فکتورهای پاکستان بود که چرا پاکستان خواهان صلح در افغانستان نیست. در آخر مجلس جناب آقای خلیل‌زاد رُخ به طرف هیاتی که همراه‌شان آمده بود کرد و گفت، اطلاعاتی که دولت افغانستان می‌دهد شما با آن موافق هستید؟ من هو به‌هو حرف هیات امریکایی را به شما نقل قول می‌کنم، گفتند: یک، پاکستان تا همین لحظه بین امریکا و طالبان، بین افغانستان و طالبان یک پیک یا پیام‌رسان بوده است؛ پاکستان هیچ‌گونه فشاری را بالای طالب به‌خاطری که صلح کند، استفاده نکرده است.

دوم، دولت پاکستان دو تا دولت را در افغانستان به رسمیت می‌شناسد، امارت طالبانی را که تمام پاکستان را در اختیارش گذاشته است و جمهوریت را. طالب در پاکستان هیچ نوع احساس فشار نمی‌کند و نتیجتاً جنگ ما با طالبان همانند درو کردن کبل است؛ هر چقدر کبل را درو کنی تا به ریشه‌اش رسیده‌گی نکنی، سال آینده دوباره سر می‌زند. پس، اگر معضله افغانستان با پاکستان حل نشود، ما نمی‌توانیم این کلمات امریکایی‌هاست-که دیالوگ با مفهوم، مذاکره با مفهوم را با طالبان راجع به صلح در افغانستان آغاز کنیم. پس ما صلح دو لایه‌یی نیاز داریم، رسیده‌گی به معضله تاریخی میان افغانستان و پاکستان و نتیجتاً زیر فشار قرار گرفتن طالبان و ادغام این گروه در جامعه و سیاست افغانستان تا به جای تفنگ بیایند، در پلاتفورم سیاسی کار کنند و با مردم خود سخن بگویند. حالا، طالبان صد بهانه می‌گیرند که شما بیست سال در قدرت بودید و اول ما اجازه پیدا کنیم و به ما کمک شود تا به مردم خدمت برسانیم. تمام این موارد بحث تخیکی است که من به آن گوشه‌ها نمی‌روم. اصل برای ما تحکیم حق یک فرد عادی افغان است و آن عبارت است از رای دادن است. این طرح را که به اصطلاح سر میز ما گذاشتند، سه بخش دارد: ارزش‌ها، پُل میان امروز و آینده و آینده. در قسمت ارزش‌ها هیچ مشکلی وجود ندارد، اما پُل‌ی که دیزاین شده تا ما را از امروز تا آینده برساند، جنجالی است. اگر این پُل اصلاح و درست نشود، ما را به آینده نمی‌رساند یک پُل بسیار لرزانک است که سرنوشت سی میلیون انسان را به قهقهرا

می برد. کسانی که می گویند نامه‌یی به شما آمده است، بلی، جوهر زعامت در همین لحظه معلوم می شود که از نامه، از بمب، از دسیسه از غوغا نترسد، نلرزد و سر اصل ایستاد شود. ما از این نامه نه نگران هستیم، نه در موقف ما تغییر آمده و نه تغییر می آید. قربانی دادن برای صلح همین است که گفتم پس فردا بیایید تا روی انتخابات گپ بزنیم. یک زمان یک میلیون قراردادی و بیست و پنج هزار عسکر اینجا بود، حالا پنج صد هزار ناظر انتخاباتی بیاورید تا این پروسه را نظارت کند. درست است که در این راه یاران کم دل و بیدل مسیر تغییر می دهد، فضای مطبوعاتی به گونه‌یی دیزاین می شود تا ما را تجرید شده نشان بدهد یا به زعم خودشان اخلاص گر بگویند؛ تا زمانی که خواسته‌های مشروع ملت ما در خطر باشد چه فخری بزرگتر از این که ما یا در صحنه کُلی یا در تجرید روی یک اصل اساسی ایستاد شویم.

امریکایی‌ها و غربی‌ها به عنوان کسانی که ما را کمک کرده‌اند از آنان متشکر و ممنون هستیم، بسیار کمک کردند، حق دارند سر سرنوشت دو هزار و پنج صد عسکر امریکایی و چند هزار عسکر ناتو کنفرانس بگیرند، مصاحبه بدهند، نامه بنویسند، با طالب مذاکره کنند، این حق مشروع‌شان است و این حق مشروع ما هم است که سرنوشت سی و پنج میلیون انسان افغانستان را مطابق به تقویم دیگران به سازش و معامله نگیریم. کسی که برای خود حق می دهد به خاطر دوونیم هزار عسکر دوونیم هزار راه را جستجو کند، من هم به عنوان یک فرد از میان سی و پنج میلیون انسان حق گزینه‌های خود را دارم و به این گزینه‌های ما باید احترام گذاشته شود. بلی، فقیر و بیچاره و متکی به کمک هستیم، ولی یک فخر بزرگ ما این است که این مسایل کمر عزت ما را و بال افتخارات سرافرازی ما را در طول تاریخ نشکستاده است. برای من وقتی که اولین بار امرصاحب شهید به امریکا روان می کرد، گفت که من دو-سه جمله اش را برای تان نقل قول می کنم.

در درقد قدم می زدیم، به من گفت: او آدم! تو از یک ملت بیچاره و فقیر به آنجا می روی؛ تو از یک حالتی می روی که مردم بی جا شده است و نان برای خوردن ندارند. تو وقتی که به واشنگتن می روی نه نماینده بی جا شده‌ها هستی و نه نماینده فقر و بیچاره‌گی ما هستی و نه اجازه داری تا از امریکایی‌ها پول بخواهی. به امریکا پیام بزرگ اصالت مقاومت ما را می رسانی و بس.

پایان صحبت ما این است که صلح نیاز داریم، کسی به صلح نیاز دارد که بفهمد جنازه چیست. من به عنوان کسی که یک صد و چند روز می شود امنیت کابل را مدیریت ریز می کنم و یکی از کارهایی که انجام می دهم به خانواده‌های شهیدان

نامه می نویسم؛ چند روز بعد پدر یا مادر و یا هم کودکانش را نزد خود می خواهیم، درک می کنم که صلح نیاز است، شما وقتی این نیاز را می دانید که پدری را در آغوش تان می گیرید و او دو-سه دقیقه با تمام وجود می لرزد و اشک می ریزد و می گوید، پسر من رفت، کاری کن تا پسر کس دیگر نرود. چگونه وجدانی باشد تا علیه صلح ایستاد شود، آن وجدان نیست، شاید سیاه چاله باشد، ولی تسلیمی هرگز، صلح آمرانه هرگز و با این غوغای مطبوعاتی اگر بخواهند ما را در دیگ بخار بیندازند و یک چیزی به نام صلح بیرون بکشند، هرگز. ما صلح می کنیم، با عزت صلح می کنیم، با حفظ تنوع صلح می کنیم و صلحی که می کنیم که همین یک جا شدن اخلاص نشود.

و من الله توفیق.



مارشال فهیم سخت وطن دوست بود

حامد کرزی-رئیس جمهور پیشین

بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على اشرف المرسلين وخاتم النبيين ورحمه الله للعالمين سيدنا محمد وعلى اله وصحبه اجمعين.

برادر نهایت بزرگوار و عزیز ما رئیس صاحب شورای عالی مصالحة ملی داکتر عبدالله عبدالله، معاونین بسیار محترم و دوستان عزیز ما، قانونی صاحب معاون ریاست جمهوری پیشین، جناب محترم محقق صاحب، وزیر صاحب خارجه قبلی ما صلاح الدین ربانی، احمد ضیا مسعود، معاون ریاست جمهوری پیشین. رئیس صاحب ولسی جرگه. به راستی که ادیب است فرزند مارشال عزیز ما، ادیب فهیم معاون پیشین امنیت ملی. کلان و معززین قوم، خواهران عزیز، برادران و جوانان عزیز، سناتوران صاحبان و معاون مجلس سنا. بسیار خوش آمدید.

ما برای خاطره‌های مارشال صاحب اینجا آمده‌ایم. در حقیقت برای ما یک روز ناخوش

است چون مارشال افغانستان با ما نیست؛ ولی زمانی که نامش را یاد می‌کنیم، خوشحال می‌شوم. همراه من بسیار رفاقت و اندیوالی کرد؛ هم‌شخصی، هم‌وطنی و ملی و هم‌سیاسی. کار حکومت و حکومت‌داری بود، بحث‌ها و سخن‌ها بود، داشتیم این وطن را آهسته‌آهسته از هیچ می‌ساختیم، بسیار گپ‌ها وجود داشت، اختلاف‌نظر پیدا می‌شد، دیدگاه‌های مختلف پیدا می‌شد؛ اما همیشه در اتحاد و اتفاق و دوستی و به خیر ملت افغانستان بود. قصه‌هایی است که پیش از این هم برای‌تان گفته‌ام، باز هم می‌گویم، میلیون بار تکرار کنم مزه می‌دهد و دق نمی‌آوریم. یک روز در مجلس کابینه روی یک موضوع دعوی ما شد. مارشال فهیم گفت که این‌گونه شود، من گفتم آن‌گونه شود. وزیران هم دیدگاه‌های مختلفی را گفتند. مجلس تمام شد و ما هم بیرون برآمدیم و برای ادای نماز پیشین رفتیم. مارشال فهیم به طرف دفتر خود رفت؛ من هم به نان خوردن آمدم. گپ تمام شد. فردا صبح که من دفتر رفتم، دیدم که مارشال فهیم در دفترم ایستاده است. گفتم، مارشال! در این صبح وقت چه می‌کنی؟ گفت، ولا رییس صاحب آمدم تا پرسانت را کنم. گفتم، چگونه، چه گپ است؟ گفت، دیروز ما و خودت جنگ کردیم. من گفتم در کجا جنگ کردیم؟ گفت، در کابینه، یادت رفته است؟

من گفتم که نی حرف روی موضوعات بود. گفت، پس تو خفه نیستی؟ گفتم، نی. گفت، بسیار خوش شدم و رفتم به امان خدا. این‌گونه یک آدم بود.

احساس قلبی دوستی و محبت داشت. بسیار حرف‌های دیگر بود. امرالله‌خان گفت که امروز حرف‌های‌تان را بگویند، اما امروز نمی‌گویم و به یک حرف اشاره می‌دهم. روی یک موضوع بسیار مهم و اساس ملی بود، در کابینه هم گپ می‌زدیم، بین ما و مارشال صاحب و خلیلی صاحب بزرگوار گپ می‌زدیم، تنها هم گپ می‌زدیم. مساله بسیار مهم و راجع به سرنوشت مملکت ما بود. در جریانی که مذاکره می‌کردیم، دیدگاه‌های مختلف داشتیم. روی این موضوع تقریباً یک یا یک‌ونیم سال بحث داشتیم، ولی یک‌روز هم نشد که مشوره‌های ما به بیرون درز کند، متوجه هستید که چه می‌گویم؟ راز مملکت بود. بالاخره به توافق رسیدیم. یک وقت دیگر برای‌تان می‌گویم که آن موضوع چه است.

خداوند جنت‌ها را نصیبش گرداند. بسیار شوق آبادی این خاک را داشت. بسیار شوق عزت این خاک را داشت. یک روز یک خارجی پیشم می‌آمد. برایش زنگ زد و گفتم، بیا که فالانی آدم پیش ما می‌آید. گفت، من نمی‌آیم. گفتم چرا نمی‌آیی؟ گفت، این همان آدمی است که فلان کار را بدون اجازه ما انجام داده بود. گفتم، آفرینت. یادم

آورد و گفت، چهار-پنج سال پیش یادت است که برایش گفتیم، این کار را انجام نده، انجام داد. باز دوباره اینجا می‌آید. به چه معنا است؟ وطن دوستی؛ سخت وطن دوست بود.

گپ حزب و احزاب که می‌شد می‌گفتم، مارشال چطور می‌کنی؟ در این معاملات چه نظر داری. در آن زمان لقب مارشالی را گرفته بود. گفت، من دیگر در این حرف‌ها نیستم. گفتم، چرا نیستی؟ گفت، من مارشال افغانستان هستم؛ من حالا در هر گوشه کشور هستم، از تمام این خاک هستم.

داستان دو سنگ را که معاون ریاست‌جمهوری صالح صاحب یاد کرد، آن قصه راست است. آن قصه پندی است برای ما؛ حقیقتی که دوازده سال بعد برای من معلوم شد. آن زمان مارشال فهیم از پیش ما رفته بود. در یک مجلس کلان خارجی در مورد افغانستان صحبت جریان داشت. در آنجا سنگ‌های زینتی نیز وجود داشته است، مارشال فهیم به کلان همان وطن گفته بود که در افغانستان ما این سنگ‌های زینتی را در یک جا به آن سنگ می‌گوییم و در جای دیگر آن را دبره یا تیگه می‌گوییم و من صاحب هر دوی آن هستم؛ هم تیگه و هم سنگ آن از من است.

خداوند ما را زود به صلح برساند؛ به صلح با آبرو و با عزت. در یک افغانستان مستقل، آزاد و صاحب حاکمیت ملی خود و دوست با جهان. غریب می‌باشیم، اما کم از کسی نمی‌باشیم. در آن افغانستان که بخیر اولادهای همه ما بدون ترس و لرز و با خوشحالی به مکتب بروند، نواسه‌های مارشال صاحب را ببینیم که به خوشحالی در خاک خود به مکتب می‌روند و بیرق وطن‌شان را روی شانه دارند. به امید صلحی که آرزوی مارشال افغانستان بود و ما به آن کوشش کرده‌ایم، روزی برسیم.

سرفراز باشید و یادِ مارشال صاحب بخیر باشد.



مارشال افغانستان برای کسی توطئه نمی چید

داکتر عبدالله عبدالله-رئیس شورای عالی مصالحه ملی

بسم الله الرحمن الرحيم.

حضار گرامی. برادر نهایت عزیز جلالتمآب حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین افغانستان، برادر عزیز جناب امرالله صالح معاون اول ریاست جمهوری، معاون دوم ریاست جمهوری جناب سرور دانش. بزرگان سیاست افغانستان، رهبران جهادی و سیاسی کشور، وزرای محترم کابینه، رئیس مشرانو جرگه، خواهران و برادران عزیز السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

در قدم اول تسلیت می گویم به فرزند ارشد مارشال صاحب مرحوم برادر عزیز ما ادیب فهیم، به خانواده شان و به بزرگانی که اینجا تشریف آورده اند، به جوانانی که حضور به هم رسانده اند به ملت مجاهد افغانستان.

امروز در هفت سالگی وفات مارشال محمدقسیم فهیم قرار داریم. همان گونه یی که بیشتر جناب کرزی صاحب یادآوری کردند، از یک طرف نبود بزرگانی که مخصوصاً در

روزهای دشوار کشور جا و خلاء نبودشان احساس می‌شود و این کم‌بودی است که قابل جبران هم نیست و از طرف دیگر، یادبودشان یادآوری از کارنامه‌های‌شان هم است، از تاریخ‌شان هم است و همچنان یادبود از میراث معنوی است که از خود به جا گذاشته‌اند. مارشال صاحب یکی از بزرگان جهاد و مقاومت بود که به تعقیب و دنبال صفحه تازه و جدید زنده‌گی افغانستان نقش محوری و کلیدی داشت. خداوند روحش را شاد و جایش را بهشت برین داشته باشد.

در عین حال، ملت ما طی سال‌ها قربانی‌های زیادی داده است که اتحاف دعا می‌کنیم به روح همه شهدای افغانستان. از تصویرهایی که شما در اینجا می‌بینید که این تالار در هفته شهید پُر از عکس‌های شهدا می‌باشد. استاد شهید، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان، رییس‌جمهور دولت اسلامی افغانستان، شهید صلح که بزرگ‌ترین قربانی را برای عنوانی که امروز برای هفتمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان انتخاب شده و مورد بحث تمام مردم کشور می‌باشد و آرزوی همه است، داده‌اند. برادر گرمی ما صلاح‌الدین ربانی، وزیر خارجه پیشین کشور اینجا تشریف دارند. استاد عبدالعلی مزاری، شهید وحدت ملی، شهید حاجی عبدالقدیر، شهید قوماندان عبدالملک بیگ و صدها و هزاران شهید نام‌دار و گم‌نام که به روح همه شان اتحاف دعا می‌کنیم. همه این نام و چهره‌ها به خاطر یک آرمان بزرگ و فراتر از مسایل شخصی در راه خدا، در راه دفاع از عقیده و آزادی جان‌های خود را نثار کردند که خداوند جایگاه‌شان را بهشت برین داشته باشد. از قربانی‌های نیروهای دفاعی و امنیتی ما باید یادآوری و قدردانی شود که امروز هم در سنگر دفاع از ارزش‌هایی که ملت ما به خاطر آن قربانی داده‌اند و در حقیقت، در دفاع از صلح در سنگر قرار دارند. من از کمیسیون برگزاری از هفتمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان هم تشکر می‌کنم که به خاطر تامین امنیت تلاش‌های فراوانی دارند. عرض احترام دارم به تمام نیروهای امنیتی و دفاعی کشور و خانواده‌های‌شان.

تقریباً در صحبت‌های مارشال صاحب مرحوم خصوصاً در چند کلیپی که به نشر سپرده شد، کتابی در پیش روی ما است که بیشتر نگاه مارشال افغانستان را در باره صلح در کشور توضیح داده، اما همان صحبت اولی که گفت، باید صلح کنیم و برای صلح آماده قربانی باشیم، آماده هم‌دیگرپذیری باشیم و حرف هم‌دیگر را بشنویم، تمام نکته‌ها در همین حرف خلاصه می‌شود.

امروز نمی‌خواهم زیادتر روی مسایل روز صحبت کنم، اما قابل اجتناب هم نیست چون مردم هم توقع دارند تا حرف‌هایی گفته شود. افغانستان در طول تاریخ در آزمون‌های

بسیار بزرگی قرار گرفته است؛ فکر می‌کنم که نباید اشتباه کنیم که امروز هم در چنین نکته و مرحله‌یی از تاریخ قرار داریم، یک نقطه عطف است و یک آزمون بزرگ در برابر مردم افغانستان قرار گرفته است. از یک طرف همه مردم افغانستان صلح با عزت می‌خواهند، صلحی که حقوق همه مردم در آن مضمّن باشد از طرف دیگر، استعجالیت‌های وجود دارد که در کنترل و اختیار ما نیست، اگر بسیار مختصر به آن اشاره کرده باشم. من یقین دارم، مردم افغانستان مردمی که با عزت زنده‌گی کرده‌اند و در راه عزت و افتخارات خود قربانی‌هایی داده‌اند، خواسته‌هایی دارند و تحقق خواسته‌های خود را می‌خواهند. جنگ از افغانستان و مردم افغانستان قربانی گرفته و بزرگانی را ما از دست داده‌ایم که شمار افراد نام‌دارش به صدها و شاید به هزاران می‌رسد و هر روز این حادثه جریان دارد. از هر کسی که به‌خاطر تامین امنیت همین مردم بیچاره که چهل و دو سال را در رنج و مصیبت سپری کرده‌اند، از هر قدم آنها تشکری می‌کنم. واقعیت دیگر هم این است که هر روز صبح در همین شهر کابل وقتی مادران به فرزندان‌شان که سمت مکتب یا کار می‌روند، خداحافظی درآورد می‌کند. این قصه روزانه میلیون‌ها نفری که در این شهر زنده‌گی می‌کنند، است. این موارد پیچیده‌گی وضعیت را نشان می‌دهد، از لحاظ اوضاع امنیتی و نظامی افغانستان در پیچیده‌ترین وضعیت قرار دارد، از لحاظ سیاسی متاسفانه در یک بحران هستیم و از لحاظ مناسبات بین‌المللی و اوضاعی که روی کشور ما تاثیر دارد، باز هم در وضع اساسی قرار داریم. آیا افغانستان در فرصت‌ها و زمان‌های دیگر در چنین وضعی قرار نگرفته که همه می‌دانیم چنین بوده است. در همین تاریخ سی-چهل سال اخیر وقایعی آمده که افغانستان را در شرایط بحرانی و اساس قرار داده است.

مارشال محمدقسیم فهیم یکی از چهره‌های اصلی و کلیدی بوده در طول این حوادث تاریخی حضور داشته است. یک زمانی انتقال مسالمت‌آمیز قدرت صورت گرفت، از دولت اسلامی افغانستان به رهبری شهید پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی به دولت موقت افغانستان که ریاستش را جناب کرزی صاحب به عهده داشتند. همه ما در این مسایل شریک بودیم و در این مسیرها اشتباهاتی هم صورت گرفته است که هیچ‌کسی منکر آن شده نمی‌تواند.

اگر روی مسایل روز بگردیم، در روزهای اخیر مساله نامه بیشتر مطرح شده است. دو روز پیش از آمدن هیات ایالات متحده آمریکا به ریاست زلی خلیل‌زاد، نماینده سفارت آمریکا یک نامه‌یی را به رییس‌جمهور تسلیم کرد و در عین روز، یک نامه‌یی را به ما هم آوردند و در هر دو نامه اشاره شده است که این نامه به ارگ و شورای عالی

مصالحة ملی شریک ساخته شده است. روز گذشته دیدیم که این نامه به رسانه‌ها داده شده و روی آن تبصره‌های زیادی وجود دارد. در این نامه چند واقعیت وجود دارد و حالا چون در دسترس عام قرار گرفته، می‌شود روی آن صحبت کرد. این نامه از آدرس یک کشوری آمده که تا همین لحظه همکار است و این را هم می‌دانیم که افغانستان حیثیت مستقل خود را باید داشته باشد، تقویت شود و جایگاه مستقل خود را داشته باشد و از جایگاه یک ملت عظیم و با عظمت که قربانی‌های بسیار زیادی در راه اهداف انسانی داده است؛ در جایی که از مجاهدین و مبارزین یاد می‌کنیم تنها مسأله افغانستان نیست، اگر از دوره مقاومت و مقاومت در برابر القاعده یاد می‌کنیم تنها مسأله افغانستان نبود، نیاز است با همین عزت از این جایگاه نماینده‌گی صورت گیرد. نامه آمده است، استعجالیت را نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی به این قضیه با یک استعجالیت نگاه می‌کند. من از نامه دفاع نمی‌کنم و یا توجیهی بر آن ندارم، اما آیا بر مردم افغانستان و کسانی که هر روز قربانی می‌دهند، صلح یک مسأله عاجل، ضروری و حتمی نیست؟ چنانی که گفتم، صلح با عزت، پایدار و صلحی که حقوق همه را تامین کرده بتواند. در آن نامه از اجماع داخلی صحبت شده است. از کوشش‌هایی یاد شده است که شاید روند صلح را کمک کند؛ اصولی که در این نامه مطرح شده فکر می‌کنم زیاد قابل بحث نیست، البته چه قدم‌هایی به کار است که در آن زمینه لازم است تا مردم و بزرگان افغانستان تصمیم خود را بگیرند تا روشن شود که ما چه می‌کنیم. صلح می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم؟

به‌خاطر دارم وقتی که کرزی صاحب با هیاتی از روم به افغانستان تشریف آوردند و خدمت استاد شهید به بدخشان رفتند و به درقد آمدند. در آنجا یادآوری شد که راه پیش‌رو چه است؟ امرصاحب گفتند که تقویت مقاومت در داخل، تقویت وحدت ملی و هماهنگی در سطح کلان‌تر از آنچه که ما در داخل افغانستان هستیم. آوردن فشار بالایی کشوری که از طالبان حمایت می‌کند و جلب همکاری بین‌المللی. مسأله لویه جرگه مطرح شد، امرصاحب گفتند در لویه جرگه‌یی که ما شریک باشیم، هستیم، در لویه جرگه‌یی که مهمان باشیم، نمی‌باشیم. به حیث مردم افغانستان اگر هویت ما در آن لویه جرگه تثبیت می‌شود، هستیم؛ اما حرف آخر چیست: یک نفر، یک رای. وقتی که این اصل را داریم و این گونه گذشته‌یی داریم و در اینجا بزرگانی حضور دارند که هر کدام در پروسه مردم‌سالاری یک قدمی گذاشته، یک کاری انجام داده و یک رسمی را از خود به‌جا گذاشته است که در این پیچیده‌گی شرایط و دورانی که ما و شما قرار داریم، این کار برای مردم افغانستان یک رهنمود و رهگشا می‌تواند باشد. زمانی که امرصاحب شهید این مورد را می‌گفت حاجی صاحب عبدالقدیر از مشرقی، استاد

خلیلی، استاد محقق، استاد اکبری، شهید مصطفی کاظمی، مرحوم سید حسین انوری از مناطق دیگر افغانستان؛ در قندهار همان گونه و در غرب کشور امیر اسماعیل خان و شخصیت‌های نام‌دار دیگر. مارشال عبدالرشید دوستم به حیث کلان یک قوم در شمال افغانستان و همان گونه استاد عطا محمد نور، استاد عبدرب الرسول سیاف به حیث یک رهبر جهادی که همه این چهره‌ها را دور یک محور آورده بود، به یک‌صدا یک مجلس جمع می‌شد و همه در بحث شریک بودند و همه چیز را از خود می‌دانستند. به یاد دارم یک روز سختی که در شمالی آمد، بسم‌الله محمدی که در آن زمان به‌نام آمرصاحب بسم‌الله خان یاد می‌کردیم، خوب به یاد دارند که در چنین روزی پیام استاد سیاف به آمرصاحب این بود که من یک راکت را سر شانه می‌اندازم و در کنار فرزندان مجاهدین می‌روم. این بسیج در داخل افغانستان صورت گرفته و هیچ‌کسی بیرون از این دایره قرار نداشت، اما زمانی که این گونه بود چه ضرورت داشت تا به روم هم یک‌صدا کند، چه ضرورت داشت قانونی صاحب، ما و یا یک کس دیگر برویم و با پادشاه سابق افغانستان دیدار کنند و پیام آمرصاحب شهید را برسانند و بگویند که بیایید جمع شویم تا افغانستان را نجات دهیم در غیر آن، افغانستان از دست ما می‌رود. وقتی که او این حرف را می‌زد، این حکمت، تدبیر، همت، شجاعت و دل بزرگ را داشت؛ با احترامی که داشت، تصاویر آن نیز موجود است، رهبران جهادی و سیاسی افغانستان را استقبال می‌کرد، ساختگی نبود، می‌رفت و احترام می‌گذاشت و این احترام به ملت و مردم بود که احترام به ارزش وحدت ملی می‌کرد، در همین زمان بود که می‌گفت، اگر به اندازه کلاهم جا ماند، از این کشور دفاع می‌کنم.

گذشته افغانستان به گونه‌ی نیست که همه ما در این آزمون‌ها قرار نگرفته بوده باشیم و ندانیم اگر روز سخت بیاید کی چه می‌کند. این را باید قبول کنیم امروز بر مردم افغانستان روز سخت و دشوار است، دشوارترین روز است. وقتی در حمله بر یک رادیوی محلی در ننگرهار سه نفر شهید شد، پرسونل دیگر رادیو را گفتند که شما رخصت هستید. چند ماه پیشتر از آن ملاله میوند به شهادت رسید. تنها اگر اهل رسانه را در نظر بگیرید از راننده‌اش که خود را در خطر احساس می‌کند تا خانه سامان و هر کس دیگری که است. در کنار این، جامعه مدنی، علمای کشور، امروز هیچ‌کسی در مصونیت قرار ندارد. پس، بیاییم و ما از خود همان اهلیت جمع کردن مردم افغانستان را نشان بدهیم، همه مردم کشور در همین آرمانی که می‌گوییم راه تعیین سرنوشت یک فرد و یک رای است، با ما شریک هستند، اما انتخابات در موقع آن و با در نظر داشت واقعیت‌ها باید انجام شود. امروز ما در چه وضعیتی قرار داریم، آیا می‌توانیم تا سه ماه دیگر انتخابات را برگزار کنیم؟ حالا غیبت ریسان کمیسیون‌های انتخابات نشود

که یکی آن را یک محکمه در امریکا محکوم کرده و محکمه دیگر در افغانستان! بیایید این ارزش‌ها را نهادینه و تقویه کنیم، همین احساس هم‌دیگرپذیری را که پیشتر در صحبت‌های مارشال محمدقسیم فهیم بیان شد، از خود نشان بدهیم. خود را فرش راه مردم افغانستان کنیم؛ باز مردم افغانستان حاضر هستند تا در کنار ما ده برابر قربانی بدهند. این را باید نشان بدهیم، اگر این را ما نشان ندهیم و دیروز و امروز از خارجی شکایت کنیم، بپذیریم که خارجی است، تاثیر هم دارد و خوب و خراب هم است. افراط و تفریط‌ها در رویه‌های خود را یک‌بار باید سنجش کنیم که چه نظریات داشتیم.

امروز وقتی از مارشال صاحب یاد می‌کنیم چنانی که کرزی صاحب گفتند، یک آدم صمیمی، یک دوست و یک رفیق بود. همیشه به دیدارشان می‌رفتیم و در تماس بودیم؛ تشریفات وجود نداشت، یک زنگ می‌زدیم و می‌رفتیم. یکی از صفات مارشال صاحب همین بود که تلفنش نزد خودش بود. یک دهقانی از یک گوشه افغانستان که همراهش آشنایی داشت، زنگ می‌زد، خودش جواب می‌داد. بعد از او این کار را متاسفانه هیچ کدام ما انجام داده نتوانستیم. در سخت‌ترین لحظات وقتی خفگی یا گله‌یی از ما می‌داشت برای ما توطئه نمی‌کرد، کسی شاهد نیست که مارشال افغانستان دست به این کارها زده باشد. او دل کلان داشت. همان آدمی بود که در کلیبی از سخنانش دیدید، وقتی که از صلح صحبت می‌کند، نزدیک است اشکش بیاید. می‌گوید که ما به آن نیاز داریم و می‌بینیم که این سخن را از دل و جان می‌گوید. در کشور هیچ کسی مخالف صلح نیست، اما این را باید قبول کنیم که به خاطر شرایط داخل افغانستان و شرایط بیرونی در یک نقطه عطف تاریخی قرار گرفته‌ایم. هیچ کسی هیچ چیزی را با زور بر مردم افغانستان تحمیل کرده نمی‌تواند، اگر تفرقه، تبعیض، نفاق‌اندازی، دوری‌ها و این مسایل باشد هر چیزی خواسته و یا نخواست به بالای مردم تحمیل شده می‌تواند، این مورد کدام رازی نیست که من آن را افشا کنم. در موقعی شده است، رییس‌جمهور-اشاره به حامد کرزی، رییس‌جمهور پیشین- خوب به یاد دارند و نمی‌خواهم خاطرشان مکدر شود، از قصر سفید به ما تلفن وصل شده، مشاور امنیت ملی امریکا بوده و با ما صحبت کرده و در آن مجلس من روی قانون اساسی یک نظر داشتیم و روی نظر خود پافشاری می‌کردم و امروز هم می‌بینم که آن نظر من به جا بوده است؛ همان موضوع دو تابعیته بود جناب قانونی صاحب اگر به یادتان باشد. در روز سخت رد دو تابعیته را در این کشور پیدا کرده نمی‌توانید؛ باز هم همین مردم غریب و بیچاره در این ملک می‌مانند.

حالا که معاون صاحب رازهای دیروز و پریروز را یاد کرد باید قسه‌های بیست سال

پیش را نیز بگوئیم. آقای خلیل زاد تلفن را در مجلسی آورد که شاید جایش نبود در آنجا تلفن رُخ شود. از بخش معلومات قصر سفید گفتند، یکی از دوستان شما صحبت می‌کند. تلفن به خانم کاندولیزا رایس رُخ شد. خانم رایس با یک مقدمه آغاز کرد که شما بسیار زحمت کشیده‌اید، قربانی داده‌اید. در ادامه گفت که سرک کابل-قندهار را باید به نام شما بگذاریم چون خودت باری به عنوان یکی از پروژه‌های اساسی یاد کرده بودی و حرف‌های دیگر. اما آخر حرف چیست؟ چون به رییس صاحب گفته بودم که اگر بحث دو تابعیته‌ها قبول نشد، یک جایی استعفا می‌دهیم. من مخالف دو تابعیته‌ها نبودم، اما در زمان تسوید قانون اساسی هیاتی به رهبری شهرانی صاحب-نعمت‌الله شهرانی- به تمام ولایت‌های افغانستان رفتند، تمامی مردم این خواست را مطرح کرده بودند تا دو تابعیته در وزارت نباشد. این نکته را هم درک می‌کردیم که ما نیاز به استعداد و ظرفیت داریم و نباید برای این کار مانع ایجاد کنیم، اما یک راهی روشن باید برایش وجود داشته باشد. ما با این موضوع مخالفت شدید کردیم و خانم رایس گفت که من از شما می‌خواهم تا از طرح موجود حمایت کنید. گفتم، نخیر. در اینجا همان ارزش‌هایی را که من به آن باور دارم و مردم برای آن قربانی داده‌اند زیر سوال رفته است؛ در این مورد من ایستاده‌گی می‌کنم و وزارت خارجه برای من کدام معنایی ندارد. این یک قصه ساختگی نیست، موردی است که در مقابل بیست نفر اتفاق افتاد.

امکانات و ظرفیت‌های خود را ببینیم و سنجش کنیم که تا چه میزان از این سرمایه عظیم که ملت و مجاهدین و مقاومت‌گران، اهل جامعه مدنی، سران اقوام و علمای افغانستان است، همه اینها با ما موافق هستند و برای حفظ همین دست‌آورد که یک فرد یک رای می‌باشد، ایستاده‌گی می‌کنند و این دست‌آورد نباید معامله شود. این سرمایه را بسیج کنیم، هیچ چیزی بالای ما و شما تحمیل شده نمی‌تواند.

بیخشید که صحبت‌ها طولانی شد و اسامی بزرگان را نگرفته باشم. همین‌جا نام احمد ضیا مسعود را قصداً می‌گیرم که مدتی است با هم ندیده‌ایم، چنین قلم‌داد نشود که حرفی وجود دارد. شما چشم و چراغ ملت هستید. وقتی شما جمع می‌شوید و از شخصیتی همانند مارشال افغانستان قدردانی می‌کنید، شما قدردانی از ارزش‌ها و باورهای مشترک این ملت می‌کنید؛ از کسی قدردانی می‌کنید که به وحدت ملی و عدالت باور داشت، از حضور همه شما یک جهان تشکر. می‌گویند، یار زنده و صحبت باقی.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.



مارشال افغانستان صادق، استوار و با ایمان بود

محمد محقق-رهبر حزب وحدت ملی مردم افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم.

حضار محترم و گرامی، جوانان و بزرگان حاضر در این محفل. جلالتمآب محترم حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان، جناب محترم داکتر عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه ملی، معاونین محترم ریاست‌جمهوری، برادر عزیز و نستوه ما آقای امرالله صالح و دانشمند گرامی جناب استاد دانش، معاونین پیشین ریاست‌جمهوری، یادگار رهبر جهاد و مقاومت جناب صلاح‌الدین ربانی، وزیر خارجه پیشین کشور، رئیس مجلس سنا و رئیس مجلس نمایندگان و رهبران جهادی و سیاسی حاضر در این محفل، یادگار مارشال افغانستان جناب ادیب فهیم. السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

خوشحالم و افتخار دارم که در این مجلس بزرگ در حضور شما هستیم. یاد و خاطره شهدای بزرگ افغانستان و یاد و خاطره مارشال افغانستان را گرامی می‌داریم. خداوند همه‌شان را رحمت کند و ارواح‌شان را شاد داشته باشد. من در نظر دارم چند کلمه به

طور گذرا و مختصر خدمت شما در باره مارشال فقید افغانستان صحبت کنم و همچنان در باره شرایط صلح و حرف‌های داغ حاضر که مردم ما روی آن حرف دارند. من با مارشال افغانستان در زمان مقاومت بیشتر آشنا شدم؛ زمانی که تقریباً سراسر کشور به دست طالبان یا تروریسم بین‌المللی افتاده بود. در آن زمان تمام تروریستان از سراسر جهان به افغانستان آمده بودند. چند ولایت در شمال شرق باقی‌مانده بود و ما هم طی سه‌سال در کوهستانات شمال و مناطق مرکزی در محاصره مطلق قرار داشتیم. در آن زمان من با ایشان در تخار بیشتر آشنا شدم؛ البته من پیشتر از آن در دوران مقاومت با مارشال افغانستان صحبت‌هایی داشتیم، اما صداقت، استواری و ایمان‌داری‌شان به افغانستان و مردم کشور بیشتر در ملاقات‌هایی که با ایشان داشتیم، احساس کردیم. او کسی بود که بیشترین توجهات فرمانده مقاومت، قهرمان ملی افغانستان به ایشان بود؛ هر جا مشکلی پیش می‌آمد، مارشال محمدقسیم فهیم راه‌گشا بود. خداوند ایشان را رحمت کند و همه مردم افغانستان را توفیق نصیب کند تا به راه ایشان ادامه دهند. در دوران پس از پیروزی مجاهدین و در دوران اداره موقت، انتقالی و دوره‌های بعدی آشنایی ما از نزدیک دوام داشت، چه زمانی که ایشان در حکومت بودند و یک مرحله‌یی هم در اپوزیسیون بودند، جلساتی در باره سرنوشت مردم کشور و جهاد و سرزمین ما صحبت‌های زیادی داشتیم که امروز به شدت جای‌شان در میان مردم افغانستان خالی احساس می‌شود.

چون وقت کم است در رابطه به شرایط فعلی کشور باید بگویم که شرایط فعلی افغانستان گرچه شرایط کشور ما همیشه حساس است، تمام کسانی که صحبت می‌کنند، می‌گویند کشور ما در شرایط حساسی قرار گرفته است. گاهی کسانی می‌گویند نام افغانستان تبدیل شود و اگر این نام تبدیل شود باید نامش را «کشور حساس» بگذاریم، این موضوع را من هم تکرار می‌کنم که کشور ما در یک شرایط بسیار حساس قرار گرفته است و آن این است که مردم ما تقریباً اختیار را از دست داده‌اند چون دنیا یک نوع عجله را بر مساله افغانستان روی دست گرفته است. ما طرفدار صلح و برادری هستیم، سوءتفاهم نشود که گویا ما علاقه‌مند به یک شرایط غیر صلح هستیم، اما همه چیز را باید به طور طبیعی دنبال کرد، صلح و جنگ قضیه‌یی است که افغانستان هر دوی آن را دیده است. جنگ‌های طولانی در این کشور بوده، مردم خسته‌اند و شرایط آن است تا باید صلح شود، اما چگونه صلحی باید باشد؟ بعضی‌ها می‌گویند، مردم افغانستان و جهان از جنگ خسته شده‌اند و به هر طریقی که می‌شود باید صلح به میان آید. اگر مفهوم این گفته را بشکافیم به این معنا است که بیایید برویم به طالبان تسلیم شویم؛ ولی ما این‌گونه صلح و شرایط

را قبول کرده نمی‌توانیم. ما برای اسلام، آزادی و استقلال جهاد کردیم. دوره بیست سال گذشته ما هم به خاطر دموکراسی، آزادی بیان، عدالت و مفاهیم بزرگی که کشور ما آن را به دست آورده است، مبارزه کرده‌ایم. حالا نمی‌توانیم همه این موارد و مسایل را جا بگذاریم و از کنار آن بگذریم. بعضی‌ها هم برای ما فرمول می‌سازند که برادر! طالبان می‌آیند که و دولت افغانستان با آنها یک‌جا شود. در این طرف، دولت افغانستان می‌گوید، طالبان باید با ما یک‌جا شود. راه دیگری باقی نمی‌ماند. چه کاری باید انجام دهیم؟ همه سازوکارها را کنار بگذاریم و کسی دیگری را بیاوریم تا همه جذب او شوند، این‌گونه فرمولی را طراحی می‌کنند. من فکر می‌کنم، فرمول جالبی نیست. چند روز پیش معاون سفیر اتحادیه اروپا نزد من آمده بود و گفت چنین گفته می‌شود. ظاهراً نظر خودشان چیزی دیگری بود که حفظ ساختارها و سازوکارهای افغانستان بود. اما گفت، طالبان به طرف حکومت نمی‌آیند و حکومت هم به سمت طالبان نمی‌رود، راه حل چیست؟ من گفتم، دولت حاضر افغانستان و سیاسیون کشور که می‌گویند طالبان با نظام افغانستان یک‌جا شوند، راه کارهای صلح را با هم کار کنیم و ساختارهای اساسی کشور را حفظ کنیم. زمانی که این را می‌گوییم، از خود حرف داریم، ما قانون اساسی داریم، قوانین منبعت از قانون اساسی داریم، ساختار اردو و پولیس و همه چیز داریم. کسانی که می‌گویند با طالبان یک‌جا شویم که چه کار کنیم؟ همه به کوه بالا شویم؟ سرک‌ها را بگیریم؟ آدم‌کشی کنیم؟ در طرف آنها که ما تاهنوز از قانون و موارد دیگر چیزی نشنیده‌ایم تا همراه‌شان یک‌جا شویم. بناءً تمامی زیربنای افغانستان را خراب کردن و حق همه چیز را زیر پا کردن و رفتن راه‌حل نیست. یک راه‌حلی که با مشوره به میان آید. با نظرخواهی از مردم افغانستان باشد تا روشن شود مردم کشور چه راهی را در پیش می‌گیرند. این مساله نیازمند تدبیر، درایت، عقلانیت و فرصت است. ما را در یک تنگنا قرار ندهند. می‌گویند طالبان به گفت‌وگوهای صلح حاضر اند. این مورد را داخلی و خارجی می‌گوید، اما چیزی را که ما از طالبان دیده‌ایم، تاهنوز هیچ‌گونه چرخشی در فکر و سیاست‌شان وجود ندارد. اگر صحبت از کاهش خشونت شد، یک‌سال است که خشونت‌ها چندین برابر شده است، کشتارهایی در بخش‌های اردو، پولیس و صاحب‌منصبان، قاضی‌ها، خبرنگاران و مردم ملکی شدیداً جریان دارد و اینها شب و روز کشته می‌شوند. کجای این کاهش خشونت است؟ گفته شده که القاعده و تروریستان بین‌المللی را خارج می‌کنند، اما این کار نشد. در بسیاری از ولایت‌ها دیده می‌شود که همه این تروریستان مشترک کار می‌کنند. از سویی، مذاکرات صلح رضایت‌بخش نیست. به این ترتیب، یک‌سال می‌شود که یک گروهی است که با حفظ به احترام به کارهای‌شان، برس رنگ‌مالی را

به دست گرفته و چهره طالبان را رنگ‌آمیزی می‌کنند و هر بار می‌گویند، طالبان بسیار خوب مردم هستند.

او برادر! همین طالب بود که ده هزار نفر را در مزار شریف کشت. از فاریاب تا بدخشان کشتار راه انداخت، جنوب و شمالی را زیر پا کرد نه به درخت رحم کردند و نه به آبادی. ما هیچ تغییری را در امارت و اصطلاحات آنها ندیده‌ایم. طالبان برادر ما است، اما برادر نااهل است. هفت نفر را که در جلال‌آباد گچ‌بری می‌کردند با دستان بسته تیرباران کردند. این کار و این روش در کدام مسلک است. اسیران را می‌کشند، این کارشان در کدام دین جواز دارد؟ روش‌شان تغییر نکرده، اما به ناحق رنگ‌مالی می‌شوند تا خوب نشان داده شوند.

پیامی که از وزارت خارجه آمریکا آمده است را مطالعه کرده‌ام. در آن پیام نکات خوب و مثبتی وجود دارد که به آن احترام می‌گذاریم، کشورهای خارجی به شمول آمریکا در کنار مردم افغانستان قربانی داده و برای بازسازی کشور ما تلاش کرده‌اند. در این میان، من چند نکته اساسی ضعف را در این پیام دیده‌ام. یکی، آهنگ این پیام نشان می‌دهد که تهیه‌کننده‌گان آن یا زیاد به ساختار و ترکیب ملی و مردم افغانستان آشنایی ندارند و یا نمی‌خواهند همان ترکیب و ساختار ملی کشور ما را به رسمیت بشناسند. این نکته آغازگر بحران‌ها در افغانستان است. دوم، لحن پیام آمرانه است؛ صلحی که در این پیام گفته شده، آمرانه است در حالی که صلح با امر به میان نمی‌آید. صلح یک پروسه ملی و دوام‌دار است که با قناعت همه فراهم می‌شود. صلح فرمایشی و آمرانه به جایی نمی‌رسد. سوم، من در ذات این پیام یک نوع عجله را می‌بینم. امریکایی‌ها کوچ و بار خود را بسته‌اند و عسکرهای خود را در حال بیرون کردن هستند، اما من برای‌شان می‌گویم که ما به شما نگفته بودیم که بیاوید و نه هم می‌گوییم که بروید. از آمدن‌تان تشکر که یک زمانی آمدید، حالا که خوب انجام دادید یا بد مسوولیتش به دوش خودتان است. مردم افغانستان خود برای صلح تصمیم می‌گیرند؛ ما نه آن قدر بی‌غیرت هستیم تا زهره ترک شویم که امریکا رفت.

زمانی که طالبان اعلام می‌کردند ۹۵ درصد افغانستان را گرفته‌ایم، مارشال دوستم برای من احوال داد که به مشهد بیا یک مشوره داریم. من از داخل رفته‌م و مشوره‌هایی انجام دادیم، هر چند از دل آن چیزی که توقع داشتیم شکل نگرفت؛ اما دوباره شورای سیاسی حزب وحدت را تنظیم کردیم که دوستان در راس آن استاد خلیلی را قرار دادند. من به تاجیکستان آمدم و به خواجه بهاء‌الدین نزد شهید احمدشاه مسعود آمدم. در این میان، جنگ شدیدی در ساحاتی از شمال شرق به‌ویژه ولایت تخار ادامه داشت.

آمرصاحب پرسید که از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی؟ برایش گفتم، آمده‌ام تا جنگ را همراهت تقسیم کنم. گفت، چگونه؟ گفتم طیاره بده که من به کوهستانات می‌روم چون بخش‌های کوهستان چند ولایت شمال از زمان جهاد با من رفیق هستند که شامل سرپل، بلخ و سمنگان می‌شود. آمرصاحب گفت، آنجاها را طالبان گرفته‌اند. گفتم، در آنجاها هزاران کوه است و چند کوه آن را طالبان گرفته است. گفت، در آنجاها مستقر شده می‌توانی؟ گفتم، بلی. در آنجاها فرماندهان ما حضور دارند و مخابره‌ها هم فعال است. نزدیک شب بود که با پروازی به پنجشیر آمدم. وقتی به پنجشیر آمدم من با خود در حدود سه یا سه‌ونیم هزار دالر با خود داشتم که خرج محافظان من هم نمی‌شد؛ اما به یک جنگ نامعلوم می‌روم. آمرصاحب به بخش مالی گفت: به محقق صاحب هشت‌صد میلیون افغانی تنظیم کن تا با خود ببرد. پرواز صبح وقت بود و خالد جان که بخش مالی را به عهده داشت، پیدا نشد و من با خود گفتم که حتماً در خواب مانده و یا به این تصور شده که ما به یک جنگ نامعلوم می‌رویم و کشته می‌شویم چرا هشت‌صد میلیون را به ما بدهد. همین‌گونه و بی‌هیچ امکاناتی به بلخاب رفتم. سه‌سال مقاومت را با گرسنگی و در به‌دوری گذشتاندم. صد بار همراه ما جنگ شد. وقتی به این جنگ رفتم هیچ‌کسی باور نمی‌کرد که زنده بر خواهیم گشت؛ اما خداوند سه‌سال ما را زنده نگه‌داشت و به مقاومت خود ادامه دادیم.

حالا که بحث صلح است، ما آماده هستیم؛ اما تسلط سیاه‌طالبان را نمی‌پذیریم. فلهمذا کشورهایی که نامه می‌فرستند، شرایط و اوضاع افغانستان را هم در نظر داشته باشند و با امر ما را به راهی هدایت نکنند که راه رفتن نباشد. وقت شما را از این بیشتر نمی‌گیرم. السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.



یادبود از هفتمین سال یاد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم در ولایت‌ها و سفارت‌خانه‌های افغانستان

اشاره: از هفتمین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم در سراسر افغانستان و نماینده‌گی کشور در بیرون با برگزاری مراسم ختم قرآن کریم و سخنرانی‌ها بزرگداشت شد.

در برنامه‌های جداگانه‌یی که به همین مناسبت به اشتراک مسوولان دولتی، دیپلمات‌ها، چهره‌های جهادی و صدها تن از شهروندان کشور در ولایت‌ها و سفارت‌خانه‌های افغانستان راه‌اندازی شده بود، سخنرانان از کارنامه مارشال محمدقسیم فهیم به نیکویی یاد کرده و او را بنیادگذار نظام نوین در افغانستان و چهره اثرگذار در چهل سال تاریخ پسین کشور بر شمردند.

سخنرانان این محافل، مارشال محمدقسیم فهیم را چهره میهن‌دوست و پشتیبان مردم خوانده و گفتند که مارشال افغانستان، در دوران جهاد، مقاومت و نظام نوین رسالت خود را ادا کرده و به شخصیت ملی و مردمی تبدیل شد.

این سخنرانان، صلح همیشه‌گی، پایان جنگ، افغانستان مستقل و آزاد را یکی از آرزوهای دیرینه مارشال افغانستان خوانده گفتند، مارشال محمدقسیم فهیم در این بخش بیش از چهل سال پیکار کرده و خودش را به عنوان یکی از شخصیت‌های خدمت‌گزار برای مردم و کشورش به اثبات رساند.

به گفته آنان، مارشال فهیم، همواره خواهان اتفاق، وحدت، یکپارچه‌گی شهروندان افغانستان بود و در این راستا تلاش‌های بی‌دریغی انجام داد.

این سخنرانان تأکید کردند که مارشال فهیم در کنار قهرمان ملی کشور کارکردهای ویژه‌یی به مردم افغانستان انجام داد و از بهر درایتی که داشت بعد از شهادت قهرمان ملی، توسط همه رهبران و فرماندهان جهادی به عنوان رهبر و جانشین شهید احمدشاه مسعود انتخاب شد که در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان را رهبری و مدیریت کرد.

در ادامه شرح فشرده برخی از این محافل را می‌خوانید:

سفارت‌خانه‌ها و نماینده‌گی‌های دیپلماتیک افغانستان در بیرون از کشور نیز از هفتمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان در محافل جداگانه یادبود کردند.

این محافل که در سفارت‌خانه‌های افغانستان در هندوستان، سفارت و نماینده‌گی دائمی کشور در اتریش، سفارت افغانستان در تاجیکستان، ایران، ترکمنستان، آلمان و برخی کشورهای دیگر برگزار شده بود در آن دیپلمات‌ها، دانشجویان و برخی از شهروندان کشور اشتراک داشتند.

در این محافل ضمن برگزاری ختم قرآن کریم به بیان جایگاه و کارنامه مارشال افغانستان پرداخته شده است. اشتراک‌کنندگان این محافل از مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان انسان دل‌سوز، صادق، هم‌دیگرپذیر و ملی‌یاد کرده گفته‌اند، مارشال افغانستان همیشه در راستای صلح و ثبات در کشور تلاش می‌ورزید.

به گفته آنان، کارنامه مارشال فهیم در بیش چهاردهه تاریخ کشور ما تاثیرگذار و دارای اهمیت بوده و او پیوسته در تلاش‌های نظامی، سیاسی و مردمی خود برای ساختن نظام و آمدن ثبات در کشور کوشیده است.



هندوستان-دهلی

اتریش - وینا



تاجیکستان-دوشنبه

ترکمنستان-عشق آباد



ایران - تهران



از هفتمین سالیاد وفات مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم با راه اندازی ختم قرآن عظیم الشان در ولایت سمنگان بزرگداشت شد

سمنگان - افغانستان

۱۸ حوت ۱۳۹۹

به منظور خشنودی ارواح مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم صبح امروز در تالار جلسات مقام ولایت سمنگان ختم قرآن عظیم الشان صورت و از هفتمین سالگرد رحلت آن مرحومی تجلیل و بزرگداشت شد.

این محفل و ختم قرآن عظیم الشان که از طرف مقام ولایت برگزار گردیده بود در آن، محمد داوود کلکانی والی ولایت با حضورداشت روسای دفتر، مالی و اداری، خدمات تخنیک و سکتوری، رییس و اعضای ریاست ارشاد حج اوقاف، شورای علما، متنفذین، محاسن سفیدان و کارمندان مقام ولایت تدویر و جهت خشنودی ارواح شهدای افغانستان به ویژه مارشال فقید اتحاف دعا گردید.

بعداً محمد داوود کلکانی، والی ولایت هفتمین سالگرد رحلت مارشال محمدقسیم فهمیم را برای مردم ولایت سمنگان و پیروان آن شخصیت بزرگ کشور تسلیت عرض نموده، پیرامون شخصیت نظامی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، شجاعت، دلاوری، کارنامه‌ها و اندیشه‌های آن بزرگ‌مرد در دوران جهاد و مقاومت بیان کرده گفت: کارنامه‌های این ابرمرد تاریخ کشور در وقت جهاد و مقاومت و ایستادگی اش در مقابل تجاوز روس‌ها و گروه سیاه طالبان و آوردن نظام کنونی برجسته بوده و جایگاه مارشال فقید در تاریخ معاصر کشور در جمع آزادی‌خواهان ثبت گردیده است.

در اخیر اشتراک‌کننده‌گان ضمن آرزوی صلح و آرامش برای مردم افغانستان ابراز امیدواری نمودند که جنگ و بدبختی در کشور ما خاتمه یافته و هموطنان عزیز ما در زیر سایه صلح و آرامش به زنده‌گی مسالمت‌آمیزشان ادامه بدهند .



از هفتمین سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم با برگزاری ختم قرآن کریم در ولایت جوزجان یادبود شد

۱۹ حوت ۱۳۹۹

از هفتمین سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اسبق ریاست جمهوری اسلامی افغانستان با برگزاری ختم قرآن کریم با حضور الحاج محمدهاشم رییس، والی ولایت جوزجان مسوولان درجه یک امنیتی، برخی از روسای دوایر دولتی، عالمان دین و نظامیان در تالار جلسات مقام ولایت یادبود شد.

الحاج محمدهاشم رییس، والی ولایت جوزجان در سخنانش گفت: مارشال محمدقسیم فهیم معاون اسبق ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در دفاع از وطن و نوامیس ملی کارهای ماندگاری را از خود به جا مانده است.

در فرجام، اشتراک کننده گان به روح مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اسبق

ریاست جمهوری اسلامی افغانستان و شهدای نیروهای امنیتی اتحاف دعا کرده و از بارگاه خداوند متعال برای مجروحین نیروهای امنیتی و دفاعی کشور طلب شفای عاجل و کامل کردند.



په بغلان ولایت کې د مارشال محمدقسیم فهیم د مړینې د اووم تلین نمانځنه وشوه

۱۹ کب ۱۳۹۹

د پخواني ولسمشر لومړي مرستیال مارشال محمدقسیم فهیم د مړینې د اووم تلین مراسمو کې د بغلان والي محمد اکبر بارکزي، د ولایتي شورا سرپرست، د ملي امنیت رییس، د دولتي ادارو رئیسانو، مخورو، مشران او د بغلان ولس گډون کړی و.

د بغلان والي د مارشال محمدقسیم فهیم د اووم تلین په درشل کې د افغانستان خلکو سره خپله غمرازي څرگنده کړه او زیاته یې کړه چې مارشال فهیم د مقاومت جبهې په جوړولو کې کلیدي رول لوبولی او د ملي ژمنتیا او پیوستون سره د افغانانو د دښمنانو پروراندې ودرېدل.

د بغلان والي زیاته کړه چې مارشال فهیم یو زړور سړی و چې له خپلواکي او وطن سره یې مینه درلوده او د افغانستان د نظام د ښه والي لپاره یې نه سترې کیدونکې هڅې

کړي.

د بغلان والي وويل: مرحوم مارشال محمدقسيم فهيم خپل اوږد عمر د هيواد د خپلواکۍ او ځمکنۍ بشپړتيا په دفاع کې تير کړه او زياته يې کړه چې د اشغال او تروريستم پر وړاندې په مبارزه کې يې هم برخه اخيستې ، د وطن او اسلامي ارزښتونو د دفاع په خاطر يې خپله ملي او وطنپاله ژمنتيا او مسؤليت په ډاگه کړی.

د بغلان والي په خپلو وروستيو څرگندونو کې د افغانستان نوي سياسي څپرکي کې د مرحوم مارشال شتون خورا اړين او مهم وباله. هغه زياته کړه چې مارشال محمد فهيم قسيم د هيواد د ملي اردو په گډون د مهمو بنسټونو لپاره د اساساتو په برابرولو کې اغيزناک رول لوبولی. خوشبختانه ، د هغه هڅې اوس جاج ورکړی و ملي اردو عالي ظرفيتونه لري. د وطن د اتلانو اولادونه اوس د دوی د زپورتيا او اتلولۍ سره د ترهگرو او د وطن د دښمنانو پر وړاندې لوی ډال دی. ښاغلي بارکزی زياته کړه: "زه د ټولو ريښتيني مجاهدين ، د وطن د دفاع اصلي ساتونکو او د آزادۍ په لاره کې ټولو شهيدانو ته د زړه له کومې درناوی لرم او د هغوی روح ته دعا کوم."

بيا د ولايتي شورا رييس بسم الله عطاش په دې ناسته کې وويل: مرحوم مارشال محمد قسيم فهيم په حکومتي جوړښت کې د خپل شتون پرمهال د ملي يووالي او سياسي متقابل منلو لپاره پراخې هڅې وکړې.

همدا راز، په دغه مجلس کې محمد هاشم کرملی او د مارشال فهيم نورو لارويانو د هغه د کړنو کورنۍ او شهکاريو اړوند خبرې وکړې او د هغه روح ته يې د دعا لاسونه لپه کړل.

دغه نمانځغونډه د خير په دعا سره پای ته ورسیده.



ختم قرآن عظیم الشان به مناسبت هفتمین سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم در ولایت فراه

در این مراسم دگروال احمدشاه محمود، رییس امنیت ملی و سرپرست مقام ولایت فراه، رییس و اعضای شورای ولایتی، مسوولان ادارات ملکی و نظامی، علمای کرام، متنفذین اقوام و جوانان اشتراک نموده و به ارواح پاک همه شهدا، خصوصاً مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم معاون پیشین ریاست جمهوری دعا کردند.

رییس امنیت ملی و سرپرست مقام ولایت فراه از کارنامه‌ها و جان فشانی‌های مارشال محمدقسیم فهیم در دوران جهاد و مقاومت به نیکویی یاد نموده و ایشان را یکی از شخیصت‌های دل‌سوز و خادم این کشور دانستند.



په نیمروز کې د ارواښاد مارشال محمد قسیم فهیم روح ته دوعا وشوه

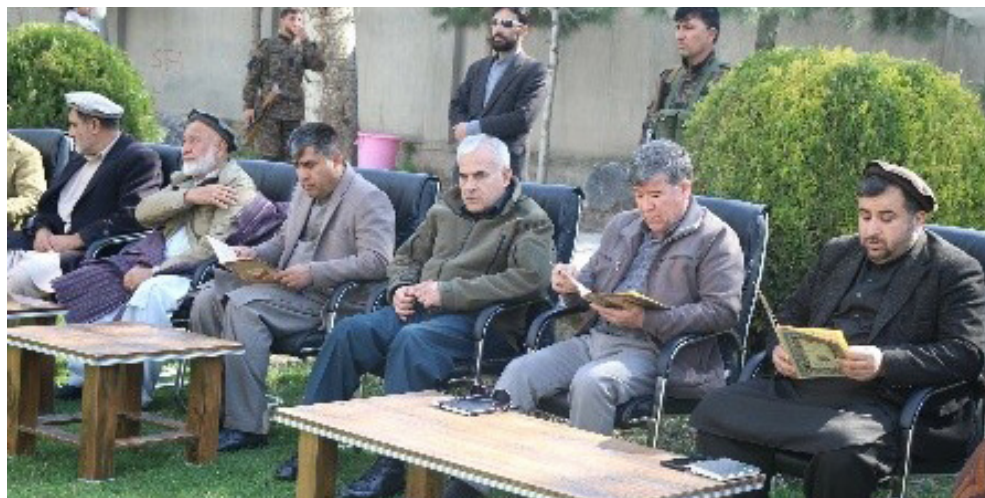
هغه مراسم چې په همدې موخه جوړ شوي وو، د نیمروز والي زمريالي احمدي، د ولایت مقام مرستیال، علمای کرامو او قومي مشرانو گډون کړی وو.

په مراسمو کې د قران الکریم ختم وشوو، د ارواښاد مارشال محمد قسیم فهیم روح او په افغانستان کې د تل پاتې سولې لپاره لاسونه لپه شول.

په هدا مُرز مارشال محمد قسیم فهیم ارواښاد وش بوهگ ئه هاتر ء ماں نیمروچ نیک دواښاد به بوت.

په أمه منور دیوانه گپتگ بوت، نیمروچ رهدربر زمرياله "احدی"، ولایتی مکامه کمگار، دینیس دانندگ، کومانه مزن ء ورنهااں ونڈ ء بار گپت انت.

برئے دیوان ء پاکیس کلام وانگ بوت، پہ ہُدا بیامُرز مارشال محمد قسیم فہیم ء پہ
یک مُدامیس سولے ماں اوگانستان ء نیکیس دُواہ کنگ بوت.



از هفتمین سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم یکی از شخصیت‌های دوران جهاد و مقاومت در بدخشان یادبود شد

دوشنبه ۱۸ حوت ۱۳۹۹

از هفتمین سالگرد درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم، معاون پیشین ریاست جمهوری اسلامی افغانستان و از شخصیت‌های بزرگ جهادی با حضورداشت محترم محمد ذکریا سودا والی ولایت بدخشان، رییس و اعضای محترم شورای ولایتی، رییس و اعضای محترم شورای علما، مسوولان محترم ملکی و نظامی، شخصیت‌های محترم جهادی، رییس و اعضای محترم جامعه مدنی، متنفذین و جوانان با برگزاری مراسم ختم قرآنکریم، گرامی داشت شد.

به این مناسبت ضمن برگزاری مراسم ختم قرآن کریم، والی ولایت بدخشان پیرامون شخصیت، جایگاه مردمی و تأثیر حضور مارشال محمدقسیم فهیم در روند حکومت‌داری وقت صحبت نموده افزود که نقش او در زمان جهاد و مقاومت، پس از جهاد و دوره حکومت‌داری نوین در افغانستان برجسته و ماندگار است.

والی ولایت بدخشان اضافه کرد که مارشال فهیم به پروسه‌های مردم‌سالاری و حفظ یک نظام مردمی باورمند بود و همیشه در صحبت‌هایش تأکید بر وحدت، یک‌پارچه‌گی و احترام به نظامی داشت که برخاسته از اراده مردم افغانستان باشد.

او افزود، مارشال مرحومی باور داشت که افغانستان در نبود یک نظام و یک سیستمی که به اراده جمعی مردم افغانستان به وجود آمده باشد، به نابودی خواهد رفت.

والی ولایت می‌گوید که نظام کنونی افغانستان در نتیجه مبارزات، تلاش‌ها و قربانی‌های زیادی به وجود آمده است و حفظ آن افزون بر حکومت، از مکلفیت‌های فرد فرد این سرزمین به شمار می‌رود.

والی ولایت بدخشان علاوه کرد، مردم افغانستان خواهان حفظ ارزش‌ها و دست‌آوردهای دو دهه گذشته در این کشور هستند و دولت جمهوری اسلامی افغانستان نیز متعهد بر حفظ این ارزش‌ها و دست‌آوردهای موجود می‌باشد.



تجلیل از سالروز درگذشت مارشال فهیم در قول اردوی ۲۰۵ اتل

۱۸ حوت ۱۳۹۹

از هفتمین سالگرد درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم معاون اول رییس جمهور پیشین کشور امروز در تالار قول اردوی ۲۰۵ اتل باحضورداشت هیات رهبری قول اردو، افسران، بریدملان و سربازان یادبود شد.

در آغاز محفل، ختم قرآن عظیم الشان به روح پاک شهید جهاد و مقاومت، نیروهای ملی امنیتی و دفاعی کشور و به روح مارشال محمدقسیم فهیم ختم گردید.

در شروع محفل زنده گی نامه مارشال فهیم توسط دگروال روکی قریشی مدیر کادر پرسونل قول اردو به خوانش گرفته شد. سپس برید جنرال عبدالمتین حسن خیل، رییس ارکان قول اردو، دگروال محمد عارف یوسفی، معاون قول اردو و دگروال حبیب الرحمن احمدی، مشاور حقوقی قول اردو صحبت کردند و سالگرد درگذشت مارشال محمدقسیم

فہیم را بہ کافۂ ملت مسلمان افغانستان تسلیت گفتہ و در رابطہ با تاریخچۂ مبارزات مرحوم در طول چہار دہۂ اخیر و رشادت‌ها و قہرمانی‌های ایشان در دفاع از وطن کہ در بدترین شرایط کشور در برابر اجنبی‌ها داشت صحبت کردند.

بہ گفتۂ او، اگر دیروز دفاع از سرزمین بہ دوش مجاہدین بود، امروز فرزندان صدیق مردم در نیروهای ملی دفاعی و امنیتی در خط مقدم نبرد با تروریسم بین‌المللی در مقابل دشمن سفاک ہمہ‌روزہ قربانی می‌دهند و زحمت می‌بینند. بر ما و شما لازم است تا راہ شہیدان و بزرگان جہاد، مقاومت و آرمان و هدفشان کہ تامین امنیت کشور است را تعقیب کنیم .

محفل با دعایہ خیر پایان یافت.



از هفتمین سالروز وفات مارشال محمدقسیم فهیم در ولایت پروان تجلیل شد

مقام ولایت پروان از هفتمین سالروز وفات مارشال محمدقسیم فهیم، معاون نخست پیشین ریاست جمهوری کشور با برگزاری محفل ختم قرآن عظیم الشان و مراسم سخنرانی، با اشتراک رهبری مقام ولایت، روسای ادارات دولتی اعم از ملکی و نظامی، سیاسیون، قوماندانان جهادی، بزرگان و ملک‌های قریه‌ها و شماری از زنان تجلیل کرد.

در این محفل دگر جنرال فضل‌الدین عیار، والی پروان ضمن اتحاف دعا بر روح مارشال فهیم او را یکی از هم‌سنگران شهید احمدشاه مسعود و شخصیت تاثیرگذار در صحنه سیاسی افغانستان خوانده، نقش ایشان را در تحکیم وحدت ملی و ثبات کشور نیز برارنده عنوان نمود.

والی پروان از فداکاری و نقش‌آفرینی مارشال فقید در زمان جهاد و مقاومت افغانستان به نیکی یاد کرده گفت: مارشال فهیم در هر زمان از خود رشادت و پای‌مردی نشان

داده بود. باید گفت که تحولات افغانستان و نظام کنونی به ساده‌گی به وجود نیامده، بلکه نتیجهٔ زحمات و جان‌بازی‌های مجاهدین بوده است تا ما از راه، اهداف و آرمان آنان پیروی کنیم.

در ادامه، مل پاسوال عبدالرووف ارزگانی قوماندان امنیه پروان طی صحبتی مارشال محمدقسیم فهیم را یک شخصیت بی‌بدیل خوانده گفت: او شخصیتی بود که همیشه برای وحدت ملی و انسجام مردم در کشور تلاش می‌نمود.

وی ضمن آنکه روی مکلفیت‌های دولت در قبال مردم و از مردم در قبال نظام اشاره کرد، از وضعیت فعلی ولایت پروان ابراز خُرسندی کرده آن را مدیون حمایت مردم از نیروهای امنیتی و دفاعی دانست.

همچنان، در این محفل شاه ولی شاهد معاون مقام ولایت، جمیع‌الله نورستانی رییس امنیت ملی پروان، عبدالله عابد، رییس حج اوقاف پروان و ملک داوود یک‌تن از بزرگان ولایت پروان هر کدام روی شخصیت و کارنامه‌های مارشال فهیم صحبت کرده ایشان را شخصیت ملی‌گرا، دعوت‌گر اسلامی و تاثیرگذار افغانستان خواندند.

همچنان والی پروان، صبح امروز همراه با شماری از بزرگان این ولایت به آرام‌گاه مارشال محمدقسیم فهیم به مرکز رفته و اکیلی گل گذاشتند.



به مناسبت هفتمین سالروز رحلت ملکوتی مارشال محمد قسیم فهیم با برگزاری مراسم ختم قرآن عظیم الشان در مقام ولایت تخار بزرگداشت شد

این مراسم با اشتراک الحاج انجنیر شفیق الله عمر، معاون و سرپرست مقام ولایت تخار، قوماندان لواء، قوماندان امنیه، رییس امنیت ملی، فرماندهان جهادی و برخی مسوولان حکومتی برگزار گردیده بود. در این مراسم معاون و سرپرست مقام ولایت ضمن اتحاف دعا بر روح مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم و دیگر شهدای راه آزادی از خدمات ارزنده، رشادت و قهرمانی‌های او یادآوری نموده افزود: مردم افغانستان هیچ‌گاه خدمات مارشال فقید را به‌خاطر آزادی و آبادی این سرزمین فراموش نخواهند کرد و اسم مارشال مرحومی بر قلب تمام مردم افغانستان جاویدان باقی خواهد ماند.



کندوز کې د جمهوري ریاست مخکیني مرستیال مارشال محمد قسیم فهیم اوم تلین لمانځنه او د قرآن عظیم الشان ختم ترسره شو

نن دوشنبه د اسلامي جمهوري ریاست مخکیني مرستیال مارشال محمد قسیم فهیم د (۷)م تلین په یاد پداسې حال کې لمانځنه وشوه چې عبدالستار میرزکوال د کندوز والي، محمدیوسف ایوبي د ولایتي شورا رییس، د دولتي یو شمېر ریيسانو، سیاسي گوندونو استازو، ځوانانو او خبریالانو گډون درلود.

لمړی محمدیوسف ایوبي د ولایتي شورا رییس او سیدداوود هاشمی د مارشال محمد قسیم فهیم پر کارنامو خبرې وکړې، د افغانستان مارشال یې یو پیاوړی شخصیت ونومو.

دغه راز، عبدالستار میرزکوال د کندوز والي خبرې وکړې وویل، د افغانستان مارشال یو ملي شخصیت وو چې تل د وسلوالې ډلې مخالف وو او په هېواد کې ابادۍ، پرمختگ او د خلکو یو والی یې ستر آرمان وو.

د غونډې په اخر کې څو تنو گډونوالو د خبرو تر څنگ د مارشال محمد قسیم فهیم روح ته د خیر دعاگانې وکړې.



از هفتمین سال یاد رحلت مارشال افغانستان در ولایت پنجشیر یادبود شد

دوشنبه، ۱۸ حوت ۱۳۹۹

در آغاز محفل ختم قرآن عظیم الشان و التحاف دعا به روح پاک شهدای جهاد و مقاومت و نیروهای امنیتی و دفاعی کشور و به روح مارشال افغانستان صورت گرفت.

به همین مناسبت محفلی در تالار مقام ولایت پنجشیر با اشتراک و حضورداشت محترم انجنیر کمال الدین نظامی والی پنجشیر، محمد امین صدیقی معاون مالی و اداری مقام ولایت، راحله عطایی معاون امور اجتماعی مقام ولایت، مل پاسوال عبدالصبور نصرتی فرمانده امنیه پولیس، امیرجان ناصری رییس امنیت ملی، الحاج مولوی عبدالوارث الصمدانی، رییس ارشاد حج و اوقاف، محمد امین شیدا، رییس شورای مجاهدین، فعالان رسانه‌یی، فعالان مدنی، علما، خانواده‌های شهدا، متنفذین قومی، فرماندهان پیشین جهادی، بانوان، مسوولان ادارات ملکی و نظامی این ولایت برگزار گردیده بود.

سخنرانان راجع به شخصت و کارنامه‌های یگانه مارشال افغانستان صحبت کرده و

تاکید داشتند که راه قهرمان ملی کشور و مارشال فقید را ادامه می‌دهند. آنان به یک پارچه‌گی، وحدت، هم‌دیگرپذیری و پشتیبانی و حمایت از نیروهای امنیتی مستقر در ولایت پنجشیر در هر گونه شرایط اعلام حمایت کردند.



از هفتمین سالروز رحلت مارشال محمد قسیم فهیم در مقام ولایت کابل یادبود شد

۱۸ حوت ۱۳۹۹

به مناسبت هفتمین سالروز رحلت مارشال محمد قسیم فهیم، معاون پیشین ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، در تالار جلسات مقام ولایت کابل مراسم دعا و ختم قرآن برگزار شد. در این مراسم علاوه بر والی کابل، روسای سکتوری، کارکنان و مامورین مقام ولایت اشتراک داشتند.

در این مراسم ضمن اتحاف دعا به روح مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم، از کارنامه‌های او به خوبی یاد و بیان شد که مارشال فقید عمرش را در راه دفاع از عزت مردم و تمامیت ارضی کشور سپری کرده و به عنوان یکی از شخصیت‌های نیک‌نام این کشور به رحمت حق پیوست.



از هفتمین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم در ولسوالی‌های چهارده گانه کابل یادبود شد

۱۸ حوت ۱۳۹۹

به مناسبت هفتمین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم، معاون پیشین ریاست‌جمهوری کشور در ولسوالی‌های چهارده گانه ولایت کابل مراسم دعا و ختم قرآن برگزار شد. در این مراسم مسوولان ملکی و نظامی، ملکان، روسای شوراها، علما، جوانان و مردم اشتراک داشتند.

آنان ضمن اتحاف دعا به روح مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم، از کارنامه‌های او به خوبی یاد کرده و گفتند که مارشال فقید عمرش را در راه دفاع از عزت مردم و تمامیت ارضی کشور سپری کرده بود.

به گفته آنان، مارشال فهیم در جریان حوادث چهار دهه اخیر افغانستان به صورت مستقیم دخیل بود که از این میان، نقش او در ساختن نظام کنونی به‌ویژه اردوی ملی افغانستان بسیار بارز و برجسته است.

بخش دوم

دهمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان

در ایکس اسپیسی که به مناسبت دهمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان برگزار گردیده بود، سخنرانان به نقش و جایگاه مارشال محمدقسیم فهیم در جهاد و مقاومت مردم افغانستان تا دوره نظام سازی پرداخته اند. در ادامه متن سخنرانان این برنامه را می خوانید.



مارشال فهیم و فصل‌های درخشان مبارزه و نظام‌سازی در افغانستان

محمد یونس قانونی-معاون پیشین ریاست‌جمهوری

بسم‌الله الرحمن الرحیم.

عرض سلام دارم خدمت همه عزیزان، خواهران و برادرانی که در آستانه سال یاد ارتحال مارشال فقید در این اسپیس با هم جمع شده‌ایم. من از برگزارکننده‌گان این برنامه سپاسگزاری می‌کنم. تدویر این برنامه‌ها از یک‌طرف یاد بزرگانی که بخشی از تاریخ افغانستان بودند و کارنامه‌های ماندگاری را به جا گذاشته‌اند، یادی از آنها صورت می‌گیرد. در عین حال، آموزه‌های جدیدی برای نسل آینده ما و برای آینده‌گان در این مناسبت‌ها وجود داشته باشد.

دوستانی گرامی!

به من به عنوان یکی از سخنرانان این محفل اجازه بدهید که سخنان خود را با اتحاف

دعا به روح پُرفتوح رهبر جهاد و مقاومت، استاد شهید پروفیسور برهان الدین ربانی، شهید صلح افغانستان، قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود بزرگ و به‌ویژه روح پُرفتوح مارشال فقید تقدیم بدارم.

عنوانی را که شما عزیزان برگزیده‌اید بسیار به‌جا و پُرمفهوم است که «مارشال افغانستان؛ از مقاومت تا نظام‌سازی»؛ می‌خواهم متمرکز و در همین محدوده صحبت داشته باشم.

دوستان عزیز! من از زمانی که متعلم مکتب بودم با مارشال مرحوم آشنایی داشتم. سخن از مارشال فهیم یادآور سه فصل مبارزات مردم افغانستان است. مبارزات فکری که هم‌زمان با تهاجم فکری کمونیسم در فضای افغانستان حاکم شده بود فصلی از مبارزات فکری را در افغانستان رقم زد. در آن زمان شخصیت‌های بزرگی همانند استاد شهید، استاد نیازی، انجنیر حبیب‌الرحمان شهید مجموعاً شخصیت‌هایی را که برای مقابله با افکار کمونیستی نهضت اسلامی افغانستان را شکل دادند، یکی از شخصیت‌هایی در عنفوان جوانی به این نهضت پیوست مارشال محمدقسیم فهیم بود. همان‌گونه که استاد شهید در سال ۱۳۳۶ هجری خورشیدی، نخستین نهضت را اساس گذاشتند و قهرمان ملی افغانستان در این نهضت به سلسله انجنیر حبیب‌الرحمان شهید پیوستند. مارشال مرحوم هم عضوی از نهضت اسلامی افغانستان شدند که فصلی از مبارزات فکری-سیاسی این شخصیت‌ها را در آن زمان رقم می‌زند. نمی‌خواهم به جزئیات پردازم.

فصل دوم مبارزات، فصل مبارزات مسلحانه یا جهاد در افغانستان است که این فصل با تهاجم قوای مهاجم شوروی در کشور رقم خورد. بازهم همین نسل در عنفوان جوانی به عنوان یک وجیهه دینی و یک رسالت تاریخی از فاز مبارزات فکری-سیاسی وارد مبارزات مسلحانه و جهاد شدند. این نسل زمانی به جهاد پرداختند که تازه به مرحله جوانی رسیده بودند؛ یعنی نسل جوان دیروز محوریت مبارزه و مقاومت در برابر اشغال کمونیسم را شکل دادند. استاد شهید بیست‌وسه ساله بود که به مبارزات سیاسی پرداخت و تازه در سی‌ونُه سالگی جهاد مسلحانه را شروع کرد. قهرمان ملی کشور از نژده سالگی به مبارزات فکری-سیاسی پرداخت، بیست‌وشش ساله بود که به پنجشیر وارد شد و مبارزات مسلحانه خود را آغاز کرد؛ اگر حوادث سال ۱۳۵۴ هجری خورشیدی را کنار بگذاریم. مارشال مرحوم از نژده سالگی به مبارزات فکری-سیاسی پرداخت و تازه بیست‌ودو ساله بود که در رکاب قهرمان ملی افغانستان به جهاد مسلحانه در برابر اتحاد شوروی آغاز کردند و من هم به عنوان کسی که در آخرین صف این کاروان قرار

داشتم، بیست و دو ساله بودم که به جهاد مسلحانه پرداختم. آغاز این نسل بر جهاد مسلحانه و گذار از مرحله مبارزات فکری یک پیام دارد و آن این است که نسل پُرشور جوان صاحب فکر و مصمم و باورمند به آزادی سرزمین‌شان محوریت مبارزه و مقاومت در برابر تجاوز را شکل دادند و چهارده سال تمام در برابر تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به مبارزه پرداختند؛ این شخصیت‌ها در دوران جهاد تیمی را شکل دادند. استاد بزرگوار در پاکستان محوریت بزرگ جمعیت اسلامی را شکل داد، اما قهرمان ملی افغانستان با معدود شخصیت‌هایی وارد پنجشیر شدند و در آنجا تیمی را شکل دادند و جهاد مسلحانه را مطابق به شگردهای معاصر همان زمان و موازین علمی جنگ گوریلائی و جنگ چریکی شکل دادند. مارشال محمدقسیم فهیم یکی از جوانانی بود که در رکاب قهرمان ملی افغانستان از نخستین روزهای جهاد، جهاد مسلحانه را آغاز کرد، اما در میان این تیم یکی قهرمان بود، آن کسی که استعداد شجاعت و توانمندی‌اش و ظرفیت‌هایش او را به عنوان رهبر بالمنازع در میان این تیم تثبیت کرد که شهید احمدشاه مسعود بود؛ اما بقیه اعضای تیم قهرمان ملی، تیمی را در عرصه نظامی شکل دادند که فرماندهان نام‌دار این سرزمین ابتدا در پنجشیر و بعد در سرزمین مردخیز شمالی و بعد در شمال شرق و شمال افغانستان عضویت این تیم را گرفتند. زود از کدام شخصیت‌ها نام بگیریم. به همین شکل، در کنار تیم نظامی تیم سیاسی‌یی را شکل دادند و در کنار هر دو تیم، تیم فرهنگی‌یی را شکل دادند، تیم علما را شکل دادند. به جاست که من امروز یاد کنم چون در آستانه هشتم مارچ، روز جهانی همبستگی زنان هستیم در مجموعه و در متن این تیم نقش زنان مبارز و مجاهد افغانستان برجسته، اما در سایه قرار داشت، به دلیل فرهنگ حاکم همان زمان؛ اما از نخستین روز تا پایان، زنان افغانستان مانند مردان در سنگرهای جهاد و مقاومت نقش داشتند. مارشال فهیم که در این زمان ما ایشان را «فهیم صاحب» یاد می‌کردیم، یکی از جوانان پُرشور انقلابی و مستعدی بود که خصوصیات او را قهرمان ملی به خوبی تشخیص کرده بود و من باورمند هستم که امرصاحب شهید در شناخت شخصیت‌ها نبوغ داشت. او تشخیص کرده بود که مارشال فهیم در مورد به اصطلاح همان روز برای ایجاد نظم؛ زمینه‌سازی برای شکل دادن و بسیج مجاهدین؛ حل و فصل قضایای ذات‌البینی؛ از بین بردن درگیری‌ها و ایجاد انسجام و تفاهم در بین مجاهدین، از استعداد بلندی برخوردار است. به همین دلیل بود که مارشال مرحوم عمدتاً ماموریت‌شان توسط قهرمان ملی به بیرون از حوزه پنجشیر صورت می‌گرفت و فرستاده می‌شد؛ گاه به وند و قتندر، گاه به سنجن و بولغین، گاه به کوهدامن، گاه به شمال شرق و به شمال افغانستان ماموریت پیدا می‌کردند که به شایستگی این وظایف خود را به عنوان عضو تیم قهرمان ملی افغانستان ادا کردند.

چهارده سال این مبارزه به طول کشید تا افغانستان آزادی خود را به دست آورد، اما آزادی افغانستان و تاسیس دولت اسلامی مجاهدین به رهبری استاد شهید یک آزمون دیگری بود که با آن مجاهدین از فاز مبارزات مسلحانه به مبارزات سیاسی وارد شدند. در این مرحله شانس ندادند، جنگ‌های تحمیلی به وجود آمد. پیروزی مجاهدین با جنگ‌های تحمیلی توسط عمال استخبارات یعنی آقای گلبدین در کابل آغاز شد. نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم و وقت‌تان را ضایع بسازم.

تجربه دولت‌داری برای کسانی که بیشترین عمرشان در مرحله براندازی و با مبارزات نظامی سپری شده بود، تجربه جدید بود. دیدیم که در مرحله حکومت‌داری به هزاران مشکل مواجه شدیم که بار اول ابزار دست پاکستان، حکمتیار به کار گرفته شد، جنگ تحمیل شد و با شکست حکمتیار پدیده جدید دیگری به نام طالب در افغانستان توسط آی.اس.آی پاکستان ایجاد شد تا ماموریت باقی‌مانده را دنبال کند و از تشکیل و تداوم دولت نوپای اسلامی جلوگیری صورت بگیرد. با ایجاد طالب مرحله جدیدی در تاریخ سیاسی-نظامی افغانستان شکل گرفت که ما آن را مبارزه در برابر تروریسم می‌خوانیم. پس از عقب‌نشینی از کابل مرکز دولت اسلامی به پنجشیر و بعد به شمال منتقل شد، فصل مبارزه در برابر تروریسم آغاز گردید. در این فصل بازهم همان نسلی که فصل مبارزه در برابر اشغال کمونیسم را پشت سر گذاشته بودند، مسوولیت به‌دوش گرفتند. مارشال فهیم در کنار قهرمان ملی و در کنار استاد شهید و هزاران تن از اعضای تیم نظامی، سیاسی، فرهنگی و علما پنج‌سال دیگر در برابر تهاجم تروریسم به مقاومت پرداختند. مارشال فهیم در این عرصه بازهم همانند دوران جهاد یکی از چهره‌های شاخصی بود که در بسا از عرصه‌ها درخشید و عمدتاً به فرمان قهرمان ملی افغانستان در شمال و شمال شرق کشور از تاثیر و نقش و اثرگذاری به‌خصوصی برخوردار گردید.

با شهادت قهرمان ملی کشور موردی که تا به امروز به عنوان یک پدیده و حادثه‌یی که هیچ‌گاه گوشه‌یی از نبود او جبران نشد، مارشال فهیم با پذیرفتن مسوولیت بزرگ جانشینی شهید احمدشاه مسعود، نقش استثنایی بازی کرد.

دوستان عزیز!

ما به عنوان شاهدان عینی و عضو همین کاروان درک می‌کردیم که شهادت قهرمان ملی در شرایطی که در چهار استقامت طالبان یا مثلث طالبان-القاعده و آی.اس.آی آماده‌گی برای صفر ساختن مقاومت گرفته بودند و هم‌زمان با برنامه‌ریزی حذف فیزیکی قهرمان ملی کشور سنجیده شده بود؛ شهادت امرصاحب صاعقه‌یی بود که بر فرق

تک تک مقاومت گران افغانستان نازل شد. در آن زمان شجاعت و ایثاری در کار بود تا بتواند جای خالی شهید احمدشاه مسعود را پُر کند و مسوولیت دوام راه او را بگیرد، واقعاً در آن زمان مارشال فهیم توانست همین تهور را به خرج دهد و آماده مسوولیت پذیری شود. چون این امتیاز نبود، مسوولیت پذیری بود. با شایستگی تا زمان سقوط کامل طالبان این مسوولیت بزرگ را به دوش گرفت، اما و به قول دکتور عبدالکریم سروش هزار اما.

جوانان عزیز!

فصل جدید دیگری آغاز شد که مبارزات و رقابت های مسلحانه نظامی به رقابت های سیاسی تبدیل شد و آن فصل دولت داری یا نظام سازی است که شما در عنوان این اسپیس مطرح کرده اید. به عنوان کسی که هم در فصل جهاد، هم در فصل مقاومت و هم در فصل مبارزات فکری و سیاسی حضور داشتیم، می خواهم یک ادعا را خدمت شما به عرض برسانم و آن این است، بپذیرید که مبارزه نظامی در سنگرهای داغ به مراتب ساده تر و آسان تر است نسبت به مبارزه سیاسی در فضای باز؛ ما این تجربه مبارزه سیاسی در فضای باز را در پنج سال حاکمیت مجاهدین به تجربه گرفتیم؛ همه ما و شما شاهد بودیم که چه حوادث و توطئه های پیدا و پنهان برای جلوگیری از موفقیت این حوزه بالای حاکمیت ما در اطراف کابل سنجیده نشد در عین حال، در بیست سال گذشته که به نام دوره دولت سازی یا نظام سازی است باز هم می بینیم که این تجربه تلخ بار دیگر تکرار می شود. بدون تردید مارشال محمدقسیم فهیم در این دور هم نقش عمده و محوری را بازی کرد. ما به یاد داریم که به شمول دوستان و عزیزان دیگری که یا در این اسپیس با ما و شما هستند و یا در بیرون از آن حضور دارند، بحث این به وجود آمد که با آمدن حادثه یازده سپتامبر و تصمیم دنیا بر براندازی طالب و القاعده ما با این قضیه چگونه برخورد داشته باشیم؟ آیا ما در مقابله با دنیا قرار بگیریم؟ و یا واقعاً مردم، کشور و سرزمین خود را در نبود قهرمان ملی افغانستان بار دیگر وارد جنگ سازیم که نتیجه آن شکست حتمی و قطعی است. افکاری را که مارشال فهیم در این خصوص داشت واقعاً سازنده و تاثیرگذار بود. همه به این اتفاق داشتیم تا نگذاریم که این ملت در نبود و غیاب قهرمان ملی کشور دوباره به جنگی کشانده شود که خدای نخواسته نتیجه آن نابودی کامل باشد؛ پذیرفتیم که ما بتوانیم از فضای به وجود آمده استفاده کنیم و برای نسل آینده و برای مردم ما که هنوز شانه های شان از زیر بار دو جنگ طولانی در دو دهه راست نشده بود، بار دیگر منصفانه نیست که ما این قوم و این ملت را زیر بار جنگ سوم بکشانیم. خوشبختانه از آن وضعیت استفاده صورت

گرفت تا ما فضای باز را به وجود بیاوریم. بلی! این فضای باز به وجود آمد؛ فضایی که پُر از چالش‌ها بود، فضایی که در بیست سال نظام‌داری هم دست‌آورد داشتیم، هم عقب‌گرد داشتیم، هم موفقیت و هم ناکامی.

از این لحاظ، مارشال محمدقسیم فهیم چه در پُست معاونیت ریاست‌جمهوری چه زمانی که در خانه نشست، در تمامی این مسایل یکی از چهره‌های محوری و جهت‌های اساسی بود. عذر می‌خواهم که صحبت‌هایم طولانی شد، ولی اجازه بفرمایید که یک ترکیب خیلی گذرا و کوتاه در مورد بیست ساله گذشته خدمت شما داشته باشم.

جوانان عزیز!

بعضی از دوستان طوری تصور می‌کنند که در بیست سال گذشته رقابت و تقابل از بین رفت، می‌خواهم ادعا کنم که نخیر چنین نبود، شکل رقابت، شکل جنگ از نظامی به سیاسی تبدیل شد؛ موردی که ما خود می‌خواستیم ما رقابت‌های نظامی را به رقابت‌های سیاسی در قالب مردم‌سالاری و در قالب دموکراسی عیار بسازیم؛ این موفقیت و دست‌آورد ما و شما بود که رقابت‌ها از نظامی به سیاسی تبدیل شد، این یک نقطه خوب بود، اما دشمنی و رقابت کماکان بر جایش باقی بود و آن این است که با آمدن ایالات متحده آمریکا و نقشه راه را سنجیدند و به صورت یک بسته، مرحله براندازی، مابعد منازعه، دولت‌سازی و غیره به عنوان بسته‌یی از ارزش‌ها آمد. آمریکا در این برنامه یک شیوه کاری در هایتی در سومالیا و بعداً در عراق نشان می‌داد که استراتژی یا بهتر بگوییم که راه‌کارهایی را که آمریکا می‌سنجید جا به جایی قوای نظامی، حمایت از یک تیم به خصوص و مخالفت با بقیه بود. با آمدن اینها مرز خودی و غیرخودی شکل گرفت؛ سه لایه از تصمیم‌گیری‌ها به وجود آمد: لایه آمریکا، لایه آقای کرزی و تیم‌شان و لایه کابینه؛ باز هم نمی‌خواهم به جزئیات بروم به‌خاطری که مشکل خلق می‌شود، اما مخالفت امریکایی‌ها و مخالفت تیم حاکم هیچ وقت نتوانست مارشال فهیم و همراهانش را به زمین بنشانند، چیزی که برای ما مشکل خلق کرد و در بیست سال گذشته ما را زمین‌گیر کرد یک واقعیت تلخ و آن این بود که وقتی در سال ۲۰۰۱ میلادی وارد کابل شدیم، جبهه متحد جاگزین طالب شد یعنی همه ادارات دولتی را جبهه متحد گرفت و این طبعی بود. وقتی ما پس از توافقاتی که در کنفرانس بُن وجود داشت، یک دولت ملی باید شکل می‌گرفت، اقوام مختلف، جهت‌های مختلف باید در قدرت شریک ساخته می‌شدند تا ما از آماج جنگ نجات پیدا کنیم در آن صورت، وقتی تقسیم قدرت به وجود آمد ما باید-جبهه متحد- از مجموع اداراتی که در دستش بود، جا خالی می‌کردیم، باید اقوام و جهت‌های

دیگر شریک ساخته می‌شدند؛ به مجردی که یکی از کسانی که در وزارت‌خانه‌ها و ادارات جا به‌جا شده بودند. مارشال فهیم عنوان کرد که دوست عزیز! این وزارت یا اداره به فلان قوم عزیز ما تعلق دارد، هم‌زمان با آغاز این روند، دشمنی یک جمع از کسانی که در راس قرار داشتند، آغاز شد. در درون خانه خود ما یک اپوزیسیون درونی شکل گرفت و این روز به‌روز بعید می‌شد که توازن‌سازی و اصلاحات در درون ادارات باید به‌وجود می‌آمد. مارشال محمدقسیم فهیم یا باید دولت‌سازی را به عنوان یک اصل می‌پذیرفت که لازمه‌اش این بود تا نهادهای دولتی و کرسی‌های دولتی بین جهت‌های مختلف تقسیم شود یا این که ما همه چیز را در چنگ خود می‌گرفتیم که نه مقدور بود، نه قابل هضم بود و نه هم منطقی. کسانی که از ادارات کنار زده شدند به اپوزیسیون داخلی خود ما تبدیل شدند؛ تبلیغات و حرف‌هایی آغاز شد و این طرف هم اداره شروع کرد برای تقسیم ولایتی و برای تقسیم‌های گوناگون و موردی که ما را زمین‌گیر ساخت، همین مشکلی بود که در درون خانه به میان آمد، اما در همین فاصله دو موردی که ما به عنوان فرصت تاریخی به‌وجود آوردیم که مارشال فهیم در آن نقش اساسی داشت، نفس تدوین قانون اساسی جدید بود؛ واقعاً قانون اساسی جدید شانس فراهم ساخت که اگر نماینده‌گان ما در کمیسیون تدوین قانون اساسی لویه جرگه می‌توانستند نظام متمرکز ریاستی را به نظام نامتمرکز تبدیل می‌کردند، ما شاهد حتماً معامله محمد اشرف غنی در پایان نمی‌بودیم، متأسفانه این فرصت از دست رفت. فرصت دوم، انتخابات بود، اصلی که در هیچ گذشته تاریخی افغانستان وجود ندارد، همه شما شاهد هستید که در انتخابات‌ها وقتی پای مردم و حمایت مردم مطرح شد، برنده انتخابات ما بودیم. اگر انتخابات سال ۲۰۰۴ میلادی را استثنا کنیم، در سه انتخابات دیگری که صورت گرفت برنده ما بودیم؛ شانس تغییر تاریخی، شانس آوردن یک تغییر و شانس گرفتن اقتدار از طریق دموکراسی که آمرصاحب به آن تکیه داشت، انتخاباتی که قهرمان ملی افغانستان بر آن تاکید می‌کرد مساعد شد، اما با تأسف کامل که از این دو فرصت استفاده بهینه نتوانستیم و سبب شد که آقای غنی در نتیجه یک معامله به عنوان پروژه جوان‌سازی و غیره زمینه تحویل‌دهی قدرت را مساعد ساخت.

بار دیگر به روح پُرفتوح مارشال مرحوم درود می‌فرستیم و از حوصله‌مندی و تحمل شما عزیزان یک به یک سپاس‌گزاری می‌کنم، در پناه پروردگار باشید.



مارشال افغانستان یک وزنه و پایه تاثیرگذار بود

سید آقا حسین فاضل سانچارکی-معین پیشین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ

با درود و سلام به همه بزرگان و شخصیت‌هایی که در اتاق تشریف دارند، من یکایک نام ایشان را نمی‌گیرم. از صحبت‌های جناب قانونی کمال استفاده را بردیم و از خوانش زنده‌گی نامه مارشال محمدقسیم فهیم به فرازها و فرودها و مراحل مختلف زنده‌گی و کارنامه مبارزاتی‌شان شرح داده شد. من هم به نوبه خود به روح مارشال افغانستان درود می‌فرستم.

من بسیار کوتاه صحبت خواهم کرد، مارشال محمدقسیم فهیم کارنامه بسیار درخشانی در عرصه جهاد، مقاومت و دولت‌داری داشتند؛ در تمامی این مراحل به عنوان یک ستون پایه و استوانه، بازوی نیرومند و قوی و یک یار و هم‌سنگر نزدیک در کنار قهرمان ملی کشور و پس از آن که رهبری و مدیریت پیش‌برد نیروهای مقاومت را به عهده گرفتند تا تشکیل دولت‌های موقت و انتقالی، نقش او بسیار موثر بود که انکارناپذیر است. در

زمان مقاومت اول در یکی یا دو جلسه از رهبران شورای عالی دفاع و جبهه متحد ملی که من افتخار حضور در آن را داشتم، متوجه می‌شدم که تا چه اندازه قهرمان ملی کشور به جناب مارشال صاحب توجه دارد. گاه بحث‌ها و صحبت‌های پیچیده و بغرنج امنیتی و نظامی پیش می‌آمد، قهرمان ملی می‌فرمودند که فهیم‌خان را صدا کنید که فهیم‌خان می‌تواند در این مورد نظر مساعد ارایه کند. از این صحبت‌ها معلوم می‌شد که یک توجه خاصی دارند و جناب مارشال هم همان تحلیل و ارزیابی دقیق خود را از وضعیت نظامی و سیاسی و امنیتی کشور داشتند.

من در مورد برخی از ویژه‌گی‌ها و خصوصیات جناب مارشال فهیم چند نکته را عرض می‌کنم. از لحاظ ویژه‌گی‌های فردی مارشال محمدقسیم فهیم بصیرت و تیزبینی بسیار ژرفی داشتند؛ مسایل را بسیار دقیق می‌دیدند که از ظاهر حوادث و رویداد گذر می‌کردند و پشت صحنه‌های حوادث را به گونه بسیار دقیق تحلیل می‌کردند. اعتماد به نفس بسیار بالایی داشتند یعنی یک نوع احساس می‌شد که از درون پُر هستند و اتکای به نفس خود و اتکایی به خویشان دارند و به فهم و درک و تحلیل و ارزیابی خودشان اعتماد کامل داشتند. شخصیت با صلابت داشتند نوع هیمنه و بلند نظری؛ همچنان صراحت لهجه داشتند، هیچ‌گاه تعارف و مجامله و بعضی ظاهرسازی‌ها را بلد نبودند، موقف و موضع خود را با صراحت و عریانی و آشکارا بیان می‌کردند.

او مسلمان معتقد و باورمند بر ارزش‌ها و باورمند به آزادی و استقلال افغانستان بودند. حضورشان در دولت و در جمع به چشم می‌آمد، حس می‌شد. مارشال افغانستان یک وزنه، ثقل، پایه تاثیرگذار بود. احساس می‌شد تا زمانی که مارشال فهیم در چارچوب یا ساختار حکومت حضور دارد، یک پایه مهم دولت و حکومت به شمار می‌رفتند. رقیبان اگر نگوییم، دشمنان از مارشال افغانستان حساب می‌بردند. ایشان تسلط و سلطه بر اوضاع و بر کار خود داشتند. آدم جوان‌مرد و عیار بود؛ بسیار کاکه، رفیق و اهل دوستی و رفاقت بودند.

در عین ویژه‌گی‌های سخت نظامی‌گری و امنیتی که مارشال فهیم داشت، روح لطیف و ذوق و قریحه عرفانی و ادبی هم داشتند. با آثار عرفا و متصوفان آشنایی کامل داشتند و گاهی که در کنارشان می‌بودیم اشعاری از مولانا و بسیاری از عرفای حوزه خراسان بزرگ را زمزمه می‌کردند و این نشان می‌داد که چقدر دم‌خور هستند و با مسایل عرفانی و تصوفی آشنا هستند.

به هر حال، مارشال محمدقسیم فهیم یک شخصیت بزرگ بود. به یاد می‌آید که

در آغاز کمپاین‌های سال ۲۰۱۴ میلادی، فکر می‌کنم تازه چند روزی از آغاز کمپاین‌ها می‌گذشت، روزی ما در دفتر خود بودیم و یکی از دوستان به جناب مارشال فهیم تلفن کردند و بعد به آنها گفتند که سانچارکی هم در کنارم است، صدایش آمد که گفت تلفن را به سانچارکی بدهید. وقتی من تلفن را گرفتم جناب مارشال با همان لحن و صدای گرم و دوستانه و رفیقانه خود فرمودند که سانچارکی! این بار ما در کنار شما هستیم، این بار ما و شما یک جا می‌شویم، پاره نمی‌شویم؛ در کنارهم در یک تیم این برنامه را به پیش می‌بریم، چند شوخی و مزاح هم کردند.

در بیست سال دوران جمهوریت ما بسیاری از پایه‌ها و استوانه‌های جهاد و مقاومت افغانستان را در حوادث گوناگون و مشکوک و مرموز از دست دادیم. طالب بهانه خوبی بود و بعدها داعش هم به این بهانه یک جا شد. رقبای ما متأسفانه با دو تیغه یک قیچی یا از ساختار نظام اداری و سیاسی چهره‌های افغانستان حذف می‌کردند یا با تیغه ترور این شخصیت‌ها را از صحنه افغانستان حذف می‌کردند و ما جز این که فقط مراسم برگزار کنیم و چند سخنرانی آتشین داشته باشیم و یادشان را گرامی داشته باشیم، رها می‌کردیم و به دنبال چانه‌زنی و معاملات خود بودیم که آیا می‌توانیم چوکی جدید به دست آوریم و به ساختار قدرت نزدیک شویم. این متأسفانه داستان و قصه تلخ بسیاری از ماها بود که همه مقصر هستیم.

به روان پاک مارشال افغانستان که وجودش غنیمت بزرگ بود و پیش از آن رهبر شهید استاد برهان‌الدین ربانی که چتر کلان جمع و جماعت و جغرافیای ما بود، درود می‌فرستیم. روح‌شان شاد.



مارشال افغانستان مجاهد همیشه در سنگر بود

محمد علم ایزدیار-معاون مجلس سنای پیشین افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم.

مرد نمیرد به مرگ مرگ از او نام جُست

نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست

سلام و احترام و وقت بخیر عرض می‌کنم به خدمت همه دوستان هم از خواهران و برادران که در این اسپیس تشریف دارند و همچنان آنانی که این برنامه را بعداً می‌شنوند. پیش از همه از بخش رسانه‌های جبهه مقاومت ملی افغانستان و دوستانی که این برنامه را تنظیم کرده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم.

اجازه بدهید به روح شهدای دوران جهاد، مقاومت، عدالت‌خواهی و شهدای مقاومت دوم که در تداوم مبارزات گذشته مردم ما فداکاری و ایستاده‌گی کرده‌اند، درود بفرستم.

چون در ماه حوت قرار داریم لازم می‌دانم که با استفاده از فرصت به روح همه شهدا، قهرمان ملی افغانستان، استاد شهید آغاز و همه شهدای نام‌دار و گم‌نام به‌ویژه کسانی که در ماه خون و قیام یعنی ماه حوت از سوم حوت کابل تا شهادت استاد عبدالعلی مزاری، شهید مولانا عبدالرحمن سیدخیلی، تا شهید محمد پناه، شهدای قیام ۲۴ حوت هرات اتحاف دعا می‌کنم و درود می‌فرستم.

درگذشت مارشال افغانستان یکی از قهرمانان روزگاران جهاد و مقاومت و جانشین قهرمان ملی کشور پس از یک عمر مبارزه در هژدهم ماه حوت اتفاق افتاده است. در این برنامه دوستانی که پیش از من صحبت کردند راجع به مراحل مختلف مبارزات مردم افغانستان و کارنامه مارشال فهیم صحبت کردند که من با تایید صحبت‌های ایشان می‌خواهم چند نکته را علاوه کنم.

مارشال محمدقسیم فهیم مجاهد همیشه در سنگر بود. مبارز آگاه و انسان عیار صفت و شخصیت متواضع و خوش‌قلب داشت. کسی که در بدترین شرایط نقش بازی می‌کرد، این مورد بسیار مهم است می‌خواهم بگویم در وضعیتی که امروز با آن مواجه هستیم به شخصیت‌هایی همانند مارشال محمدقسیم فهیم نیاز است تا به این وضع رسیده‌گی کنند تا از تکرار تاریخ جلوگیری شده باشد. او در سخت‌ترین شرایط حضور داشت و مسوولیت می‌پذیرفت.

من به سه مورد از کارنامه مارشال محمدقسیم فهیم کوتاه اشاره می‌کنم:

۱- در دوران مقاومت و در کشم ولایت بدخشان مدافع در یک حادثه‌ی داخلی شهید شد. وضعیت منطقه بسیار خراب گردید. از یک‌سو طالبان و تروریستان دیگر بودند. طالبان و دیگر تروریستان در تخار و شمالی بودند و تقریباً شمال را تصفیه کرده بودند. خط جنگ تنها در شمال شرق، پنجشیر و شمالی بود. از طرفی هم، در میان مقاومت‌گران این حادثه پیش آمده است. این حادثه باعث افزایش اختلاف‌ها گردید. وضعیت به گونه‌ی ست که اگر مهار نگردد از داخل یک انفجار صورت خواهد گرفت. در چنین شرایطی مارشال فهیم به دستور آمرصاحب به آن ساحه رفت و وضعیت نابسامان را مهار و حل کرد.

وقتی طالبان به اندراب حمله می‌کردند و از نقاط مختلف ملیشه‌های خود را روان کرده بودند، هر قدری که فشار آوردند نتوانستند و در چندین نوبت شکست خوردند. بعداً تلاش کردند تا از طریق بغلان به پنجشیر حمله کنند تا هسته مقاومت را از میان بردارند. در چنین شرایطی مارشال فهیم با پرواز یک هلیکوپتر به ساحه می‌رود و با

مقاومت گران و مجاهدین اندراب و خوست و فرنگ یک جا می شود و از عقب گروه طالبان محاصره می کنند و کمین می زنند.

مورد سوم هم این که پس از شهادت احمدشاه مسعود او را جانشین آمرصاحب می سازند که در آن شرایط چنانی که گفته شد، پذیرفتن این مسوولیت کار آسان نبود. شرایط بحران بود، امیدها به یاس تبدیل شده بود، کسی در نبود احمدشاه مسعود مقاومتی را تصور کرده نمی تواند. در چنین شرایطی او مسوولیت می گیرد. وقتی در مراسم خاک سپاری آمرصاحب صحبت می کند، می گوید، ما کلان ترین رهبر خود را از دست داده ایم، فرمانده و امید خود را از دست داده ایم، اما راه آن گریه کردن و نوحه سرایی نیست، راهش این است تا کمرهای تان را ببندید و راهش را ادامه بدهیم. در آنجا به همه روحیه بخشید.

در کنار این، تصمیم دنیا بر این بود که با شکست طالبان کسی وارد کابل نشود، در دروازه های کابل توقف کنید تا حکومت مختلط و مشترکی ساخته شود و بعد همه وارد کابل شوند؛ اما مارشال فهیم می گوید که نخیر، مردم ما مقاومت کرده و مستحق هستند، این کار خلاف خواست مردم است. مارشال فهیم با متانت خاصی وارد کابل می شود.

او شخصیت مومن و معتقد و از شخصیت های سابقه دار نهضت اسلامی افغانستان بود. او آگاهانه و به صورت فکری به جهاد و مبارزه پیوسته بود و هیچ گاهی از سنگر دوری نمی کرد. او از معدود مجاهدان و مقاومت گرانی بود که همواره در سنگر حضور می داشت و در کنار مردم، مجاهدین و مقاومت گران می بود.

دست باز به یاری مجاهدین و زیر دستانش داشت و این ویژه گی در دیگران کمتر دیده می شد. روحیه عیاری و قلب بی آلیش و مهربان داشت. او انسان متواضع بود و تکبر در شخصیتش جایی نداشت. او از یاران شهید احمدشاه مسعود بود و تا پایان در این سنگر وفادار ماند.

ما در بررسی کارنامه شخصیت ها نباید نامنصف باشیم. مشکلاتی که در یک دوره تاریخی دیگر پیش آمده نباید بر مبارزات و فداکاری های تاریخی سایه بیاکند.

در شرایط کنونی باید روی نقاط مثبت، قوت و مشترک تمرکز کنیم و تاکید داشته باشیم. ضعف ها، کاستی ها و مشکلاتی که وجود داشت را به عنوان این در نظر بگیریم تا ترسیم راه آینده را بهتر بسازد.



مارشال افغانستان هیچ گاه از اصول جهاد و مقاومت عدول نکردند

احمدولی مسعود-رئیس عمومی بنیاد شهید احمدشاه مسعود

بسم الله الرحمن الرحيم.

در ابتدا به همه اشتراک کننده گان محترمی که در این برنامه حضور به هم رسانیده اند و از برگزار کننده گان این اسپیس تشکری می کنم که این برنامه را راه اندازی کردند. در عین حال، ما دهمین سال یاد رحلت مارشال فقید محمدقسیم فهیم را یک جا با شهدای ماه حوت که دوستان از آنان یاد کردند: شهید استاد عبدالعلی مزاری، شهید محمد پناه، شهید عبدالرحمن سیدخیلی و شهدای ماه حوت هرات را گرامی می داریم و به روح همه درود می فرستیم. همچنان به روح همه شهدای جهاد و مقاومت اول و مقاومت دوم که اگر نبودند ما امروز نه روایتی از مقاومت می داشتیم و نه روزنه‌یی برای آزادی کشور. بزرگداشت از چهره‌های تابناک کشور چنانچه ما امروز از مارشال صاحب فهیم بزرگداشت می کنیم، یک سنت بسیار حسنه، نیک و پسندیده است تا بتوانیم

از آموزه‌های این رادمردان به‌خاطر مبارزات امروزان استفاده کنیم. رادمردانی که در معرکه‌ها و روزهای بسیار سخت و دشوار مقاومت و جهاد را پیروز ساختند و افتخارات بی‌شماری را کمایی کردند و امروز ما از آنها یاد می‌کنیم و به روح‌شان درود می‌فرستیم و یاد و کارنامه‌شان را گرامی می‌داریم. راه‌اندازی این‌گونه برنامه‌ها بسیار مفید است تا نسل جوان بدانند که روزگاران گذشته چگونه سپری شد و باید مبارزه خود را بر اساس همان رهنمودها تنظیم کنیم و ادامه بدهیم تا به طرف بهروزی و بهبودی به پیش برویم. در عین حال، وقتی که ما از مقاومت و مبارزه یاد می‌کنیم به‌خاطری است که امروز اگر وضعیت کشور خود را می‌بینیم فاصله بسیار زیاد از آرامش، صلح و مسایل دیگر داریم؛ خدای نخواسته به‌گونه‌ی نشود که ما مصروف یک سلسله فعالیت‌هایی شویم که از اصل آنچه راه ما است و راهی که بزرگان ما پیموده‌اند و راه موفقیت ما است، دور شویم. به همین نسبت که هر قدر بتوانیم این روایت را قوی‌تر و وسیع‌تر بسازیم؛ راجع به آن صحبت کنیم و به اصلاح آن پردازیم این کار بهتر است به جای این که خدای نخواسته دل‌زده و مایوس شویم یا بگوییم که حالا نمی‌شود، یک زمانی ممکن بود و حالا شرایط پیچیده شده و بهتر است برویم راه‌های آسان‌تری را بسنجیم و بگوییم که اگر دنیا تصمیم بگیرد، همان می‌شود. نظر من این است که دنیا تصمیم گرفت، اما دیدیم که تصمیم دنیا سرانجام، روز سیاه را بر سر ما آورد. بهتر است که بیشتر منتظر تصمیم دنیا ننشینیم، کشور ما، عزت و خانه ما است و خود ما دست به کار شویم. در همین سه‌سال تصمیم دنیا را نظاره می‌کنیم که افغانستان را تحویل جانی‌ترین گروه که به‌نام طالب است، کرد. مردم ما را در به‌در ساخت و امروز در شرایط بسیار بدی به سر می‌بریم، اگر بازهم منتظر بمانیم شاید روز ما بدتر از این شود. بهتر است به یک آگاهی و دشمن‌شناسی برسیم و بسنجیم که در کجا هستیم و کدام طرف می‌رویم و چگونه می‌توانیم تصمیم بگیریم و به انسجام نیروهای خود پردازیم. این کار بسیار اهمیت دارد.

در قسمت کارنامه مارشال محمدقسیم فهیم می‌خواستیم چند نکته را یادآوری کنیم: مارشال افغانستان نزدیک‌ترین یار قهرمان ملی کشور بوده و از اولین شخصیت‌های نهضت اسلامی افغانستان بوده است. او کارنامه‌های درخشان دارد و سرانجام، همین شخصیت چند بُعدی از ایشان چهره بزرگ تاریخی ساخته است.

چند مورد مختصری را که خود شاهد بوده‌ام می‌خواهم یاددهانی کنم: مارشال محمدقسیم فهیم یک انسان مومن و مسلمان بود و بر آنچه باور داشت، عمل می‌کرد. طی سال‌هایی که بارها همراه‌شان نشست و صحبت داشته‌ام، مطمئن شدم که ایشان

هیچ‌گاه از راهی که برگزیده بودند، برنگشتند مخصوصاً در امور شخصی، دینی، تقوا و پرهیزگاری خود قطعاً عدول نکردند و بر آنچه باور داشتند، رفتار می‌کردند.

همچنان بر تعهدشان به جهاد و مقاومت مردم افغانستان که تا پایان عمر عقب‌گرد نداشتند، هر چند در مدت بیست سال گذشته، سیاست‌های زیادی پایین و بالا شد، سلیقه‌ها مختلف گشت، اما مارشال فهیم هیچ‌گاه از اصل راه بزرگ یا کلان راه خود برنگشتند، به تعهدشان در برابر جهاد و مقاومت و مجاهدین و مقاومت‌گران پابند بودند و این برای‌شان یک اصل بود.

مورد سومی را که خود گواه بودم، اجتماعی بودن ایشان است که با طیف‌های وسیع مردم سروکار داشتند، روشنفکر، مجاهد، علما، فرماندهان و... با همه در تماس بودند، رابطه عیاری را با همه داشت و با هر کسی به تیپ خودش رفتار می‌کرد. او ظرافت‌هایی داشت که می‌توانست آدم‌ها را به خود مجذوب بسازد. شاید بسیاری‌ها تصور می‌کرد که چون مارشال فهیم یک آدم نظامی، مجاهد و مقاومت‌گری است که سال‌ها در سنگرهای نظامی بوده و شاید یک آدم خشن باشد، اما زمانی که همراهش نشست می‌کردی متوجه می‌شدی که او تا چه میزانی در خود لطافت‌ها و ظرافت‌هایی دارد و چگونه می‌تواند آدم‌ها را به خود جلب کند و باب سخن و گفت‌وگو را بگشاید که این هم یکی از ابعاد مهم دیگر شخصیت ایشان بود.

مارشال محمدقسیم فهیم بی‌کینه بود، حوصله و بردباری داشت. در دوره نظام‌سازی بارها پیش آمده که با ایشان دیدارهایی داشته‌ایم و در این مدت اختلافات سلیقه، قهر و رفتن و پس آمدن‌ها و بسا موارد دیگر پیش آمده است، اما در هر باری که به دیدارشان رفته‌ایم تو گویی هیچ موردی پیش نیامده است.

چند کار مهم و بزرگی را که مارشال محمدقسیم فهیم انجام داد یکی چنانی که جناب قانونی صاحب هم یاد کردند، مسوولیت گرفتن پس از شهادت قهرمان ملی افغانستان در شرایط بسیار بد، شرایطی که هیچ‌کسی آماده نبود و زمانی که همه خون‌گریه می‌کردند، می‌باشد. او در آن شرایط حساس جان‌ش را به خطر انداخت و این مسوولیت تاریخی را به عهده گرفت که این کار را تاریخ به حافظه خود ثبت می‌کند. همان‌گونه که جناب ایزدیار صاحب راجع به ورود مارشال فهیم به کابل گفتند، با وجود این که بیرونی‌ها گفته بودند داخل کابل نشوید. خوب به خاطر من است زمانی که من در انگلستان بودم، وزارت خارجه آن کشور از طریق داکتر صاحب عبدالله گفتند که حالا شما داخل نشوید چون یک سلسله حرفه‌هایی داریم در بگرام و موارد دیگر. خوب به

خاطرم است که مارشال صاحب پس از مشوره و صحبت گفت که نخیر، ما داخل شهر کابل می شویم و به کس دیگر هم اجازه نمی دهیم تا بدون اجازه داخل بگرام شوند. اینها مثال هایی است که خود گواه آن بوده ایم.

هر قدر که روی شخصیت و کارنامه مارشال صاحب صحبت کنیم، کم است. او یکی از چهره های ماندگار تاریخ افغانستان به ویژه دوره جهاد و مقاومت مردم کشور است و بهتر است تا از آموزه های کارنامه ایشان بهره ببریم.

بیش از این صحبت نمی کنم و خداوند روح مارشال صاحب و همه شهدای جهاد و مقاومت مردم افغانستان را خشنود داشته باشد.



ظرفیت، شجاعت و صلابت مارشال افغانستان در میان هم‌قطاران‌ش استثنا است

دکتر شمس الحق آریانفر-نویسنده و پژوهشگر

سلام و تشکر از همه. هر چند صحبت‌های صورت گرفت و شاید جایی برای حرف زیاد نمانده باشد، اما باز هم خدمت شما نکاتی را عرض می‌کنم. صحبت‌ها به گونه‌یی شد که از جریان مارشال فهیم کمی فاصله گرفتیم. من باز هم با مارشال افغانستان آغاز می‌کنم و می‌رسیم به موارد دیگر. درست است که جناب مارشال محمدقسیم فهیم از شخصیت‌های بزرگ و بی‌بدیل تاریخ ما است، ما متوجه همین عظمت به گونه‌یی که لازم بوده نشده‌ایم؛ هم ظرفیت، شجاعت و صلابتش در میان سایر کسانی که هم‌قطاران او بودند، استثنا است. او یگانه کسی است که وقتی که شهید احمدشاه مسعود نمی‌بود، در جای او می‌نشست و قوماندۀ جنگ را می‌گرفت و فرماندهان می‌پذیرفتند و مشخصات و توانایی‌های او را قبول داشتند، گاهی خودش هم از آن یاد می‌کرد. یعنی با همین ظرفیت بود، اما گاهی وقت اگر ما کمتر متوجه شخصیت مارشال فهیم می‌شویم به این است که او را با احمدشاه مسعود مقایسه می‌کنیم

که این یک مقایسه درست نیست، اگر ما شهید احمدشاه مسعود را با جنرال‌ها و شخصیت‌های جهانی هم مقایسه کنیم، کم است؛ در دنیا نظیر شهید احمدشاه مسعود کم است. مارشال فهیم پس از او شخصیتی است که به راستی توانایی‌های خود را در همه عرصه‌ها تثبیت کرده است. فرضاً شما توجه کنید که یک جوان بیست یا بیست‌ویک ساله است و در افغانستان کمونیستان حکومت را گرفته‌اند و او به سنگر جهاد می‌رود. در پنجشیر هم آرامی است و هیچ‌کسی هم جهاد نکرده و تهنوز کسی نمی‌داند دولتی را که کمونیستان مسلط شده و بیرق‌های عجیب و غریبی است، شعار و میتنگ‌های دوام‌دار است و کسی نمی‌تواند مسلط شود، اما او می‌رود و در حرکتی که تازه در کتر و جاهای دیگر آغاز شده بود، می‌پیوندد و جهاد را آغاز می‌کند؛ این را با جوانان امروز مقایسه کنید، می‌بینید که چه عظمتی وجود داشته است.

وقتی که آمرصاحب از پاکستان به پنجشیر می‌آید، او بر می‌گردد و در پنجشیر هم مسوولیت‌های بسیار مهمی را در کنار شهید احمدشاه مسعود می‌داشته باشد. گذشته از اینها، او به عنوان مجاهدی که در جبهه است و کسی که در کرسی معاونیت ریاست‌جمهوری نشسته است را می‌بینید که یک‌سان است و هیچ تفاوتی نمی‌کرد. چنین آدمی را بسیار کم پیدا می‌کنید. این هم یکی دیگر از استثناهای دیگر شخصیت او است.

یکی از استثناهای دیگر شخصیت او که بخشی از آن را ایزدیار صاحب و دیگران گفتند، یاد نمی‌کنم. در آخرین حمله که طالبان تمام افغانستان را گرفت-عبدالحفیظ منصور این را نوشته کرده است-می‌گوید، یک جلسه شش یا هفت نفره است و داکتر عبدالله، آمرصاحب پنجشیر، مارشال صاحب و یک‌شمار دیگر حضور دارند. آمرصاحب می‌پرسد که چه کاری انجام دهیم؟ هر کسی نظر می‌دهد و برخی از دوستان برای آمرصاحب حتا پیشنهاد می‌کنند که شرایط خراب شده و می‌شود شما هم به یگان کشور دیگر بروید، فهیم‌خان با طالبان تفاهم کند تا پنجشیر خراب نشود، تا این مرحله هم حرف‌ها مطرح می‌شود. آمرصاحب تمامی حرف‌ها را به آرامی می‌شنود و بعد از فهیم‌خان می‌پرسد که نظرت چیست؟ من جزییات کامل آن را نمی‌گویم و در جای آن را نوشته‌ام. مارشال فهیم می‌گوید، از من زیاد می‌پرسی، من در کنارت ایستاده هستم، هر تصمیمی که می‌گیری تا آخر در کنارت هستم، برای جنگ آماده هستیم، در هر قسمتی که می‌گویی. در همان مرحله که دوستان دیگر طرح‌های گوناگون دادند، این سخن مارشال فهیم معنای دیگر دارد که چگونه با بزرگی و عظمت آن را مطرح می‌کند. اینها از بزرگی‌ها و اوج شخصیت مارشال محمدقسیم فهیم بود.

در دوره دولت‌سازی بخش دیگری از شخصیت خود را نشان داد. نهایت صداقت و اخلاص و مسلمانی خود را برای یک افغانستان متحد، یک دست، مترقی و پیشرفته عملی ساخت. گفت که تا حال در افغانستان جنگ بوده و نابسامانی شده و بیاپید حالا یک دست شویم افغانستان را بسازیم که صمیمانه در این راه گام بر می‌دارد، اما کسانی که او برای شان این حرف‌ها را می‌زد به این صداقت پابند نبودند. دولت متمرکز را مارشال صاحب بسیار پافشاری داشت و می‌خواست پیاده شود چون او به این باور بود که افغانستان یک دست، منسجم باشد و همه صادقانه برای ساختن کشور کار کنند؛ اما کسان دیگری که این را مطرح می‌کنند به این فکر بودند که ما دولت را بگیریم و دولت قومی خاص خود را بسازیم که همان کار را کردند، اما نیت مارشال محمدقسیم فهیم با یک صداقت و اخلاص برای افغانستان بود. او قربانی صداقت خود شد.



نقش و جایگاه مارشال محمدقسیم فهیم در چهار دهه تاریخ افغانستان

این متن سخنان دگرجنرال عبدالنصیر ضیایی، فرمانده فرقه پیشین ۱۱۱ کابل است که در برنامه‌یی به مناسبت نهمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان داشتند. این برنامه از سوی جوانان در شبکه اجتماعی تویتر/ایکس برگزار شده بود.

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام خدمت شما و همه مهمانان برنامه؛ به روح همه شهدای افغانستان در دوران جهاد، مقاومت و نیروهای دفاعی و امنیتی کشور درود می‌فرستم. سپاسگزارم از کسانی که به مناسبت ارتحال ملکوتی مارشال افغانستان چنین برنامه‌یی را برگزار کرده‌اند.

برادران و خواهران گرامی!

شکی نیست که افغانستان در مقاطع مختلف تاریخی دست‌خوش حوادث بوده است. این حوادث بر مردم افغانستان تحمیل شده که ما در اینجا در درازنای تاریخ این حوادث را بررسی نمی‌کنیم و تنها در دوره جهاد، مقاومت و دوره سازنده‌گی افغانستان را به بحث می‌گیریم و این که کارکردهای مارشال صاحب در این دوره‌ها چگونه بوده است.

مارشال محمدقسیم فهیم را پیش از جهاد و کودتای کمونیستی به عنوان یک معلم و دانشجو در مدرسه ابوحنیفه می‌شناسیم که ایشان جوانی بودند در مدرسه ابوحنیفه درس می‌خواندند. در دوره جهاد که مردم افغانستان با دست‌ان خالی در برابر کودتای کمونیستی و تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به پا خاستند. مارشال صاحب از همان جوانی مکتب را ترک گفت و به صف جهاد پیوست. آغاز جهادش از مناطق جنوب خصوصاً از کتر آغاز شد. زمانی که از مردم شریف کتر پرسید، همه از مارشال محمدقسیم فهیم به نیکویی یاد می‌کنند. مارشال صاحب نیز خاطراتی زیادی از دوران جهاد داشتند و همیشه از این خاطرات در ولایت‌های کتر و نورستان یاد می‌کردند. زمانی که به پنجشیر برگشتند تحت قیادت شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان به مبارزه ادامه دادند که در آن زمان جبهه پنجشیر یکی از سنگرهای معروف و مهم جهاد مردم بود. یکی از دوره‌هایی که مردم کنار هم جمع شدند و با همگرایی کامل به مبارزه پرداختند، دوره جهاد بود. مارشال محمدقسیم فهیم در کنار شهید احمدشاه مسعود به بسیج مردم به‌ویژه جوانان پرداخت تا زمانی که ساحه حضور و نفوذ جبهات با گذشت هر روز گسترده‌تر شد. مارشال محمدقسیم فهیم در جبهه پروان-کاپیسا از سوی حزب جمعیت اسلامی افغانستان که توسط قهرمان ملی کشور رهبری می‌شد، تلاش‌های زیادی برای انسجام مردم و گسترش مبارزه انجام داد تا این که شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان شکل گرفت و ایشان همچنان به عنوان یکی از چهره‌های مهم برجسته که در کمیته سیاسی این شورا فعالیت داشتند، به تلاش و مبارزه ادامه دادند. مارشال فهیم می‌کوشید تا یک همگرایی را در بستر و گستره جهاد ایجاد کند. این تلاش‌ها قطع نظر از این که با کدام زبان صحبت می‌کند و مربوط به کدام تنظیم و حزب می‌باشد، ادامه داشت و مارشال صاحب در زون‌ها با احزاب و اقوام مختلف رابطه‌های بسیار تنگاتنگی ایجاد کرده بود چون جهاد یک فرایند ارزشی-اعتقادی هم بود که هم به لحاظ ملی با اقوام، به لحاظ سیاسی با احزاب و به لحاظ اعتقادی با تمام مجاهدین افغانستان رابطه‌ی را مبتنی بر استراتژی‌یی که در چارچوب شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان تدوین شده بود، کار می‌کردند. فراموش ما نشود که شورای نظار متشکل از فرماندهان احزاب مختلف جهادی بود که توانست سهم بسیار برجسته و مهمی را در به انجام رسانیدن اهداف جهاد مردم افغانستان بازی کند و تبدیل به طرف اصلی شود. مارشال افغانستان در چارچوب اهداف و طرح‌های این شورا تلاش‌های زیادی به خرج داد تا این که مجاهدین به پیروزی رسیده و وارد کابل شدند.

مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان وزیر امنیت ملی همچنان مسوول دفاع از کابل بود و با شجاعت و متانتی که داشتند، توانستند از عهده مسوولیت‌ها موفق به در شوند. در

امر بسیج مردم به حمایت از دولت و هم در زمینه وساطت احزاب به حمایت از دولت و هم در ایجاد هماهنگی میان فرماندهان برای دفاع از دولت نقش بسیار اساسی داشتند.

مارشال محمدقسیم فهیم در دوران عقب‌نشینی از کابل و ایجاد جبهه متحد در چارچوب دولت اسلامی افغانستان و در قلمرو جبهه مقاومت یکی از چهره‌های برجسته و مطرح بود. در زمانی که آمرصاحب هم حیات بودند، مارشال صاحب جایگاه خود را داشت، هر جایی که حضور آمرصاحب نمی‌بود، مارشال صاحب حضور می‌داشت و هر زمانی که آمرصاحب مشغول انجام کاری می‌بودند، همه می‌گفتند خوب است که فهیم صاحب است. همه نقش او را ارزنده می‌خواندیم.

پس از شهادت قهرمان ملی افغانستان معلوم بود که او جانشین نداشت، اما شخصیت خیلی خلاق و کسی که در افکار عمومی خیلی مطرح بود، مارشال صاحب بود. در شمال و در جنوب هندوکش از داکتر ابراهیم ملک‌زاده در غور تا حاجی حضرت‌علی در مشرقی، وقتی آمرصاحب را پیدا نمی‌کردند، به مارشال صاحب تماس و اخذ هدایت می‌کردند. مارشال فهیم با وصف این که زیر قیادت آمرصاحب هیچ کاری را بدون او انجام نمی‌داد، همان کرکتر اخلاقی‌یی که شهید احمدشاه مسعود مسوول و رهبر بود، اما مارشال همان قدر بالای خود مطمئن بود و اطمینان نفسی داشت که داشت و دستوری را که می‌داد، می‌دانست که آمرصاحب از آن حمایت می‌کند. چنانی که ما دیدیم در هر موردی که مارشال فهیم اقدام می‌کرد، مورد تایید و حمایت شهید احمدشاه مسعود می‌بود.

زمانی که آمرصاحب به شهادت می‌رسد، یگانه گزینه‌یی را که رییس‌جمهور دولت اسلامی افغانستان شهید پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی تشخیص دادند، تنها کسی که می‌تواند ناهنجاری‌های جنگ را تنظیم و فضای اعتماد را به دوام مقاومت ایجاد کند، فهیم‌خان است. با همین درک و تشخیص و ذهن خواندن فرماندهان در گوشه و کنار افغانستان و رای‌زنی‌ها همه با اتفاق آرا به شمول شخصیت‌های سیاسی و نظامی در بستر مقاومت رای موافق داشتند و رهبری دولت در فرمانی جانشینی آمرصاحب را عهده‌دار شدند. ایشان به لحاظ حقوقی و جایگاه معنوی‌یی که در میان مردم داشتند و با سینه فراخ با همه برخورد می‌کردند، به چنین جایگاهی رسیدند.

با آمدن صفحه نو در افغانستان، مارشال فهیم علی‌رغم نگاه جامعه جهانی و قدرتهای منطقه‌یی ایشان خود را به عنوان شخص مسوول ملزم دانستند، دستور دادند تا

تمام قوت‌ها و قطعات نظامی وارد کابل شوند تا پایتخت افغانستان از دزدی، غارت و انتقام‌جویی مصون بماند. ایشان به عنوان یک دولت مسوول این دستور را دادند و مجدداً وارد کابل شدند. این باعث شده تا زمینه برای گفت‌وگوهای سیاسی مساعد گردد. بر این اساس، دوره سازنده‌گی آغاز گردید.

در اینجا شاخصه‌های شخصیتی مارشال محمدقسیم فهیم را در چهار بُعد و به اختصار مرور می‌کنیم:

۱- شخصیت کلان معنوی: او شخصیت مومن بود. متوکل و نمازخوان و عبادت‌گر بود. انسان بسیار با وجدان و خیلی با اخلاق بود. هیچ شاهدی مبنی بر رذایل اخلاقی از او چه در دوران جوانی و پس از آن وجود ندارد.

۲- جوان‌مرد و بخشش‌گر: مارشال محمدقسیم فهیم از نظر سیاسی از هیچ‌کسی در برابرش دشمنی سیاسی داشت، انتقام‌جویی نمی‌کرد؛ همیشه بخشش‌گر بود و با لبخند آغوشش باز بود و می‌گفت حتمن اشتباهی صورت گرفته و یا فتنه‌انگیزی موجود بوده و باید از آن گذشت. همیشه در خیر و شر مردم دست سخاوت داشت.

۳- شجاع بود: او در دوران جهاد هم شجاعت بلند داشت. اقدام می‌کرد و هیچ تزلزلی در اراده‌اش وجود نداشت. چیزی را که تشخیص می‌داد خوب است و توافق چند تن را می‌گرفت، آن را عملی می‌کرد. او در کودتای ۱۱ جدی در زمان حکومت اسلامی که به عنوان وزیر امنیت و فرمانده دفاع از کابل بود، با متانت و مردانگی و به لحاظ سیاسی و نظامی توانست آن کودتا را خنثا کند. پس از شهادت آمرصاحب هم دلش نلرزید، دلهره و ترس نداشت و کمال مردانگی امانتی را که یک مسوولیت بود، پذیرفت. در آن شرایط این مسوولیت‌پذیری یک امتیاز نبود.

۴- سیاست‌مدار اخلاق‌گرا: مارشال محمدقسیم فهیم یک سیاست‌مدار اخلاق‌گرا بود و بر اساس عاطفه، اخلاق و دوستی رفتار می‌کرد نه بر اساس رفتار منفعت‌جویانه. مارشال افغانستان در سیاست خود با کسی تبعیض نداشت همیشه با مردم خودمانی تعامل می‌کرد.

من با مارشال محمدقسیم فهیم خاطرات زیادی دارم که در اینجا به عنوان نمونه یکی از آن خاطرات را بازگو می‌کنم. پس از پیروزی مجدد که ما در وزارت دفاع بودیم و مارشال صاحب در کنار معاونیت ریاست‌جمهوری مسوولیت وزارت دفاع را به عهده داشت، تاکیدشان روی این بود که باید هم‌پذیری داشته باشیم. می‌گفت افغانستان

کشور ما است و در گذشته تحولاتی بسیار عجیبی بر آن گذشته و بازی‌های کلان دیگری قرار است بر آن تحمیل شود و ما به تنهایی نمی‌توانیم به آن رسیده‌گی کنیم. ایجاب می‌کند تا نسل جدید را مطابق به وضعیت دوران خودشان آماده سازیم و مردم ما به لحاظ سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی در همه بخش‌ها سهم داشته باشند.

یک خاطره دیگر با ایشان را در زمان مقاومت بازگو می‌کنم. در سال ۱۳۷۶ هجری خورشیدی با شماری از فرماندهان به شمول زنده‌یاد گدا محمد خالد، زنده‌یاد عبدالمومن شابه، شهید بهلول بهیج، قوماندان میرزا رحیم و انجنیر واصل صحبت می‌کردیم که مارشال صاحب آمد و گفت که باید به امرصاحب پیشنهاد کنیم تا زمینه آموزش شماری از کدرها و جوانان ما را در یکی از کشورهایی که با ما رابطه دارد، فراهم کند چون نسل ما آرام آرام کهن سال می‌شوند و برای اداره مملکت در پس از پیروزی باید کدرهای اداری داشته باشیم و همانند دوران پس از سقوط رژیم نجیب‌الله نیروهای ما تنها در بخش‌های نظامی مشغول نباشند. زمانی که امرصاحب تشریف آورند، مارشال محمدقسیم فهیم با صراحت این موضوع را مطرح کرد و گفت با محاسبه کم‌بودهای خود باید به آن رسیده‌گی کنیم. شهید احمدشاه مسعود قبول کرد و چند سال بعد بر اساس همین طرح با یکی از کشورها تفاهم صورت گرفت.

در اینجا من صحبت‌های خود را به پایان می‌برم و از همه خواهران و برادرانی که حضور دارند و این برنامه را برگزار کرده‌اند، سپاسگزارم.



طالبان چگونه در اندراب شکست خوردند؟

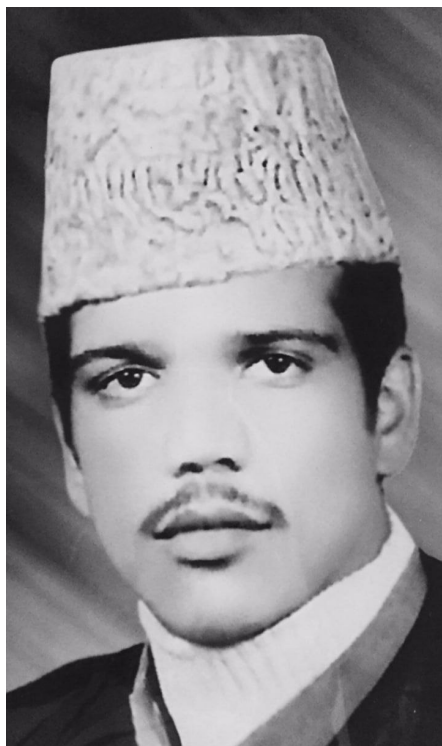
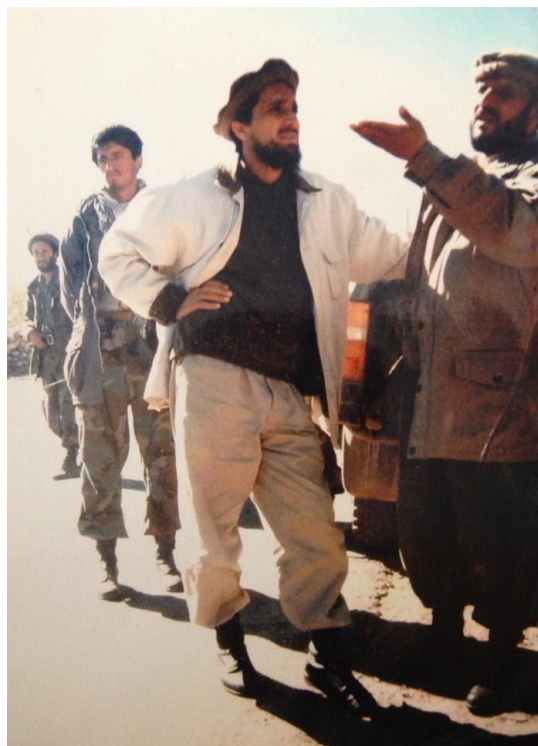
جنرال مصطفی اندرابی

من می‌خواهم به طور مختصر در مورد خصوصیات و خاطرات مارشال محمدقسیم فهیم که حاصل سال‌های همکاری و هم‌سنگری با ایشان است را خدمت‌تان تقدیم کنم. در مقاومت اول مارشال صاحب از سوی آمرصاحب در ولایت بغلان و به خصوص در اندراب وظیفه داشتند. در آن زمان طالبان به اندراب هجوم بردند و می‌خواستند از طریق کوتل خاواک به طرف پنجشیر بروند که آن ساحات را گرفتند و ما بیرون شدیم و به کوه‌پایه‌های هندوکش عقب‌نشینی کردیم که فعلاً هم نیروهای جبهه مقاومت در آنجاها هستند. بعد از چند روز مارشال افغانستان به خوست آمد. ما برای‌شان نامه فرستادیم و ایشان در همان کوه‌پایه‌ها آمدند و سرانجام، برنامه‌ی ساختیم و همین قشون هشت هزار نفری که داخل اندراب شده بود، به همکاری تمامی فرماندهان و مقاومت‌گران اندراب برنامه ترتیب شد و مارشال صاحب در یک چپری یک چوپان و در کوه‌های بسیار بلند که به ارتفاع چهار کیلومتر بلند بود، جا به جا شد. ما به سمت

پایین برای عملیات به دره قاسان رفتیم. از طرف شب دشمنان را از قاسان بیرون کردیم و به سمت ولسوالی حرکت کردیم. خلیل خان از سمت ولسوالی پُل حصار و فشاری هم از سمت کوتل خاواک وارد شد و این هشت هزار نفر تار و مار گردید.

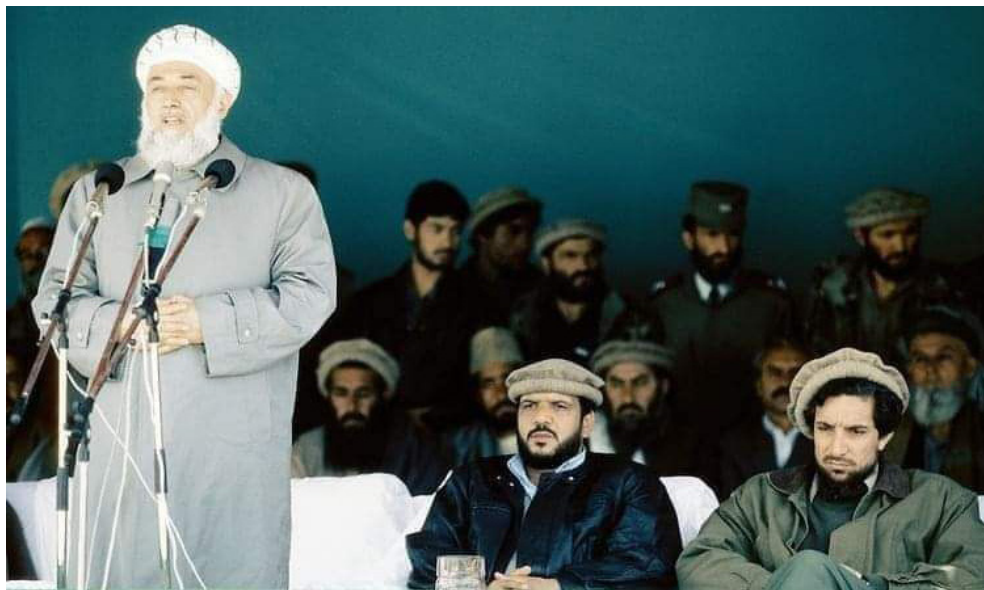
شما در جریان هستید که مارشال صاحب در همان ارتفاع بسیار بلند و در هوای بسیار سرد ارتباطات تمام فرماندهان و مجاهدین را به دست داشت. همین تلاش‌ها باعث شد تا موفق شدیم و تمامی طالبان را از سه ولسوالی اندراب بیرون کنیم. در آن زمان همه به این تشویش بودند که مقاومت اول ختم شده و گروه طالبان به دره پنجشیر داخل می‌شوند. شجاعت و مردانگی جوانان اندراب و به خصوص رهبری مارشال محمدقسیم فهیم باعث موفقیت بزرگ گردید. بعد از آن مارشال صاحب از همان ارتفاع با چهار ساعت پیاده‌روی به خانه و قریه ما آمد. در همانجا عملیات را سازمان‌دهی و ترتیب و تنظیم کردیم؛ اسیران طالبان را تنظیم کردیم. سرانجام، مارشال صاحب از امرصاحب هدایت گرفتند و تمام سلاح و تجهیزات طالبان در ساحه باقی ماند و از آن میان، ملا برادر بود که نزدیک به اسیر شدن شده بود که به نحوی خود را کشید. با این عملیات تا سه سال دیگر اندراب از هجوم طالب آرام بود.

چون من با مارشال افغانستان از نزدیک آشنا بودم، ایشان از خصوصیات بسیار خوبی برخوردار بودند. ایشان یک شخص بسیار اجتماعی بودند که با مردم و فرهنگ آنان یک‌جا بود. او تجربه عظیمی داشت و در نهایت توانست پس از شهید احمدشاه مسعود جبهه مقاومت را به درستی رهبری کند. باوجود مشکلات و خالی‌گاه‌هایی که وجود داشت، اما مارشال افغانستان دین خود را ادا کرد.



بخش سوم

چهار دهه مبارزه و مقاومت برای استقلال و نظام سازی در
افغانستان



مارشال محمدقسیم فهیم

۱۳۳۶-۱۳۹۲

اشاره: یازده سال پیش از مارشال محمدقسیم فهیم، معاون نخست ریاست جمهوری کشور و از چهره‌های برجسته تاریخ مبارزه و مقاومت مردم افغانستان از این دار فانی رحلت کرد. در شرایطی او دیده از جهان فرو بست که افغانستان یکی از دوره‌های مهمی خود را سپری می‌کرد. مارشال افغانستان که پرورش یافته و آبدیده حوادث مهم تاریخی افغانستان بود، نام درخشانی در تاریخ مبارزه، مجاهدت، مقاومت و ایستادگی برای آزادی کشور تا نظام‌سازی می‌باشد. بررسی و مرور کارنامه مبارزاتی ایشان در واقع، بازنگری و خوانش بیش از چهاردهه تاریخ معاصر افغانستان می‌باشد؛ دهه‌هایی که سرزمین ما فرازها و فرودهای زیادی را تجربه کرده و انسان‌های مقاوم و افغانستان‌نگری همانند مارشال محمدقسیم فهیم را در دامن خود پرورش داده است. در ادامه شما مرور مختصری از زنده‌گی، فعالیت‌ها، مبارزات و ویژه‌گی‌های شخصیتی مارشال افغانستان را می‌خوانید. این مرور با استناد به صحبت‌ها و گفت‌وگوهایی با مجاهدان، مقاومت‌گران و هم‌سنگران مارشال محمدقسیم فهیم انجام شده است.

محمدقسیم فهیم، فرزند مولوی عبدالمتین در سال ۱۳۳۶ خورشیدی، در یک خانواده متدین و متنفذ دیده به جهان گشود. پدرش مولوی عبدالمتین از علما و متنفذین مطرح در ولایت پنجشیر بود. مولوی عبدالمتین تحصیلات دینی خود را در کشور هندوستان فرا گرفته بود. زمان تحصیلی او در هند، مصادف با اوج تش‌ها میان مسلمانان و هندوهای آن کشور بود و این زمانی بود که شعارهای جدایی‌طلبی مسلمانان از هند رونق گرفته بود. در آن زمان، مولوی عبدالمتین طرفدار جدایی‌طلبی مسلمانان از هند نبود و تاکید می‌کرد که مسلمانان می‌توانند با حفظ جایگاه و اتحادشان در هند، به خواسته‌های بزرگ‌شان برسند. مولوی عبدالمتین پس از آن که از دیوبند هندوستان سند فراغت به دست آورد، در شمال افغانستان به تدریس علوم دینی پرداخت و پس از مدتی به تجارت رو آورد. پس از کودتای ثور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی، از جمله اولین بزرگان پنجشیر بود که از تشکل مجاهدین به‌ویژه اهداف احمدشاه مسعود شهید، اعلام حمایت همه‌جانبه کرده، اهالی و بقیه بزرگان این ولایت را به پشتیبانی از مجاهدین دعوت کرد. موصوف در بین مردم دره پنجشیر از احترام و جایگاه ویژه‌یی برخوردار بود.

محمدقسیم فهیم آموزش‌های ابتدایی را در منطقه عمرض پنجشیر فرا گرفت و پس از آن شامل مدرسه دینی در چاریکار مرکز ولایت پروان شد، بعداً به منظور پیش‌برد تحصیلات عالی در سال ۱۳۴۹ خورشیدی، وارد دارالعلوم عربی کابل گردید. او در جریان سال‌های آموزش، مبارزات عدالت‌خواهانه خود را در چارچوب نهضت جوانان مسلمان افغانستان آغاز کرد. موصوف در سازمان‌دهی مبارزات و اجتماعات دوشادوش رهبران نهضت از جمله شهید انجنیر حبیب‌الرحمن فعالیت کرد که این فعالیت‌ها در تکوین شخصیت سیاسی و اجتماعی‌اش موثر واقع شد.

دکتور محیی‌الدین مهدی، تاریخ‌نویس و عضو پیشین مجلس نمایندگان افغانستان می‌گوید: بعد از جنگ دوم جهانی و به‌وجود آمدن دو نیروی بزرگ یا دو کمپ معروف به «وارسا» و «ناتو» و آغاز جنگ سرد، تقسیم جهان میان دو قطب بزرگ، معنای نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان سوم و در مجموع به‌وجود آمدن مفهومی به‌نام «جهان سوم» در جنب این دو قدرت بزرگ که با هم‌دیگر جنگ سرد را آغاز کردند، مفهوم «نهضت اسلامی» این‌جا هویدا و قابل فهم و درک می‌شود. هرچند مبادی نهضت اسلامی از اواسط قرن نزده به بعد مخصوصاً در سه دهه اول قرن بیست در مصر ریشه دارد، اما شرق‌میانه توسط سید جمال‌الدین افغانی و شاگردانش پی‌ریزی شده بود و این افکار آهسته، آهسته در تمام جهان اسلام نهضت آزادی‌خواهی و تجدید نظرطلبی و ارایه قرائت شفاف امروزی از آیین پاک اسلام در همه‌جا سایه گسترده بود و سرانجام، به افغانستان نیز سرایت کرد.

در افغانستان مخصوصاً بعد از تصویب قانون اساسی، دموکراسی و به وجود آمدن دهه معروف دهه دموکراسی، نهضت اسلامی در میان جوانان دانشگاهی، مدارس و مکاتب هم رسوخ پیدا کرد و شخصیت‌هایی همانند عبدالرحیم نیازی، انجنیر سیف‌الدین، داکتر عمر، احمدشاه مسعود و مارشال محمدقسیم فهیم در این دسته‌بندی جا می‌گیرند. اینان در صف جوانان پیش‌گام نهضت اسلامی بودند. این چهره‌ها مبارزه را هم در دهه دموکراسی و هم در پنج‌سال جمهوری شاهانه داوودخان به طور مخفی و زیرزمینی پیش می‌بردند.

محمد امین قاضی‌زاده، هم‌صنفی دوره دارالعلوم مارشال محمدقسیم فهیم نیز می‌گوید: ما در سال ۱۴۵۰ هجری خورشیدی شامل دارالعلوم شدیم و تا صنف پنجم هم صنف بودیم. مرحوم استاد محمد شفیع که در آن زمان ملا امام مسجد اندرابی‌ها و استاد در دانشگاه نیز بود ما را زیر نظر گرفت و درس‌هایی در باره کفر برای ما می‌داد. او کتاب «هزار و یک دلیل» را برای ما درس می‌داد. دانش‌آموزان و دانشجویان آن زمان در برابر حکومت راه‌پیمایی کرده بودند که در راس آن استاد برهان‌الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، استاد عبدرب الرسول سیاف، استاد عبدالرحیم نیازی و شخصیت‌های دیگر قرار داشتند که تماس‌های ما هم با این چهره‌ها برقرار شد.

محمدقسیم فهیم، پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی و به تعقیب تشدید تهدیدات رژیم وقت در برابر مبارزین نهضت جوانان مسلمان، با جمعی از هم‌صنفی‌ها و یارانش در نهضت، از مسیر کابل-قندهار به پاکستان هجرت کرد. در این زمان، برای اولین بار با احمدشاه مسعود شهید آشنا گردید. پس از اقامت کوتاهی در آنجا، به افغانستان بازگشت و مبارزه مسلحانه خود را در منطقه «شیگل» ولایت کنر آغاز کرد.

در این زمینه، شجاع الملک جلاله والی پیشین ولایت کنر با اشاره به آغاز مبارزه و جهاد در کنر می‌گوید: برای همه روشن است که ولایت کنر را به نام «باب‌الجهاد» نیز یاد می‌کنند؛ به این مفهوم که شخصیت‌های جهادی و بزرگ افغانستان جهاد خود را از این ولایت آغاز کرده‌اند که در میان این شخصیت‌ها یکی هم مارشال محمدقسیم فهیم است. مارشال محمدقسیم فهیم در سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی به ولایت کنر آمده و در منطقه شیگل بودند. جهاد برای بار نخست از همین منطقه کنر آغاز گردید. در آن زمان، مارشال فهیم سه یا چهار ماه حضور داشت. در آن زمان تمام ساحات ولایت کنر به دست دولت وقت بود. در شیگل یک پایگاه آموزشی مجاهدین نیز قرار داشت. مارشال فهیم در مناطق و دره‌های بالای شیگل که به نام لاجیو یاد می‌شود، حضور داشت. وقتی دامنه جهاد گسترش یافت، مارشال محمدقسیم فهیم به ولایت پنجشیر رفت.

دکتور محیی‌الدین مهدی در این زمینه می‌گوید: مارشال محمدقسیم فهیم هم از جمله کسانی بود که ناگزیر افغانستان را ترک کرد و به بیرون از کشور به غرض سازمان‌دهی و آماده‌گی یک پیکار در برابر دولت کودتایی کمونیستی به بیرون رفت. جهاد در عین حال که یک فریضه بود، نظامی به وجود آمده بود که با آیین و اعتقادات مردم افغانستان در تقابل و در جنگ بود. بعد از مدت کوتاهی افغانستان توسط لشکر اتحاد شوروی وقت اشغال شد. این فریضه به اصطلاح مؤکد (فرض عین) شد و این فریضه مضاعف شد که هم به خاطر دفاع از اعتقادات و هم به خاطر دفاع از استقلال و آزادی افغانستان باید بیرق جهاد بلند می‌شد. دیدیم که آهسته‌آهسته جهاد تبدیل به یک حرکت ملی و یک جنبش ملی سراسری افغانستان شد. همه افشار و همه اقوام به صفوف جهاد مقدس پیوستند و دلیرانه اولاً در برابر نظام خلقی با همان ماهیت ضد ملی‌یی که داشت و تعمداً در برابر نظامی که توسط تانک‌های اتحاد شوروی وقت بر سریر حاکمیت نشسته بود، ایستادند.

مارشال محمدقسیم فهیم از اولین کسانی بود که به صف جهاد پیوست و دیری نگذشت که در کنار قهرمان ملی افغانستان، احمدشاه مسعود وارد دره پنجشیر شد و جبهه نام‌دار و فراموش ناشدنی و قهرمان پنجشیر را ایجاد کردند. از همان زمان مارشال محمدقسیم فهیم با آن که جوان بود، اما مستعد و جوانی بود که با سایر جوانان، تفاوت‌های بسیار بارزی داشت. به عنوان شخص دوم و فرد درجه دو در جهاد مردم ما معرفی شد.

او در تابستان همان سال وارد دره پنجشیر گردید و در زمینه ایجاد اولین هسته‌های مجاهدین، هم‌دوش با شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان، ابتدا در پنجشیر و سپس در سایر نقاط کشور همت گماشت. در اولین روزهای آغاز مبارزات مسلحانه، جهت ترتیب و تنظیم مجاهدین در شمال دره پنجشیر «آب تِل، آریب، و پریان» کار کرد.

گل حیدرخان یکی از فرماندهان پیشین جهادی و از هم‌سنگران مارشال افغانستان می‌گوید: در روز اولی که مارشال فهیم به پنجشیر آمده و همراه با شهید احمدشاه مسعود یک‌جا شده بود، من ایشان را ندیدم، اما در روز دوم من با ایشان دیدار کردم. او را جوانی بسیار با همت یافتیم که تفنگی بر سر شانه داشت. او به جبهه پنجشیر آمده بود و این ظرفیت را داشت تا مردم در اطرافش جمع شوند. این زمانی بود که مردم نورستان به کمک مجاهدین پنجشیر آمده بودند و جنگ دوباره آغاز گردیده بود.

فرمانده گل حیدرخان با یادآوری بخش دیگری از خاطراتش می‌گوید: در «پارنده» بودم که گفتند روس‌ها وارد افغانستان شده‌اند و چند روز بعد یک حمله بسیار شدید بالای دره

انجام دادند، از بالا هواپیماهای جنگی و از پایین قوای پیاده و زرهی شان وارد پنجشیر شده و با مقاومت شدید مجاهدین مواجه شدند و دوباره عقب‌نشینی کردند. بار دوم نیز روس‌ها با شدت تمام به پنجشیر حمله کردند که قوماندان ما عبدالواسع خان شهید شد و شهید محمدپناه قوماندان قرارگاه چمال‌ورده گردید. در این زمان احمدشاه مسعود احوال داد که همه قوماندان‌های پنجشیر جمع شوند و من با پناه‌خان شهید به بازارک رفتم، این ساحه آزاد بود و در مرکز پنجشیر -رُخه- روس‌ها حضور داشتند، احمدشاه مسعود یک موتر جیب داشت و گفت خانه فهیم خان می‌رویم. وقتی به عمرض رسیدیم، رفتیم خانه مولوی عبدالمتین پدر مارشال فهیم، یک آدم با عزت که رهبری جهاد را در آب‌تل به‌عهده داشت. در این جا جلسه صورت گرفت و این بار دوم بود که من مارشال فهیم را دیدم.

بعد از آن، من بار دیگر مارشال فهیم را در یک مرکز امنیتی که در قول پارنده ساخته بودند، ملاقات کردم. با خصوصیات خوب مارشال فهیم آشنا شده و خوشحال بودیم که چنین جوانان تحصیل کرده در کنار احمدشاه مسعود حضور دارند.

فضل احمدی معنوی، وزیر پیشین عدلیه افغانستان نیز راجع به آغازین کارهای مارشال افغانستان در جبهه می‌گوید: توجه بیشتر مارشال فهیم در جبهه، به کار فرهنگی بود. ضمن این که شخصیت نظامی هم بود، اما کارهای زیادی را در زمینه آموزش و پرورش انجام داده بود. من با مارشال فهیم در ولسوالی رُخه ولایت پنجشیر آشنا شدم، سال اش به یادم نیست، در آن زمان من نزد مولوی محمد موسی درس می‌خواندم. اولین کسی که یک مکتب ابتدائیه دخترانه را در عمرض تأسیس کرده بود، مارشال فهیم بود.

تأسیس مدرسه دخترانه توسط مارشال فهیم خشم علمای دینی را برانگیخته بود. آنان می‌گفتند که مارشال فهیم نه تنها خودش ملا است بلکه ملازاده هم است و چرا این کار را انجام داده است، اما مارشال فهیم اعتقادش این بود که آموزش و آموختن علم نه تنها به مرد بلکه برای زن هم فرض است. حالا ببینید که همه علما دختران خود را به مکتب می‌فرستند، اما مارشال فهیم این فکر متعالی را در آن زمان هم داشت.

مارشال فهیم در دوران تحصیل هم یک شاگرد روشن فکر، تیزهوش و ذکی بوده است. هم‌صنفانش را که من می‌شناسم، می‌گویند که مارشال فهیم شخص بسیار ذهنی و مترقی بوده است؛ متعصب، تنگ‌نظر، خرده‌گیر و سخت‌گیر نبوده و به ارزش‌های امروزی باورمند بود.

محمدقسیم فهیم، در آغازین سال‌های جهاد (۱۳۵۸-۱۳۶۰ هجری خورشیدی) جهت ترتیب و تنظیم مجاهدین و حل منازعات بین گروه‌های مختلف مجاهدین، منسوب به

جمعیت اسلامی و حزب اسلامی، چندین بار به مناطق شمال کابل، کاپیسا و پروان «تگاب، نجراب، سالنگ‌ها، سیدخیل و کوهدامن» سفر کرد.

روایت عبدالهادی خان یکی از فرماندهان پیشین جهادی و از چهره‌های متنفذ ولایت کاپیسا این گونه است: در سال‌های اول جهاد مشکلات میان ما و حزب اسلامی در ساحه تگاب به میان آمده بود که شهید احمدشاه مسعود ایشان را فرستادند. آن سال‌ها آغاز جوانی مارشال فهیم بود، او شش-هفت ساعت مسیر دشواری را از طریق کوه‌ها و دره‌ها پیموده و خود را آنجا رسانیده بود. او به این نیت آنجا آمده بود تا از بیشتر شدن مشکلات میان مجاهدین جلوگیری کرده باشد و از این که مجاهدین مصروف درگیری و اختلاف میان خود نشوند و از اصل مبارزه به دور نمانند.

او به جای ما آمد و با من دیدار کرد. بعد به منظور گفت‌وگو با قاضی جمیل که قوماندان حزب اسلامی و همچنان هم‌صنف مارشال فهیم در مدرسه بود؛ به خانه‌اش رفت. برای قاضی و من توصیه کرد و گفت که اگر میان شما اختلافات ادامه داشته باشد، جاسوس‌های دولتی پیدا شده و شما را فریب می‌دهد و میان شما درگیری رخ می‌دهد؛ بناءً، این فرصت را از دست ندهید و اختلاف‌ها را کنار بگذارید. آمدن مارشال فهیم، نتیجه داد و ما با قاضی جمیل نشستیم و پی بردیم که در میان ما نباید دشمن جا پیدا کند و ما از هم بیاشیم. مارشال فهیم یک‌ماه در آنجا اقامت کرد.

او طبیعت خاص جوانی داشت که با هر کسی به اندازه سویه‌اش برخورد می‌کرد، با درایت خاصی که داشت همه را از خود می‌ساخت و در دل همه جا باز می‌کرد. مارشال فهیم استعداد حل منازعات را داشت که شهید احمدشاه مسعود اعتماد می‌کرد و او را برای حل مشکلات می‌فرستاد.

در سال ۱۳۶۰ هجری خورشیدی که بار دیگر در تگاب مشکلات به اوج خود رسیده بود، آمد و در دره اسکین همه مجاهدین را جمع کرد و برای آنان توصیه و مشوره‌های نیک داد که بار دیگر مجاهدین با هم یک‌جا شدند و از پراکنده‌گی در صفوف مجاهدین جلوگیری شد. او ترجیح می‌داد که نتیجه اختلافات، جنگ نباشد و مشکلات از طریق گفت‌وگو و نشستن حل گردد. همه را تشویق می‌کرد که جنگ راه‌حل نیست و جنگ در میان ما نفاق می‌آورد و حتا بالای نسل‌های بعدی ما نیز تأثیر سوء می‌گذارد و تلاش می‌کرد از هر راه ممکن از جنگ جلوگیری کند.

زمانی که جلساتی برگزار می‌شد و کسانی از مجاهدین شکایت می‌کردند او با متانت از مجاهدین دفاع می‌کرد چون سواد در میان مجاهدین نبود و آنان در یک وضعیت

ناهنجار دست به سلاح بردند و به جبهه رفتند و وضعیت قسمی نبود که آنان اول روش نظامی را می‌آموختند و بعد به جنگ می‌پرداختند.

محمدقسیم فهیم، در سال ۱۳۶۰ هجری خورشیدی، به هدایت مسعود شهید در راس یک هیات رسمی و عالی‌رتبه جهت بسیج مجاهدین و ایجاد اتحاد در میان آنها برای اولین بار به ولایات بدخشان، تخار، بغلان و کندز در شمال شرقی افغانستان رفت و آن‌جا به فعالیت پرداخت. در نتیجه آن تلاش‌ها زمینه گسترش جبهات مجاهدین و ایجاد پایگاه‌ها در آن مناطق مساعد گردید.

سید اکرام‌الدین معصومی از فرماندهان پیشین جهادی و از چهره‌های متنفذ ولایت تخار در این زمینه می‌گوید: من به‌خاطر دارم آمرصاحب ایشان را پیوسته به بخش‌های مختلف کشور می‌فرستادند. ایشان از تخار و مربوطات آن تا به ولایت‌های دیگر شمال و شمال شرق کشور به نوبت برای ترتیب و تنظیم کارها و همچنان برای از میان برداشتن مشکلات و اختلافاتی که در برخی از مناطق به میان می‌آمد، می‌رفتند. مارشال فهیم در زمان اندک و با سرعت بسیار همراه با دست‌آورد بازگشت می‌کردند.

توسعه پایگاه‌های نظامی در شمال، مستلزم آن بود تا ساختار تشکیلاتی، مسوولیت مدیریت و سازمان‌دهی این پایگاه‌ها و واحدهای مجاهدین را در سراسر این مناطق و مناطق مرکزی به‌دوش گیرد.

برای انجام این ماموریت نهادی به‌نام «شورای نظار» ایجاد گردید. محمدقسیم فهیم، در شکل‌دهی این نهاد نقش کلیدی داشت و در اولین جلسه شورای نظار که در منطقه خاواک پنجشیر برگزار شده بود، به عنوان معاون این شورا برگزیده شد. نام شورای نظار نیز از طرف وی به جلسه پیشنهاد گردید و مورد تایید اکثریت اعضا قرار گرفت.

دکتور محیی‌الدین مهدی، منشی شورای نظار که خود در اولین نشست این شورا حضور داشته در این زمینه می‌گوید: زمانی که احمدشاه مسعود تصمیم گرفت که جهاد را باید به نظم تبدیل کند، از پراکنده‌گی و حرکت‌های نامنظمی که در بسیاری از جبهات جهاد افغانستان وجود داشت و حاصل دست‌آورد آنها متصور نبود و بیشتر باعث تلفات مردم و اذیت و آزار آنها می‌شد، زمینه را برای ظهور و بروز یک‌تعداد افراد به قول معروف، لمپن، غیرمتعهد و غیرفکری مساعد می‌ساخت. برای این که جلو این افراد گرفته شود آن نظم را که در جبهه پنجشیر به وجود آمده بود، نظم و اساسات درست مطابق به اعتقادات اسلامی ما و مطابق به قوانین جنگ چریکی که مسعود از همه بیشتر به آن ممارست داشت و می‌دانست و آن را تطبیق می‌کرد. تصمیم گرفته شد که آن نظم به ولایات و ساحات هم‌جوار و دور

و نزدیک پنجشیر هم گسترش پیدا کند. به این منظور سازمانی ایجاد شد به نام شورای نظار؛ شورای نظار مشخص به اعضای جمعیت اسلامی افغانستان اختصاص نداشت، تمام احزاب جهادی که در امر جهاد و مبارزه علیه اشغال‌گران و نوکران و اعیادی از آنها متعهد بودند، می‌توانستند عضو این سازمان باشند.

یعنی این سازمان بیشتر یک سازمان نظامی اوپراتیفی در امر جهاد بود. آن‌هایی که این علاقه‌مندی را داشتند و به همین خاطر است که اکثریت قوماندان‌هایی که در شمال افغانستان در مناطق مرکزی افغانستان حضور داشتند با آن که عضو جمعیت اسلامی افغانستان نبودند، اما رسالت خود را جهاد علیه اشغال‌گران شوروی و اعیادی آنها می‌دانستند، به عضویت شورای نظار در آمدند.

دکتور مهدی در بخشی دیگری از صحبت‌هایش خاطرنشان می‌کند: اولین جلسه شورای نظار در منطقه خاواک، به ریاست شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان دایر گردید که نام شورای نظار را مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم پیشنهاد کرد و به اتفاق آرا پذیرفته شد و به حیث معاون شورای نظار خودش ایفای وظیفه می‌کرد. جلسه دوم شورای نظار بعد از شکستن آتش‌بس سال ۱۳۶۳ هجری خورشیدی در خیلاب و در شصت‌دره دایر شد. در این جلسه مرحوم داکتر عبدالرحمن هم به حیث معاون دیگر شورای نظار بیشتر در حوزه شمال معرفی شد و به حیث منشی شورای نظار، امر کتابت به من محول گردید. مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم در آن دوران به حیث سفیر و به حیث کسی که عامل گسترش و نظم شورای نظار و عامل رساندن پیام شورای نظار به سایر جبهات ایفای وظیفه می‌کرد. از این لحاظ سفرهای سخت و خطرناکی را به شمال افغانستان تا جوزجان و کوهستانات فاریاب و بلخ و سمنگان داشت. اعتمادی را که ایجاد کرد، این جبهات به‌زودی به شورای نظار پیوستند و هم‌سویی و هم‌آهنگی خود را به شورای نظار به رهبری احمدشاه مسعود اعلام کردند. نتیجه کار، بیشتر از خصیصه ذاتی مارشال فهیم نشأت می‌کرد. مارشال فهیم شخص بسیار صمیمی و جوان‌مرد و عیار بود. این امر که خصوصیت مشترک بسیاری از مردم ما مخصوصاً نسل جوان بود، تأثیر می‌گذاشت و فرماندهان و مجاهدین که بیشتر نسل جوان بود، به‌طرف خود می‌کشاند و به آنها اعتماد می‌داد. باورم این است که گسترش شورای نظار در شمال افغانستان بیشتر به عامل اخلاقی مارشال فهیم، عیاری و جوان‌مردی‌اش موثر بوده است.

شورای نظار آرام‌آرام به یکی از محورهای اساسی برای انسجام و هماهنگی میان تمامی مجاهدین تبدیل گردید. این شورا در کمیته‌های مختلف راجع به مسایل مهم و حیاتی تمرکز کرد و مبارزان و مجاهدان را به استقامت اصلی مبارزه برای آزادی کشور

سوق داد. در این زمینه، مارشال محمدقسیم فهیم پس از برگزاری یکی از نشست‌های شورای نظار در گفت‌وگویی می‌گوید: ما با یک دشمن قوی مواجه بودیم که در داخل افغانستان شوروی‌ها بودند و احساس می‌شد، در میان جبهاتی که در برابر شوروی‌ها مبارزه و مقاومت می‌کنند، هم‌آهنگی به‌وجود آید. این کار ضرورت حتمی و زمانی بود که پیش‌آهنگ این فکر جبهه پنجشیر که در راس آن برادر احمدشاه مسعود قرار دارد و فعلاً رییس شورای نظار است، قرار داشتند و با جمعی از دیگر برادران به این فکر افتادند و امیدوار بودند تا این کار تحقق پیدا کند. در شرایطی که امروز قرار داریم، در آن زمان یکی از امیدها و آرمان‌ها بود. با گذشت زمان این مساله ثابت گردید که فقط هم‌آهنگی، یک‌دستی در میان مجاهدین به خصوص در جبهاتی که داخل افغانستان وجود دارد، ضرورت است و ایجاد نظم در میان مجاهدین و آماده ساختن آنان به یک سطح وسیع می‌تواند مشکل افغانستان را حل کند و برای شکست دشمن یک ضرورت حتمی بود که همه‌گان آن را احساس می‌کردند.

با تغییر در وضعیت نظامی و گسترش جنگ با نیروی شوروی، محمدقسیم فهیم، برای بار دیگر در سال ۱۳۶۳ هجری خورشیدی، مسولیت انسجام جبهات مجاهدین در ولایت‌های کاپیسا، پروان و مناطق شمال کابل را به‌دوش گرفت و توانست هم‌آهنگی موثری را میان مجاهدین این مناطق برقرار کند.

حبیب‌الله افغان فرمانده پیشین جهادی در این زمینه می‌گوید: مارشال فهیم در کمیته نظامی کار می‌کرد و دید بسیار وسیع داشت. ما در کوه‌های گلپهار و در دهانه پنجشیر قرارگاه داشتیم و شهید احمدشاه مسعود ایشان را به عنوان مسوول فرستاده بود. ویژه‌گی‌های مارشال فهیم این بود که با اقوام کشور به شکل ملی رفتار می‌کرد و با همه نشست‌وبرخاست داشت و با بزرگان و نماینده‌گان هر قوم دیدار می‌کرد. او با اعضای جبهات شمالی، غوربند، سالنگ‌ها و در مجموع جبهات پروان و کاپیسا در مناطق کوهی دیدار می‌کرد و به انسجام آنان می‌پرداخت. او کارنامه خوب و درخشانی در آغاز جهاد مسلحانه در برابر شوروی‌ها انجام داد.

حاجی الماس زاهد، فرمانده پیشین جهادی نیز می‌گوید: مارشال فهیم نه‌تنها در میان حزب جمعیت و حزب اسلامی، در بین تمام مجاهدین به اسم یک جوان‌مرد مشهور بود. آدمی بود که به عهد و تعهد خود ایستاده‌گی داشت. همه از جوان‌مردی‌اش صفت می‌کردند.

همچنان، فضل‌الدین عیار یکی دیگر از فرماندهان پیشین جهادی ولایت پروان می‌گوید: تاریخ کشور به‌خاطر دارد که مارشال محمدقسیم فهیم از چهره‌های برجسته جهاد افغانستان

و از جمله رهبران خردورز دوره جهاد و مقاومت بود که در شرایط و زمان‌های مختلف و روزگاران بدی که جبهات قرار می‌گرفتند، او بود که رهبری را دوش می‌گرفت، به سوق و اداره می‌پرداخت و به مجاهدین روحیه می‌داد. در اوایل سال شصت هجری خورشیدی، جبهات شمالی بسیار متضرر و مجاهدین بی‌روحیه شده بودند و با آمدن مارشال فهیم، با روحیه بالا بسیج عمومی ایجاد شد. اولین قرارگاهش در مناره جبل السراج بود و بعد از آن در ولسوالی غوربند که هجده دره دارد و پس از آن در آشابه مستقر شد. در این دوره‌ها که فشار روس‌ها بالای جبهه بسیار زیاد بوده و مشکلات ذات‌البینی هم بالایش افزود گردیده بود، اما او رهبری مجاهدین را به دوش گرفت و روابط حسنه مارشال تأثیرات خاص خود را داشت و سفرهایی که به ساحات کوه‌دامن داشت و مجاهدین را بسیج ساخت، کسی نمی‌تواند از آن انکار کند. آمدن او در جبهات شمالی دست‌آوردهای زیادی را در جبهات شمالی، پنجشیر و سایر ساحات به همراه داشت.

به دنبال تشکیل شورای نظار، بین سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۸ هجری خورشیدی، مارشال فهیم مشغول انجام ماموریت‌های متعددی جهت گسترش جبهات و انسجام هر چه بیشتر مجاهدین در نقاط مختلف، به‌ویژه شمال کشور شد. این فعالیت‌ها در سال‌های اخیر جهاد مردم افغانستان به اوج خود رسیده بود که شامل تنظیم روابط با افراد با انگیزه ملی و جهادی در داخل نظام و به‌ویژه در میان مسوولان امنیتی ساحات اطراف کابل بود.

در سال ۱۳۶۹ هجری خورشیدی، جهت ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد بین مجاهدین احزاب مختلف در راس یک هیات عالی‌رتبه مجاهدین برای نخستین بار به ولایت‌های بلخ، جوزجان، سرپل و فاریاب سفر کرد. در این سفر که ۶ ماه طول کشید، اختلافات درون‌تنظیمی و بیرون‌تنظیمی بسیاری در اثر میانجی‌گری و وساطت موثر او پایان یافت و جبهات شمال از آن پس در هم‌آهنگی بیشتری در برابر دشمن عمل کردند.

مارشال افغانستان در گفت‌وگویی راجع به این سفرها گفته بود: در این سفرها طبعاً من پیام‌برنده شورای نظار بودم و به حیث نماینده سیاسی شورا به این ولایت‌ها سفر کردم. در ولایت‌های سمنگان، بلخ، جوزجان و فاریاب رفتم که در این ولایت‌ها علاقه‌مندی مردم و مجاهدین را نسبت به شورای نظار و برنامه‌های شورا دیدم و احساس کردم؛ برادرانی هم در این سفرها با من همراه بودند و آنان نیز این صحنه را دیدند که وصف آن از توان‌مندی زبانی هم بالاتر است.

در عین حال، قاضی محمد یاسین از فرماندهان پیشین جهادی می‌گوید: تا تشریف‌آوری مارشال فهیم، گرچه مجاهدین در منطقه ما زیاد بود، حدود سه یا چهار

ولسوالی سرپل مربوط جمعیت اسلامی تحت قوماندۀ ما کار می‌کردند، اما پراکندگی و بی‌نظمی در میان گروه‌های مجاهدین چه از جمعیت اسلامی و چه از احزاب دیگر اسلامی وجود داشت. وقتی از آمدن جناب مارشال فهیم خبر شدیم، از او در جبهه‌یی به‌نام مرکز استقبال کردیم. این جبهه را به‌خاطری جبهه مرکز می‌گفتند که در مرکز ولسوالی سانچارک قرار داشت. با یک گروهی از مجاهدین حدوداً دوصد نفر و با بعضی از قوماندان‌ها آمدند. تقریباً دو ماه را در سانچارک سپری کردند.

در ابتدا از هدف اصلی‌شان آگاهی نداشتیم. بسیار خوشحال شدیم که در میان ما رهبران مجاهدین و بزرگ‌های ما حضور پیدا کرده بودند. بعداً چند وقتی را که سپری کردند به خاطر منظم ساختن و منسجم ساختن گروه‌های ولایت سرپل اقدام کردند. در این زمان با وجود همه مشکلات اقتصادی، با یک زنده‌گی بسیار ابتدایی که مجاهدین ما داشت یک‌جا با هم بودیم. ولسوالی‌های ولایات جوزجان و سرپل باهم ارتباطات مستقیم نداشتند. بعضی از افراد ارتباطی را جناب مارشال فهیم با مکتوب به تمام ولسوالی‌ها فرستاد تا در مرکز ولسوالی سانچارک جمع شوند. شماری از قوماندانان خودشان آمدند و شماری هم نماینده‌های خود را فرستادند. سرانجام، یک جلسه بسیار بزرگ را در ولسوالی سانچارک که در آن‌زمان مجاهدین جوزجان و سرپل هر دو یک‌جا بودند، دایر کردند.

در آن جلسه، جناب مارشال فهیم امیر ولایتی و قوماندان عمومی را تعیین کرد. بعد از آن به منظم ساختن گروه‌های دیگر مجاهدین چون برادران حزب اسلامی و دیگر گروه‌ها که کمتر بودند، اقدام کرده و به منطقه‌شان سفر کرد. با هر قوماندان، با هر آمر و گروه، به‌صورت جداگانه دیدن کرد. وقتی وظیفه خود را در ولایت‌های جوزجان و سرپل در قسمت نظم و انسجام و گردهم‌آیی مجاهدین تمام کرد. بعد برای ما گفت که من اراده دارم به ولایت فاریاب بروم. چون در میان ما و گروه‌های ولایت فاریاب رقیب‌هایی وجود داشت، ما واقعاً تشویش داشتیم. تشویش از این داشتیم که آنها یک مجاهد عادی را اجازه نمی‌دادند که از آن منطقه عبور کند، چه رسد به جناب مارشال فهیم که به‌حیث معاون شورای نظار و یکی از اعضای بسیار فعال شورای نظار با یک گروه مجاهدین سفر کند و بتواند آن‌طرف رد شود.

سرانجام، بعد از عذر و زاری بسیار توانستیم که جناب مارشال فهیم را قناعت دهیم تا مساعد شدن شرایط آن‌جا چند وقتی را سپری کنند و بعد، به ولایت فاریاب بروند. در همان زمان، ما چیزهای زیادی را از مارشال فهیم آموختیم. اولین چیزی را که از او آموختیم نظم بود که ایشان به‌شدت طرف‌دار نظم و انسجام دسته‌های مجاهدین

بود. چیز دیگری که از او آموختیم، تعلیم و تحصیل و ارزش این دو در زمان جهاد بود، حتی جناب مارشال فهیم به هر جا که می‌رفت، برای مجاهدین و گروپ‌های خودش درس و تعلیم می‌داد.

محمدقسیم فهیم، در سال ۱۳۷۰ هجری خورشیدی، به منظور ایجاد هم‌آهنگی میان مجاهدین و نیروهای مخالف رژیم حاکم در کابل، با قبول خطرات جدی، با عبور از مناطق تحت اداره رژیم، از طریق دره سالنگ به دره کیان و مزارشریف سفر کرد. در آنجا با سران نیروهای مختلف در رابطه به هم‌آهنگی و جلب همکاری آنها با مجاهدین مذاکره کرد.

سید حسام‌الدین از فرماندهان پیشین ولایت بغلان می‌گوید: مارشال فهیم همراه با داکتر مشاهد و انجنیر احمدشاه همراه با ما به دره کیان رفتند. در آن زمان من در راس قطعات در مزارشریف بودم که به نام «غند والگا» یاد می‌شود. مارشال فهیم و همراهان‌شان یک شب از طریق تاشقرغان تشریف آوردند. دوستی و آشنایی ما از همان زمان آغاز گردید. بعداً پیام آمرصاحب آورده شد و چندین شب دیدار داشتیم و تصمیم برای فتح و نصرت مجاهدین نهایی شد و حوادثی پیش آمد که این نصرت نصیب مجاهدین گردید و ما هم جز دوستان و همکاران‌شان بودیم.

محمدقسیم فهیم، پس از تنظیم نیروهای مجاهدین و متحدین آنها در شمال کشور، به دستور فرمانده عمومی احمدشاه مسعود، تلاش‌هایی را برای تنظیم و هم‌آهنگی مجاهدین در مناطق شمال کابل آغاز کرد که در نتیجه مجموع این تلاش‌ها، زمینه سقوط رژیم داکتر نجیب‌الله از طرف شمال کشور، بیشتر از پیش مساعد گردید.

دکتور محیی‌الدین مهدی می‌گوید: مارشال فهیم در پایان دوره مسما به دوره جهاد، مسوول تأمین ارتباطات با چهره‌های موثر درون نظام از جمله جنرال‌ها و شخصیت‌های معتبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان فعالیت می‌کرد و تا توانست زمینه همکاری و هم‌سویی چهره‌های معروفی از درون نظام مثل نجم‌الدین کاویانی، فرید مزدک، امیرمحمد جمشید، آصف دلاور و... را فراهم کند. به همکاری افراد مذکور کابل به نفع شورای نظار سقوط کرد. مارشال فهیم شخصاً خودش در رأس اولین دسته مسلح مجاهدین شورای نظار بود که وارد کابل شد. بعد از مارشال، داکتر عبدالرحمن و هیأت سیاسی به دستور احمدشاه مسعود وارد کابل شدند و زمینه‌های انتقال قدرت را فراهم کردند.

محمدقسیم فهیم، پس از سقوط حکومت نجیب‌الله و پیروزی مجاهدین، در ۵ ثور

۱۳۷۱ هجری خورشیدی، در راس نیروهای مجاهدین وارد کابل گردید.

ایوب سالنگی از فرماندهان پیشین در این زمینه می‌گوید: در آن زمان مسوولیت بسیار مهم و سنگینی که از طرف رهبر جبهه، شهید احمدشاه مسعود برایش سپرده شد و مارشال فهیم فداکاری کرد و این وظیفه را به وجه احسن انجام داد که این موفقیت در تاریخ معاصر کشور ما به زیبایی و رسایی یاد می‌شود.

پس از روی کار آمدن دولت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۷۱ هجری خورشیدی، به فرمان رییس‌جمهور وقت استاد برهان‌الدین ربانی، به حیث وزیر امنیت کشور مقرر شد. او ضمن پیش‌برد وظایف امنیت ملی، به هدایت مستقیم فرمانده عمومی احمدشاه مسعود، مسوولیت عمومی دفاع از کابل را به عهده داشت و در شکست کودتای ۱۱ جدی ۱۳۷۱ هجری خورشیدی، نقش اساسی ایفا کرد.

استاد عبدرب الرسول سیاف، از رهبران جهادی افغانستان می‌گوید: در دورانی که استاد شهید برهان‌الدین ربانی، در کابل تشریف داشتند و رییس دولت بودند، نقش مارشال محمدقسیم فهیم در دفاع از کابل و ایستاده‌گی در برابر دشمنان نظام و اخلال‌گران و تروریستان بسیار واضح و برجسته بود. او همه‌روزه در یکی از قرارگاه‌هایی که مجاهدین را سوق و اداره می‌کرد، قرار می‌داشت.

قدم‌شاه شهیم، رییس ستاد مشترک پیشین ارتش افغانستان نیز می‌گوید: در مقابل حملات جنوب، شمال و غرب که بالای کابل انجام شد، با تدبیر، شجاعت، مردانه‌گی و مدیریت عالی‌یی که داشت، ایستاده‌گی کرد. در پنج‌سال تمام از کابل در برابر حملات حزب اسلامی حکمتیار و هم در برابر گروه سیاه‌طالبان به رهبری ملا عمر و استخبارات مشخص منطقه دفاع کرده و کمربند امنیتی کابل را انکشاف داد. به گونه‌ی مثال، دشمن تا قسمت‌های پُل محمودخان رسیده بود و او با رهبری و مدیریت فوق‌العاده‌یی که داشت، دشمن را دوباره تا مرزهای چهارآسیاب و قسمت‌های ریش‌خور و ارغندی بالا و کوتل تخت، دور ساخت تا از حملات راکتی بالای مردم کابل کاسته شود. مرکزی را در کوه تلویزیون ایجاد کرد و از آن‌جا تمام تحرکات عملیاتی را سوق و اداره می‌کرد و هم‌چنان از طرف شب کارهای اداری را در وزارت امنیت ملی پیش می‌برد.

صدایش همین لحظه به گوشم طنین‌انداز است، زمانی که در مخابره صدا می‌کرد، عبید-طارق! می‌شنوی؟ هم‌چنان از لحاظ اکمالات و حمایه لوژستیکی تمام جبهات را به‌وقت و زمان اداره می‌کرد، مارشال فهیم تمام تجهیزات و لوازم محاربوی را در اختیار قوماندان‌های قطعات استقامت‌ها قرار می‌داد و هیچ‌گاهی نمی‌گذاشت که آنها از

لحاظ اعاشه، مهمات، تجهیزات، روحیه و معیشت به مشکل مواجه شوند، این یکی از خصوصیت‌های فرماندهان برجسته دنیا است که مارشال فهیم هم داشت.

بعد از این که دشمنان مردم افغانستان و نیروهای طالبان سیاه در استقامت مشرقی حملاتی را به راه انداختند، مسوولیت آن را مارشال فهیم به دوش گرفت تا مردم شریف مشرقی را از شر طالبان نجات دهد. با تأسف توطئه‌یی که در آن جا صورت گرفته بود، شماری از فرماندهان در جلال‌آباد توسط طالبان و حلقات مشخص شهید شدند و در نتیجه، ولایات شرقی افغانستان شامل ننگرهار، لغمان و کنر به دست طالبان سقوط کرد و بسیار به سرعت خطوط جبهه، به سروبی کشانده شد که پایگاهی هم در سروبی از حزب اسلامی موجود بود. با تبانی نیروهایی که در محل بودند، طالبان به سرعت توانستند دروازه‌های کابل را عبور کنند، در حالی که هیچ نوع خط مدافعی در استقامت شرق کابل وجود نداشت. در زمان کوتاه، طالبان هجوم آوردند و از استقامت شرق وارد کابل شدند و جنگ در ساحات پلچرخی رسید.

همچنان، فضل کریم ایماق، عضو پیشین مجلس نماینده گان می‌گوید: مارشال فهیم وزیر امنیت دولت اسلامی وقت بودند که جنگ‌ها به ساحات دارالامان و گذرگاه و چهلستون کشانده شد، پیش از این که مارشال فهیم دستوری را از وزارت دفاع وقت داشته باشند یا از مقام رهبری وقت، جناب استاد ربانی داشته باشند، خود دست به کار شدند و اداره جنگ و قوماندۀ جنگ را در ساحۀ گذرگاه به دست گرفت که در آن وقت از چند جناح بالای دولت اسلامی تحرکاتی وجود داشت و دشمن تقریباً ساحات دارالامان را تصفیه کرده و در گذرگاه رسیده بود. در همین وقت بود که مارشال محمدقسیم فهیم شهامت، مسوولیت‌پذیری و مدیریت نظامی خود را به نمایش گذاشت که آمرصاحب شهید صلاحیت رهبری تمام جبهات را و خصوصاً جنوب کابل را به ایشان سپردند. از همین وقت به بعد، مارشال فهیم بیشتر به سوق و اداره جنگ‌ها و دفاع از شهر کابل مصروف بود.

فرمانده گل حیدرخان نیز در این زمینه می‌گوید: در کودتای شورای هم‌آهنگی که توسط گلبدین حکمتیار، عبدالرشید دوستم و حزب وحدت بالای دولت اسلامی افغانستان به قیادت استاد برهان‌الدین ربانی به راه افتاده بود، مارشال فهیم توانست با سوق و اداره منظم و شجاعت بی‌نظیر، این حمله ناجوان‌مردانه را دفع کند. دفع چنین کودتا که افراد دشمن در قلب پایتخت و ادارات دولتی جا به جا باشند کار مشکل است، ولی مارشال فهیم چنین افتخار را کسب کرد. پاکستانی‌ها که از کوشش‌های شان برای براندازی دولت اسلامی افغانستان و آوردن حکومت مزدور توسط گلبدین حکمتیار و

هم دست‌هایش ناامید شدند، به فکر ساختن گروه دیگری به نام طالب افتادند.

پیش از آنکه مجاهدین از کابل عقب‌نشینی کنند، محمدقسیم فهیم به داکتر نجیب‌الله رییس‌جمهور اسبق افغانستان در مهمان‌خانه سازمان ملل پیام می‌فرستد و از او می‌خواهد که با مجاهدین یک‌جا کابل را ترک گوید که این خواسته او از جانب داکتر نجیب‌الله پذیرفته نمی‌شود.

دکتور محیی‌الدین مهدی در این زمینه می‌گوید: شهید احمدشاه مسعود بالای شبکه مارشال فهیم که طارق نام داشت، صدا کرد. گفت، طارق! وظیفه‌ی که برایت سپرده شده بود را چه کردی؟ مارشال محمدقسیم فهیم گفت: آن آدم-داکتر نجیب‌الله-حاضر نشد تا با ما بیرون شود.

شهید مسعود گفت: چرا؟

مارشال فهیم گفت: او یک نوع اعتمادی داشت که اگر طالبان بیایند به او آسیبی نخواهد رسید و سازمان ملل برایش این تضمین و اطمینان را داده است تا نگران آمدن طالبان نباشد. از این لحاظ، هر قدری که اصرار کردم و گفتم که با ما برو؛ هر جایی که خواسته باشی آنجا می‌فرستیمت، پذیرفت.

شهید احمدشاه مسعود گفت، خوب کردی. مسوولیت ما و شما تمام شد.

ما از خلال این مکالمه و صحبت دریافتیم که ماموریت این بوده تا داکتر نجیب را که در طول پنج‌سال حاکمیت مجاهدین در دفتر سازمان ملل بود و نزدیک‌ترین رابطه را هم مارشال فهیم با او داشت. همیشه با او صحبت می‌کرد و مارشال فهیم از صحبت‌هایی که با داکتر نجیب داشت، گاه و ناگاه قصه‌ها و نکات ظریفی را به دوستان خود از جمله برای من، حکایت می‌کرد، یعنی نزدیک‌ترین مناسبات را شخص مارشال فهیم داشت و روی همان مناسبات او را احمدشاه مسعود وظیفه داد که نجیب را قانع سازد که باید کابل را ترک کند و اطمینان نداشته باشد از آمدن طالب‌ها که به او صدمه‌ی نمی‌رسد؛ اما متأسفانه او نپذیرفت و یقین دارم که بیشتر روی سخنان سازمان ملل باور کرد و همه شاهد این استیم، به محض این که طالبان وارد کابل شدند، اولین هدف‌شان داکتر نجیب و برادرش بود و حمله کردند و حریم سازمان ملل را هم شکستند و سازمان ملل هم هیچ کاری کرده نتوانست، آن شخصیت عزیز را متأسفانه گرفتند و به فضیحت تمام اول کشتند و سپس در چهارراهی آریانا به دارش آویختند.

با سیطره طالبان در سال ۱۳۷۵ هجری خورشیدی، مدت کوتاهی به حیث فرمانده

عمومی نیروهای مقاومت در ولایات شمال ایفای وظیفه کرد و در شکست دو حمله قوی طالبان بالای دره پنجشیر نقش مهمی ایفا کرد.

قدم شاه شهیم از فرماندهان پیشین جهاد و مقاومت مردم افغانستان می‌گوید: در این نقطه حساسی از تاریخ، مارشال فهیم جبهات شمال کابل فرماندهی سوق و اداره قطعات و جزوتام‌ها را عهده‌دار شد. مارشال فهیم در این استقامت، چند بار ولسوالی‌های شمال کابل را از اشغال طالبان نجات داد. بر اساس وضع بد جوی و برف فراوان در سالنگ‌ها، سردی بی‌حد در پروان و کاپیسا، قطع راه‌های اکمالاتی، هجوم گسترده طالبان و همکاران استخباراتی‌شان بالای ولایت پروان و کاپیسا، مارشال فهیم با توجه به این که تلفات ملکی در ولایات پروان و کاپیسا و هم‌چنان وحشت زیاد برای مردم عام در آن‌جا به وجود نیاید، قطعات و جزوتام‌ها را با جسارت تام و با یک حرکت تاکتیکی به داخل دره پنجشیر عقب برد. در آن زمان مسوولیت جبهات استقامت استالف و استرغچ را عهده‌دار بودم، زمانی که فشار بالای مرکز ولایت کاپیسا یعنی محمود راقی و قسمت‌های فابریکه گلبهار شدت گرفت، مارشال فهیم مرا در آن استقامت اعزام کرد. به اساس یک توطئه داخلی و فشارهای زیاد دشمن و حلقات و هم‌چنان کمبود امکانات لوژستیکی، ناگزیر شدیم تا قطعات را به داخل دره پنجشیر عقب‌نشینی دهیم.

وقتی که داخل دره پنجشیر شدیم یک صحنه بسیار تراژیدی بود. تمام اطفال، خانم‌ها، مواشی‌شان و هرچیزی که مردم می‌توانستند انتقال دهند، به‌داخل دره پنجشیر آوردند تا از شر طالبان نجات یابند. مارشال فهیم با شجاعتی که داشت با چند نفر انضباط شخصی در تنگی پنجشیر ایستاده شد، در حالی که تمام مردم ملکی و نظامی به داخل دره پناه می‌بردند. مارشال فهیم در تنگی یک خط مدافع ایجاد کرد و از طریق آن، هر کس می‌آمد و به داخل دره پناه می‌برد. وقتی که من در تنگی رسیدم، مشاهده کردم که مارشال فهیم به تنهایی، در حالی که چند نفر از محافظانش شلیک می‌کردند، مصروف بود تا چطور موانع ایجاد کرده و مقاومت را ادامه دهد تا مردم، از پروان و کاپیسا و سایر نقاط، آمده و سالم به داخل دره بروند. ما در کنارش ایستادیم، در حالی که تعداد ما از ده نفر بیشتر نبود. تحت قیادت مارشال فهیم، خط مدافع را ایجاد کردیم و بعد از این که طالبان نزدیک شدند، ما سرک را انفجار دادیم. خود مارشال فهیم از جمع کسانی بود که با دستان خود «باروت» را جا به جا می‌کرد تا به‌منظور انسداد راه عبور طالبان، سرک تخریب شود. هر کدام ما این کار را می‌کردیم، بسم‌الله محمدی با «پیکا» و «سلاح ۸۲» آتش می‌گشود.

بعد از این که سرک تخریب شد، تهاجم طالبان به طرف دره پنجشیر خنثا گردیده و به عقب‌نشینی مجبور شدند. در داخل دره رفتیم و باز هم مارشال فهیم مسوولیت سوق

و اداره را داشت و احمدشاه مسعود در آن زمان در پلخمری جلسه‌یی داشت.

بعد از آن، به هدایت فرمانده کل مقاومت احمدشاه مسعود، در بسیج و انسجام دوباره مجاهدین و دفاع از افغانستان در ولایات شمال شرقی موظف شد و رهبری مجاهدین این مناطق را به دوش گرفت.

هم‌زمان با این، در ایجاد و استحکام «جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان» نقش اساسی ایفا کرد. این جبهه، به عنوان یگانه تشکل نظامی-سیاسی فراقومی، نیروهای مقاومت را به شکل موثر محوریت بخشید. محمدقسیم فهیم به عنوان یکی از افراد کلیدی این جبهه، در گسترش فعالیت‌های جبهه مذکور تلاش فراوان کرد.

دکتور محیی‌الدین مهدی می‌گوید: در دوره مقاومت مارشال فهیم نقش بارزتری در شمال افغانستان داشت. در جنگ‌های تخار، کلفگان، بدخشان و کشم که در آنجا تا آخرین لحظه مقاومت کرد. مارشال فهیم در ذهنش هم نمی‌گذشت که روزی ناگزیر شود که خاک افغانستان را ترک گوید. همان جمله معروفی که از احمدشاه مسعود بر سر زبان‌ها است که گفته بود، اگر به اندازه کلاهم که در افغانستان جایی باقی بماند من از افغانستان بیرون نمی‌شوم و از این خاک دفاع خواهم کرد. مارشال فهیم هم از پیروان همین مفکوره بود و هیچ جایی نرفت و دیدیم که تا آخرین لحظه مقاومت کرد.

در این دوران نبردهای شدیدی میان نیروهای جبهه مقاومت افغانستان در بخش‌هایی که این نیروها حضور داشتند با گروه طالبان صورت گرفت. یکی از نقاطی که جنگ پیوسته در آن جریان داشت، شمال شرقی افغانستان بود. روایت تمام جنگ‌هایی که در سال‌های مقاومت اتفاق افتاده است، از حوصله این نوشته فراتر است.

مارشال محمدقسیم فهیم در زمان حکومت انتقالی در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌های خارجی گفته بود: در دور اول که طالبان آمدند و کابل را گرفتند، مقاومت تشکیل شد که در حد جبهات شمال افغانستان و شمال کابل بود، ولی بعد از حملات پیاپی و شکست دوام‌دار طالبان، وضعیت تغییر کرد و جبهات مقاومت از حالت دفاعی بیرون شد و زمینه مساعد گردید تا سایر پایگاه‌های مقاومت را در نقاط دیگر افغانستان مانند نقاط مرکزی، غربی و شرقی کشور گسترش دهد. یعنی وضع جبهات مقاومت بهتر شد که از یک طرف سازمان‌دهی در داخل جبهات مقاومت بود، از طرف دیگر در انکشاف جبهات مقاومت، کار صورت می‌گرفت. مرکز رهبری مقاومت به حدی در کارهای خود اطمینان پیدا کرده بود، بر علاوه‌یی که نیروهای مقاومت در جبهات مقاومت بودند، شخص آمرصاحب، در تشکیل اردوی بیست هزار نفری مرکزی اقدام کرد که به تعداد

چهارده هزار نفر آن کاملاً تعلیم و تربیه شده بودند و آماده کار بودند.

قدم‌شاه شهیم در این زمینه می‌گوید: دشمن توطئه‌یی را از استقامت بادغیس بالای فاریاب طرح کرد که باعث اسارت امیر اسماعیل خان توسط طالبان شد و ولایات شمال افغانستان مانند فاریاب، جوزجان، سرپل و مزارشریف، در ظرف یک‌هفته به دست طالبان سقوط کرد. قطعات، جزوات‌ها و بزرگانی که در آن جا بودند، مانند استاد عظامحمد نور، استاد محمد محقق و احمدخان سمنگانی در ولسوالی‌های کوهستانات و بلخاب رفتند و جبهه ایجاد کردند، قطعات دیگری که در مزار بودند مجبور به عقب‌نشینی شدند. طالبان از استقامت مزار، به پلخمری وصل شده بودند. بعد از خرابی اوضاع، احمدشاه مسعود لازم دید که مارشال فهیم را دوباره به شمال شرق افغانستان مانند ولایت‌های بغلان، کندز، تخار و بدخشان بفرستد.

مارشال فهیم قرارگاهش را در شهر تالقان ایجاد کرد و از آن جا جبهات شمال شرق افغانستان را سوق و اداره می‌کرد. احمدشاه مسعود مسوولیت عمومی را به دوش داشت که گاهی در شمال هندوکش و گاهی در جنوب هندوکش سفر کرده و جبهات را نظارت و سوق و اداره می‌کرد. مارشال فهیم مصروف تنظیم جبهات در شمال شرق افغانستان بود که بازهم جنگ‌های شدیدی در آن جا به وقوع پیوست و از استقامت ولایت کندز بالای ولایت تخار یک جنگ بسیار وسیع شروع شد و طالب‌ها، تروریست‌های بین‌المللی، جمعه‌نمگانی، مشاورین خارجی و کوماندوهای پاکستانی آمدند و یک حمله وسیع را بالای ولایت تخار مخصوصاً تالقان به راه انداختند. بیشتر از یک ماه جنگ شدید و خونینی در پنج کیلومتری شهر تالقان ادامه داشت که مارشال فهیم نقش اساسی را در دفاع از شهر تالقان و ولایت تخار بازی کرد.

بعد از جنگ ۴۵ روزه، زمانی که در ارتفاعات اُرتبُز مسوولیت مدافعه را داشتیم، دشمن از استقامت تخار و بهارک، بالای شهر تالقان هجوم آورد. بعد از یک بمبارمان شدید هوایی و ضربات سنگین توپچی، خواستند در یک شام وارد تخار شوند. من در اُرتبُز بودم که مارشال فهیم از طریق مخابره صدا کرد که از شهر تالقان و تخار عقب‌نشینی کنید. در اثر بمبارمان شدید، بیش از پنج‌صد نفر مجروح و بیش از دوصد نفر شهید شدند، باید شهر تالقان را تخلیه کنیم، خودت عاجل بیا. گفتم شما بروید من پسان‌تر می‌آیم. زمانی که آمدم هنوزهم در قرارگاه بود، در حالی که تمام قطعات نظامی تالقان را ترک کرده بودند. گفتم شما نرفتید؟ گفت من منتظر بودم تا تو بیایی. زمانی که یک فرمانده و یک رهبر به این حد دل‌سوز باشد به یقین که زیر دستان او، از هیچ نوع فداکاری و ایثار دریغ نمی‌کند. ما اطمینان قلبی داشتیم که مارشال فهیم هرگز سربازان خود را در میدان محاربه

تنها نمی‌گذارد، بلکه خود در حمایت‌شان می‌باشد. زمانی از قرارگاه حرکت کرد که مردم تالقان شهر را تخلیه کرده بودند. خطوط مدافع را در استقامت تنگی فرخار، ارتفاعات لته‌بند، سیاه‌بز، نمک‌آب و چال ایجاد کرد و این مقاومت شدید باعث آن شد که با یک عملیات برق‌آسا تخار را دوباره از سلطه طالبان نجات دادیم. خط مدافع در استقامت خان‌آباد کشانیده شد و جنگ ادامه داشت.

بار دیگر، طالب‌ها حمله کرده و تالقان را دوباره اشغال کردند. مارشال فهیم در استقامت‌های تخار، کلفگان و بدخشان مسوولیت فرماندهی را داشت، جنرال داوود داوود شهید در استقامت فرخار و نمک‌آب و من در استقامت کلفگان. مارشال فهیم در مجموع، سمت قوماندانی عمومی جبهات را داشت، احمدشاه مسعود شهید در خواجه بهاء‌الدین مرکزیت داشت که از تمام جبهات بازدید کرده و سوق و اداره می‌کرد. دو سال متواتر جنگ در آن‌جا ادامه پیدا کرد و طالبان نتوانستند به اهداف استراتژیک‌شان که اشغال بدخشان و ساختن پایگاه‌های تروریستی در کوه‌های بدخشان بود، نایل آیند که بدون شک رهبری خردمندان و مدبرانه مارشال فهیم نقش اساسی داشت.

سید اکرام‌الدین معصومی از فرماندهان جهادی و از چهره‌های بانفوذ ولایت تخار نیز در این زمینه می‌گوید: یکی از روزهای بسیار فراموش ناشدنی است، جنگ به شدت در بنگی ادامه داشت، دیدم که قطعات در حال عقب‌نشینی هستند، قریب شام بود، جنگی در پوزه پل‌بنگی جریان داشت. سایر مردم به جانب شهر در حرکت بودند، در حالی که ما دیوانه‌وار با موتوری می‌رویم به همین طرف که فضل کریم ایماق با پانزده یا بیست نفر نشسته است. گفتم برادر! این‌جا چه می‌کنی؟ گفت که او برادر جنگ است. گفتم دیوانه شدی، لشکر همه عقب رفته، چهار طرفات را ببین که شهدا افتاده است. او پسان‌تر فهمید که این حرف من دقیق بود.

پس از آن باهم از پُل گذشته و داخل شهر تالقان شدیم. مارشال فهیم را دیدم، جالب این که بسیار به صورت عادی بود. گفتم او برادر، مارشال صاحب! شما چه می‌کنید؟ گفت که مگر چه شده است؟ من گفتم قطعات همه شکست خورده و داخل شهر را ببینید که حالت از چه قرار است؟ همه مردم سراسیمه اند، شب هم ناوقت بود. باهم نشستیم، نماز عشاء را خواند، تا ناوقت شب بیدار بودیم. ناگهان برایم گفت که دنیا همین است چیزی که ما و شما را نجات می‌دهد، اتکا به خداوند و کمک به این ملت بیچاره، وفاداری به این خاک و به این وطن است، دیگر ما و شما کدام دست‌رسی نداریم.

او بسیار با روحیه عالی بود، مگر اطرافیان خیلی ضعیف شده بودند. خلاصه، ساعت نه یا

ده شب بود که احمدشاه مسعود زنگ زد و گفت که کوشش کنید به هیچ وجه داخل شهر را رها نکنید تا بتوانیم یک سنگر را در شاخ تکی یا شاخ بز که یک نقطه حاکم بود، ایجاد کنیم. قطعات همه رفته بودند، ولی مارشال فهیم با یک دسته چهل یا پنجاه نفری باقی مانده است. من گفتم که مارشال صاحب! چه می کنی، همه مردم که در بدخشان رسیدند، ما و شما تا کی بنشینیم؟ گفت، این روزها روزهای محاسبه است، روزهایی که تاریخ را می سازد. اگر کشته شویم، جوان مردانه کشته شویم و اگر بمیریم هم سعادت است و اگر زنده باشیم هم سعادت است و هیچ باخت نداریم، توکل به خدا. در این لحظات با بلند شدن صدای چرخ بال احمدشاه مسعود پایین شد و مارشال فهیم را با خود برد. جاهایی را که لازم دیدند افراد را در مواضع جا به جا کردند. بعد با آنها نشستیم و حرف زدیم، خیلی برایم جالب بود در آن حالتی که پانزده یا بیست هزار نفر شکست خورده و عقب نشسته و صد یا دو صد نفر در آن استقامت مقاومت کردند تا احمدشاه مسعود آمد. زمانی که احمدشاه مسعود و مارشال فهیم آمدند، این طور فکر می کردیم که در همه جای تخار افراد مسلح است. من در ایمان داری مارشال فهیم تعجب می کردم. در هر حالتی که بود می گفت: خدا خیر را بیاورد هیچ تشویش نکنید و آن چه که خدا خواهد، می شود.

پس از شهادت احمدشاه مسعود در ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ هجری خورشیدی، رهبران و فرماندهان مجاهدین به منظور انسجام بهتر نیروهای مقاومت و مدیریت بحرانی ترین شرایط، محمدقسیم فهیم را به حیث فرمانده کل نیروهای دولتی و مقاومت و به عنوان جانشین شهید احمدشاه مسعود، انتخاب کردند.

محمد عارف سروری، رییس پیشین امنیت ملی افغانستان می گوید: در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ م مطابق ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ هجری خورشیدی، مقاومت مردم افغانستان در مرحله بسیار حساس رسیده بود و تروریسم بین المللی و کشورهایی که مداخله داشتند، تلاش می کردند تا نیروهای باقی مانده مقاومت را از بین ببرند. با درنظرداشت همین مشکلات، در روز ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ هجری خورشیدی، رهبر مقاومت و قهرمان ملی کشور احمدشاه مسعود در اثر یک حمله انتحاری که توسط دو عرب تونسوی صورت گرفت، شهید شد. این اتفاقی بود که در آن مرحله هیچ کسی انتظار شنیدنش را نداشت. مارشال محمدقسیم فهیم بعد از این که از شهادت آمرصاحب مطلع شد، بسیار با جرأت و متانت از کلفگان آمد و زمانی که از حادثه با جزئیات بیشتر خبر شد که آمرصاحب شهید شده، وضعیتی بود که شاید کمتر کسی از دوستان آمرصاحب با دیدن جسد بی جان او، می توانستند شکیبایی خود را حفظ کرده و روحیه خود را از دست ندهند؛ اما مارشال فهیم این مسوولیت را به دوش گرفت و در حضور پروفیسور برهان الدین ربانی برای شان دعا داده شد. در چنین شرایطی مارشال فهیم با چند معضله

بزرگ مواجه بود، نخست دوست‌های مقاومت و مجاهدین به موقعی که لازم است باید از شهادت آمرصاحب آگاه می‌شدند و تا آن زمان تلاش باید می‌شد که این موضوع مخفی نگه‌داشته شود. دوم، اطلاع دادن این مسأله به دیگران بود. مارشال محمدقسیم فهیم با تدبیر و مسوولیت بزرگی که به دوش‌اش افتیده بود، باید در جلسه‌یی اشتراک می‌کرد که در همان روز تمام قوماندان‌های نظامی طبق روال همیشگی در منطقه دشت قلعه ولایت تخار جمع شده بودند. جلسه‌یی بود که قبلاً خود آمرصاحب شهید به‌خاطر حملات بیشتر علیه طالبان برنامه‌ریزی کرده بود، همچنان استاد ربانی شهید وقتی که از بدخشان تشریف آورد، ایشان را در جریان قرار داد و برنامه‌های آینده دولت و جبهه مقاومت را هم‌آهنگ کرده و تلاش شد تا روحیه جبهه مقاومت از هم نپاشد و از مردم به گونه‌یی درست دفاع شود. این‌ها همه مسوولیت‌های بسیار بزرگی بودند که از این مرحله مارشال فهیم به همکاری دوستان دیگر توانست با متانت، جرأت، شجاعت و دوراندیشی و کار خسته‌گی‌ناپذیر موفقانه بگذرد. هفته بعد، شرایطی فرارسید که پیکر احمدشاه مسعود باید در پنجشیر دفن می‌شد. با پنج فرزند چرخ‌بال و در همراهی با مارشال فهیم و داکتر عبدالله، پیکر آمرصاحب را به پنجشیر انتقال دادیم. بعد از مراسم تدفین آمرصاحب، باز هم مارشال محمدقسیم فهیم رسماً به حیث جانشین قهرمان ملی کشور در بلندآزی که در نزدیکی آرام‌گاه شهیداحمدشاه مسعود است، دوباره تأیید شد.

صالح محمد ریگستانی ضمن بیان جزئیات چند روز پیش از شهادت قهرمان ملی کشور و زمانی که پیکر او را به تاجیکستان انتقال داده بودند و آقای ریگستانی برای اولین بار با پیکر بی‌جان شهید احمدشاه مسعود در شفاخانه مواجه می‌شود، می‌گوید: دیگر ما به یتیم‌ها می‌ماندیم، یعنی با رفتن آمرصاحب همه چیز خود را از دست داده بودیم. نمی‌دانستیم که چه کنیم، اما من گریه نکردم. به مارشال فقید زنگ زدم و گفتم که کجا هستید، مارشال فهیم با انجنیر عارف سروری و قوماندان گدا محمد خالد بود، فهیم صاحب یک جلسه‌یی هم داشت.

مارشال فهیم از وضعیت آمرصاحب پرسید. گفتم که زخمی شده و وضعش خوب است، اما دکتران گفته‌اند که باید دو هفته استراحت کند و به آن خاطر شما را خواست تا از نزدیک صحبت کنیم. بعد از گذشت کمتر از یک ساعت مارشال صاحب و همراهان با چرخ‌بال رسیدند و تا رسیدن به اتاقی که آمرصاحب بود، چیزی نگفتم. زمانی که مارشال قدیفه را از روی پیکر آمرصاحب دور کرد، گفت که هر انتظاری را داشتیم، غیر از این! ایکاش دست و پایت قطع می‌بود، اما صدايت بلند می‌شد، اما آن را هم خدا از ما گرفته است.

بیرون برآمدیم و من کسانی را که در آنجا بود و به یادم مانده است نام می‌گیرم که شامل

مارشال محمدقسیم فهیم، قوماندان گدا محمد خالد، پیلوت خلیل بختیار، امرالله صالح، آقای افخمی نماینده سپاه از ایران، جنرال امیرجان پیلوت قوماندان هوایی ما در آن زمان، حاجی رستم خان قوماندان قطعه کماندوی احمدشاه مسعود، ناصر مسوول مخابره، جمشید مسوول تلفن، جنرال ودودخان که ائشه نظامی در تاجیکستان بود و سایرین. همه گی بر روی خاک نشستیم و سر همه پایین است، روز سیاهی بود، شاید شما بگویید که احساس من نظر به غم بزرگ بوده است، اما نه به خدا قسم که آسمان رنگ سیاه داشت. شرایط چنان سنگین بود که فکر می کردیم که وزن کوهها بالای شانهایمان قرار دارد.

از جای خود بلند شده و کلماتی را گفتم که عیناً به شما نقل می کنم، گفتم که برادران! امرصاحب دیگر زنده نیست، سر از دست ما رفته سنگرها را باید حفظ کرد. اگر خود را کنترل کنیم اوضاع را می توانیم کنترل کنیم، اما اگر خود را کنترل کرده نتوانیم، اوضاع را نمی توان کنترل کرد. من پیشنهاد می کنم که فهیم صاحب بلند شود و این مسوولیت را به عهده خود بگیرد. فیصله کردیم که جانشین امرصاحب و کلان ما فهیم خان است و فیصله کردیم که خبر شهادت امرصاحب به شکل تدریجی به مردم داده شود.

همچنان، فضل کریم ایماق، از فرماندهان جهاد و مقاومت مردم افغانستان در این زمینه خاطرنشان می کند: در چنین فضایی مملو از ناامیدی نترسید، نلرزید، فرار نکرد و در فکر کشیدن بساط خود از کشور نشد چون از جمله راست قامتان تاریخ بود، ایستادگی کرده و گفت که این انتخاب ما است، راه ما است؛ پیش از امرصاحب شهید هم بسیاری از دوستان و هم سنگران خود را در این راه از دست داده ایم، امروز نوبت امرصاحب است و فردا نوبت ما خواهد بود. ما تا آخرین رمق حیات این مسوولیت را قبول داریم و از این سنگرهای عزت و شرف، آزادی و استقلال، دین و دیانت دفاع می کنیم.

در چنین وضعی او توانست نیروهای مقاومت را منسجم و از خاک افغانستان به وجه احسن دفاع کند.

قدم شاه شهیم نیز می گوید: زمانی که مارشال فهیم مسوولیت قوماندانی جبهه استقامت بدخشان، کلفگان و فرخار را عهده دار بود، روزی ساعت ۱۱:۳۰ پیش از ظهر از طریق مخابره، به من گفت که به طرف قرارگاه مرکزی نزد او بروم. از من خواست که تنها بروم و کسی را با خود نبرم. برای من این حرف بسیار تعجب آور بود، در حالی که مارشال فهیم باسختی و اجتماعی بود، ولی این بار روحیه گفتارش فرق کرده بود. من متحیر شده و تنها رفتم، در کلفگان جایی را «کتورمه» می گویند. در یک خانه گلی، دو اتاق دارد که در یک اتاق خودش نشسته و در اتاق دیگرش محافظان و راننده ها بود. من در اتاق خودش

رفته و نشستیم، دیدم که بسیار متأثر و ناراحت است. ۱۲ بجه شد، وقت نان چاشت، یکی از محافظانش آمد و گفت: فهیم صاحب نان تیار است. او گفت که من نان نمی خورم و به من گفت که خودت برو، نانت را بخور. من دیدم که او از تأثر زیاد نان نمی خورد، گفتیم که من نان خورده آمدم، نان نمی خورم. نزدش نشستیم و به من گفت که حال چرخ‌بال می‌آید و من به‌جایی می‌روم، اما اگر تانک‌های دشمنان، تروریستان و طالبان تا که از سر سینه‌ات نگذشته، باید این خط جنگ را نگه‌داری کنی. نزد من جای تعجب این بود که هربار جایی سفر می‌کرد، این طوری حرفی نمی‌زد و راحت می‌رفت. من گفتم درست است. بازهم تعجب کردم و حس کنج‌کاوی من بیشتر شد و پرسیدم که فهیم صاحب چطور این حرف را گفتی؟ با بسیار تأثر گفت که آمرصاحب زخمی شده است، من می‌روم. در این گفت‌وگو بودیم که صدای چرخ‌بال به گوشم رسید و در پهلوی قرارگاه نشست و مارشال فهیم به جانب ولسوالی خواجه بهاء‌الدین رفت.

متأسفانه آن روز، روز شهادت احمدشاه مسعود بود. مارشال فهیم به خواجه بهاء‌الدین و بعداً به فرخار تاجیکستان رفت که پیکر پاک و بی‌جان مسعود شهید را در سردخانه دید. باز از طریق تلفن به ما وظیفه داد که کمرتان را بسته کنید، آمرصاحب شهید شده و این جبهه را به هر شکلی که شده حفظ کنیم و مبارزه را ادامه دهیم. زمانی که خبر شهادت احمدشاه مسعود از طریق مارشال فهیم به ما رسید، فکر کردیم که دنیا درهم و برهم شده و بالای ما می‌افتد. باز با شجاعت، درایت و خردمندی‌یی که در آن مقطع زمانی که جبهات تا دامنه‌های کوه پامیر رفت، دشمنان مردم افغانستان با حلقات و تروریستان بین‌المللی همه دست به دست دادند و عملیات وسیعی را در شمال شرق افغانستان و در جنوب هندوکش به راه انداختند.

در این نوع شرایط حساس و بحرانی، یگانه کسی که حاضر شد رهبری جبهه مقاومت را بگیرد، مارشال فهیم بود. این یک نقطه عطف در تاریخ زنده‌گی مارشال فهیم بود. در چنین شرایطی، مسوولیت‌های جبهه‌یی که از لحاظ اراضی در حدود ۷ تا ۱۰ درصدی افغانستان نزد ما باقی‌مانده بود و از لحاظ امکانات لوژستیک در وضعیت بد قرار داشتیم و از همه مهمتر، رهبر خردمند و فرزانه خود را از دست داده بودیم، او شجاعت، جسارت و فداکاری کرده و مسوولیت جبهات فرماندهی مقاومت را عهده‌دار شد. جبهات شمال هندوکش و جنوب آن، بلخاب، کوهستانات، غور و جبهاتی که در استقامت شرق و غرب کشور ایجاد شده بود، همه را با تدبیر سوق و اداره کرد و نگذاشت که نبود احمدشاه مسعود بالای روحیه افراد تأثیر بگذارد و یک حالت «پانیک-اضطراب» به وجود بیاید.

امان‌الله گذر، یکی از فرماندهان دیگر جهاد و مقاومت مردم افغانستان می‌گوید:

مارشال فهیم همانند شهید احمدشاه مسعود درخشید و تمام جبهات را اداره خوب کرد و تمام مجاهدین و مقاومت گران را عاجل به دست گرفت و نشان داد که پس از امرصاحب توان اداره و مدیریت جبهه و سنگر را دارد. او توانست تا از مجاهدین سرپرستی خوب کند. یک اداره خوبی را به بارآورد، مجاهدین و همه را بسیار خوب سرپرستی کرد. تا آمدن دوباره به شهر کابل که تروریستان شکست خوردند و کابل آزاد شد، مارشال افغانستان نقش بسیار اساسی و خوبی را در بین مجاهدین و مردم بازی کرد و همچنان در آزادی کابل و سرکوب تروریستان با شجاعت، مردانگی و با روحیه بسیارعالی توانست که تمام مجاهدین را اداره کند و خوب هم اداره کرد.

محمدیونس قانونی، معاون پیشین ریاست جمهوری نیز می گوید: حفظ مدیریت جبهه مقاومت پس از شهادت قهرمان ملی افغانستان قضیه ساده و کوچک نبود، یک آزمون بزرگ بود که بازهم مارشال محمدقسیم فهیم در کنار استاد برهان الدین ربانی موفقانه این مرحله را عبور کرد، گرچه تفاوت میان ۹ و ۱۱ سپتامبر از مسایل بسیار مهم بود، ولی فاصله زمانی اندکی داشت. مارشال مرحوم توانست این نقش را به نیکویی بازی کند و همزمان با ورود مجدد مجاهدین در داخل کابل، او سوق و اداره و مدیریت خوبی به نمایش گذاشت.

مارشال محمدقسیم فهیم همزمان با سفرش به ولایت هرات، دیدار با مردم و افتتاح بنیاد شهید احمدشاه مسعود در این ولایت در گفت و گویی با خبرنگاران گفته بود: با امرصاحب احمدشاه مسعود در ارتباط به افغانستان مشترکاً این تعهد را داشتیم که به خاطر نجات افغانستان باید مبارزه کنیم و در این مبارزه تا قبول کردن مرگ مصمم بودیم و چون این تصمیم ما بود، زمانی که از شهادت امرصاحب خبر شدم، یقیناً امرصاحب از لحاظ عاطفی هم کلان و رهبر ما بود و همچنان رفیق بیست و چهار ساله هم دیگر بودیم، طبعاً به لحاظ اخلاقی و عاطفی بر من تاثیر داشت؛ ولی از لحاظ مسوولیت مرا مصمم ساخت تا هم از خون او دفاع کنیم و هم این راه را ادامه دهیم و در برابر دشمنان افغانستان مقابله کنیم تا این که به یک نتیجه مطلوب برسیم.

مارشال افغانستان همچنان در پاسخ به پرسش یکی از رسانه های خارجی در این زمینه گفته بود: طالبان و القاعده، مشترکاً برنامه داشتند که افغانستان را یک پایگاه مطمئن برای خود بسازند و بعد، از این پایگاه مطمئن بالای منافع جهان مخصوصاً منافع امریکا حمله کنند و به این خاطر تصمیم داشتند که جبهات شمال افغانستان را بشکنند و به مناطق کوهی بدخشان و تاجیکستان که باهم وصل اند، برسند و مصونیت بیشتر برای پایگاه های خود ایجاد کنند که به همان لحاظ آماده گی بسیار قوی نظامی گرفته بودند و در ولایت تخار بیشتر از چهل هزار نفر آماده ساخته بودند تا تعرض کنند. مانع رسیدن به این همه اهداف طبق محاسبه

شان آمرصاحب بود که طبیعتاً مسعود در جبهات افغانستان، روحیه بود. محاسبه آنان این بود که اگر آمرصاحب کشته شود، شاید دیگر مقاومتی وجود نداشته باشد، مردم روحیه خود را از دست می‌دهند و آنان به بسیار خوبی می‌توانند جبهات را بشکنند و به مناطق کوهی برسند. بعد از شهادت آمرصاحب، فوراً حملات شدید خود را بالای استقامت جبهه کلفگان شروع کردند تا این جبهه شکسته شود و به طرف بدخشان حمله خود را ادامه دهند. جنگ‌های بسیار شدید کردند که در مقابل برخلاف تصورشان، مجاهدین و مقاومت‌گران تشجیع شدند و دفاع بسیار قوی صورت گرفت و تلاش فراوان توسط طالبان برای شکستن جبهات، بازهم ناکام شد و تلفات دادند. حتی تا یک هفته بعد از حادثه یازدهم سپتمبر طالبان مسلسل و به شکل غول آسا فشار می‌آوردند که بتوانند جبهات را بشکنند و اوضاع را در اراضی افغانستان تغییر دهند.

به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و توجه جهانیان به همکاری نیروهای مقاومت، محمدقسیم فهیم به عنوان رهبر نیروهای مقاومت توانست در مذاکرات با نماینده‌گان ایتلاف بین‌المللی بر ضد تروریسم از منافع علیا و اتحاد و همبستگی مردم افغانستان دفاع کند.

مارشال محمدقسیم فهیم در یکی از خطابه‌هایش در ولایت تخار به مردم می‌گوید: موفقیت از آن ما و شما است، به این حرف، من این‌گونه عقیده دارم چنانی که انسان به خداوند اعتقاد و ایمان داشته باشد، باور دارم که موفقیت نصیب ما است.

استاد عبدرب الرسول سیاف می‌گوید: مرحوم مارشال فهیم حیثیت بازوی قوی انجنیر صاحب شهید را داشتند؛ همیشه در پهلویشان بودند و همیشه یک رکن عمده‌یی از سنگرشان بودند. به حیث نفر دوم همیشه در کنارشان قرار داشتند.

محمدقسیم فهیم، در ماه عقرب سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی، در راس نیروهای مقاومت وارد کابل شد و در بنیان‌گذاری نظام نوین در افغانستان و موفقیت مذاکرات جلسه بُن نقش اساسی را ایفا کرد.

محمدیونس قانونی، معاون پیشین ریاست‌جمهوری افغانستان و رییس هیات دولت اسلامی در نشست بُن می‌گوید: نقش مارشال محمدقسیم فهیم در کنفرانس تاریخی «بُن» و تحولی که به میان آمد، اساسی و کلیدی بود. وقتی من به نماینده‌گی از دولت در رأس یک هیأتی حرکت کردیم؛ تقسیم وظایفی بین ما صورت گرفت که مارشال صاحب و داکتر عبدالله در داخل با استاد ربانی در تماس باشند، ماموریتی را که برای من سپردند در کنار پانزده تا هفده تن از شخصیت‌های سرشناس جبهه متحد دیروز، یا دولت اسلامی وقت، در کنفرانس «بُن» شرکت کردیم که پیوسته در ارتباط

و مشورت مستقیم با ایشان کنفرانس «بُن» به موفقیت رسید؛ می‌توانم به صراحت بگویم که اگر نقش سازنده و قاطعیت مارشال محمدقسیم فهیم در موضع‌گیری‌ها و مشورت‌های کنفرانس «بُن» وجود نمی‌داشت، کنفرانس مذکور به موفقیت نمی‌رسید.

محمدقسیم فهیم، در شرایط جدید سیاسی ناشی از حضور جامعه جهانی در افغانستان، به گونه مؤثری وارد عمل شد و در شکل‌دهی نظام نوین و ایجاد ثبات و امنیت در کشور نقش مهمی ایفا کرد. با ایجاد اداره موقت به حیث معاون اول رییس اداره موقت و وزیر دفاع ملی تعیین شد.

عنایت‌الله نظری، معاون اول پیشین وزارت دفاع افغانستان می‌گوید: در موجودیت نظام سیاسی نوین همیشه می‌کوشید تا از این طریق بتوانیم یک افغانستان آرام، آباد و با ثبات را شاهد بوده باشیم. در همین راستا تلاش می‌کرد و او افتخار بنیان‌گذاری اردوی ملی افغانستان را با خود داشت و ایشان به عنوان اولین وزیر دفاع این اردو نیز جایگاه خود را در تاریخ کشور پیدا کرد.

مارشال محمدقسیم فهیم، بعد از برگزاری لویه جرگه اضطراری برای بار دوم به حیث معاون اول ریاست‌جمهوری و وزیر دفاع ملی کشور تعیین گردید.

او به عنوان رهبر مجاهدین افغانستان، به منظور جلب حمایت‌ها و پشتیبانی مجاهدین از نظام نوپای افغانستان، سفرهایی را به ولایات مختلف از جمله: کندهار، هرات، ننگرهار، بلخ، بغلان، کندز، بامیان و کاپیسا انجام داد که در این سفرها ضمن دیدار نزدیک با مردم، در میان آنان سخنرانی کرد و آنان را به صلح، آشتی، هم‌دیگرپذیری و فراموش کردن گذشته فراخواند.

مارشال فهیم در یکی از این سفرها به ولایت ننگرهار و در نشست مردمی‌یی که برگزار شده بود، گفت: مردم افغانستان طوری رابطه برادری خود را در وطن ایجاد و از آزادی استقبال کرده‌اند، اخوت و صمیمیت در بین مردم به وجود آمد، کینه‌ها و عداوت‌ها پشت سر گذاشته شد؛ در یک حرف وحدت ملی را عملاً ثابت ساختند و نشان دادند که مردم افغانستان یک ملت هستند، برادر هستند و پیوند و رابطه عمیق و بالاتر از پیوند و رابطه انسانی که عبارت از پیوند عقیدتی، دینی و مسلمان بودن این کشور است، این مردم را طوری گره داده است که هیچ وقت حادثات روزگار اینها را از هم دور نمی‌سازد.

او تمام تلاش خود را در راستای شکل‌دهی ساختارهای سیاسی فروریخته افغانستان انجام داد و در کنار سایر دولت‌مردان این کشور، پایه‌های یک دولت دموکراتیک و

مردمی را مستحکم ساخت.

امرالله صالح، معاون پیشین ریاست جمهوری می‌گوید: به واقعیت هم نظامی در افغانستان ساخته شد که برای اولین بار در تاریخ این کشور همه گروه‌ها، جناح‌ها، اقوام به نوعیت نظام و مشروعیت نظام تمکین کرده و اطاعت کردند. در همین نقطه، نقش مارشال محمدقسیم فهیم در حکومت مابعد طالبان روشن می‌شود. در مرحله اول ایشان معاون رییس‌جمهور و وزیر دفاع افغانستان بودند.

محمدیونس قانونی، معاون پیشین ریاست جمهوری نیز می‌گوید: عمده‌ترین چیزی را که مارشال محمدقسیم فهیم به آن باور داشت بحث وحدت ملی و رفتن در مسیر اعتدال بود. یک‌روز پیش از وفات‌اش با هم نشست بسیار طولانی داشتیم، یک حرفی داشت که ما بدون اقوام مختلف افغانستان نمی‌توانیم در افغانستان زندگی کنیم؛ یگانه راه همین است که ما تمام اقوام افغانستان را در کنار هم قرار دهیم، تحمل کنیم و در آغوش بگیریم تا از این طریق بتوانیم برای آینده افغانستان مسیر روشن، توسعه و خیر و سعادت را به وجود آوریم. فکر و عمل کرد مارشال فهیم نمایان‌گر این بود که به حیث یک شخصیت کلان ملی معتقد به وحدت ملی و معتقد به خط اعتدال دور از افراط و تفریط بود او در واقع، برای افغانستان زعامت داد.

همچنان، محمدنور واصل مهمند، معین پیشین وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان می‌گوید: زمانی که مارشال فهیم به کابل آمد، بعد از توافقات بن یک حکومت موقت ساخته شد و این توافقات سبب شد که ثبات نسبی در کشور به میان آید و اساس حکومت‌داری خوب را گذاشت. از جانب دیگر، مارشال فهیم به حیث وزیر دفاع کشور، در قسمت تنظیم اردو که در این اردو نه تنها یک قوم، یک تنظیم سهم داشته باشد، بلکه تمام اقوام و تمام مردم افغانستان که در جهاد سهم گرفته و در قسمت آزادی کشور قربانی داده و در مقابل تروریسم مبارزه کرده است، در حکومت جمع شوند و همچنان احزاب مختلف سهم بگیرند. این خود، ملی‌گرایی و خواص خوب مارشال فهیم را نشان می‌دهد که او اقتدار را منحصر به خود یا منحصر به تنظیم خود یا منحصر به جمعیت اسلامی نمی‌دانست، بل که نظر او این بود که تمام احزاب سیاسی کشور، همه اقوام کشور، شخصیت‌های عمده جهادی و ملی کشور و شخصیت‌های دانشمند چه در داخل چه خارج از کشور می‌توانند نقشی در حکومت‌داری خوب داشته باشند را در اطراف خود جمع کرد که این کار سبب شد تا یک نظام به وجود بیاید، اداره موقت به میان آمد و سرانجام، سبب این شد که مسأله انتقال قدرت هم در این جا به اساس ثبات به میان می‌آید. از این لحاظ در ذهن و فکر مارشال افغانستان مسایل نفاق قومی وجود نداشت.

آقای مهمند باورمند است که مارشال فهیم قربانی‌های زیادی را در جهاد و مقاومت داد و در حکومتداری هم زحمات زیادی را متحمل شد، در ساختار حکومت نقش اساسی داشت. به گفته او: دستاوردهای بسیار بزرگی داشت و طرفدار این بود که افغانستان به حیث یک کشور مستقل، آزاد باشد و حکومتی به میان آید که زیر تأثیر هیچ بیگانگی نباشد، اما در قسمت روابط با کشورهای جهان فکر وسیع داشت که روابط دیپلماتیک، حسنه و دوستانه داشته باشیم، از کمک‌هایشان به بازسازی و انکشاف افغانستان استفاده شود، اما هیچگاهی طرفدار این نبود که زیر استثمار هیچ کشوری باشد.

داکتر عبدالظاهر فیض‌زاد، والی پیشین ولایت بادغیس می‌گوید: مارشال فهیم هم سنگردار بود و منبردار نیز بود. همان طوری که مارشال فهیم به خوبی توانست در مقابل متجاوزین روسی و پاکستانی از خود کارنامه‌یی به جا بگذارد، شهامتی به خرج دهد، در نقش حکومتداری و نظام نوین هم نقش اصلی را بازی کرد. مارشال فهیم شخصی بود که با تفنگ در مقابل دشمنان افغانستان می‌جنگید، دیدیم که این بار آمد و به این باور بود که افغانستان باید از راه گفت‌وگو به نتیجه برسد و یا مشکل و چالش‌های افغانستان را از راه جنگ نمی‌توانیم برطرف کنیم. کسی که در میدان‌های جنگ رزمید، اما پیام او این بود که طرفدار صلح است. اگر فکر و باور مارشال فهیم برای مردم‌سالاری و اعتقادش به دموکراسی نمی‌بود، قطعاً نظام امروزی را نداشتیم و در آن زمان هم عملی نمی‌شد. ما مردم افغانستان در ارتباط به دادن بیشترین قربانی، زحمت و تلاش برای ساختن نظام مردم‌سالار باید مدیون مارشال فهیم باشیم. این را تاریخ قضاوت می‌کند، او از جمله کسانی بود که ارزش‌های والای این سرزمین از بسا مواردی که هم منافع خودش و هم منافع گروهی‌اش و هم منافع حزبی‌اش بود، گذشت کرد. او بارها گفت که به‌خاطر مردم افغانستان حاضر استیم قربانی بدهیم، همان‌طور که دیگران در گذشته قربانی داده‌اند، ما هم قربانی می‌دهیم.

فوزیه کوفی، عضو پیشین مجلس نماینده‌گان راجع به بُعد دیگر کارنامه مارشال افغانستان در دوران نظام‌سازی می‌گوید: مارشال فهیم کسی بود که بر اساس برنامه‌های او در حکومت، حضور زنان در تمام عرصه‌های حکومتی تضمین شده است، قانون اساسی را که حضور شهروندان را به‌شکل مساوی پذیرفته است، اساس‌گذار آن مارشال فهیم با سایر دوستانش بود.

مارشال فهیم، بعد از شهید احمدشاه مسعود یک شخص کلیدی به حساب می‌رفت. جبهه‌یی که مارشال فهیم در آن بود، تنها جبهه نظامی در سراسر دنیا بوده که دروازه‌های مکاتب به روی دختران باز بود، یعنی در مناطقی که تحت تصرف مقاومت ملی مردم افغانستان بود، دروازه‌های مکاتب به روی دختران باز بوده است. به یاد دارم که در همان زمان هم فعالیت‌های فرهنگی جریان داشت، حتا گاه‌نامه‌ها و مجله‌ها چاپ می‌شد. بعد

از این که از دوران مقاومت گذشتیم و آمدیم، شمار زیادی از خانم‌ها را که به کنفرانس بُن اول فرستادند، کسانی بودند که از آدرس جبهه مقاومت رفتند و مارشال فهیم رهبر آن جبهه بود. به همین شکل بعدها در پارلمان و حتا در نامزدی مجلس نماینده‌گان، کسانی را مارشال افغانستان حمایت می‌کرد. به یاد دارم زمانی که من نامزد معاونت شورا شدم، بعد از گرفتن رأی مارشال فهیم به من زنگ زد و تبریکی داد و به دور دوم که خود را نامزد کردم، از مارشال فهیم کمک خواستم. یادم است که مرحوم مارشال فهیم به استاد عبدرب الرسول سیاف زنگ زد و گفت که برایم کمک کند.

به پاس مبارزات‌اش در دوره‌های جهاد و مقاومت و خدمات ارزنده در ایجاد دولت جدید و نقش اساسی او در آزادی کشور، به تاریخ ۱۵ ثور ۱۳۸۱ هجری خورشیدی، به کسب رتبه مارشالی یعنی عالی‌ترین درجه در سلسله مراتب نظامی نایل شد. مارشال افغانستان معتقد بود که مقام مارشالی محصول زحمات و مبارزات حق طلبانه ملت بزرگ افغانستان در دو مقطع جهاد و مقاومت است و متعلق به خانواده‌های شهدا، معلولین، مجاهدین و مقاومت‌گران افغانستان می‌باشد و آن را به عنوان یکی از مهمترین دست‌آوردها و ارزش‌های مبارزات ملت افغانستان پاس می‌داشت.

دکتور محیی‌الدین مهدی، عضو پیشین مجلس نمایندگان افغانستان می‌گوید: به حق او بنیان‌گذار اردوی ملی افغانستان بود و لقب و عنوان مارشالی را هم به حق گرفته است باید این را دشمنانش نیز اعتراف کنند.

مارشال افغانستان، در دوره‌های اداره موقت و حکومت انتقالی، به منظور جلب حمایت کشورهای منطقه به روند جدید و پروسه نظام‌سازی و تشکیل اردوی جدید افغانستان، به کشورهای امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، روسیه، تاجیکستان، ایران، هندوستان و امارات متحده عربی سفر کرد و طی این سفرها با مقامات عالی آن کشورها مذاکره کرد. در مذاکراتش با کشورهای متذکره، بر اهمیت مبارزه مشترک با تروریسم پافشاری کرد و حمایت این کشورها را در ایجاد اردوی ملی نیرومند خواستار شد و بر تجهیز قوای هوایی افغانستان تاکید کرد. همچنان پیرامون روابط نیک با کشورهای دور، حس هم‌جواری با کشورهای همسایه و حمایت دوام‌دار جامعه جهانی برای رشد بنیه اقتصادی افغانستان تلاش کرد.

مارشال محمدقسیم فهیم در افتتاح یکی از نخستین کندک‌های اردوی ملی کشور گفته بود: به امید این که روزی این کندک‌ها به لواها و لواها به قول اردو و قول اردوها به اردوی ملی افغانستان تبدیل شود.

پس از انتخابات ۱۳۸۴ هجری خورشیدی، مارشال محمدقسیم فهیم برای پنج سال در بیرون از حکومت به فعالیت‌های سیاسی پرداخت که در نتیجه آن بزرگترین جریان اصلاح طلب را تحت زعامت شهید استاد برهان الدین ربانی زیر نام «جبهه ملی» بنیان گذاشت. در این فرصت روی به وجود آمدن نظام همه شمول تاکید می‌کرد و وحدت ملی را تنها راهکاری می‌دانست که افغانستان را از منجلا ب بیرون بکشد.

مارشال محمدقسیم فهیم در یکی از همایش‌های دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در ولایت بلخ گفته بود: ما معتقد به این هستیم که یک نظام اتفاقی در افغانستان می‌تواند مشکلات مردم را حل کند.

غلام محمد خان یکی از فرماندهان پیشین جهادی می‌گوید: مارشال افغانستان یک آدم دوراندیش بود که همیشه وقت به افغانستان می‌نگریست نه به یک قوم و ملت خاصی؛ همیشه می‌گفت، در افغانستان هیچ‌گاهی یک قوم به تنهایی حکومت کرده نمی‌تواند، هر زمانی که اقوام کشور نماینده‌گان خود را در حکومت دیدند، می‌گویند که افغانستان آرام می‌شود.

در دومین دور انتخابات ریاست جمهوری، برای بار سوم به عنوان معاون اول ریاست جمهوری سوگند وفاداری یاد کرد و در این مدت در کنار سایر رهبران در راستای تحقق آرزوی دیرینه مردم یعنی صلح دائمی، تلاش کرد. او همچنان برای تحکیم پایه‌های ثبات نظام و تثبیت جایگاه مجاهدین در دولت افغانستان کوشید و تاکید کرد.

حامد کرزی، رئیس جمهوری پیشین افغانستان در پیامی به مناسبت نخستین سال یاد رحلت مارشال افغانستان گفته است: مارشال عزیز ما که من اکثراً به او فهیم خان هم می‌گفتم، نه تنها یک دوست شخصی و نزدیک من بود، بلکه در مناسبات ملی افغانستان همکار، بازوی بسیار قوی و یک تنه نیرومند کشور عزیز ما بود. شخصیت نهایت وطن دوست، مهربان به مردم افغانستان و صاحب غرور ملی بی‌پایان بود. در رابطه دوستی و شخصی با شخص من، همواره بسیار با ادب، بسیار نیک و صمیمی بود. یک انسان مردانه بود، مردانگی و جوان مردی بسیار خاص داشت. به اصطلاح وطن ما، اندیوال بسیار نزدیک بود. در مسایل ملی وطن دوست و صاحب فکر توانمند و دید وسیع برای ترقی و تعالی و پیوند افغانستان با جهان بود. در حالی که رابطه خوب و عمیق با جهان می‌خواست، افغانستان خود را هم سربلند، مستقل و صاحب حاکمیت ملی می‌خواست. به هیچ عنوانی حاضر نبود که حتی ذره‌یی از حاکمیت ملی افغانستان در معامله با کشور دیگری زیر پا شود؛ بلکه می‌خواست حاکمیت ملی افغانستان در اول و رابطه با جهان دوم باشد. برای نظام‌سازی در

کشور کوشش‌های بسیار زیادی داشت، توجه بسیار خاص برای ایجاد و تقویت اردوی ملی افغانستان داشت، برای ایجاد قوای هوایی افغانستان توجه داشت و برای ایجاد یک وزارت دفاع نیرومند و مدافع خاک خود داشت. در تمام این ساحات، در روابط شخصی و دوستی، روابط ملی و روابط رسمی و دولتی معتمد کامل من بود؛ مساله‌یی نبود که من نتوانم با ایشان صحبت نکنم و نظر نخواهم و از ایشان نظر به خیر افغانستان و شخص خود نشنوم. نبودشان برای ما گران است، ایکاش می‌بود و در مراحل اساس زنده‌گی ملی ما همکار و ممد می‌بود، چون دنیا فانی است و همه در این راه روان هستیم، خداوند جنت برین را نصیب‌شان کند. همیشه به‌یادم است، پشتت دق آورده‌ام.

مارشال فهیم، به ادبیات و عرفان علاقه فراوان داشت. اشعار شاعران بزرگ از جمله: مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، میرزا عبدالقادر بیدل و علامه اقبال لاهوری را مطالعه می‌کرد.

مسعود خلیلی، سفیر پیشین افغانستان در اسپانیا می‌گوید: مارشال فهیم علاقه به فرهنگ داشت، علاقه به شعر داشت، علاقه به موسیقی افغانستان داشت، علاقه به صلح افغانستان داشت، علاقه به حماسه‌های افغانستان داشت، علاقه به غزل‌های زیبای افغانستان داشت. هر زمانی که من برایش یک نکته عارفانه می‌گفتم، نه تنها آن را تقدیر می‌کرد، بلکه می‌دیدم که با اشک از آن استقبال می‌کند.

زنده‌یاد مولوی فضل‌الوهاب، از علمای نام‌آشنای کشور راجع به ابعاد شخصیتی مارشال افغانستان گفته بود: شخصیت مارشال فهیم دارای ابعاد مختلف بود. یکی از آن ابعاد سخی بودنش بوده است، هر کسی که به خاطر هر چیزی که به او مراجعه می‌کرد، ناامید بر نمی‌گشت. یکی از صفات مؤمن این است که سخاوتمند باشد و در راه الله متعال انفاق کند.

یکی دیگر از ابعاد شخصیتش عقیف بودنش بود که تا اکنون نشنیده‌ایم که مارشال فهیم کارهای نامشروع را انجام داده باشد، در حالی که استند کسانی که به یک عملی از اعمال ناشایسته آغشته‌اند مانند مشروب و سایر افعال قبیحه. او دارای اخلاق نیک بوده و هیچ‌گاهی متکبر نبود.

بسم‌الله محمدی، وزیر پیشین دفاع افغانستان می‌گوید: مارشال فهیم مرد مجاهد، مومن، با اعتقاد، هدف‌مند، بردباد و صبور، رفیق دوست، سخی، بخشنده، بی‌عقده و مرد عیار بود. صفات خوبش زیاد بود، در صبر و حوصله‌اش هیچ نظیر نداشت.

عبدالکریم خدام، والی پیشین ولایت سمنگان نیز می‌گوید: درایت و کفایت مارشال

فهمیم برای پیش برد کارها نایاب بود. در وطن دوستی، شجاعت، جرأت و مردانه گی شان هیچ شک و شبهه وجود ندارد. وقتی تصمیم انجام کاری را می گرفت آن را با شجاعت انجام می داد. مارشال افغانستان در هر برهه، از دست آوردهای جهاد و مقاومت، آرزو و آرمان های مجاهدین به خوبی پاس داری و پاسبانی کرد. در موجودیت مارشال فهمیم هیچ گونه احساس کم بودی و خطر نمی کردیم و به این فکر بودیم که کوهی در پشت مجاهدین است و از آنان حمایت می کند.

هنوز آرمان ها و آرزوهایش برآورده نشده بود که در صبح روز یکشنبه به تاریخ ۱۸ حوت ۱۳۹۲ هجری خورشیدی، به عمر ۵۶ سالگی داعی اجل را لیک گفت و مردم افغانستان را برای سه روز در ماتم عمومی نشانند.

حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین کشور در مراسم خاک سپاری مارشال افغانستان گفت: دوازده سال دوستی و رفاقت داشتیم، روزگاران مشکل و آسان و خوش و دقی را با هم سپری کردیم. در تمام موارد نه تنها که دوستم ماند و دوستم بود، بلکه راه افغانستان را به همراهم پیمود.

دولت افغانستان و نماینده گان کشورهای مختلف، درگذشت مارشال محمدقسیم فهمیم را ضایعه بزرگ عنوان کرده و نقش او را در آوردن ثبات نسبی در افغانستان غیرقابل انکار خواندند.

در این میان، دوکتور مانموهان سنگهه، صدراعظم هندوستان در پیامی نقش شخصی مارشال افغانستان را در پرورش و تقویت روابط استراتژیک بین افغانستان و هند، فراموش ناشدنی خواند. در پیام صدراعظم هندوستان آمده است، با اندوه بزرگ خبر درگذشت مارشال فهمیم معاون اول ریاست جمهوری افغانستان را دریافت کردم. او یک فرمانده نظامی شجاع و تترس بود. در طی سه دهه جنگ و اختلافات نقش اش در آوردن ثبات و بازسازی افغانستان جاودانه باقی خواهد ماند. مارشال فهمیم یک دوست نزدیک هند بود. نقش شخصی او را در پرورش و تقویت روابط استراتژیک بین افغانستان و هند هیچ گاهی فراموش نخواهیم کرد. از قادر توانا استدعا می کنیم تا برای خانواده مارشال فهمیم قوت و شکیبایی تحمل غم نبود او را برای شان عطا فرماید.

ممنون حسین، رئیس جمهور پاکستان نیز در پیامی عنوانی حامد کرزی، رئیس جمهور کشور نقش مارشال فهمیم را در ایجاد یک افغانستان مرفه برجسته خواند. در پیام آقای حسین آمده است، دریافت خبر وفات مارشال محمدقسیم فهمیم، معاون اول رئیس جمهور برایم مایه تأثر و تأسف می باشد. مردم پاکستان خود را در اندوه برادران افغان شان شریک می دانند.

معاون اول آقای مارشال فهیم برای کشور عزیزش خدمات زیاد و شایانی را انجام داده بود و برای ایجاد یک افغانستان مرفه و پیشرفته به صورت خسته‌گی ناپذیر کار می‌کرد. به نماینده‌گی از مردم پاکستان و خودم، می‌خواهم هم‌دردی و تسلیت عمیق خویش را به جلالتمآب شما، به خانواده مارشال قسیم فهیم و دوستان افغان خویش تقدیم کنم.

رئیس‌جمهور تاجیکستان در پیامی عنوانی حامد کرزی، رئیس‌جمهور کشور، سهم‌گذاری مارشال فهیم را در تقویت رشته‌های ناگسستی دوستی میان مردمان دو کشور، نقش بسته در اذهان تاجیکستانیان خواند. در پیام امام علی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان آمده است: با کمال اندوه فراوان خبر وفات دولت‌مرد بزرگ افغانستان معاصر، معاون اول رئیس‌جمهور افغانستان مارشال محمدقسیم فهیم را دریافت نمودم.

شادروان مارشال فهیم از شخصیت‌های بزرگ و مبارز تاریخ نوین افغانستان بود و در صف اول جهاد و مقاومت مردم قهرمان کشور قرار داشت. شرکت مرحوم در روند احیای مجدد کشورهمسایه ما از سهم بارز او در پیکار آزادی کمتر نبود. در ذهن تاجکستانیان، او همیشه به عنوان دوست جانی و سهم‌گذار تقویت رشته‌های ناگسستی دوستی مردمان دو کشور نقش بسته است. این است که یاد این مرد نیک نهاد و نیک سرشت از دل و دیده‌های همه آن‌هایی که او را می‌شناختند و از نزدیک می‌دانستند، زدوده نخواهد شد.

در این لحظه سنگین که مردم افغانستان ضایعه جبران ناپذیری دیده است، خواهشمندم تعزیت و تسلیت عمیق و صمیمی اینجانب و مردم دوست تاجیکستان را قبول فرمایید. به خانواده شریف شادروان، یاران و هم‌سنگران، تمام اهل جهاد و مقاومت و همه مردم برادر افغانستان رسانیدن هم‌دردی ما لطف شما خواهد بود.

پروردگار، مرحوم را غریق رحمت و شایسته جنت گرداند. مأوای آخرتش پُر نور باد!

به همین ترتیب، رئیس‌جمهور سریلانکا، مارشال افغانستان را فرمانده نترس و یکی از شجاع‌ترین فرزندان افغانستان عنوان کرد. در پیام مهندا راجاپاکسا، رئیس‌جمهور سریلانکا عنوانی حامد کرزی، رئیس‌جمهور کشور آمده است: خبر درگذشت نابهنگام مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول ریاست‌جمهوری، مرا عمقاً آندوه‌گین ساخت. از جانب دولت و ملت سریلانکا و از جانب خویش، مراتب تسلیت واقعی خود را خدمت جلالتمآب شما، دولت و ملت افغانستان، به‌ویژه خانواده عزادار مرحوم مارشال فهیم در ارتباط به این ضایعه جبران‌ناپذیر عرض می‌کنم. در این لحظات غم و آندوه، فکر و دعا‌های ما با خانواده مارشال مرحوم است. دعا می‌کنم که ایزد منان برای‌شان قوت تحمل چنین غمی را عطا فرماید. به عنوان یک فرمانده نترس، مارشال محمدقسیم فهیم یکی از شجاع‌ترین فرزندان

افغانستان بود که تمام زنده‌گی خویش را صرف مبارزه علیه تروریسم و گروه‌های افراط‌گرا کرد. به‌خاطر شجاعت تزلزل‌ناپذیر خویش و به‌خاطر تلاش‌های خستگی‌ناپذیر داشت جهت تقویت امنیت در کشورش و در سطح منطقه، به‌عنوان یک رهبر واقعی مردم افغانستان یادش برای همیشه جاودان خواهد ماند.

همچنان، جیمز کنگهام، سفیر ایالات متحده آمریکا در افغانستان در پیامی نوشت: به تعقیب مواصلت‌ام به واشنگتن دی‌سی، از خبر درگذشت معاون اول ریاست‌جمهوری متأثر شدم. او یک رهبر زمان جنگ و صلح برای افغانستان بود و نقش بسیار مهمی را در ایجاد یک دولت متحد و مدرن در افغانستان ایفا کرد. من برای مردم افغانستان و خانواده‌ایشان تسلیت خویش را ابراز می‌کنم.

دفتر سازمان ملل متحد در کابل، مارشال فهیم را شریک خوب و قابل اعتماد سازمان ملل تعریف کرد. در پیام دفتر یوناما آمده است، دفتر سازمان ملل در افغانستان (یوناما)، از درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم معاون اول ریاست‌جمهوری افغانستان، شریک قابل اعتماد و خوب سازمان ملل، متأثر گردیده است.

خانواده‌سازمان ملل خود را در سوگواری ارتحال مارشال فهیم با دولت و مردم افغانستان شریک می‌داند. دفتر سازمان ملل در افغانستان، تسلیت عمیق خویش را به خانواده‌مارشال فهیم ابراز می‌کند.

همین‌گونه، فرمانده عمومی آیساف از مارشال افغانستان به‌عنوان رهبر متعهد و قوی یاد کرد و جایگاه موصوف را برای آوردن صلح و ثبات در کشور و تمام منطقه، خالی خواند. در پیام تسلیت جنرال دانفورد، فرمانده عمومی آیساف عنوانی خانواده‌مارشال فهیم آمده است: کلمات به‌تنهایی خود از ابراز هم‌دردی که من برای شما دارم عاجز اند. خبر درگذشت معاون رییس‌جمهوری و فرد محبوب شما، مارشال محمدقسیم فهیم، ما را عمیقاً غمگین کرده است. معاون رییس‌جمهور، مارشال محمدقسیم فهیم، یک رهبر متعهد و قوی بود و نبود او در امور آوردن صلح و ثبات در این کشور و تمام منطقه یقیناً خالی خواهد بود.

به‌نماینده‌گی از رهبری آیساف، تسلیت قلبی ما را بپذیرید، و به‌یاد داشته باشید که ما در غم شما شریک هستیم و در این وقت غم و اندوه فکر ما به‌شماست.

پیکر مارشال افغانستان، به‌اساس مصوبه‌اختصاصی شورای وزیران، طی مراسم خاص و باشکوه دولتی، در «تپه‌ده‌کیپک» شهر کابل به خاک سپرده شد.

بخش چهارم

گفت و گوها



ده سال پیش از سقوط؛ نگرانی‌های مارشال افغانستان چه بود؟

اشاره: ده سال پیش از سقوط نظام، مارشال افغانستان در گفت‌وگویی با برنامه «به عبارت دیگر» تلویزیون فارسی بی.بی.سی، نگرانی‌هایش از اوضاع کشور را بیان کرده بود. مارشال افغانستان در این گفت‌وگوی فشرده می‌گوید که اگر گروه‌های مختلف سیاسی با هم متحد نشوند، نظام سقوط خواهد کرد. او در این گفت‌وگو خاطرنشان می‌سازد که پس از ایجاد حکومت موقت ثبات سیاسی در افغانستان به میان آمد؛ وحدت ملی تأمین شد و نهادهای دولتی احیا گردیده و زنده‌گی نو در افغانستان سروسامان گرفت.

مارشال افغانستان در این گفت‌وگو می‌گوید که اگر دولت با سقوط رو به‌رو شود، گروهی متشکل و قابل باور برای مردم وجود ندارد تا جای دولت را پر کند.

این گفت‌وگو پاسخی در ارتباط به ادامه راه شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان؛ حضور مجاهدین در ساختار حکومت و بیان اشتباهات همکاران بین‌المللی، رهبران و مسوولان دولت را در خود دارد.

این گفت‌وگو که توسط داوود قاری‌زاده انجام شده برای بار نخست در برنامه به عبارت دیگر به تاریخ ۱۱، ۱۰، ۲۰۱۱ از طریق تلویزیون فارسی بی.بی.سی منتشر شده است.

در ادامه شما متن کامل این برنامه را می‌خوانید.

محمدقسیم فهیم، مهمان برنامه «به عبارت دیگر»، از چهره‌های مهم سیاسی در افغانستان پس از طالبان است که رابطه پُرفرازونشینی با حامد کرزی، رئیس‌جمهوری این کشور، داشته است. معاون اول رئیس‌جمهوری، ۱۰ سال پس از سقوط طالبان و به‌رغم حضور گسترده نظامی ناتو، نگران اوضاع افغانستان است. او هشدار می‌دهد که اگر گروه‌های مختلف سیاسی با هم متحد نشوند، این کشور بار دیگر به زمان حاکمیت طالبان باز خواهد گشت. اما این چگونه ممکن است و چه چیزی باعث این نگرانی شده است؟

مارشال محمدقسیم فهیم، به برنامه به عبارت دیگر خوش آمدید.

مارشال افغانستان: تشکر. سلامت باشید.

چه چیزی باعث شد که نگران اوضاع افغانستان شدید و حتا از احتمال بازگشت این کشور به دوران طالبان صحبت کردید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. شما می‌دانید که افغانستان در این سه دهه مراحل دشوار و سختی را پشت سر گذاشته است و هر روز حالات نسبت به روز دیگر، بحرانی‌تر شده است؛ اما بعد از ایجاد حکومت موقت در افغانستان یک ثبات سیاسی در این کشور به وجود آمد، وحدت ملی تأمین شد، ادارات و نهادهای دولتی احیا شدند. یک زنده‌گی نو در این کشور سروسامان گرفت.

اگر از این که در این ده‌سال چه گذشته بگذریم، مشخصاً راجع به نگرانی‌های تان صحبت کنید که چه چیزی باعث شد که شما نگران هستید؟

روی همین مساله عرض می‌کنم. تلاش‌هایی که امروز در افغانستان جریان دارد؛ مبارزات سیاسی‌بی که جریان دارد، یک‌طرف که در افغانستان جنگ است، شما عوامل جنگ را می‌دانید، ساحاتی که جنگ جریان دارد و هر روز ترور و قتل و کشتار در این مملکت وجود دارد. از طرف دیگر، اکثریت مردم بسیار کوتاه‌اندیشانه تلاش می‌کنند تا نظام در افغانستان سقوط کند.

منظورتان از این بعضی کسانی که می‌گویید کیست؟

اکثراً جریان‌های سیاسی، شخصیت‌های سیاسی و جوان‌ها به همین فکر هستند. جوان‌ها طبیعتاً می‌خواهند هر چیز زود به دست آید. به همین لحاظ، تشویش من این است که، اگر رژیم کمونیستی در افغانستان سقوط کرد، مجاهدین یک الترناتیف قوی بودند که جای رژیم را پُر کردند. طالب‌ها اگر در افغانستان سقوط کردند دولت افغانستان بیرون بود، توسط طالبان رانده شده بود، وقتی طالبان سقوط کردند دولت به شکل نورمال آمد و جای را پُر کرد. خدای نخواستہ امروز اگر در این کشور نظام و دولت سقوط کند، به اطمینان به شما گفته می‌توانم که یک گروه متشکل، مطمئن و قابل باور برای مردم افغانستان وجود ندارد که بیاید و جای دولت را پُر کند.

اگر منظور شما مخالفان سیاسی دولت باشد که در رأس آن داکتر عبدالله قرار دارد و کسان دیگری که هم‌زمان سابق شما بودند، باشد؛ اینها خواستار اصلاحات در دولت هستند نه سقوط دولت.

اصلاحات یک موضوع و برای سقوط کار کردن موضوع دیگر است. طرف‌دار آمدن اصلاحات ما هم هستیم، آن برادران ما هم طرف‌دار اصلاحات در افغانستان هستند؛ تلاش می‌کنیم تا اصلاحات به وجود آید.

شما می‌گویید یک تعداد قصد دارند تا دولت را سقوط دهند؟

داکتر صاحب عبدالله آن قدر فهم سیاسی دارد.

در مجموع مخالفان سیاسی دولت را می‌گوییم.

داکتر صاحب عبدالله اگر در راس گروه سیاسی «تغییر و امید» است، اما الحمدلله این فهم سیاسی را دارد، در افغانستان وزیر خارجه بوده، او می‌داند که مشکلات ساختن دولت در افغانستان چیست و می‌داند که مشکلاتی که دولت افغانستان و مجموعاً شخصیت‌های سیاسی با آن مواجه هستند، چیست و آنها دقیقاً می‌فهمند. اما یک تعداد افراد و اشخاصی وجود دارند که تلاش می‌کنند پایه‌های دولت را لرزان بسازند.

رابطه شما با مخالفان سیاسی افغانستان فعلاً چگونه است؟

رابطه بسیار برادرانه، نزدیک و دوستانه است و هیچ نوع مشکلی میان ما و آنها وجود ندارد و حتی هم‌صحبتی‌ها و هم‌نشینی‌هایی که داریم با همان برادران است که یک

عمر با همدیگر یکجا بودیم.

یعنی در جلسات شان شما منظم اشتراک می‌کنید؟

در جلسات با هم می‌نشینیم، آنها به خانه ما می‌آیند و ما به خانه آنها می‌رویم، حرف‌ها را در تلفن با هم شریک می‌سازیم، هیچ مشکلی نداریم.

یعنی شما هم به عنوان معاون اول ریاست جمهوری افغانستان در دولت هستید و در عین زمان با مخالفان؟

من معاون اول ریاست جمهوری افغانستان هستم، یعنی در دولتی بودن، معاون اول رییس‌جمهور بودن و این که من برنامه‌های دولت را قطعاً که خودم می‌خواهم، بلکه دوستان خود را نیز می‌خواهم که در این جمع باشند. از بس که با آنها از نزدیک زنده‌گی کرده‌ام، در تفاهم هستیم و با هم نزدیک هستیم، اصلاً ما مخالف یکدیگر نیستیم.

ده سال پیش پس از کشته شدن احمدشاه مسعود، شما رهبری عملیات‌ها علیه طالبان را به عهده گرفتید و تعهد شما این بود که شما راه مسعود را با هم‌راهانش یکجا ادامه می‌دهید، ولی امروز انتقادی که از شما وجود دارد این است که شما راه کاملاً جدای خود را دارید و هم‌راهانش راه جدای خود را دارند.

آنگونه نیست {با لبخند}. همراه نزدیک احمدشاه مسعود و یا همکار نزدیک احمدشاه مسعود از روز اولی که جهاد در افغانستان آغاز شده؛ از سال ۱۳۵۸ که در جبهه پنجشیر جهاد مسلحانه آغاز شد، من همراه احمدشاه مسعود بودم و تا روزی که آنها به شهادت رسیدند. هر راهی را که احمدشاه مسعود ترسیم کرده باشد، من در آن راه شریک بودم. بعد از این که امرصاحب شهید شد و حالت طوری آمد که افغانستان آزاد شد. قدم به قدم من این راه سیاسی را عملی کردم: حکومت موقت تشکیل شد، دوره انتقالی آمد، قانون اساسی به وجود آمد، ما تمام تدابیر را گرفتیم، بلاخره زمینه انتخابات مساعد شد، تمام اسلحه و امکاناتی که در اختیار داشتیم، همه را در چوکات اردوی ملی و دولت افغانستان قرار دادیم. دیدگاه سیاسی امرصاحب شهید تا یک مرحله همین بود. بعد از این که نظام انتخابی در افغانستان به میان آمد و انتخابات صورت گرفت و آقای کرزی توسط انتخابات به عنوان رییس‌جمهور آمد، احمدشاه مسعود از لحاظ سیاسی کدام مسوولیتی را ترسیم نکرده بود، ولی من تمامش را عملی کردم و عملاً این کارها را انجام دادم با بسیار مشکلات؛ دوستانی که دور ماندند، دوستانی که

گله دارند، توقع این است که، من ناگزیر این مساله را خدمت شما عرض کنم و به سمع همان دوستان برسانم. آن دوستان ما می‌گویند که راه احمدشاه مسعود به‌خاطری تعقیب نشد که ما همه باید در حاکمیت می‌بودیم، ما که همه چیز در دست ما بود، در یک جانب بودیم، وقتی همه مردم افغانستان شریک می‌شود، حق مردم است که باید میان مردم افغانستان مساویانه تقسیم شود و ما هم حضور خود را داشته باشیم، هیچ وقت حضور ما ضعیف نبوده است.

ولی یک مساله دیگر مطرح می‌شود این است که وقتی شما در دولت هستید، درست است که حمایت می‌کنید و به طرفداری از دولت صحبت می‌کنید، اما یک مدتی که شما بیرون بودید، علیه دولت بودید.

شاید بسیار احمقانه بوده باشد که یک مارشال هم مارشال باشد و هم ضد دولت و نظام باشد. ابداً من ضد نظام نبودم؛ پنج‌سال در خانه خود آرام نشستیم، ولی برای بقای کارهای سیاسی خود نورمال کار کردم، در این هیچ شکی وجود نداشت. همان کار سیاسی‌ام و ممکن آرامش و ظرفیت من سبب شد که آقای کرزی و دوستان دوباره متوجه اشتباه خود شدند و از من تقاضا کردند تا دوباره همراه‌شان بیایم، بار بار اصرار کردند که همراه‌شان بیایم و مشترک کار کنیم و من کار مشترک خود را به‌خاطر افغانستان تا آخر زنده‌گی خود دوام می‌دهم، اگر امروز هم در دولت نباشم، در خانه خود نشسته باشم، مخالف دولت و نظام نمی‌شوم. همین نامی که برای من داده شده برایم شرم‌آور است که من مخالفت با نظام مردم کنم که به عنوان مارشال یک مملکت هستیم.

در ده‌سال گذشته رابطه شما با حامد کرزی، رییس‌جمهوری افغانستان هم پُرفراز و نشیب بوده، شما در دو دوره -موقت و انتقالی-، هم وزیر دفاع بودید و هم معاون اول رییس دولت و بعداً در سال ۲۰۰۴ که انتخابات ریاست‌جمهوری شد، شما کنار زده شدید. حالا رابطه شما با آقای کرزی چگونه است؟

رابطه من با آقای کرزی رابطه بسیار صمیمانه و دوستانه است و در تمام قضایا دید مشترک داریم، با هم هم‌نظر هستیم و تلاش می‌کنیم که مشکلات فراراه افغانستان را که طبیعی هم است، هر کشور جنگ‌زده همانند افغانستان این‌گونه موانع را پیش روی خود می‌داشته باشد، مشترکاً عبور کنیم.

یعنی مسایل سیاسی مهمی که در کشور وجود دارد را با شما شریک می‌سازند؟

قطعاً. تمام مسایل سیاسی را با جزییات ریز آن ما و آنها با هم تحلیل و ارزیابی می‌کنیم و بعد از موافقت، روی مسایل تصمیم می‌گیریم.

احمدولی مسعود، برادر احمدشاه مسعود در مصاحبه‌یی با ما گفت که رهبران سابق جهادی که در دولت هستند به‌ویژه از شخص شما نام بردند و گفتند که هیچ‌گونه نقشی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ندارند و نقش‌شان بیشتر سمبولیک است.

دید همان برادران است. به هیچ صورت نقش ما در دولت سمبولیک نیست {با لبخند}، یک کسی که از لحاظ شخصیتی و از لحاظ اعتبارات و از لحاظ مرجع بودن برای مردم افغانستان، یک شخصیت باشد و در دولت باشد و معاون اول رییس‌جمهور باشد و آن هم انتخابی باشد، امکان ندارد که نقش او سمبولیک باشد. این شاید یک دید شخصی آنها باشد، من به هیچ صورت حضور و نقش خود را سمبولیک نمی‌دانم، حضور خود را در افغانستان برجسته می‌دانم و قطعاً خود را در قضایای افغانستان مسوول می‌دانم و بیشترین اوقات خود را در خدمت‌گذاری و کار صرف می‌کنم.

پس این نظریه را هم شما رد می‌کنید که انتقادی وجود دارد که مجاهدین و رهبران مجاهدین سابق در دولت آقای کرزی کنار زده شدند و به آنها اجازه داده نشده تا سهم خود را در دولت داشته باشند؟

در این رابطه نظر کاملاً خاص خود را دارم. هنوز یک کندک اردوی ملی ساخته نشده بود، اردویی که در افغانستان ثبات را تامین کرده بود و آن مجاهدین افغانستان بود را لغو کردند. وقتی آن اردو لغو شد، افغانستان مبدل به یک دروازه باز شد. وقتی مجاهدین نبودند و اردو لغو شد و از یک کندک از اردوی ملی هم ساخته نشده بود، در یک فضای باز طالبان در هر گوشه‌یی که مخفی بودند و در بیرون از کشور بودند، آرام آرام آمدند، در کشور بی‌ثباتی را به‌وجود آوردند و شما می‌دانید که از هشت سال به این طرف جنگ و جنجال جریان دارد و هنوز اردوی افغانستان تکمیل نشده است. بر این اساس، درد دل ما از دنیا و دولت انتقالی همان دوره این است که به ناحق فشار آوردند و این را من حالا هم می‌گویم و انتقاد می‌کنم که اردوی مجاهدین را لغو کردند، اگر آن اردو تا امروز می‌بود و به تدریج لغو می‌شد و اردوی ملی تکمیل می‌گردید، وضعیتی که امروزه در افغانستان است، نمی‌بود.

ولی در سطح رهبری و کابینه چه؟

در سطح رهبری مجاهدین حضور دارند، نماینده‌های احزاب مختلف حضور دارند، این

در افغانستان یک نیاز است، ضرورت است و این جامعه همین را ایجاب می‌کند که از احزاب و گروه‌های مختلف مجاهدین، از شخصیت‌های مختلف سیاسی درکابینه و ترکیب دولت افغانستان، والی‌های افغانستان، قوماندانی‌های زون در زون‌های پولیس و اردو که از خود یک پرنسیب دارد، اکثراً حضور دارند؛ اما منظور ما بازهم تاکید می‌کنم که از تضعیف آن اردوی مجاهدین بود که در افغانستان ثبات را قایم کرده بودند.

یعنی شما پس خواستار یک چینی اردویی هستید که متشکل از نیروهای سابق مجاهدین باشد تا اوضاع را از حالت کنونی بیرون بیاورند؟

شخصاً خودم طرفدار این هستم که اردویی که فعلاً ساخته شده است، تجهیز خوب شود، سلاح خوب برای‌شان داده شود، قوای هوایی داشته باشد، قوای توپچی داشته باشد، قوای زرهی داشته باشد و لوژستیک مطمئن داشته باشد. اردوی افغانستان همین امروز براساس قرارداد قراردادی‌ها نان می‌خورند و اگر یک روز مزاحمت شود شاید برای‌شان در همان قطعه نان نرسد. اگر این کارها واقعاً با عظمت و حیثیت به وجود آید، این اردو برای آینده افغانستان می‌تواند کاری را انجام دهد، جمع اردو و نیروهای امنیت ملی افغانستان موثر واقع می‌شوند، این از حالتی که من در گذشته برای شما گفتم، آن را در این شرایط ترجیح نمی‌دهم؛ اگر این کار نشود خود به خود نیروهایی که از این وطن دفاع کرده‌اند، جنگ کرده‌اند، همان مجاهدینی که تا دیروز از این وطن دفاع کردند، امروز هم آماده قومانده هستند و آماده‌اند تا جان خود را فدا کنند و از این وطن دفاع کنند.

ده سال پیش بعد از این که رژیم طالبان در نتیجه حملاتی به رهبری امریکا سرنگون شد، امیدواری‌های زیادی به وجود آمد؛ همه مردم امیدوار بودند که یک آینده بهتری در انتظار آنها خواهد بود؛ همین امیدها امروز به یأس تبدیل شده است، فکر می‌کنید مشکل در کجا بود: در ضعف رهبری بود و یا اداره؟

قطعاً شما که می‌گویید اینجا فساد اداری است، کم کاری است، کارشکنی‌ها وجود دارد، ولی این وضعیت را با فضای افغانستان طبیعی می‌دانم.

انتقادهایی هم متوجه حامد کرزی است، رییس جمهوری افغانستان؛ آیا فکر می‌کنید فرد مناسبی است؟

در شرایط فعلی آقای حامد کرزی برای مدت مشخصی به حیث رییس جمهور افغانستان انتخاب شده است. از لحاظ دیدگاه شخصی، از لحاظ دل‌سوزی، از لحاظ علاقه‌مندی

به وطن و افغانستان، آقای حامد کرزی قطعاً یک شخصیت مطمئن است که آدم سرش تردیدی کرده نمی‌تواند. از لحاظ روش‌های کاری و توقع معجزه‌ی که مردم دارند تا حامد کرزی معجزه کند و تمام مشکلات افغانستان را حل کند، با در نظر داشت مشکلاتی که پیشتر خدمت‌تان یادآوری کردم، طبیعی است که جنجال‌های خود را دارد.

یعنی فکر می‌کنید که از توانش خارج است؟

در شرایط فعلی اکثریت چیزها از توان یک نفر خارج است؛ قضیه افغانستان بسیار پیچیده است، اینجا شما مداخلات کشورهای همسایه را می‌بینید، اینجا ثبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی هنوز تحکیم نشده و به اطمینان به وجود نیامده است. از همه مهم، اینجا تمام دنیا، چندین کشور حضور دارند و هر کدام‌شان به روش و منافع خود حرکت می‌کنند، این‌گونه جایی زیاد قابل کنترل نمی‌باشد و از آقای کرزی نباید توقع معجزه را داشته باشیم.

قرار است پیمان استراتژیک و یا سند استراتژیکی را امریکا با دولت افغانستان امضا کند که بخشی از این سند هم در رابطه به پایگاه‌های دائمی امریکا در افغانستان خواهد بود، نظر شما در این رابطه چیست؟

امضای پیمان استراتژیک با امریکا اشکالی ندارد به یک شرط که منافع ملی افغانستان در نظر گرفته شود، حاکمیت ملی افغانستان باید حفظ باشد و از همه مهم، در ساختار دولت افغانستان دنیا کمک کند تا دولت افغانستان یک ساختار بهتر پیدا کند؛ در آن صورت امضای معاهده هیچ نوع تردیدی ندارد و این یک نوع تعامل در جهان است و افغانستان می‌تواند با هر کشور معاهده استراتژیک داشته باشد.

ولی نگرانی‌هایی همسایه چطور؟ به خصوص ایران و پاکستان در این رابطه نگرانی‌های بسیار جدی دارند.

کوشش اعظمی می‌کنیم تا این تشویش‌ها رفع شود و بر امریکا هم لازم است تا اطمینانی را برای آن کشورها ایجاد کند تا از این ناحیه تشویش نکنند، هم افغانستان این باور را ایجاد کند و هم امریکا. طبعاً ممکن منافع خود را در خطر ببینند که اگر از افغانستان برضد آنان استفاده شود در غیر آن، این پیمان برای همسایه‌ها کدام ضرر ندارد و در منطقه کدام مشکل ندارد، اما اگر آنها منافع خود را در ضرر ببینند قطعاً مزاحمت خود را می‌کنند و در این مساله مداخله می‌کنند.

به گفته شرکای غربی شما، نشانه‌هایی از همچو مداخلات وجود دارد، مثلی که

ایران را متهم کردند و گفتند که به شورشیان افغان کمک می‌کنند.

ما یک چنین سندی نداریم. ایران هنوز از دولت افغانستان حمایت می‌کند و در همین ده‌سال عملاً از دولت افغانستان حمایت کرده و رابطه دیپلماتیک دارد و رابطه صمیمانه و دوستانه دارد و این که غربی‌ها می‌گویند ایران با مخالفین دولت افغانستان کمک می‌کند، ما کدام نشانه‌ی نه دیده‌ایم، نه داریم و نه به همین باور هستیم؛ ایران فقط تشویش خود را از لحاظ مشکلاتی که با امریکا دارد، دارد. پاکستان اما عملاً در قضایای افغانستان مداخله می‌کند، شما می‌بینید.

برنامه مذاکره با طالبان هم با مشکلات زیادی رو به رو بوده است، به خصوص پس از کشته شدن رییس شورای عالی صلح که به گفته آقای کرزی، خودش قربانی صلح در افغانستان شد. فکر می‌کنید آینده این برنامه چه خواهد شد؟

ما داعیه صلح را به هیچ صورتی از دست نمی‌دهیم؛ ما داعیان و مدعیان صلح در کشور هستیم تا صلح در این مملکت بیاید. این بار با در نظرداشت مشکلات قبلی و تجربه اولی‌بی که در یک سال داشتیم، می‌کانیزمی را می‌خواهیم به وجود آوریم تا این دعوت را دوام بدهیم، اگر رد و یا قبول می‌شود، این وظیفه ما است تا دعوت را دوام بدهیم. شما می‌دانید که در یک کشور صلح از دو ناحیه به میان می‌آید یا بسیار زور و قوت می‌باشد، توان مندی می‌باشد که همه را مجبور می‌سازد تا در یک قیومیت زنده‌گی کنند و یا از راه تفاهم می‌باشد. شما مشکلات به قیومیت آوردن را می‌دانید که در افغانستان جنگ جریان دارد. به تفاهم هر پیشنهادی که به نام طالب و طالبان صورت گرفت، طالبان رد کردند؛ یا طالبان مردم مستقل نیستند مربوط به گروپ‌ها و دستگاه‌های استخباراتی همسایه هستند که برای‌شان اجازه نمی‌دهند، چون منافع آنها در این خواهد بود که اوضاع در افغانستان مغشوش باشد، اما ما به حداعظمی تلاش می‌کنیم.

ولی سوالی که حالا مطرح شده و خود رییس‌جمهور هم می‌گوید که صلح با کی؟ با طالبان که با کسانی که در راه صلح کار می‌کنند، پاسخ دادند. یک نظریه دیگر که مطرح شد این بود که باید با خود پاکستان مذاکره شود، چگونه می‌خواهید با پاکستان مذاکره کنید؟

در این رابطه برای شما یک موضوع را تشریح می‌کنم و این که، طالبان یک زمانی یک قوت بودند، تشکل داشتند، رهبری داشتند. من فعلاً به این باور نیستم، طالبان تشکل خود را از دست داده‌اند، یک قوت نیستند، توان نظامی ندارند؛ همه ویژه‌گی‌هایی که

باید گروه سیاسی دارا باشد را از دست داده اند، به شکل انفرادی، اگر گروه‌هایی هم هستند مزدور، وابسته و به هیچ منطقی با خیر افغانستان برابر نیستند، از آنان استفاده ابزاری می‌شود توسط دستگاه استخباراتی آی.اس.آی پاکستان بس. طالبان موجودیت سیاسی بارز ندارند، دولت افغانستان این را باید به صراحت موقف خود را اعلام کند و با پاکستان باید مذاکره کند و مشکلات را حل کند تا این که گروه‌های ابزاری و مزدورش از بین بروند.

فکر می‌کنید این نتیجه خواهد داد؟ این تجربه آخر حکومت دکتر نجیب‌الله است.

قطعاً نتیجه می‌دهد. اگر پاکستان مذاکره کند و اگر پاکستان منافعی که در افغانستان دارد با تفاهم با دولت داشته باشد، مشکلات‌شان حل شود، قابل قناعت شود؛ طبعاً پاکستان در افغانستان منفعی دارد، همان منافع از راه گفت‌وگو و تفاهم حل شود. شما می‌دانید وقتی کشور با کشور صحبت کند، وقتی به نتیجه می‌رسند که چیزی را می‌دهند و چیزی را می‌گیرند، مشکلات این واقعیت‌ها در افغانستان کمی تلخ‌تر است، اگر به نتایج صادقانه برسند، اگر جامعه جهانی و دنیا سر پاکستان فشار بیاورد، یقین دارم که پاکستانی‌ها به مذاکره تن می‌دهند و از حمایت گروه‌های وابسته و مزدور خود دست می‌بردارند.

با توجه به مشکلاتی که شما مطرح کردید که هم در داخل و هم در سطح منطقه وجود دارد، افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ را چگونه می‌بینید؟ چه کارهایی باید صورت بگیرید تا به قول شما به زمان حاکمیت طالبان برنگردد.

به نظر من از زمانی که طالبان شکست کردند، افغانسان یک فاز را طی می‌کند که فاز ثبات، آوردن نظام و حکومت، قانونیت، ساختن ادارات که کار بسیار دشوار و کلانی بود که گذشت. بعد از ۲۰۱۴ افغانستان به مسیر انکشاف قرار می‌گیرد که افغانستان باید به سمت انکشاف، استخراج معادن، ساختار و رشد اقتصادی برود البته دنیا باید کمک کند، افغانستان در یک مرتبه بهتری قرار می‌گیرد؛ اگر دنیا کمک نکند، افغانستان بعد از ۲۰۱۴ را افغانستانی می‌بینم که امروز است.

مارشال محمدقسیم فهیم، تشکر از شرکتان در برنامه به عبارت دیگر.

تشکر از شما. سلامت باشید.



از پیروزی مجدد تا نظام‌سازی

گفت‌وگو با دگرجنرال عبدالنصیر ضیایی

اشاره: در ۲۲ عقرب سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی، نیروهای جبهه متحد ملی به رهبری مارشال محمدقسیم فهمیم وارد کابل شدند. از این روز به عنوان «پیروزی مجدد» نیز یاد شده است. با پایان یافتن دور اول سلطه گروه طالبان در کابل، دور جدیدی برای نظام‌سازی آغاز گردید. در این گفت‌وگو با دگرجنرال عبدالنصیر ضیایی که از چهره‌های پیشکسوت نهضت اسلامی می‌باشند و در دوران مقاومت نیز در بخش‌های سیاسی و نظامی کار کرده و در دوره نظام‌سازی در بخش‌های مختلف مشغول کار و خدمت بوده‌اند، راجع به این روز و روزهای نخست دوره نظام‌سازی صحبت کرده‌ایم که متن آن را اینک می‌خوانید.

جناب ضیایی صاحب! این گفت‌وگو را با پرسشی راجع به سفر تاریخی قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود به پارلمان اتحادیه اروپا آغاز می‌کنیم. لطفاً به ما بگویید وضعیت جبهه متحد ملی در روزگاری که از آمرصاحب برای حضور در پارلمان اتحادیه اروپا دعوت شد، چگونه بود و این سفر برای جبهه از چه اهمیتی برخوردار بود؟

از دعوت شما تشکر می‌کنم. سوال دقیقی را مطرح کردید، اما پیش از آن به روح همه شهدای افغانستان درود می‌فرستم؛ شهدای دوران جهاد، دوران حکومت اسلامی،

دوران مقاومت و بیست سال پسین که در ادامه فداکاری‌های گذشته هستند و همچنان شهدای اخیر که در حوادث مختلف جان خود را از دست می‌دهند و به شهادت می‌رسند.

پس از پیروزی جهاد در افغانستان، همان دولت برآمده از جهاد بود که اولاً حضرت صبغت‌الله مجددی مطابق توافق‌نامه رهبران در پشاور برای دو سال حکومت عبوری ساخته شد و پس از آن، جناب استاد شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی رییس‌جمهور دولت اسلامی افغانستان بود که همچنان پس از تنش‌ها، کشش‌ها، مداخلات و عوامل مختلف باعث شد تا پایتخت به شمال کشور انتقال داده شود. در پوشش و چارچوب دولت اسلامی افغانستان، مقاومت شکل گرفت. شکی نیست که محوریت اساسی مقاومت ما بر مبنای مشروعیت دولت اسلامی بود که رهبری آن را استاد شهید داشتند. ترکیب مقاومت هم یکی از اراکین دولت اسلامی بود و همچنان در جبهه متحد اسلامی برای نجات افغانستان هم نیروهای مختلفی که با دولت اسلامی در کابل درگیر بودند، آمدند و در صف دولت قرار گرفتند و در پوشش جبهه متحد اسلامی برای نجات افغانستان سنگر گرفتند؛ زمانی که طالبان پس از تصرف کابل خونین‌ترین حملات را به سنگرهای مقاومت انجام دادند، یورش بردند و در این میان، جنگ‌های متعددی صورت گرفت. استراتژی و سیاست زمین سوخته، قتل عام مردم، کوچ اجباری و روش‌های خشن دیگر که تاریخ افغانستان آن را به گواهی دارد. این موارد باعث شد تا بن‌بست جنگی پیش بیاید. دشمن از راه جنگ نتوانست تا سرزمین مقاومت را اشغال کند و همچنان دولت اسلامی افغانستان با داشتن ظرفیت‌ها و برنامه‌های خود نتوانستند به توسعه جنگ بپردازند. در حقیقت بن‌بست پیش آمد، هم از نظر سیاسی که افغانستان در یک انزوای بزرگ بود تنها مشروعیت نزد دولت اسلامی افغانستان بود که رابطه دیپلماتیک را با دیگر کشورها حفظ کرده بود. گروه طالبان در روابط بین‌الملل تنها با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و همچنان با پاکستان رابطه داشتند. کشورها وقتی وضعیت روز افزون جنگ را مشاهده کرده و بن‌بست موجود را دیدند یک‌طرف برای جبهه متحد اسلامی برای نجات افغانستان در پوشش دولت هیات مذاکره‌کننده‌یی در ترکمنستان و همچنان در پاکستان با هیاتی از گروه طالبان مذاکره کنند و حتا در خطوط جنگ هم زمینه مذاکره پیش آمد. در این شرایط، اتحادیه اروپا با توجه به همه وضعیتی که پیش آمده بود، خصوصاً ریاست سیاسی اتحادیه اروپا از جبهه مقاومت، از دولت اسلامی افغانستان و خصوصاً فرمانده ارشد مقاومت که در عین زمان، وزیر دفاع دولت اسلامی نیز بودند، قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود را دعوت کردند. شهید احمدشاه مسعود در شرایطی از سوی پارلمان اتحادیه اروپا دعوت

شد که ایشان توانسته بودند یک محوریت اعتماد ملی را در پوشش مقاومت شکل بدهد که متشکل از تمام اقشار، گروه‌ها و اقوام افغانستان بود؛ همین بود که با کسب اعتماد ملی در داخل افغانستان و داشتن روابط بین‌المللی و منطقه‌یی سفر با ترکیبی از هیات بلند پایه از جبهه متحد اسلامی به شمول شهید پیرم‌قل ضیایی، مرحوم سید حسین انوری، انجنیر محمد عارف نورزی، انجام شد. این سفر دارای اهمیت در سطح ملی بود که محوریت ملی متشکل از اقوام مختلف افغانستان شکل گرفته بود، داشت و هم در سطح بین‌الملل مقاومت پس از یک انزوا و بن‌بست افغانستان نشان داد که طرف معامله و محور اعتماد در سیاست بین‌المللی هستند که این موارد نمایان‌گر اهمیت بزرگ آن در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی داشت.

وقتی شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور و هیات همراه‌شان از این سفر برگشتند چه برداشت‌هایی را مطرح کردند و نتیجه این سفر چه تأثیرات قابل دیدی در رفتار و کردار جبهه مقاومت گذاشت؟

این سفر شهید احمدشاه مسعود حامل پیام به پارلمان اتحادیه اروپا بود. در ضمن، حامل پیام برای مردم افغانستان که به عنوان مهاجر زنده‌گی می‌کردند و مشمول شخصیت‌ها و کدرهای کشور می‌شدند، بود. این پیام دارای دو محور بود: اول، پیام سیاسی که این پیام بیان‌کننده وحدت ملی افغانستان، داشتن یک دولت وسیع‌البنیاد ملی که برخاسته از اراده و رای مردم افغانستان باشد. دوم، برتری جبهه مقاومت را در پوشش دولت اسلامی افغانستان به لحاظ نظامی و کرکتر بازی جنگ و همچنان طرح برنامه توسعه جنگ و زمین‌گیر کردن طالبان در آن زمان بود. پس از آمدن شهید احمدشاه مسعود از این سفر برای عملی شدن این طرح توسعه برای همه فرماندهان تقسیم وظایف صورت گرفت. در همان زمان بود که مارشال عبدالرشید دوستم را که در آن زمان رتبه سترجنرالی داشتند را در شمال کشور توظیف کردند تا در تشریک مساعی با جناب استاد عطا محمد نور یک تحول بزرگی را با قیام‌های مردمی ایجاد کنند تا طالبان در شمال افغانستان زمین‌گیر و یک‌سره شوند. در ضمن، امیرصاحب اسماعیل خان در هماهنگی با داکتر صاحب ابراهیم ملک‌زاده که ایشان در سنگر بودند و می‌بایست امیرصاحب اسماعیل خان هم خود را می‌رساندند و در تشریک مساعی و هماهنگی با عبدالرشید دوستم و هم‌زمان در هماهنگی با داکتر ابراهیم در حوزه غرب بتوانند تحول کلانی را با قیام‌های مردمی به میان آورند تا طالبان در این بخش نیز زمین‌گیر شوند. همچنان، مولوی عطا محمد لودین که بعداً در زاهدان ایران شهید شدند، همراه با انجنیر محمد عارف نورزی، عبدالکریم براهوی و جمعی دیگر

از قوم‌های قندهار، هلمند، زابل، فراه و ارزگان موظف شدند تا قیام‌های مردمی را در هماهنگی با حوزه غرب در جنوب را به راه بیندازند. در مناطق مرکزی هم استاد کریم خلیلی، استاد محمد محقق و برادران دیگری که در ساحات مرکزی بودند در تشریک مساعی و هماهنگی در مناطق میدان وردگ و غزنی، بامیان و حوزه شمال کابل و جبهات شمالی که به عنوان حوزه پایتخت کشور نیز یاد می‌شود، موظف به انجام وظایف شدند. شهید حاجی عبدالقدیر با حاجی حضرت علی و ملک زرین و حاجی صاحب جان داد خان کتر و برادران لغمان به‌شمول مرحوم قوماندان دایی گل خان در حوزه مشرقی فعال شدند. برای از میان برداشتن این بن‌بست با عملی شدن این طرح باید تحول ایجاد شود تا کشور با یک صفحه نو در بستر دولت اسلامی افغانستان حرکت خود را آغاز کنند.

پس از پیروزی مجاهدین در کابل، دولت اسلامی با سیوتاز از سوی جامعه جهانی رو به‌رو و به فراموشی سپرده شد، اما این بار سفر شهید احمدشاه مسعود به پارلمان اتحادیه اروپا نشان داد که ما روش افراط‌گرایی را قبول نداریم و مبتنی بر خواست مردم افغانستان حکومت وسیع‌البنیادی که مشارکت همه مردمان کشور در آن تثبیت شده باشد و در پرتو قانون اساسی و پوشش انتخابات می‌خواهیم و بر همین مبنا آینده افغانستان را رقم می‌زنیم. زمانی که گروه طالبان دیدند که از طریق جنگ نتوانستند یک وجب ساحة مقاومت را بگیرند و این بن‌بست به نفع جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان تمام می‌شود چون از نظر سیاسی توانستند با کشورهای اروپایی و کشورهای دیگر وصل شوند و از نظر ملی هم نتوانستند محور اعتماد باشند و همچنان از نظر نظامی ابتکار را به دست گرفته اند تا سرنوشت طالبان را یک‌سره سازند؛ همین بود که دشمنان افغانستان دست به دست هم دادند و سناریوی حذف فزیک‌آمرا صاحب را در ۹ سپتامبر طراحی کردند.

پس از شهادت احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان جانشین ایشان انتخاب شدند و رهبری نیروهای مقاومت را به عهده گرفتند که پیروزی مجدد با رهبری نیروها توسط ایشان رقم خورد. پس از گذشت چند ماه از این پیروزی دیدگاه‌های راجع به ساخته شدن نظم جدید در کشور مطرح گردید. لطفاً به ما بگویید که در میان رهبری جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان چه نگاهی برای ساختن یک دولت جدید وجود داشت و این نگاه چه ریشه‌یی در باورها و میراث شهید احمدشاه مسعود برای ساختن یک افغانستان جدید داشت؟

پیش از شهادت قهرمان ملی کشور، مذاکراتی با تیم روم نیز انجام شده بود که شما تصویرهای آقای حامد کرزی و سید مخدوم رهین که از جناح روم بودند را گواه هستید. در همان زمان، جناب استاد شهید و همچنان آمرصاحب و هیات دولتی فیصله کردند تا قلمرو دولت افغانستان توسعه پیدا کند و توسعه قلمرو می‌تواند با مشارکت تمام جریان‌های تاثیرگذار در کشور باشد. بر همین اساس، گفت‌وگوهایی که هم بتواند اعتماد کلان ملی را به میان آورد و هم جایگاه ملی و بین‌المللی را به دست آورد، آغاز گردید. جانب روم وارد مذاکره بود و قرار بود که چگونگی دولت مشترک نهایی شود که واقعه شهادت آمرصاحب پیش آمد. بر اساس همین لزوم دید که در زمان حیات آمرصاحب هم مارشال فهیم جایگاه و تاثیر خود را به لحاظ نظامی و مردمی در جبهه داشتند؛ بر اساس فرمان رییس‌جمهور دولت اسلامی افغانستان مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان جانشین قهرمان ملی کشور و وزیر دفاع در جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان باشند. این فرمان باعث شد تا مارشال فهیم جانشین شهید احمدشاه مسعود شود. پس از حادثه یازدهم سپتامبر و به تاریخ سیزدهم سپتامبر قضیه افغانستان به عنوان مساله و قضیه بین‌المللی مطرح شد. در دوازدهم سپتامبر قطع‌نامه الزام‌آور ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر شد. در آن قطع‌نامه حمله به برج‌های دوقلو واقعه تروریستی خوانده شد و ریشه آن موجودیت القاعده و بن‌لادن در افغانستان گفته شد و بر اساس آن، جواز حمله به افغانستان داده شد. جورج دبلیو بوش، رییس‌جمهور وقت امریکا اعلام کرد که یا با ما یا با تروریسم؛ حتی به پاکستان گفت که اگر شما روال به نفع تروریسم را ادامه بدهید، پاکستان را به قرن حجر می‌بریم. مطابق فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد حتی کشور روسیه چند پایگاه را در نزدیکی‌های مرز افغانستان به نیروهای ناتو واگذار کرد. به این مفهوم که یک ائتلاف جهانی به رهبری امریکا برای مبارزه با تروریسم به میان آمد و این باعث تعیین ضرب‌الاجل شد که گروه طالبان باید اسامه را تسلیم می‌کرد، اما این گروه اسامه را تسلیم نکرد و زمینه سقوط گروه طالبان فراهم شد. شکی نیست که این قضیه دو پهلو داشت: یکی این که اراده جهانی را به همراه داشت و دوم، موجودیت دولت اسلامی افغانستان و ظرفیت‌های ملی‌یی که در بستر دولت و در چارچوب جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان در آن زمان ساخته شده بود، به عنوان گزینه بدیل موجود بودند. پس از مقدمات و برنامه‌های عملیاتی که ائتلاف جهانی به رهبری امریکا از طریق هوا نقاط استراتژیک قلمرو طالبان را تا براندازی طالبان هدف قرار دادند، نیروهای جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان که به عنوان دولت دارای جایگاه حقوقی بودند با همان ساختارهایی که از قبل شکل گرفته بود، وارد پایتخت شدند. بر این اساس، به تاریخ

۲۲ عقرب همه ظرفیت‌ها بر قلمرو مرکزی مسلط شدند و به کارهای خود دوام دادند. دو روز پس از این، قطع‌نامه الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل متحد قطع‌نامه شماره ۱۳۷۸ می‌شود، صادر شد و بر اساس آن فیصله اجماعی صورت گرفت چون اتفاق آرای ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد با خود داشت گفته شد تا حکومت موجود بتواند حکومت موقت را شکل بدهد تا این دولت به آن دولت انتقال داده شود و در پوشش آن، یک حکومت وسیع‌تر ملی شکل بگیرد تا همه جریان‌ها در آن حضور داشته باشند. به تاسی از این فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد نشست بن برگزار گردید. به تاریخ ۲۹ قوس جلسه بن به پایان رسید و با قطع‌نامه الزام‌آور ۱۳۸۶ صادر شد که بر اساس آن، حکومت موقتی که توسط حکومت اسلامی به میان آمد بود، با حضور نیروهای حافظ صلح تامین کنند و تامین امنیت انتقال را هم به دوش داشته باشند. پروسه‌های زمان‌بندی شده‌یی که در دوران انتقال مشخص شده بود تا تکمیل شدن ساختارها و بنیه‌های نظام ملی افغانستان در پوشش نیروهای حافظ صلح بین‌المللی شکل بگیرد. بر همین اساس، نیروهای آیساف در آن زمان وارد افغانستان شد. در آن زمان، دولت اسلامی افغانستان و تحت نظر لخصر ابراهیمی که نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل در افغانستان بود، به اداره موقت افغانستان انتقال داده شد. پس از آن و بر اساس سناریویی که در نشست بن نهایی شد بود، لویه جرگه اضطراری برگزار گردید و این لویه جرگه قدرت را به رییس‌جمهور موقت دولت انتقالی برای هجده ماه سپرد. قانون اساسی افغانستان به تصویب رسید چون مکلفیت دولت انتقالی برگزاری لویه جرگه برای تصویب قانون اساسی بود و پس از آن، ساختارهای اداری کشور شکل گرفت. این ساختار جدید شامل ارتش و هم شامل سکتور ملکی می‌شد که پس از آن یک صفحه جدید یا نوین سیاسی در اجماع ملی افغانستان، حمایت منطقه‌یی و حمایت جهانی شکل گرفت.

چنانی از صحبت‌های شما بر می‌آید این نظام و ساختارهای حکومتی جدید بر اساس فشارهای بین‌المللی شکل گرفت و به برداشتها و باورهایی که در جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان برای آینده کشور وجود داشت، توجه نشد؟

دولت اسلامی افغانستان واقعیت زمان را درک می‌کرد که اگر یک دولت در گوشه‌یی از سرزمینش حاکم باشد دارای مشروعیت است، اما از محبوبیت لازم برخوردار نمی‌باشد چون در یک نظام سیاسی مشروعیت و محبوبیت اصل‌های مهم اند؛ زمانی که مشروعیت وجود داشته باشد، اما قلمرو نباشد و حاکمیت سرتاسری ملی وجود نداشته باشد، طبعاً رییس‌جمهور هم راضی نمی‌باشد. بر همین اساس، هم در سطح ملی و

هم کشورهای منطقه و جهان حمایت کردند و هیچ اعتراضی بر فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود نداشت تا یک حکومت فراگیر و با ثبات تمثیل کننده اراده ملی مردم افغانستان باشد، شکل بگیرد.

در این میان، انتقادهایی بر آنچه اتفاق افتاد هم وجود دارد. شماری انتقاد دارند که در این روند برخی از چهره‌ها زیر نام «تکنوکرات‌ها» تحمیل شدند و اینها همه از بیرون کشور آمده بودند. گفته می‌شود که اعضای جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان ایستاده‌گی زیادی در باره آنان نکردند و تمکین کردند به مواردی که برای شکل‌گیری نظام جدید در قطع‌نامه الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت گرفته بود. می‌خواهیم از شما پرسیم که اگر در همان زمان این فیصله‌های جهانی پذیرفته نمی‌شد و ایستاده‌گی صورت می‌گرفت چقدر به نفع و زیان افغانستان و مردم آن بود؟

در پنج‌سال دولت اسلامی برای ما ثابت شد که قلمرو ما در دوران حاکمیت دولت اسلامی تا کجا بود؟ در پایتخت بودیم، اما چقدر از جغرافیای افغانستان در شرق و غرب و جنوب مربوط دولت اسلامی افغانستان بود؟ اگر بسیار ایده‌آل و آرمانی بحث کنیم باید در همان زمان جایگاه خود را تثبیت می‌کردیم. دلیلی که ما از کابل به بستر هندوکش عقب‌نشینی کردیم همان واقعیت‌هایی موجود در آن زمان بود؛ ورنه چگونه یک دولتی که دارای قاعده‌های وسیع باشد و سلطه سرتاسری داشته باشد پایتخت را رها کند و به دامنه‌های کوهستانی برود. این یک واقعیتی بود که همه را معتقد ساخته بود دوام آن وضعیت دشوار است. بر همین اساس، جلسات و گفت‌وگوهایی که پیش از شهادت قهرمان ملی کشور با اطراف قضیه به شمول گروه طالبان در داخل و بیرون از کشور انجام می‌شد تا مشروعیت دولت همه‌شمول شود. بسیاری از دوستانی که در آن زمان نبودند، امروز شرایط آن روزها را بسیار آرمانی فکر می‌کنند در حالی پس از شهادت امرصاحب همه در پی آن بودند تا یک تحول به میان آید و مردم افغانستان خود را در آیینة نظام ببینند و یک آرامش و ثبات در کشور برقرار شود. این کار هم در اراده ملی و هم حمایت‌های منطقه‌یی و جهانی شکل گرفت که در آن زمان شهید استاد برهان‌الدین ربانی، رییس‌جمهور دولت اسلامی افغانستان حضور داشتند که این تحول به میان آمد و قدرت سیاسی به شکل مسالمت‌آمیز انتقال داده شد.

در ضمن، چنانی که قبلاً گفته شد که اعضای جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان متشکل از نیروهای دولت اسلامی و کسانی بود که پیش از آن در کابل در برابر حکومت جنگ می‌کردند، اما شرایط به گونه‌یی پیش آمد که با این جبهه یک‌جا شوند و

با اتفاق افتادن حادثه شهادت آمرصاحب و حمله به امریکا نباید انتظار داشته باشیم آنان بازهم در یک پیکره باقی می‌مانند؛ طبعاً هر که برای تامین منافع خود به دنبال کسب آن بودند. اگر در همان زمان ایستاده‌گی صورت می‌گرفت دو قضیه به میان می‌آمد: یک، رفتن به توره بوره و در کنار طالبان و القاعده ایستاد شدن و دوم، فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که الزام‌آور بود تا قدرت سیاسی انتقال داده شود و حکومت فراگیر شکل گیرد، در وجود دولت اسلامی افغانستان قضیه فراگیری و حاکمیت سرتاسری وجود نداشت. به همین سبب بود که دنیا هم بهانه می‌گرفت که نبودن یک حکومت مسلط بر سرتاسر کشور باعث شده تا افغانستان لانه دهشت‌افگنی باشد. همین واقعیت‌ها در آن زمان که دوستان حالا آن را تلخ یا شیرین می‌مانند باعث به میان آمدن یک فرصت شد که دنیا و منطقه از افغانستان حمایت کرد و ملت افغانستان زیر یک چتر به نام لویه جرگه جمع شدند و هم حکومت انتقالی خود را شکل دادند و بعداً قانون اساسی به میان آمد و روندهای تکمیلی دیگر نیز طی گردید.

من هم منتقد هستم چون می‌خواستیم در جای بهتری باشیم، اما واقعیت چیز دیگری بود و نیاز بود تا به واقعیت‌ها تن داده شود. بر همین اساس بود که پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی با بزرگواری که داشتند و با درک همین واقعیت به شکل مسالمت‌آمیز قدرت را انتقال دادند و بعداً به عضویت مجلس نمایندگان افغانستان درآمدند و مسوولیت پروسه صلح در کشور را به عهده گرفتند و از نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری حمایت کردند. این ایثارگری استاد شهید در تاریخ افغانستان بی‌نظیر بود چون ایشان هم عالم بودند، هم حلیم بودند و هم زمان‌شناس بودند.

چنانی که گفتید یک بخش نیروهای شکل‌دهنده جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان کسانی بودند که پیش از آن در برابر دولت اسلامی می‌جنگیدند و با آمدن شرایط جدید به دنبال تامین منابع خود به شکل جداگانه اقدام کردند؛ اما کسانی ستون اصلی این جبهه بودند چه کاری انجام دادند و برای پیگیری و عملی شدن اهدافی که برای کشور مشخص کرده بودند چه کاری انجام دادند؟

همه این چهره‌ها در دولت حضور داشتند. همه عضو اداره موقت و دولت انتقالی شدند و در پروسه‌های ملی سهیم گرفتند و هیچ کدامشان بیرون از آن دایره نماندند و هسته اصلی هم دولت اسلامی افغانستان شد؛ کسی که از این دایره بیرون مانده باشد، وجود نداشت. تا آغاز روند انتقال کاپی دولت اسلامی به رهبری استاد شهید وجود داشت و روند انتقال رسماً از جانب ایشان عملی شد.

پس روند کنار زدن نیروهای دولت اسلامی افغانستان پس از برگزاری انتخابات اول ریاست جمهوری آغاز گردید؟

این واقعیت دیگری است که پس از انتخابات ریاست جمهوری که نظام مطابق قانون اساسی جدید منتخب شد. نظام افغانستان نظام متمرکز و ریاستی شد که در آن پارلمان هم فعال بود. در راس نظام رییس جمهور با دو معاون بود؛ حتی در قانون اساسی تعریف و جایگاه معاونین ریاست جمهوری مشخص نیست که در این مورد ما ملاحظات خود را در آن زمان داشتیم و مطرح کرده بودیم، اما از درون لویه جرگه همین قانون اساسی بیرون شد.

چرا این ملاحظات شما به کرسی ننشست و مورد قبول قرار نگرفت، راه‌های برای فشار وارد کردن نداشتید و یا تمکین کردید؟

آن کار بستگی داشت به رای مردم افغانستان که به نماینده‌گی از آنان کسانی در این جرگه حضور داشتند. در آنجا اعضای کابینه و کسانی که در دولت بودند، حق رای نداشتند. رای به دست نماینده‌گانی که در لویه جرگه قانون اساسی از مناطق مختلف آمده بودند، بود.

انتقاد و مورد دیگری که به تکرار از آن یاد می‌شود این است که گویا کسانی که از آدرس دولت اسلامی بودند به این مسایل پی نمی‌بردند و هر آنچه که مطرح می‌شد را در بست قبول می‌کردند، اما چنانی که شما می‌گویید از این موارد همه آگاه بودند، اما به رای نماینده‌گان لویه جرگه تمکین شد؟

قانون اساسی یک شبهه به لویه جرگه نرفته بود. این کار شامل یک پروسه بود که کمیسیون تدوین قانون اساسی ساخته شد. طرح و مسوده قانون اساسی افغانستان با مطالعه خود کمیسیون ایجاد شد. این مسوده به همه‌پرسی در میان مردم افغانستان رفت. بین اعضا، جریان و نهادهای مدنی، شخصیت‌های مستقل تا نظر خود را در این مورد بدهند. در این میان، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شد. شماری بودند که دیدگاه‌شان نظام پارلمانی-صدارتی بود و شماری هم دیدگاه‌شان بر نظام متمرکز بود و شماری هم نظام فدرالیسم را مطرح می‌کردند که هر کسی دیدگاه خود را مطرح می‌کرد. وقتی همه این دیدگاه‌ها و نظریات گردآوری شد به تصویب رفت که در آن زمان نماینده‌گان همین چهره‌ها و شخصیت‌هایی که بر این نظام‌ها تاکید داشتند در لویه جرگه نماینده‌گانی نیز داشتند که در آن زمان تنش‌های هم به وجود آمد و گفت‌وگوهایی زیاد صورت گرفت چون همه در پی آن بودند که مطابق قوانین نظر خود

را اکثریت‌سازی کنند، اما در نهایت، اکثریت همین قانون اساسی افغانستان را تصویب کردند که در آن نظام کشور ریاستی متمرکز گفته شده است. حالا کسانی که انتقاد دارند و می‌گویند که در آن زمان مخالف بودند، درست است؛ اما در نتیجه، اکثریت همین قانون اساسی را تصویب کردند.

در کنار این، قانون اساسی از تصویب تا توشیح با تاسف مورد دست‌برد هم قرار گرفت. شما نسخه تصویب‌شده لویه جرگه را که در ورق ورق آن رییس لویه جرگه مرحوم حضرت صبغت‌الله مجددی امضا کرده است را ببینید متوجه می‌شوید که در چند مورد برجسته دست‌برد صورت گرفته است. به عنوان مثال، ماده شانزدهم که می‌گوید مصطلحات ملی باید حفظ شود چون در نسخه اصلی مصطلحات گفته شده بود، اما این که بالای آن خط و نشان بکشند وجود نداشت.

براساس نظام دموکراسی و احترام به رای قانون اساسی مورد قبول کسانی که دیدگاه‌های متفاوت هم داشتند قرار گرفت و بر اساس این قانون بود که انتخابات در کشور برگزار گردید. در طول بیست سال نظام همه این بزرگواران در نظام شامل بودند همانی که بگوید من مخالف بودم، شرکت نکردم و رقتم مخالفت خود را صراحتاً اعلام کردم، جبهه مخالف تشکیل دادم، همان آقا زاده کیست؟

یکی از سوال‌ها و انتقادهای دیگر این است که چرا برای پرچم ملی، سرود ملی و پولی که در دولت اسلامی افغانستان استفاده می‌شد و یک‌شمار از نمادهای دیگر، ایستاده‌گی نشد و اجازه داده شد تا جاگزین این نمادها، نمادهای جدید شود؟

همه این موارد شامل قانون اساسی می‌شود. امروز هم برادرانی عزیز داریم که این پرچم و سرود ملی را قبول ندارند. اگر فرض بفرمایید که آینده افغانستان به یک همه‌پرسی یا جرگه ملی تحت نظر یک نهاد ملی و یا یک نظارت بین‌المللی برود و همین دید و نظر به عنوان یکی از نظرها مطرح شود، اما در اکثریت‌سازی نظر موافق را به دست نیاورد، پس از آن چه کاری انجام می‌دهیم؟ عین مساله در آن زمان هم صورت گرفت. در آنجا اصرار بر این بود تا سرود ملی و بیرق باقی بماند. این یک خواست بود که شامل حال ما هم می‌شد. ما بر حفظ آن اصرار داشتیم چون بیرق و سرود ما بود، جوانی ما زیر آن بیرق در مبارزه گذشته بود؛ اما زمانی که به رای‌گیری رفتیم، اکثریت چیز دیگری را به تصویب رساند. اگر امروز هم باردیگر آن شرایط تکرار شود و بازهم در لویه جرگه این ارزش‌ها و نمادها به رای‌گیری گذاشته شود، آیا اکثریت‌سازی کرده می‌توانیم؟ افغانستان متشکل از اقوام مختلف است و در

آنجا باید همه از رای خود استفاده کنند.

در کنار این، گروهی از تکنوکرات‌ها هم آمده بودند و آنان هیچ پشتوانه مردمی نداشتند و شما به خاطر آرامش و ثبات در کشور به رای مردم تمکین کردید و از نمادها گذشتید، آیا این تکنوکرات برای ثبات و آرامش در افغانستان معتقد بودند؟

در اینجا سه مساله را در نظر بگیریم: یک، خواست ملی چون خواست مردم در داخل افغانستان پایان بحران بود، آوردن ثبات و نظم و قانون و آوردن یک دولت بود. دوم، خواست منطقه توسط عمال‌شان بود تا افغانستان سبوتاژ شود و آنان بهره خود را ببرند. سوم، خواست فرامنطقه بود که آنان نیز از طریق عمال خود در پی کسب منافع خود بودند. کسانی آورده شدن که حتا راه خانه خود را به درستی بلد نبودند. به شمول آقای حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی به افغانستان آورده شدند و در حمایت قدرت، سیاست و ثروت بر مردم افغانستان تحمیل شدند. کمپنی‌های بزرگی شماری را آوردند و به عنوان وزیر معرفی کردند؛ حتا طرح دادند که وزیر سیاسی باشد و معین آن مسلکی باشد. وزیر می‌تواند یک رهبر سیاسی و جهادی باشد تا اعتماد مردمی و ملی به دست آید، اما بودجه از طریق معین که مسلکی است به مصرف برسد و او مشغول طرح و برنامه‌ریزی و انجام کارها باشد. این عوامل در سطح ملی، در سطح منطقه و در سطح جهان باعث ایجاد تداخل شد، اما آنچه مردم انتظار داشتند ایجاد یک صفحه و فرصت خوب بود، در این زمان اما طالب از ریشه گم نشده بود. طالب زده و رژیمش سرنگونی شده بود، ریشه‌های اصلی آن به دو صورت خشکانده نشد: یک، کدرهای این گروه به پاکستان رفتند، حمایت شدند و پاکستان سکوت کرد و این می‌رساند که زیر کاسه نیم کاسه‌یی وجود داشت. دو، در مناطقی از افغانستان که بستر طالب‌خیز داشت در همان شرایط از طرف شب تفنگ می‌گرفتند و سربازان ما را به شهادت می‌رساندند و از طرف روز بیل به سر شانه می‌گذاشتند و زمین خود را آبیاری می‌کردند. ظرفیت‌های ملی اگر به خاطر تصفیه به آنجاها می‌رفتند بدون مجوز حق داخل شدن به خانه کسی را نداشتند تا مظنونان را مورد پیگرد قرار دهند؛ همین موارد بود که وضعیت کشور ما را به طرف سقوط برد. آن‌گونه نیست که پس از آن سال‌ها و با حضور جامعه بین‌المللی وضعیت ایده‌آل در کشور آمده باشد، ریشه‌های آزمندی هم در سطح ملی با تنش‌خواهی‌هایی که وجود داشت و هم سبوتاژ در سطح منطقه و بازی‌های جاری در سطح بین‌المللی باعث شد که کشور ما به گروه طالبان تسلیم داده شود. می‌دانیم که این صفحه آخر نیست و ناروشن است که در آینده‌ها چه پروژه‌های دیگری ساخته خواهد شد.

می‌دانیم دیدگاه اصلی در جبهه متحد ملی برای نجات افغانستان همه‌شمول بود و آنها کار برای افغانستان و عدالت برای همه را می‌خواستند و در این راستا مبارزه کردند؛ اما در نظامی در بیست سال گذشته ساخته شده بود روش به گونه‌یی بود که به نماینده‌گی از اقوام در ساختار دولت افراد حضور داشته باشند و انتظار از کسانی از آدرس جبهه در نظام بودند این بود که باید بیشتر به قوم تاجیک در کشور توجه می‌کردند. در این میان، انتقاد دیگری که مطرح است این است که بیشترین سهم تاجیک‌ها را هم پنجشیری‌ها گرفتند، چرا به تاجیکان در بلخ، هرات، پروان، کاپیسا، بدخشان، غور و جاهای دیگر افغانستان این سهم داده نشد که این روند از زمانی که معاونیت نخست ریاست جمهوری تا ایجاد دولت وحدت ملی و ریاست اجرایی و شورای مصالحه ملی ادامه یافت، چقدر این انتقادات به مورد است و آیا واقعاً در بیست سال گذشته همه سهم تاجیکان در قدرت را پنجشیری‌ها را گرفته بودند؟

شکی نیست که هسته مرکزی جبهه مقاومت و دولت اسلامی افغانستان در پنجشیر بود. تاسیسات وزارت دفاع و رهبری جنگ و تمویل و تکمیل منابع از پنجشیر به هر طرف فرستاده می‌شد؛ هم تاسیسات زیربنایی دفاعی در پنجشیر بود، ترمیم خانه مرکزی، معاونیت تخنیک، ریاست لوجستیک، محاسبات، مهمات، دیپوها و ذخایر هم در دوران جهاد و هم دوران مقاومت در پنجشیر بود. همچنان، در آن زمان از نظر نظامی پنجشیر و تخار برای این مساله یک محور بودند. پایگاه‌های متعدد دیگری که ساخته شد از همین جاها پرواز صورت گرفت. زمانی که استاد عطا محمد نور، شخصیت فرهیخته جهاد و مقاومت و مجاهد نام‌دار افغانستان مدتی در پنجشیر بودند و بعد از آن به مناطق دره صوف پرواز کردند؛ همچنان حاجی محمد محقق و مارشال عبدالرشید دوستم، استاد کریم خلیلی، امیر اسماعیل خان، حاجی عبدالقدیر، حضرت علی و بزرگواران دیگر به همین ترتیب از پنجشیر به ساحات مشخص شده رفتند. به این مفهوم نبود که تا آخر پنجشیری‌ها تیکه‌دار این کار باشند، اما در چند مرحله: مرحله اول، پس از حادثه یازدهم سپتامبر است که ساختار موجود از زمان مقاومت به کابل رفت و دولت را شکل داد. این وضعیت تا اداره موقت دوام داشت. اداره موقت همان ترکیب ملی را در خود داشت و این ترکیب بر اساس اقوام شکل گرفته بود. یک معاون این اداره از جبهه روم بود که هدایت امین ارسال از آن نماینده‌گی می‌کرد. معاون دیگر از حزب وحدت اسلامی استاد کریم خلیلی و استاد محمد محقق بود. مارشال محمدقسیم فهیم هم معاون دولت در اداره موقت و هم وزیر دفاع بود که همین معاونیت‌شان در اداره موقت هم از زمان دولت اسلامی در دوران مقاومت بود چون شهید احمدشاه مسعود

معاون دولت و وزیر دفاع کشور بود. فرمانی که شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی داد و بر اساس آن، مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان جانشین آمرصاحب هم معاون رییس‌جمهور و هم وزیر دفاع بود. انجنیر محمد عارف سروری رییس امنیت جبهه مقاومت بود و در ادامه مسوولیتش قرار گرفت چون کارایی پیش برد آن را داشت و همچنان بالایش اعتماد صورت گرفت. محمدیونس قانونی که وزیر داخله شدند بر اساس همان ترکیب قبلی بود چون ایشان مرکز تربیت پولیس را که در ولسوالی عنابه قرار داشت به دوش داشتند و در ضمن، ایشان مسوول کمیته تنظیم امور ولایت‌ها در جبهه مقاومت ملی بودند. وقتی کابل آزاد ساخته شد این کابینه به کابل رفتند و بر اساس مصلحت در دوران اداره موقت نیز وظایف خود را به پیش می‌بردند. ترکیب اداره موقت بر اساس توافق بُن بر اساس اقوام شکل گرفت؛ چنانی که دیده شد همه ذوات محترم از اقوام مختلف افغانستان در کابینه اداره موقت حضور داشتند. زمانی که حکومت انتقالی به میان آمد و این حکومت پس از برگزاری لویه جرگه اضطراری شکل گرفت که در آن جرگه دو کار صورت گرفت: یک، باز هم ائتلاف بر اساس اقوام و دوم، روی روابطی که وجود داشت شخصیت‌هایی را از روم به کابل آوردند و نامش را متخصصین گذاشتند. براساس قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هجری خورشیدی، زمانی که قانون اساسی در دوران اداره انتقالی به تصویب و توشیح رسید، انتخابات ریاست‌جمهوری دوره اول برگزار گردید که این انتخابات بر اساس قانون اساسی راه‌اندازی شده بود. دولت منتخب مطابق قانون اساسی شکل گرفت و شهروندان افغانستان هر کدام حق یک‌سان برای استفاده از رای خود را به دست آوردند. در اینجا قضیه ائتلاف بر اساس اقوام متنفی شد. رییس‌جمهور با تکت انتخاباتی خود به پیروزی رسید؛ اینها مسوولیت داشتند تا شایسته‌سالاری را رعایت می‌کردند، وحدت ملی و مشارکت اقوام را در نظر می‌گرفتند. این شامل صلاحیت‌های بیست‌ودو گانه خاص رییس‌جمهور بود. از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۲۱ میلادی، افغانستان بر این اساس به پیش رفت. در اینجا گلایه‌ها بی‌مورد است که فلان کس معاون رییس‌جمهور شد و فلان قوم بیشترین حضور را داشت. چنین چیزی را من از اساس رد می‌کنم به عنوان یک آدمی که نظامی بودم و در سکتور دفاعی کشور مصروف خدمت بودم، اما می‌دیدم که تمامی گزینش‌ها از سوی رییس‌جمهور انجام می‌شد.

شماری‌ها می‌پرسند که آیا در آن زمان کسانی که از آدرس جبهه متحد بودند توان نداشتند تا خواست‌های خود را بر اساس زور تحمیل می‌کردند؟

شکی نیست که هر کسی به شمول من آژمند بود. دوست داشتم تا وزیر باشم،

اما مقدر نبود چون در کابینه کشور بیست و چند وزیر حضور داشت. با منتخب شدن ریاست جمهوری مسوولیت به دوش رییس جمهور بود تا این کار را انجام می داد. شماری ایتلاف می کردند و به عنوان وزیر و والی مشغول می شدند و یک شمار هم در انتخابات های پارلمانی شرکت می کردند و به پارلمان کشور راه می یافتند چون شرایطی که قانون اساسی پیش آورده بود، همین گونه بود. این را رد کرده نمی توانیم که رییسان جمهور از حامد کرزی تا محمد اشرف غنی رابطه یی و گزینشی رفتار می کردند که در اینجا قانون را پشت سر گذاشته و با دور زدن قوانین در درون ساختارها ساختارهایی دیگری را زیر نام کمیسیون ایجاد می کنند و تداخل کاری را به میان می آوردند. این موارد باعث فساد و انارشی در نظام افغانستان شده بود. استراتژی اشتباه دیگری را که همین ها در پیش گرفتند زیر پوشش ناقلین و مهاجرین در مناطق مشخصی آنها را متوطن ساختند و سقوط اداره کشور را به میان آوردند. پرونده دشت شهاب الدین، دشت کیله گی، ماورای کوکچه و مناطقی دیگر در شمال و شمال شرق کشور را گواه بودیم که به ناقلین تسلیم دادند. چنانچه که رابرت گیتس وزیر پیشین دفاع امریکا در کتاب خاطراتش افشا کرده است که حامد کرزی گفته بود، بساط طالبان جمع شده و تنها تهدید تفنگ داران و چهره های جبهه متحد ملی است. بر این اساس، قتل های زنجیره یی شکل داده شد و طی آن شماری از بهترین چهره های مبارز افغانستان به شهادت رسیدند. در ضمن، شخصیت های موثر و معتبر جبهه متحد را از بدنه دولت دور ساختند، این موارد از هیچ کسی پوشیده نیست.

با استناد به صحبت های شما، مردم منتظر ایجاد یک نظامی بودند تا ثبات و آرامش را به کشور بیاورد و در ادامه کارهایی صورت گرفت. در نظام بیست سال پسین و جوی که زیر چتر آن به میان آمده بود چقدر به ضرر و چقدر به نفع مردم تمام شد. به عبارتی، آیا در این بیست سال شماری از چهره ها و خانواده توانستند رشد کنند و به عام مردم نفعی نرسید و یا از اوضاع به میان آمده همه بهره بردند. چگونه آغاز پایان یک بحران منجر به بحران دیگر و سقوط کشور شد. چه درس هایی را از این اتفاقات می توانیم بیاموزیم؟

تحول دارای ابعاد مختلف است که در مجموع از آن به عنوان ابعاد مثبت و منفی یاد می شود. آرزویی که مردم افغانستان داشتند تا کشور به یک ثبات برسد تا دیگر اشک مادری برای از دست دادن فرزندش نریزد. وضعیت خوبی در افغانستان به میان آید. مردم به جای تفنگ قلم به دست بگیرند و ماستر و داکتر و عالم و دانشمند شوند تا افغانستان را مدنی بسازند. تا کشور ما هم همانند کشورهای دیگر با قوت علم به

سمت توسعه، ترقی و رفاه برود؛ اما با کمال تاسف این کار صورت نگرفت. در این میان، شرایط خوبی پیش آمد که در بستر جغرافیای افغانستان جامعه ما از آن بهره برد، نسل صنف اول ما به سطح ماستری و دکتورا رسیدند. در روستاها سرک برده شد و جوی‌های آب ساخته شد و کانال‌های زیادی به بهره‌برداری سپرده شد و مردم از آن استفاده‌های خوبی کردند. این موارد محصول کمک‌های بین‌المللی بود، متأسفانه از این کمک‌ها استفاده درست نشد ورنه میزان هزینه‌یی که برای افغانستان انجام شد باید امروز وضع کشور از اروپا کرده بهتر می‌بود. تاسیسات زیربنایی صورت نگرفت تا افغانستان به خود بسنده‌گی برسد؛ تمامی این کمک‌ها به شکل عاجل و روبنایی به مصرف رسید.

میراث بد دیگری که از زمان جمهوریت باقی ماند سبوتاژ ملی بود و میان اقوام برادر افغانستان تخم نفاق پاشیده شد و تمام قضیه و سکتورها را قومی ساختند. این موارد باعث به میان آمدن نگاه بدبینانه در میان مردم شد.

در این میان، درسی که از این وضعیت می‌گیریم این است که بخواهیم یا نخواهیم افغانستان سرزمین ما است، خوش ما بیاید و یا بد ما بیاید افغانستان از همین اقوام ترکیب شده است. هیچ‌کسی کس دیگر را حذف کرده نمی‌تواند. زیر نام قوم جنگیدند هیچ‌گاه به نفع کشور ما نبوده و پس از این هم نیست. راه حل گفت‌وگو، تفاهم یا عبارتی، حقت و حقم می‌باشد که وحدت ملی در پرتو عدالت اجتماعی می‌تواند شکل گیرد. زیر چتر قانون اساسی و رفتن افغانستان به سمت پلورالیسم واقعی سیاسی می‌باشد. با این وجود، می‌توانیم به افق‌هایی که آرزوی مردم افغانستان است، نایل شویم.

به عنوان پرسش آخر، چرا رهبران جبهه متحد از تکنوکرات‌ها و کدرهایی که بیرون از افغانستان زنده‌گی می‌کردند، دعوت نکردند. پشتون‌ها این کار را انجام دادند و یا به عبارتی، کسانی از بیرون آمدند و در سهم پشتون‌ها در قدرت شریک شدند، ما در بیرون از کشور تکنوکرات و کدر نداشتیم یا در این زمینه توجهی صورت نگرفت؟

رهبران جبهه متحد بستر عقبی را برای بهره‌برداری بسیار مساعد ساختند که بستر اجتماعی جامعه ما توانستند بهره‌های زیادی ببرند. در سوی دیگر، تکنوکرات‌هایی که به نام پشتون به افغانستان آمدند اگر اکت قدرت را رسانه‌ها و ارگ ریاست‌جمهوری کردند، اما خیانت‌های زیادی را به بستر اجتماعی قوم پشتون انجام دادند. گواه بودیم

در همان زمان وطنداران عزیز پشتون ما را صدمه زدند. از یک طرف، قریه‌جات آنان را توسط امریکایی‌ها بمباران می‌کردند و از طرف دیگر، زیر نام طالب کسانی می‌آمدند و سر جوانان‌شان را می‌بریدند. در این مورد هم باز رابط‌هایی رفتار شد. این موارد باعث ایجاد عقدهٔ حقارت گردید و بستر اجتماعی خودشان در برابرشان ایستاد شدند.

ممنون از فرصتی که برای ما گذاشتید.

از شما هم سپاس.



مارشال فهیم در خاطرات من؛ از عیاری تا سیاست‌ورزی

گفت‌وگو با عبدالرحیم برنا صالحی، نویسنده و استاد دانشگاه

اشاره: از «عیاری تا سیاست‌ورزی» کتابی است که به شخصیت و کارکرد مارشال فهیم و کارنامه مبارزاتی، سیاسی، نظامی و مردمی او پرداخته است.

کتابی در دو قسمت (سیاست‌ورزی و عیاری) که قسمت نخست دارای چهار فصل و قسمت دوم دارای دو عنوان (جنبه دیگر و سخن آخر) بوده که جمعاً یک‌صد و ده صفحه را احتوا می‌کند.

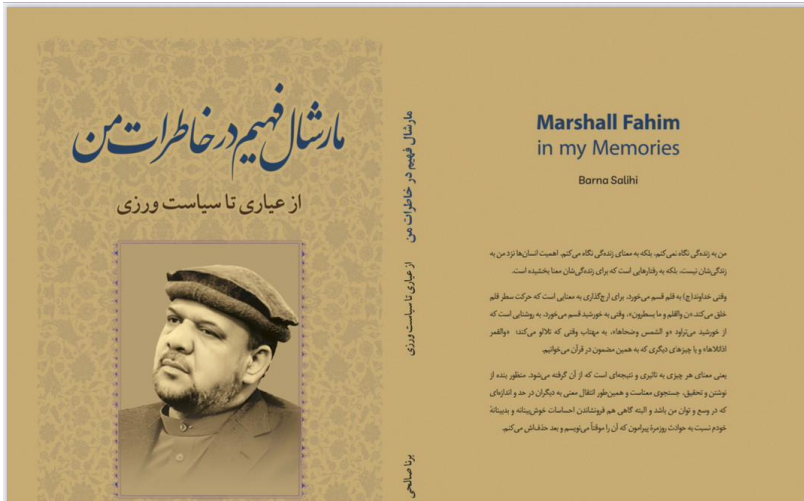
کتاب مذکور فشرده خاطرات عبدالرحیم برنا صالحی یکی از دستیاران مارشال محمدقسیم فهیم می‌باشد که مدت سیزده سال را از نزدیک با او کار کرده است.

این کتاب که در بهار ۱۴۰۳ هجری خورشیدی از نشانی انتشارات پرند در کابل به چاپ رسیده است؛ زوایای گوناگون شخصیت مارشال فهیم را به صورت خلاصه و با ذکر وقایعی از دوره‌های متفاوت حیات سیاسی و مبارزاتی او به تصویر کشیده است که برای خواننده خالی از جذابیت نیست.

برای دانستن چرایی و چگونگی انتشار این کتاب با آقای برنا صالحی، گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که اینک آن را می‌خوانید:

در آغاز لطفاً بگویید که این کتاب را چرا و چه زمانی نوشتید؟

به نام و یاد خداوند بزرگ. من نوشتن این کتاب را یک سال پس از رحلت مارشال افغانستان آغاز کردم، البته در آن زمان عنوان کتاب «مارشال فهیم؛ تلفیقی از عیاری و سیاست‌ورزی» بود؛ اما با مرور زمان و وقتی خاطرات خود را مارشال فهیم مرور کردم که بخش زیادی از این خاطرات نزد من یادداشت شده بود که من آن را از لا به لای یادداشت‌های روزانهٔ خود تکمیل کردم و نام آن را «مارشال فهیم در خاطرات من» انتخاب کردم. در آن زمان فرصت برای چاپ کتاب فراهم نشد و سرانجام، در سال ۱۴۰۳ هجری خورشیدی، زمینه فراهم شد تا این کتاب را به چاپ برسانم. منظور من از نشر این کتاب این است تا واقعیت‌های یک دوره از تاریخ سیاسی افغانستان به آینده



منتقل شود و خصوصیات مارشال فهیم منحیث یک شخصیتی که در ارتباط به برخی مسایل مهم شخصیتی و کاریش مبهم مانده است، حرف‌هایی گفته شود و مواردی که وجود داشته به بیان گرفته شود. از جهتی هم، یک کارکردی در جریان دو-سه سالی که بنده هم مصروفیت خاصی نداشتم، از آدرس من بیرون داده شده باشد تا خلاء بی‌دست‌آوردی مرا هم جبران کرده باشد.

از آشنایی‌تان با مارشال محمدقسیم فهیم برای ما بگویید و این که نوشتن این کتاب در شرایط فعلی افغانستان چه اهمیتی دارد؟

شناخت خانواده‌گی ما به‌ویژه پدرم با خانوادهٔ مارشال فهیم وجود داشت. پدر مارشال فهیم یکی از شخصیت‌های بسیار شناخته شده در سطح پنجشیر بود؛ او روحانی بود،

صاحب مهمان‌خانه بود، از حیث مروت و مدارا زبان‌زد مردم در پنجشیر بود و مولوی متین را همه می‌شناختند؛ اما مارشال فهیم بعداً از جریان مجاهدین شناخته شد و تلاشی که انجام داد و زحماتی را که متقبل شد و کارکردهایی که داشت خود را تا سطح مارشالی بالا آورد. او به حیث شخص دوم در جبهه شورای نظار، دولت اسلامی و بعد از شهادت احمدشاه مسعود نفر دوم مملکت تا زمان رحلتش بود. او شخصیت موثر و قابل ملاحظه هم برای مردم افغانستان و هم برای جامعه بین‌المللی که در افغانستان حضور داشتند، محسوب می‌شد. به این لحاظ، نوشتن خاطراتی از مارشال فهیم برای آینده‌گان می‌تواند آموزنده باشد و از موفقیت‌هایش و خصوصیاتش که باعث رضایت مردم شده و تبعات مثبت را در قبال داشته است و به تبع آن، اثرات مثبتش به جامعه رسیده است و از جهتی، اشتباهاتی که وجود داشته و ضعف‌هایی که در کارها وجود داشته و برنامه‌ریزی‌ها و محاسباتی که دقیق نبوده اند نیز آموزنده است و برای نسلی که به سیاست علاقه دارد و آنچه که در کشورش اتفاق می‌افتد، دیدگاه و قضاوت خود را داشته باشد، بسیار حایز اهمیت است. به‌ویژه کارنامه مارشال محمدقسیم فهیم که در یک مرحله از تاریخ محل قضاوت‌های گوناگون مثبت و منفی بوده و تا امروز این قضاوت‌ها ادامه داشته است و همچنان کارکردش به عنوان کسی که از نزدیک با او زنده‌گی و کار کرده‌ام می‌تواند روشن‌گرانه باشد.

اگر در این بخش از گفت‌وگو برای ما راجع به جایگاه مارشال افغانستان در میان هم‌نسلانش بگویید چه خواهد بود و این که از میراث مارشال فهیم برای افغانستان چه بود؟

اگر شخصیت مارشال محمدقسیم فهیم را به عنوان یک چهره سیاسی مورد مطالعه قرار دهیم، میراث ارزش‌مندی از او باقی مانده است که تحمل‌پذیری و عدم تعصب‌ورزی و دیدن افغانستان به حیث خانه مشترک همه شهروندان آن می‌باشد. دوزنگری، حوصله‌مندی، شجاعت، برخورد نیک با مردم، مردم‌داری به شیوهی که فرهنگ بومی مردم افغانستان تقاضا می‌کند و رعایت عرف و عنعنات پسندیده جامعه ما نیز شامل آن می‌شود؛ اما از حیث این که مارشال افغانستان را هم به عنوان یک شخصیت عیار و هم یک شخصیت سیاسی بنگریم، میراثش ماندگارتر و به‌یادمانی‌تر است چون قضاوت‌های منفی زیادی را بر نمی‌انگیزد. بُعد سیاسی قضاوت‌های منفی زیادی هم دارد و همیشه مثبت نیست، اما در بُعد مردمی و اجتماعی و به مفهوم سنتی مساله، مارشال فهیم میراثی چون جوان‌مردی، سخاوت، رفیق‌پروری، خوش‌مجلس بودن، علاقه‌مند بودن به رسوم و عادت مردم و حتا بازی‌های عنعنایی و سنتی مردم داشت.

به نحوی از انحا خود را متعلق به همه مردم افغانستان دانستن این ویژه‌گی‌ها داشت و از صمیم قلب در پی آن بود تا این ویژه‌گی‌ها در خود تقویت کند. در این زمینه‌ها هر که با او نشست و مدتی را سپری کرده از این میراث بهره گرفته و از آن به عنوان رفتار خود، خاطره و ویژه‌گی‌هایی از شخصیتش یاد می‌کند.

در آخر اگر برای ما بگویید که مارشال فهیم یک نظامی موفق بود، یک سیاست‌مدار و یا یک عیار مردم‌گرا و مردم‌پسند؟

به نظر بنده مارشال فهیم یک شخصیت نظامی برجسته بود. در جنگ‌ها و کش‌وقوس‌هایی که حرف از مصالحه و گفت‌وگو بیرون می‌شد و همچنان او یک شخصیت سیاسی بود، مردم‌داری خوبی داشت و زمانی که در حکومت حضور داشت، توازن قوا از هر حیث در نظام در وجود او تمثیل و حفظ می‌شد و همین‌گونه در تعامل با دنیا و سایر جریان‌هایی که در داخل افغانستان و در شرایط حساسی که پیش از آن در کشور تجربه نشده بود، مارشال فهیم یک چهره موفق بود، اما از نظر من نسبت به همه این موارد جنبه عیاری و جوان‌مردی‌اش حایز اهمیت بلندی است چون ایشان در زمانی این ویژه‌گی را داشت که هم سیاست‌مدار زیرا سیاست‌مداران در چنان جایگاهی از داشتن این ویژه‌گی حذر می‌کنند و گوشه می‌گیرند و کوشش می‌کنند به نحوی آن را فراموش کنند. در ضمن، در گفتمان سیاسی مدرن هم این ویژه‌گی اهمیت چندانی ندارد، اما مارشال فهیم عمداً این ویژه‌گی را که داشت بیشتر پرورش می‌داد و در خود حفظ می‌کرد حتا اگر در جایی آن جنبه‌های سیاسی، اداری و سازمانی‌اش را زیر پرسش هم می‌برد.



مارشال افغانستان در چگونه شرایطی مسوولیت گرفت؟

مولانا حسن المآب برهان امیری-نظامی پیشین

ده سال پیش در چنین روزی (۱۸ حوت)، قلب تپنده حرکت ملی، صلح جویانه و سازنده گی افغانستان از حرکت باز ایستاد.

محمد قسیم فهیم در شرایطی مسوولیت را به عهده گرفت که: از عمر مقاومت چیزی باقی نمانده بود:

۱- احمدشاه مسعود به عنوان نماد اصلی و ستون فقرات مقاومت به شهادت رسیده بود.

۲- طالبان، القاعده و قوای پاکستانی به هدف تهاجم گسترده علیه ولسوالی های شش گانه ماورای کوکچه در شمال تخار و تصرف راه اکمالاتی بندر آی خانم، در تخار و کندز صف آراییی فوق العاده یی را سازمان داده بودند که قرار بود در حیات آمرصاحب این حمله را انجام دهند و بعد از شهادت آمرصاحب این تهاجم قطعی و سرنوشت ساز شده بود.

در چنین شرایطی با تصمیمی شجاعانه، درک واقعیت، محاسبه توازن قوا، نجات مردم خود از سقوط و اضمحلال، استفاده از موقعیت و حالات به وجود آمده و درگیر نشدن با قوای بین المللی؛ کار خردمندانه یی گرفت و سبب نجات و سپس تحقق بسیاری از

مصلح و منافع مردم ما در ظرف بیست سال اخیر گردید.

شماری هر چند تلاش کردند که به خاطر حفظ دولت اسلامی مردم ما را دوباره و به تنهایی در مقابل قدرت‌های بزرگ جهانی، اقوام و تشکلات حزبی و قومی بی‌شمار دیگری بجنگانند؛ اما، فهمیم خان با درایت و کفایت اجازه نداد مردم ما دوباره در این منجالب‌ها غرق شوند. این عمق درایت، دوراندیشی و تعهد او به خیر، فلاح و منفعت مردم بود.

شرح مختصر ماجرا چنین بود:

شرایط برای مقاومت ضیق شده بود؛

با سفر آمرصاحب به اروپا، رمق جدیدی به وجود آمد؛

قرار شد اردوی ۲۰ هزار نفری تشکیل گردد و مقدمات آن عملاً آغاز گردیده بود.

در این هنگام طالبان و حامیان جهانی و منطقه‌یی‌شان تلاش مضاعف به خرج دادند تا جلو رخنه مقاومت در بخشی از جامعه جهانی را بگیرند. به همین منظور، قوای بی‌شماری را در کندز و اطراف ولایت تخار تدارک و متمرکز کردند تا با یک هجوم سنگین و برق‌آسا ولسوالی‌ها و مناطق ماورای کوچه را که پُل اکمالاتی‌ای خانم بین تاجیکستان و ماورای کوچه نیز در آن واقع بود را تصرف کنند و حیاتی‌ترین راه اکمالاتی را قطع نمایند.

آمرصاحب نیز با درک وخامت اوضاع در حدود ۱۸ صد (۱۸۰۰) نفر را از مجموع کوهدامن، کاپیسا و پروان که پنجشیر نیز بخشی از پروان بود، به عنوان قوای کمکی و پیش‌گیری و مقابله موثر در برابر تهاجم گسترده قوای طالبان به ماورای کوچه، فرستاد.

به تاریخ‌های شاید ۱۲ - ۱۴ سنبله بود که آمرصاحب شخصاً عملیاتی را به منظور تصرف پوسته‌یی به نام «کله کته» که خیلی مستحکم و در عین حال، مزاحم بود، رهبری کرد؛ ولی با تأسف با شهید و زخمی شدن شماری از مجاهدین، این عملیات ناکام شد و چند روز بعدتر از آن، آمرصاحب به شهادت رسید.

شهادت آمرصاحب طالبان را کاملاً مصمم به اجرای طرح و پلان‌شان در خصوص تصرف

این ولسوالی‌ها و در نهایت، ختم مقاومت ساخته بود.

از قضا و حُسن تصادف، حادثه یازدهم سپتامبر و انهدام مرکز تجارت جهانی رُخ داد و امریکایی‌ها وارد ماجرا شدند.

چون نظم یک قطبی بر جهان حاکم بود، امریکایی‌ها ضمن تهاجم خودشان علیه طالبان، شورای امنیت، سازمان ملل، قوای ناتو، قوای ائتلاف و قوای آیساف را نیز به نوبت و پشت سر هم به‌دنبال خود در افغانستان کشانیدند. این همان شری بود که ظاهراً به خیر ما تمام شد؛ هم ما از سقوط نجات پیدا کردیم و هم طالبان سقوط کردند و از صحنه رفتند.

این امر منجر به شکل‌گیری فصل جدید یا در واقع، شکل‌دهی فصل جدید شد که مبتنی بر آن پیشاپیش قطع‌نامه الزامی ۱۳۷۸ شورای امنیت برای تشکیل اداره موقت و بالطبع الغای اداره قبلی (دولت اسلامی) صادر گردید.

در مجموع به‌خاطر شکل دادن وضعیت جدید و رسیدن به انتخابات، سه قطع‌نامه الزامی و مسلسل را شورای امنیت و سازمان ملل پشت سر هم به شرح زیر صادر کرد:

۱ - قطع‌نامه الزامی ۱۳۷۳ در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ که به اتفاق آراء، جواز حمله امریکا و ائتلاف جهانی علیه تروریسم به افغانستان را صادر کرد که مطابق آن حمله به رهبری امریکا صورت گرفت.

۲ - قطع‌نامه الزامی ۱۳۷۸ به تاریخ ۱۴ نوامبر به اتفاق آراء، انتقال قدرت سیاسی از دولت اسلامی به اداره موقت را برای افغانستان صادر کرد که مبتنی بر آن جلسه بُن صورت گرفت و میکانیسم‌های تطبیق آن را به تصویب رسانید.

۳ - قطع‌نامه الزامی ۱۳۸۶ به تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ دایر و به اتفاق آراء جواز حضور نیروی حافظ صلح بین‌المللی (ISAF) را برای حفاظت از انتقال قدرت، حفظ امنیت، امنیت پروسه‌های عملی تا استقرار نهادهای ملی در افغانستان را صادر کردند.

با گشوده شدن فصل جدید و آمدن اداره موقت، ایتلافی که قبلاً از جریان‌های متخاصم زیر عنوان «جبهه متحد اسلامی برای نجات افغانستان» شکل گرفته بود از هم پاشید و هر جریانی متاسفانه مسیر مستقل خود را پیمودند.

با آن که مساعی فشرده و پیوسته‌ی جهت اصلاح مسوده قانون اساسی، اعتراض به ۵۷ ماده و بالاخص فصل ریاست‌جمهوری، صلاحیت‌های رییس‌جمهور، تعریف نشدن صلاحیت معاونین، ضرورت به استعفای رییس‌جمهوری که برای بار دوم خود را کاندیدا می‌کند و مخالفت با ریاستی بودن نظام، به خرج داده شد و شخصاً این ملاحظات را تنظیم و با جمعی از هم‌فکران ما به بزرگان و مسوولان گوش‌زد کردیم، ولی متأسفانه به دلیل از هم‌پاشیده‌گی اضلاع جبهه متحد، این مساعی به ثمر نرسید؛ اما برای جبران این نقیصه تلاش به خرج داده شد که در نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری، از آدرس جبهه مقاومت، کاندیدایی مطرح شود و با احراز صلاحیت ریاست‌جمهوری، از تمامی آن صلاحیت‌های متمرکز ریاست‌جمهوری به نفع اهداف جبهه و منافع مردم استفاده گردد.

محمدیونس قانونی بحیث کاندیدا، از این آدرس وارد کارزار انتخاباتی شد؛ اما متأسفانه بخش‌های بزرگی از اضلاع مقاومت و نیز شخصیت‌های نام‌دار و گم‌نام دیگری از همین حوزه، وارد فاز معامله شدند که یا خود کاندیدای مزاحمتی جهت ضربه زدن به جریان اقتدارطلب شدند و یا بحیث معاون و حامی در کنار حامد کرزی قرار گرفتند و جریان اقتدار طلب را تنها گذاشتند.

در نتیجه با وصف داشتن اکثریت آراء، جریان اقتدار طلب جبهه متحد با طراحی مارشال فهیم و کاندیداتوری محمدیونس قانونی، در برابر جعل و تزویر سازمان‌یافته و توطئه سوق دوباره مردم ما به سنگرهای جنگ و قرار گرفتن در برابر افکار ملی، جهانی و قوای بین‌المللی قرار گرفت و برنده‌گی و پیروزی‌اش را جامعه جهانی، در تباری با حلقات داخلی و خودی، انکار کرد و نپذیرفت.

به دلیل پراکنده‌گی اضلاع و شخصیت‌های جریان مقاومت از یک‌طرف و موقع دادن به شخصیت‌هایی که وارد معامله شده بودند از طرفی دیگر، در برابر تقلب ایستاده‌گی صورت نگرفت و انتظار برده شد که شرکای قدرت آقای کرزی و اقتدار جدید مصدر خدمت و مورد حمایت قرار گیرند و لذا از تقابل خشن صرف‌نظر صورت گرفت.

در عوض، از جریان‌های معامله‌گر و حامی کرزی حمایت صورت گرفت تا در طرح برنامه‌ها مغلوب کرزی نشوند، ولی متأسفانه به آن انتظارات نرسیدیم! اما در مجموع با وصف همه کم‌بودها و نقایص دست‌آوردهای کلانی داشتیم.

اما بعد از ارتحال مارشال، توطئه‌های جدید، پلان سپردن قدرت به مهره اصلی غنی، بیرون کردن قوم تاجیک از معادله اصلی قدرت و نهاد ریاست‌جمهوری و در تحولات

اخیر جوان‌سازی‌ها، تفرقه‌افکنی‌ها بین اقوام، خانواده‌ها، بین زن و مرد بین پیر و جوان، بین مسلمان و سکولار، بین مجاهد و غیر مجاهد و... وضعیت مردم ما سیر قهقرایی به خود گرفت و آنچه که مارشال از آن در هراس بود، تحمیل مجدد جنگ بر مردم ما بود و با تمام توان تلاش کرد که جنگ از مردم و مناطق ما دور نگه‌داشته شود، ولی متأسفانه در نبود و در غیاب‌شان دشمنان موفق شدند این جنگ را بر مردم و سرزمین ما تحمیل کنند و مردم ما را درگیر جنگی نابرابر، تحقیر کننده و ذلت‌بار کردند.

اگر او بود قطعاً چنین نمی‌شد.

روحش شاد و یادش بخیر.



عیاری که دیگر در میان ما نیست!

فضل احمد معنوی-رییس پیشین کمیسیون انتخابات

به بهانه سالروز وفات مارشال فقید، محمدقسیم فهیم، یکی از عیاران نام‌آشنای تاریخ معاصر که عمر با او چندان یاری نکرد و در سن ۵۶ سالگی به جاودانگی پیوست، این یادداشت کوتاه را می‌نویسم. دوستان و دشمنان از او تعاریف مختلف دارند، اما در یک کلام او عیاری از نسل آزاده‌گان بود. من آن بزرگ‌مرد شجاع را خوب می‌شناختم. او مردی نترس و با شهامت، همچنان عاطفی و دارای احساسات پاک بود.

از نمونه‌های به یادماندنی شجاعت و پای‌مردی مارشال فقید در روزگار پسا طالبان یکی هم آن تصمیم تاریخی او برای ورود به کابل بدون در نظر داشت اخطار امریکایی‌ها جهت بمباردمان نیروهای مقاومت بود. من باورمندم که غیر او هر کس دیگر می‌بود توان اتخاذ آن تصمیم بزرگ را که تحول در افغانستان را به نام جهادگران و مقاومت‌گران رقم زد، نداشت. مارشال در کنار شجاعت و عیاری شخصیتی استقلال طلب داشت که همواره سبب عقده و بدبینی خارجی‌ها بود. او در برابر ورود و استقرار بدون هم‌آهنگی نیروهای بریتانیایی در میدان بگرام در آن زمان، به شدت واکنش نشان داد که تاریخ آن را به یاد خواهد داشت. او با این کلمات که «مگر این مُلک بی‌صاحب است که هر که بخواهد خودسرانه وارد شود»، ۲۴ ساعت ضرب‌الاجل برای خروج آن نیروها تعیین کرد.

عقده و بدبینی انگلیس‌ها و در کل جامعه جهانی در برابر او که ناشی از عیاری و اراده

بلند او بود، به حدی بود که به حکایت آقای رییس جمهور کرزی، روزی جنرال انگلیس به او پیشنهاد کرده بود تا با مارشال جنگ ساختگی به راه بیندازد تا آنها عساکر خود را در حواشی دفتر ایشان پنهان کنند و او را دستگیر نمایند. مخالفت علنی رییس جمهور اوپاما در برابر کاندیداتوری او در معاونت اول دور دوم ریاست جمهوری از نمونه‌های دیگر بدبینی خارجی‌ها در برابر استقلال خواهی و شهامت مارشال است.

در رابطه به عیاری او داستان‌ها و چشم‌دیدهای بسیاری وجود دارد. دشمنی مارشال نیز در برابر دشمن نامرد امروزی، توأم با عیاری و مردانگی مختص به او بود. حکایتی کوتاه را در این زمینه نقل می‌کنم که مارشال خود برایم قصه کرد.

یکی از روزها دروازه‌بانان صدارت نزد او آمده بودند که مردی به دیدار وی آمده اما رُخ خود را با پتویی پوشانده است و می‌گوید نام خود را هم نمی‌گویم و اجازه بازرسی بدنی را هم نمی‌دهم: پیامی دارم به مارشال صاحب. مارشال گفت، هدایت دادم تا با قبول شرایطش اجازه دهند بیاید؛ او وارد دفترم شد و خود را معرفی کرد که از سران گروه طالبان بود و گفت: ما یک جمعی جایی نشسته بودیم و به اخبار گوش می‌دادیم که شما آیه ۱۲۰ سوره بقره را تلاوت کردید، «یهود و نصارا هرگز از شما راضی نمی‌شوند تا اینکه آیین‌شان را پیروی نکنید»، استدلال ایمانی شما ما را مجذوب کرد و من را فرستادند تا از شما تشکر کنم و کاری دیگری نداریم. باوجود تمام دشمنی‌ها با گروه ظالم طالبان، مارشال مرحوم گفت، هدایت دادم تا او را همراهی کنند که به سلامت از شهر بیرون شود و به پناه‌گاه خود برگردد. او خندید و گفت برای رییس جمهور کرزی گفتم که عجب استخباراتی دارید! طالبی تا دفتر معاون رییس جمهور می‌آید، اما امنیت شما اطلاع نمی‌یابد.

به هر صورت، رسم عیاری و جوان‌مردی مردان بزرگ این مرز و بوم حتا در برابر دشمن‌شان وقتی برجسته می‌شود که در مقابل آن، به زبونی و خساست دشمنانی که با هر فرهنگی بیگانه‌اند، نگریسته شود.

خاطرات زیادی با آن بزرگ‌مرد تاریخ، مارشال فقید دارم که در فرصت‌هایی گوشه‌های آن را خواهم نوشت.

روح مارشال فقید شاد و یادش گرامی باد!



عدالت اجتماعی در نگاه مارشال افغانستان

عبدالخلیل مینوی-روزنامه نگار

یادبود از مردی که جوانی را تا دم مرگ در دفاع از دین وطن قرار داشت، افتخاری است بس بزرگ. مردی که در طول حیات پُربارش جز به وطن، آزادی، استقلال نمی‌اندیشد و در این راه مردانه‌وار رزمید، سینه در سنگ و کوه‌پایه‌ها ساید، مگر علم آزادی و استقلال‌طلبی را هرگز به زمین نگذاشت.

او در کارزار مبارزه علیه دشمنان مردم دژ استواری بود که قامت دشمن را می‌شکست و در کارزار سیاست خردمند و مدبر بود.

مبارزات قهرمانانه‌یی مارشال افغانستان و حماسه‌های او در دوران جهاد علیه قشون سرخ شوروی سابق و مقاومت اجیران طالب، برگی از برگ‌های زرین تاریخ آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی می‌باشد.

به هر صورت، ده‌سال از مرگ فرزانه فرزند جهاد و مقاومت گذشت، مردی که جهاد را به‌خاطر خدا و آزادی ملت و آبادی وطن به پایان برد مگر آرزوهایش گُل ناکرده خشکید، زیرا مجریان سیاست جنگ و فتنه، فتنه دیگری ریختند و با استفاده از نام طالبان گروه متحجر و دگم‌اندیشی را وارد صحنه سیاست و جنگ افغانستان ساختند.

جنگ در ابعاد گسترده آن ویرانی آورد و تباهی، اما مارشال محمدقسیم فهیم به رهبری

قهرمان ملی کشور به آرایش جبهات پرداختند و در دفاع از عزت، شرف، عفت و ناموس مردم افغانستان سنگرها را دوباره گرم ساختند تا آنکه بازهم دست فتنه و شیطان از آستین خبرنگار بیرون شد و قهرمان ملی را از جبهه مقاومت ربود و شهید ساخت. پس از شهادت قهرمان ملی کشور مارشال افغانستان هم در جنگ و هم در عرصه سیاست فعال بود، او به جهان هشدار می داد که طالبان دوست و دشمن ندارند و حل معضل افغانستان از دید دگم آنان مقدور نیست تا آنکه هراس افگنان بین المللی برج های بلند تجارت را ریختند، پنتاگون را هدف قرار دادند و آنکه جهانیان در تب و درد ناشی از حملات انتحاری علیه هراس افگنان شدند و ائتلاف ها ساختند؛ مارشال فهیم در آن زمان نیز حل معضل افغانستان را از طریق جنگ میسر نمی دانست او بر اجماع ملی تاکید می کرد، اجماعی که تمام مردم افغانستان نه بر محور زبان، قوم و مذهب و دین بل بر محور آزادی، دموکراسی و مردم سالاری بسیج گرداند.

با اختصار کلام، مارشال محمدقسیم فهیم سال ها در کوه پایه های کشور رزمید، علیه متجاوزان حماسه آفرید و در عرصه سیاست و اداره آزمون های بزرگی را در پُست عالی کشور سپری کرد. مارشال فهیم اردوی مجهز، قوی و با انگیزه می خواست. مارشال فهیم افغانستان آزاد، آباد و مستقل می خواست و در یک کلام، او افغانستان را برای مردم افغانستان می خواست و سال های دراز در تحقق این آرمان ها رزمید و سیاست کرد.

مارشال محمدقسیم فهیم با وجودی که در راس هرم قدرت قرار داشت به حضور و مشارکت عادلانه مردم در تصمیم گیری های مهم تاکید خاص داشت.

اندیشه های مارشال فهیم که برگرفته شده از اعتقادات دینی ایشان بود در بسیاری از موارد می تواند راه گشای مشکلات کنونی جامعه ما باشد و بسا موارد نیز می توان از آنها به عنوان نقشه راه استفاده کرد.

بحث حضور و مشارکت تمامی ملت های ساکن و برادر در افغانستان در ساختار سیاسی کشور و داشتن هویت سیاسی با برادر خواندن و برابر گفتن تمامی اقوام و ملیت های داخل کشور و افغانستان را خانه مشترک تمام آنان دانستن نشانه از پروسه ملت سازی می باشد.

با در نظر داشت اندوخته علمی و دینی ایشان، بحث عدالت اجتماعی و هم دیگری که مقدم بر همه موارد است، از اندیشه های تابناک ایشان می باشد.

آرمان مبارزات دوام‌دار ایشان از عنفوان جوانی تا چشم بستن از این دنیا چیزی جز داشتن عزت، عظمت و سربلندی مردم و کشور نبود.

مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان چهره ماندگار عدالت‌خواه کشور، رسیدن به عدالت اجتماعی و حقوق عادلانه و تامین امنیت، مشارکت همه اقوام در دولت، ختم مظلومیت‌ها و محرومیت‌ها می‌اندیشد و با همین آرمان والا چشم از جهان فروبست و بزرگترین درس و پیام ایستاده‌گی و پای‌مردی برای احقاق حقوق را برای نسل‌های امروز و آینده به میراث گذاشت.

روحش شاد باد.



مارشال افغانستان مرد استوار و نقطه وصل بود

جنرال خیرمحمد تیمور از فرماندهان نام‌آشنای ولایت تخار

بنام خداوند آزادی و عدالت

هژدهم حوت مصادف است به دهمین سال یاد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم؛ خداوند روح این بزرگ‌مرد تاریخ معاصر کشور را شاد داشته و بهشت برین را مکان ابدی اش گرداند و برای دوستان و بازمانده گانش صبر جمیل خواهانم.

من با مارشال افغانستان از سال‌های جهاد و به‌خصوص دوران مقاومت ملی دوستی نزدیک و صمیمی داشتم. زمانی که کشور در چنگ سیاه طالبانی قرار داشت و مردم افغانستان در برابر این تهاجم سیاه به مقاومت ملی پرداخته بودند؛ به مدت شانزده ماه افتخار میزبانی و مهمان‌داری اوشان را در زادگاه‌ام کلفگان-تخار (خط نخست نبرد مقاومت ملی) در قسمت شرقی ولایت تخار داشتم.

من با مارشال افغانستان خاطرات تلخ و شیرین دارم و اما در مشقت‌بارترین زمان و ایام جنگ هیچ‌گاهی چین‌خستگی را بر پیشانی او نمی‌دیدم و همیشه او را یک مرد استوار می‌یافتم. او رفیق روزهای دشوار بود.

خاطره‌یی از مارشال فقید:

دقیقاً یک روز بعد از حمله تروریستی به جان قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه

مسعود من با جمعی از هم‌سنگرانم (قومندان پیرمحمد خاکسار، داکتر قدم‌شاه شهید، شهید جنرال نذیر محمد خان، شهید حاجی آغا گل قطغنی، جنرال نجیب‌الله، قومندان حضرت، جنرال نورمحمد حکیمی و جمع دیگر از فرماندهان) در خط نخست نبرد در منطقه کپه‌سنگ و لته‌بند، قسمت‌های شرقی تالقان قرار داشتیم و هر لحظه نگرانی مان نسبت به امرصاحب بیشتر می‌شد؛ به مارشال صاحب مخابره کردم.

بعد از احوال‌پرسی، از وضعیت صحنه امرصاحب پرسان کردم؛ ایشان بی‌درنگ و بدون وقفه گفت، تیمور می‌شنوی؟ قومندانان صدای مرا می‌شنوند؟ خوب گوش کنید!

جهاد یک فریضه و یک آرمان بود، مقاومت در دفاع از ارزش‌های انسانی و میهنی والاترین ارزش را نیز دارد و ما و شما همه تا پای جان کمر بسته‌ایم یا شهید می‌شویم یا مقاومت می‌کنیم تا از مردم و سرزمین مان دفاع کنیم. مسعود یک راه است و یک آرمان؛ اگر او زنده باشد یا نباشد راه و مبارزه او ادامه دارد و مکتب و فکر او زنده است.

پس فکر کنید که امرصاحب شهید شده، استاد شهید شده من و دیگران نیستیم، شما میدان را به دشمن رها می‌کنید؟

محکم‌کمترتان را بسته کنید و دفاع از وطن نماید.

آن روز بعد از صحبت مارشال صاحب همه فرماندهان تعهد سپردیم که یا مرگ یا پیروزی؛ و تا امروز با آن تعهد استوار هستیم.

سرانجام، مارشال فقید کمر همت را بست و فرماندهی کل مقاومت را پس از شهادت امرصاحب به دوش گرفت و در نتیجه تالقان مرکز تخار آزاد شد، کابل آزاد و افغانستان آزاد شد.

مارشال فقید در زمان حکومت پسا طالبان در ساختن اردوی ملی کشور و هم‌آهنگ‌سازی مجاهدین نقش مهم و با اهمیت داشت. او نزاکت‌های مردمی را به خوبی می‌دانست؛ همیشه از بزرگان در سطح ولایات و کشور استفاده خوب در نظام‌سازی می‌کرد. کوشش می‌کرد هر کس را در هر جای به اندازه‌اش قدر کند و وظیفه مناسب را به مرد مناسب در نظر می‌گرفت.

نبود مارشال فقید در چنین شرایط حساس کشور سخت احساس می‌شود. او یک نقطه وصل برای حکومت‌سازی و ملت‌سازی در کشور بود.

روحش شاد و راهش پُررهرو باد!

بخش ششم

پیامها

حامد کرزی- پخوانی جمهور رییس

د مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم د مړینې د نهم تلین په مناسبت خپل د ډاډگیرنې مراتب وړاندې کوم.

مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم یو وطن دوسته او سوله غوښتونکی شخصیت و.

نوموړی سولې ته په کلکه معتقد او په دې لاره کې ټینګ ملګری و چې هلې ځلې یې د قدر وړ او نه هېرېدونکې دي.

روح یې ښاد او یاد یې تل پاتې.

داکتر عبدالله عبدالله-رییس پیشین شورای مصالحه ملی

دهمین سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم، دوست عزیز و هم‌سنگر گران‌قدر ما، معاون اول فقید رییس‌جمهور پیشین افغانستان و مجاهد نام‌آور کشور را به خانواده محترم‌شان، مجاهدین و دوستان آن فقید، تسلیت ابراز می‌دارم.

کارنامه‌ها و مبارزات مارشال محمدقسیم فهیم در دوران مبارزات قهرمانانه مردم افغانستان در مقابل اشغال و ساختن افغانستان متحد و یک‌پارچه، فراموش‌ناشدنی است. با وفات او، سرزمین ما یکی از فرزندان معتقد به یک‌پارچگی و وحدت ملی را از دست داد.

مارشال محمدقسیم فهیم آرزو داشت مردم افغانستان در فضای صلح‌آمیز و عاری از خشونت با برادری و برابری در کنار هم زنده‌گی کنند و در آبادی کشورشان سهیم باشند.

مارشال مرحوم شخص مصمم، قاطع، دل‌سوز و مهربان بود که در عیاری، پای‌مردی و رفاقت شهره دوران خود بود. جای این شخصیت خیر، عمل‌گرا و خدمت‌گار وطن همیشه در میان مردم سرزمین ما خالی خواهد بود.

روح مارشال فقید شاد و مکانش بهشت برین باد!

پیام محمد یونس قانونی، معاون نخست پیشین ریاست جمهوری

يا أيتها النفس المطمئنة، ارجعي الى ربك راضية مرضية

هژدهم حوت هر سال، یادآور رحیل جان‌سوز یکی از ناموران تاریخ معاصر کشور، مرد سرافراز، مجاهد پارسا، مقاوم کرار، شخصیت بزرگ سیاسی و نظامی کشور مارشال محمدقسیم فهیم معاون نخست پیشین ریاست‌جمهوری اسلامی افغانستان می‌باشد.

بی‌تردید وفات المناک این شخصیت اثرگذار در شرایط حساس کشور خلای بزرگی را به جا گذاشت که با گذشت زمان به‌ویژه در شرایط بحرانی امروز، نبودش بیشتر از پیش محسوس و مشهود می‌باشد.

او در دوران جهاد، در کنار قهرمان ملی کشور مسعود بزرگ قرار داشت و بحیث یکی از یاران و هم‌زمان نزدیک قهرمان ملی و یکی از شخصیت‌های بزرگ و موثر میان مجاهدین نقش مهم داشته و در مرحله مقاومت اول بر ضد گروه جهل و جور طالب، بحیث یکی از رهبران مقاومت و فرماندهان بزرگ، رهبری جبهات شمال کشور را به عهده

داشت که از خود رشادت‌ها، جان‌بازی‌ها و کارنامه‌های زیادی را در تاریخ جهاد و مقاومت ثبت نموده است.

مارشال فهیم بعد از شهادت قهرمان ملی کشور، در شرایط نهایت حساس و بحرانی، فرماندهی نیروهای مقاومت را به عهده گرفته، با تدبیر و درایت، آنها را تا پیروزی رهبری نمود.

در دوران نظام جمهورییت بحیث وزیر دفاع و معاون ریاست دولت انتقالی اسلامی و بالاخره بحیث معاون نخست ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، با صلابت و اقتدار، در جهت تقویت وحدت ملی، ایجاد نظام قدرت‌مند جمهورییت با مشارکت همه اقوام و اقشار کشور، مخلصانه تلاش ورزید.

از خداوند منان برای مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم جنت فردوس استدعا می‌نمایم.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

پیام رهبر جهاد و مقاومت الحاج امیر محمد اسماعیل به مناسبت سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم

بسم الله الرحمن الرحيم.

هژدهم حوت/اسفند، مصادف است با سالروز درگذشت برادر مجاهد و سنگردار شجاع و استوار، مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم.

نخست به روح آن هم‌سنگر قهرمان و با ثبات که در دوره‌های مختلف جهاد، مقاومت و حکومت‌داری نقشی برانزده، موثر و بی‌بدیل داشت درود و دعا می‌فرستیم و برای ایشان غفران الهی مسألت می‌نماییم و در ثانی، فقدان آن هم‌سنگر شجاع و با اراده را به‌ویژه در شرایط فعلی برای همه هم‌سنگران و مردم مبارز و آزاده افغانستان تسلیت عرض می‌نماییم.

جا دارد در سال‌های آن هم‌سنگر مهربان و برادر صمیمی نکاتی را پیرامون ابعاد شخصیتی‌شان یادآوری کنم که برای سنگرداران و مبارزان در وضع جاری نیز می‌تواند پندآموز باشد.

مرحوم فهیم یکی از شخصیت‌های با ثبات در دوره‌های مبارزه‌اش بود.

می‌کوشید تا همیشه به عنوان نقطه وصل میان مجاهدین عمل کند.

هم‌سنگران‌ش را از جان دوست‌تر می‌داشت و دردشان را درد خود می‌دانست.

او در سخت‌ترین شرایط در کنار قهرمان ملی ایستاده بود و قوت قلب هم‌سنگران‌ش می‌شد.

نقش سازنده و موثرش در دوره مقاومت نخست و ایستاده‌گی در برابر متجاوزان تحسین‌برانگیز بود.

مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم با همه نقدهایی که بر حاکمیت شکل گرفته پس از اجلاس بُن‌داشت، آن شرایط را فرصتی برای افغانستان می‌دانست که مردم به صورت متحدانه راه خود را برای کسب استقلال واقعی و ایجاد و استحکام نظام و حاکمیت مردم‌شمول و همه‌جانبه هموار نمایند.

او با شجاعت و متانت در برابر دسیسه‌ها و ندانم‌کاری‌هایی که موجب می‌شد کشور به کام دشمنان افغانستان و یا متعصبان ویران‌گر سقوط کند، می‌ایستاد.

فقدان او را ضایعه‌یی جبران‌ناپذیر می‌دانیم و امیدوارم فرزندان و هم‌سنگران‌شان بتوانند راه آن هم‌سنگر دلیر و باهمت را ادامه دهند.

و من الله التوفیق.

احمد ضیا مسعود-معاون پیشین ریاست جمهوری

دهمین سالگرد درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم، معاون پیشین ریاست جمهوری و شخصیت برجسته جهاد و مقاومت گرامی‌باد.

مارشال فهیم زمانی سمت معاونیت ریاست جمهوری را به عهده گرفت که کشور ما وارد مرحله جدید سیاسی و اجتماعی شده بود. روند دولت‌سازی و گذار افغانستان به یک جامعه دموکراتیک، ایجاد نهادها، به‌ویژه شکل‌گیری اردوی ملی به حیث بزرگ‌ترین نهاد امنیتی، معرفی یک افغانستان نوین در سطح کشورهای منطقه و جهان بود. تلاش‌ها و همکاری‌های بی‌دریغ مارشال فهیم در هم‌چو زمینه‌های حیاتی، برجسته و قابل دقت است. برای اولین بار در طول تاریخ سیاسی کشور، مردم ما شاهد ثبات سیاسی، روند رو به رشد اقتصادی، رسانه‌های آزاد و آزادی‌های سیاسی و مدنی بودند. کشور ما داشت اولین مراحل روند پیشرفت و ترقی را تجربه می‌کرد و فضای هم‌زیستی و هم‌سویی در میان اقشار جامعه شکل گرفته بود. احساس تعلقات مشترک وطنی در میان شهروندان، رشته‌های وحدت ملی را تقویت می‌کرد.

با دریغ و درد که چهره نوین افغانستان در موجودیت نهادها و موسسات جدید، برای دشمنان صلح و پیشرفت کشور، غیرقابل تحمل شد. دشمنان داخلی و خارجی افغانستان برای شکست دموکراسی نوپای کشور و پروسه دولت‌سازی، از گروه مزدور و افراطی طالبان استفاده کردند و یکبار دیگر زمینه‌های شکست دولت‌سازی را مهیا ساختند. شادروان مارشال فهیم را می‌توان از پیش‌کسوتان تحولات سیاسی نوین در کشور خواند.

یادش گرامی و آرامش ابدی نصیبش باد.

حاجی الماس زاهد-عضو پیشین مجلس نمایندگان

مراتب تسلیت و همدردی خود را به مناسبت دهمین سالگرد درگذشت مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول ریاست‌جمهوری اسلامی افغانستان و یکی از شخصیت‌های سیاسی و مبارز کشور را به خانواده محترم ایشان، یاران و هم‌سنگران و مردم کشور تقدیم می‌کنم.

مرحوم مارشال فهیم یکی از شخصیت‌های برازنده مملکت بود که عمر گران‌بهایش را در راستای خدمت به مردم خود سپری نمود.

ویژه‌گی‌های شخصیتی مارشال محمدقسیم فهیم، برای ادامه‌دهنده‌گان راهش سرمشق و الگو است. متانت، تعهد و اعتماد به نفس از خصوصیات اخلاقی او بود که می‌تواند چراغ راه پیروان و ادامه‌دهنده‌گانش خواهد بود.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

۱۸ حوت! سید علی رضا محمودی-فعال سیاسی

مارشال افغانستان، مارشال فقید محمدقسیم فهیم، نماد وطن‌دوستی در متشکرت‌ترین روزگار تاریخ وطن بود.

مجاهد مبارزی که جوان‌مردی و مروت و میهن‌دوستی، اضلاع چند گانه شخصیتش بودند و با این وجوه، چهره یگانه و فرزانه‌یی برای اهل سیاست شده بود.

مارشال فقید حلقه وصل حکمت پیشینیان با سیاست روز بود، نگاه‌بان فضیلت‌ها و نیکویی‌های اخلاقی جامعه بود برای همین، از نیمروز تا بدخشان، با قطعه به قطعه

وطن، احساس هم‌دلی می‌کرد و همه او را تکیه‌گاه خود احساس می‌کردند. حضور او در سیاست افغانستان، یک نقطه ثقل بود که نه تنها برای مبارزاتش علیه بیگانگان که برای عیاری و حفظ اخلاق عیاری‌اش نسبت به همه مردم افغانستان و پاس‌داری از فرهنگ و فکر و فضیلت، مارشال افغانستان بود و فقدان او، فقدان همه اینهاست. برای این، سالیاد او را به عنوان یکی از نزدیک‌ترین یاران او گرامی می‌دارم و امیدوارم، راه و سلوک او همراه با نامش درخشان بماند.

هژدهم حوت، سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم مجاهد و علم‌بردار راه آزادی گرامی باد

محمد عظیم محسنی-عضو پیشین مجلس نمایندگان

مارشال فقید مردی بود چون کوه استوار، قدرت‌مند، پُرغرور و عیار که هیچ‌گاهی مسأله قومیت، ولایت و زبان در نزدشان مطرح نبود و همیشه شعارش هم‌دیگرپذیری، آبادی و شگوفایی کشور بود و برای همه اقوام ساکن افغانستان می‌اندیشید.

یادش جاویدان باشد و جایش بهشت برین.

پیام به مناسبت سالروز عروج ملکوتی برادر عزیزم مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم

الحاج حبیب‌الرحمن افغان-عضو پیشین مجلس نمایندگان

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

دهمین سالروز رحلت شخصیت عالی‌قدر و مجاهد قهرمان مارشال محمدقسیم فهیم را خدمت کافه ملت مسلمان افغانستان تسلیت عرض می‌داریم.

مارشال محمدقسیم فهیم نماد اقتدار، عیاری و اتحاد برای همه مردم این سرزمین بود. او به افغانستانی آزاد، آباد و متحد در روشنائی عدالت و رفع تبعیض می‌اندیشید.

مارشال افغانستان برای رسیدن به این هدف تمام عمرش را از جهاد تا مقاومت و ایجاد ارتش و دولت‌سازی مبارزه کرد.

بی‌گمان فقدان این شخصیت بزرگ برای این سرزمین ضایعه بزرگی بود و تا هنوز احساس می‌گردد.

یاد جهاد و حماسه آفرینی‌های مجاهدین عزیز به‌خصوص مارشال صاحب، گرامی‌باد.
روحش شاد و راهش پُر رهرو باد.

داکتر ظهیر سعادت-عضو پیشین مجلس نمایندگان

در چنین روزی مردم افغانستان ابرمرد تاریخ، عیار بی‌بدیل، سردار جهاد و مقاومت را از دست دادند. هر روزی که سپری می‌شود نبود مارشال صاحب فقید بیشتر احساس می‌گردد به‌خصوص به آزادی‌خواهان و آزادمندان؛ ایکاش حیات می‌داشتی تا یک‌بار دیگر در برابر متجاوزین و کوردلان تاریخ به مثل یک دژ مستحکم ایستاد می‌شدی تا ملت و مردمات را از این بی‌سرنوشتی و ندانم‌کاری‌ها به سوی افق پیروزی و آزادی رهبری می‌کردی و بار دیگر صفحات تاریخ را با کارنامه‌های درخشان‌ات رنگین‌تر می‌ساختی.

روح‌ات شاد و یادت گرامی‌باد مارشال افغانستان.

پیام جمعیت اسلامی افغانستان

هژدهم حوت مصادف است با رحلت جان‌گداز مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم. در شرایطی که اکنون کشور ما قرار دارد، نبود شخصیت قاطع، ملی‌اندیش و با نفوذی هم‌چو مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم، به شدت احساس می‌شود. مارشال فقید، عمری برای عزت، استقلال و آزادی افغانستان مبارزه کرد و از خود کارنامه‌های قابل‌قدری برجای گذاشت. روحش شاد و یادش گرامی‌باد.

زلمی مجددی-عضو پیشین مجلس نمایندگان

هجدهم حوت سالروز رحلت مارشال افغانستان گرامی‌باد.

مارشال محمدقسیم فهیم، نه‌تنها در زمان حیات بازوی قوی و مشاور نظامی و سیاسی قهرمان ملی کشور بود. پس از شهادت ایشان نیز داعیه جهاد و مقاومت را تحت زعامت رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی، رییس‌جمهور اسبق رهبری نظامی نمود.
روحش شاد و یادش جاویدان.

ظاهر اغبر-سفیر افغانستان در تاجیکستان

سال یاد وفات دوست، هم‌سنگر، مرد با عزت و با همت مارشال فقید گرامی باد.

ده سال قبل از امروز دست نامهربان تقدیر؛ مرد نستوه مقاومت و شجاعت «مارشال فقید» را از جمع و جماعت ما چید و خلای نبودش را در میان ما به جا گذاشت.

وفات مارشال ملی کشور هر چند ضایعه جبران ناشدنی است، با آن هم تبریک می‌گوییم برای پدر و مادری که چنین فرزند برومندی به ملت غیور افغانستان تقدیم کردند و دعای خیر به روح آن مرد بزرگ استدعا دارم.

روح مارشال ملی افغانستان شاد و یادش گرامی.

عبدالصیر سالنگی-والی پیشین فراه

سالگرد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اسبق ریاست جمهوری و از شخصیت‌های بزرگ و برجسته جهاد و مقاومت کشور گرامی باد.

مارشال محمدقسیم فهیم دارای صلابت سیاسی و پای‌مردی نظامی بود. چیزی را که اراده می‌کرد مشتاقانه انجام می‌داد. او بنیان‌گذار نظام نوین در کشور بود. نقطه وصل ثبات افغانستان و متعهد بر وحدت ملی و منافع ملی بود.

شعارش هم‌دیگری‌پذیری بود و وجودش در قضایای سیاسی و نظامی کشور حیاتی بود. نقش مارشال محمدقسیم فهیم در بازگشت آرامش، تأمین امنیت و ثبات کشور و هم‌چنان ساختار نهادهای مدرن حکومتی، تسوید و تصویب قانون اساسی، زمینه‌سازی برای برگزاری انتخابات، تأمین وحدت ملی، بیرون کشیدن افغانستان از انزوای سیاسی و مبارزه با افراط‌گرایی و تمرکز بر نظام‌مند شدن ساختارها درخور ستایش و قدردانی است.

از خداوند متعال برایش بهشت برین و مغفرت استدعا می‌دارم.

روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد.

سید باقر محسنی-استاد دانشگاه

مارشال فهیم شخصیت تاثیرگذار، با صلابت و قدرت‌مند داشت. پرستیژ و شخصیت او ارتباط چندانی با قدرت دولتی نداشت؛ بلکه با اقتدار شخصیتی به عنوان یک چهره موثر و معادله‌ساز در افغانستان مطرح بود. شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی با اقتدار، منبع الهام و آدرسی برای حمایت مردم به‌شمار می‌روند؛ برخی چهره‌ها به اعتبار سمت‌های حکومتی مشهور می‌شوند و موثریت آنها در چارچوب مسوولیت رسمی دیده می‌شود؛ به محض جدایی از منبع قدرت دولتی، تاثیرگذاری اجتماعی و سیاسی‌شان را از دست می‌دهند. مارشال فهیم به عنوان سرمایه اجتماعی، برخوردار از توانایی خلق امید به مردم بود؛ هم می‌توانست تحول آفرین باشد و هم بازدارنده در برابر تهدید. در تحولات سیاسی و نظامی اخیر جای خالی مارشال به شدت احساس می‌شد.

فرا رسیدن دهمین سالروز وفات مارشال محمدقسیم فهیم را برای خانواده و دوست‌داران‌شان تسلیت می‌گوییم. خداوند او را مورد رحمت و مغفرت خویش قرار دهد.

